اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber of Commerce and Industries and Mines

Ayandenegar

آینده نگر

• شماره دوازدهم • فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱ • ۷۶ صفحه

پیش به سوی تولید ایرانی

با آثار و مقالاتی از:
محمدحسین برخوردار • احمد پور فلاح • اسحاق جهانگیری
عباس شاکری • سید مهدی صادق • مرسل صدیق
توفیق مجدپور • غلامرضا مصباحی مقدم
حسین نقره کار شیرازی • محمود نوریان • به‌همراه میزگردی با حضور
یحیی آل‌اسحاق، اکبر ترکان و اسدالله عسگراولادی

مصائب صنعت پلمیر و پتروشیمی در ایران

با آثار و مقالاتی از:
محمدرضا نعمت‌زاده • غلام‌حسین نجابت
پیام خلیلی • محسن جمالیان
عیسی قریب • مهدی حسینی بیوک
صحاف امین • رضا پدیدار
به همراه میزگردی با حضور
عادل نژادسلیم، محمدحسن پیوندی
و سیدحمید حسینی

لری پیج و تجربه گوگل

مصاحبه مجله «فورچن» با مردی که محیط کار گوگل را متفاوت کرد

تاریخچه ربع قرن ثروت

۲۵ سالگی انتشار فهرست ثروتمندان فوربس

به همراه یادداشت‌هایی از:
شاهرخ ظهیری • مسعود خوانساری
محمدرضا جابر انصاری
پرویز حسابی • محمدمهدی بهکیش

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
www.tccim.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده‌پژوهانه

آینده‌نگر

شماره دوازدهم
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ
اعضای شورای سیاست‌گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی
محمود دودانگه، علی‌اکبر صابری، موسی غنی‌نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتح
علیرضا میرمحمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی
آتلیه طراحی: امیرمحمد لاجورد، رضا دولت‌زاده
نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲
تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگر الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandenegar
Tehran Chamber of Commerce Industries and Mines
No.12 May 2012

فهرست

دیباچه

۴ استلزامات تحقق یک شعار

یادداشت ها

۶ زنجیره تولید و سرمایه و کار / شاهرخ ظهیری
۷ دیپلماسی سنجیده / محمدرضا جابر انصاری
۷ تحریم، پایان نیست / مسعود خوانساری
۷ کوره سیمان و امحای زباله / پرویز حسابی
۸ در جست‌وجوی متحدان / محمدمهدی بهکیش
۹ بشناسیم، مقابله کنیم / حسین دانش جعفری
۱۰ آغاز راهی به سوی ناکجاآباد / مایکل باسکین
۱۲ افتادن به چاهِ تبعیض / کمال درویش
۱۲ گره کلاف را باز کنید / جیمز سوروویکی
۱۳ خون تازه در رگ بانک جهانی / جفری ساکس

گزارش

۱۴ تاجران هندی در تهران
۱۶ سفیران اقتصاد ایران در هند
۱۸ هند: معجزه متوقف / آکاش کاپور

پرونده ویژه: پیش به سوی تولید ایرانی

۲۱ قاچاق یا تولید / محمدحسین برخوردار
۲۲ تولید ملی و چالش‌های پیش رو / عباس شاکری
۲۳ چگونه تولید را ملی کنیم؟ / مرسل صدیق
۲۴ اول: بها به بخش خصوصی / سید مهدی صادق
۲۴ از اجرایی کردن اصل ۴۴ تا مبارزه با قاچاق / غلامرضا مصباحی‌مقدم
۲۶ لازمه تولید ملی، گشودن دریچه‌های تنفس اقتصاد / یحیی آل‌اسحاق، اکبر ترکان و اسدالله عسگراولادی
۳۲ معادن و تولید ملی / نصراله محمدحسین فلاح
۳۳ انگیزه‌ای برای کارآمدی / توفیق مجدپور
۳۴ تولید را آسان کنیم / حسین نقره کار شیرازی
۳۴ قراردادهای سنگین بر پیکر تولید / گزارشی از نشست کمیسیون انرژی اتاق تهران
۳۵ تولید، میوه اقتصاد پایدار / محمود نوریان
۳۶ فرصتی برای جبران گذشته / اسحاق جهانگیری
۳۹ توپ در دو زمین / احمد پور فلاح
۴۰ الگو بگیریم، اصلاحِ فکر کنیم / جواد رجبی‌راد
۴۰ تولید ملی و تجربه چینی

پرونده خارجی

۴۲ تاریخچه ربع قرن ثروت / به مناسبت بیست و پنج سالگی انتشار فهرست ثروتمندان فوربس

یک صنف، یک بررسی: صنعت پلمیر و پتروشیمی

۴۸ به آینده خوشبین باشیم / پیام خلیلی
۴۹ عبور از هفت‌خوان رستم / محسن جمالیان
۵۰ نگاه ملی جایگزین نگاه بنگاهی شود / عادل نژادسلیم، محمدحسن پیوندی و سیدحمید حسینی
۵۳ دشواری تامین مواد اولیه / فرهنگ شاهپرکی
۵۳ سایه ورشکستگی بر صنایع پلاستیک / عیسی قریب
۵۴ فروش نفت افتخاری ندارد / مهدی حسینی
۵۴ عاقبت نسیه‌فروشی / بیوک صحاف امین
۵۵ موضوع روز را به آینده نسپاریم / رضا پدیدار
۵۶ صدور نفت خام اسراف است / محمدرضا نعمت‌زاده
۵۸ هفت سال از چشم‌انداز عقبیم / غلام‌حسین نجابت

کسب‌وکار: لری پیج و تجربه گوگل

۶۱ شرکت ما خانواده ماست / مصاحبه مجله «فورچن» با لری پیج
۶۲ نگاهی به آنچه که کارمندان گوگل را شاد نگه می‌دارد
۶۳ چطور رویاهایمان را واقعی کنیم / بخش‌هایی از سخنرانی لری پیج درباره موفقیتش و رویای پول‌سازش

کتابخانه

۶۴ ایده‌هایی برای تمام فصول / نگاهی به کتاب «ایده های بزرگ: دستاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شکل داد»

دهکده جهانی

۶۶ اژدهای ۲۰۳۰
۶۷ روند بازسازی عراق سرعت گرفته است
۶۷ گردشگران به گرمای مصر باز می‌گردند؟
۶۸ آیا کره شمالی با جهان مصالحه خواهد کرد؟
۶۸ اوپک بیشتر و بیشتر می‌فروشد
۶۹ رشد بازار تکنولوژی در خاورمیانه
۶۹ رونق خطوط هواپیمایی خاورمیانه
۷۰ اگر اوباما ببازد...
۷۰ نوکیا: آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها؟
۷۱ پوتین نفتی در کرملین

کافه آینده

۷۲ ما و آینده کار
۷۴ پولدارترین‌های فوربس چگونه پولدار شدند
۷۴ نقشه راه برای اعتمادسازی

دیدار بازرگانان ایرانی و هندی
گزارش
۱۴

تولید ملی و سرمایه ایرانی در میزگردی با حضور
یحیی آل‌اسحاق، اکبر ترکان و اسدالله عسگراولادی
۲۶

فرصتی برای جبران گذشته
گفت‌وگو با
اسحاق جهانگیری
۳۶

تاریخچه ربع قرن ثروت
به مناسبت بیست و پنج سالگی انتشار فهرست
ثروتمندان فوربس
۴۲

نگاه ملی جایگزین نگاه بنگاهی شود
میزگردی با حضور
عادل نژادسلیم، محمدحسن پیوندی و سیدحمید حسینی
۵۰

صدور نفت و گاز خام اسراف است
گفت‌وگو با
محمدرضا نعمت‌زاده
۵۶

لری پیج و تجربه گوگل
مصاحبه
مجله «فورچن» با
لری پیج
۶۱

استلزامات تحقق یک شعار

آن‌چه که برای حمایت از تولید ملی لازم است، وجود یک برنامه قابل دفاع، ایجاد دستگاه اداری سالم برای اجرای کامل آن، کسب موافقت مردم با انجام آن و استمرار در اجرای آن برنامه است

شعار محوری امسال از سوی رهبری نظام که عالی‌ترین مقام کشور است، «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» تعیین شده است. گمان نمی‌رود که با توجه به شرایط کنونی به ویژه اوضاع اقتصادی جامعه ما، کسی در اهمیت این جهت‌گیری و شعار تردیدی داشته باشد. ضمن آن‌که می‌توان آن را نه فقط شعار یک سال، بلکه باید شعار محوری یک دوره ۵ ساله قرار داد، مشروط بر این که همگی به استلزامات تحقق این شعار پای‌بند و متعهد باشیم. در این شماره از آینده‌نگری بحثی را با صاحب‌نظران در این زمینه گشوده‌ایم و خود نیز در این‌جا به فراخور حال به آن می‌پردازیم.

تحقق یک شعار هم‌چون «تولید ملی»، نیازمند استلزاماتی است که بدون آن‌ها این شعار هرگز عملی و محقق نخواهد شد و در حد شعار و یا خاطره‌ای باقی خواهد ماند. این شعار بسیار فراگیر است و تقریباً همه وجوه سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. ضمن آن‌که بدون همگانی شدن و در واقع تبدیل شدن به یک فرهنگ و خواست عمومی، امکان اجرایی شدن، نخواهد داشت.

اتخاذ سیاست‌های جامع و فراگیر به دو صورت امکان‌پذیر است. این سیاست‌ها یا از طریق ساختار رهبری یک نظام منسجم و متمرکز اخذ می‌شوند، سپس از طریق بدنه حزبی و دولتی و با استفاده از تمامی ابزارهای آموزشی و ارتباطی، هم‌چون رسانه‌ها، مطبوعات و آموزش و پرورش، عناصر اصلی آن به مردم آموزش داده و تبدیل به یک فرهنگ می‌شود. یا آن‌که از خلال یک بحث و گفت‌وگوی عمومی در سطح جامعه و با حضور کلیه نخبگان جامعه و گروه‌های ذینفع، زمینه برای اتخاذ چنین سیاستی شکل گرفته می‌شود و در نهایت از طریق انتخاب گروه طرفدار این ایده، در سطوح بالای حکومتی رسمیت یافته و اجرا می‌شود. نمونه نوع اول در جمهوری خلق چین دیده می‌شود که از اواخر دهه ۸۰ قرن گذشته، اصلاحات از بالا آغاز شد و خیلی سریع در کل کشور تبدیل به یک فرهنگ و ایده شد. کسانی که به چین سفر کرده بودند به خوبی می‌دانند که ذهنیت کارگزاران این نظام تا چه حد به یکدیگر نزدیک بوده و حتی از کلمات و مثال‌های مشابهی برای انتقال مفاهیم و ایده‌های خود استفاده می‌کردند. نوع دوم نیز در کشورهای غربی مرسوم است که در مواجه با معضلات اجتماعی و اقتصادی، در سطح عمومی بحث و تبادل نظر می‌شود. سپس یک گرایش غالب شده و انعکاس آن در ساختار حکومتی از طریق انتخابات دیده می‌شود و برنامه جدید به اجرا در می‌آید. آن‌چه که در دهه ۸۰ میلادی قرن گذشته در انگلستان و ایالات متحده دیده شد، نمونه‌ای از این نوع است.

متأسفانه باید گفت که با وضع موجود، قادر به انجام هیچ برنامه ایجابی و فراگیری مشابه دو مورد پیش گفته نیستیم، زیرا نه می‌توانیم مطابق الگوی اول اقدام کنیم و نه زمینه‌های لازم را برای پیروی از الگوی دوم داریم. اختلافات گسترده‌ای که درباره مسائل بسیار عادی و در سطح بالای قوای سه‌گانه پیش می‌آید، نمونه روشنی از فقدان شرایط و امکانات لازم برای گام گذاشتن در الگوی اول است. از جمله این موارد می‌توان به نامه‌نگاری‌های اخیر میان رؤسای قوای مجریه و مقننه اشاره کرد، هرچند قصد قضاوت درباره این موضوع را نداریم. ولی صرف نظر از این که حق با چه کسی باشد، می‌توان گفت این حد از تشتت نشان می‌دهد که برای پیگیری این شعار از شیوه اول نمی‌توانیم استفاده کنیم. متأسفانه قادر به استفاده از شیوه دوم هم نیستیم، زیرا فقدان مشارکت مؤثر نخبگان و ملاحظات متعددی که برای حضور در بحث‌های عمومی وجود دارد و نیز فقدان احزاب و گروه‌های سیاسی کارآمد و رسانه‌های مستقل و... همگی موجب می‌شود که استفاده از این شیوه نیز عملاً غیرممکن تلقی شود.

برای پیشرفت و حمایت از تولید ملی، داشتن یک برنامه کافی نیست. مهم‌تر از آن اجرای بدون تنازل برنامه است. اگر قرار باشد که برنامه‌ای نوشته شود ولی برحسب سلیقه این و آن و یا از طریق قانونی، تبصره‌باران شده و به‌طور عملی از حیّز انتفاع ساقط شود، همان بهتر که از ابتدا در پی برنامه نباشیم. تجربه دو دهه گذشته نشان داده است که موفق‌ترین سال‌های

ما در زمانی بود که برنامه‌ها اجرا می‌شدند. برنامه اول و سوم توسعه، نمونه خوبی برای اثبات این ادعا هستند. هرچند نسبت به این برنامه‌ها انتقاداتی وارد بود، ولی چون تا حدود زیادی اجرا شدند، دست‌آوردهای آن‌ها غیرقابل انکارند. ولی برنامه دوم و به‌ویژه برنامه چهارم از ابتدا کنار گذاشته شد، یکی از مهم‌ترین مواد آن که اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بود، حذف و به‌جای آن تثبیت قیمت‌ها جایگزین و کلیت برنامه نیز نادیده گرفته شد و به محاق رفت، و هدفمندی یارانه‌ها برای جبران این اشکال تصویب شد که خود به معضل مهم دیگری تبدیل گردید. بنابراین وجود اراده‌ای استوار برای اجرای برنامه تصویب شده، از شروط ضروری دیگر است که بدون آن هیچ گامی به پیش برداشته نخواهد شد.

وقتی که صحبت از «تولید ملی» می‌شود، ذهنیت برخی نیروها به سوی اعتبارات کم‌بهره و جلوگیری از واردات «بی‌رویه»! و نیز ممانعت از تبلیغ کالاهای خارجی یا تحریم این کالاها و نیز تمرکز امور در دولت و امثال آن می‌رود. در حالی که مشکل و مسأله اصلی غیر از این‌هاست. آن‌چه که برای حمایت از تولید ملی لازم است، وجود یک برنامه قابل دفاع، ایجاد دستگاه اداری سالم برای اجرای کامل آن، کسب موافقت مردم با انجام آن و استمرار در اجرای آن برنامه است. ولی این برنامه خود نیز باید واجد ویژگی‌هایی باشد، مانند:

۱. تأکید بر حذف و کاهش تصدی‌گری دولت، و لزوم محدود شدن وظایف دولت به امور حاکمیتی. وظیفه اصلی دولت امور حاکمیتی است و به میزانی که خود را مشغول تصدی‌گری نماید، از وظیفه اصلی خود غافل خواهد شد. هیچ نهاد دیگری هم که این وظیفه مهم را انجام دهد وجود ندارد.

۲. هر برنامه‌ای برای تقویت تولید ملی باید مبتنی بر تحکیم اصل رقابت و شفافیت و حذف انحصارات باشد. تا وقتی که رقابت به عنوان یک اصل و قاعده رفتار اقتصادی، پذیرفته نشود، امکان این که نیروهای خلاق وارد میدان شوند و بهره‌وری نیروی کار و سرمایه بهبود پیدا کند، وجود ندارد.

۳. پذیرش این که نظام بازار (مگر موارد استثنا) یکی از نقاط محوری سیاست معطوف به حمایت از تولید ملی است، رکن چنین برنامه‌ای خواهد بود. کاهش و حذف دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری پول، اعتبارات، ارز و کالا برای قرار گرفتن تولید ملی در مسیر بالندگی ضروری است. برای انجام این کار نیازی به جلوگیری‌های موردی از واردات نیست، بلکه با سیاست تعرفه‌ای و نیز خارج کردن درآمدهای نفتی از سبد واردات کالاهای مصرفی، نه‌تنها می‌توان میزان واردات را متعادل کرد، بلکه توسعه صادرات کالا و خدمات نیز از نتایج چنین سیاستی خواهد بود.

۴. کاهش نقش دلارهای نفتی در اقتصاد مصرفی، به‌ویژه در مورد واردات کالاهای مصرفی، ضرورتی انکارناپذیر برای حمایت از تولید ملی است. مشکل تولید ملی، وجود واردات نیست. وارداتی که از منابع ارزی صادرات غیرنفتی باشد، نه‌تنها برای تولید ملی ضرری ندارد که مفید هم هست. ولی اگر دولت برای پاک کردن آثار منفی سیاست‌های غلط خود از جمله تورم ناشی از رشد شدید نقدینگی، درصدد آن باشد که منابع ارزی نفت را صرف واردات کند، این کار جز آن‌که بیماری هلندی را تشدید، و رکود و تورم را هم‌زمان ایجاد کند، نتیجه دیگری ندارد.

۵. اصل اساسی در برنامه برای حمایت از تولید ملی، بهبود شرایط فضای کسب‌وکار است. شاخص فضای کسب‌وکار در ایران پایین است و دولت اگر تمام کوشش خود را صرف برداشتن موانع پیش روی کسب‌وکار کند، بهترین خدمت را به تولید ملی کرده است. در جامعه ما برداشتن موانع، اهمیت و تأثیر بیشتر، مثبت‌تری بر تولید ملی دارد تا این که بخواهیم عوامل کمک‌آفرین به تولید ملی را تقویت کنیم.

۶. بدون انضباط مالی دولت و کنترل نقدینگی، امکان مهار تورم و سایر بحران‌های اقتصادی فراهم نیست. انضباط مالی دولت باید شامل حجم منابع مالی در گردش دولت و نیز چگونگی استفاده از این منابع در چارچوب قانون بودجه شود.

۷. نظام اداری سالم و مبرا از فساد، نه‌تنها به لحاظ اخلاقی ضرورتی تام دارد، بلکه برای بهبود فضای اقتصادی نیز شرطی ضروری است. متأسفانه در سال‌های اخیر این شاخص روند مناسبی نداشته است.

۸. دفاع از سرمایه ایرانی بدون تأمین امنیت سرمایه، امکان‌پذیر نیست. بنابراین قوانین و فضای فرهنگی و سیاسی کشور باید در جهت احترام و بزرگ شمردن سرمایه باشد و اگر سرمایه‌دار تحقیر شود، سرمایه و سرمایه‌گذاری نیز در پی آن نخواهد بود.

۹. کلیه مقرراتی که باعث رانت می‌شوند، بدون تردید باید حذف و اصلاح شود. رانت مثل بیماری مهلکی است که تولید ملی را از درون پوک و فقط ظاهری برای آن باقی می‌گذارد. ظاهری که در مقابل یک بحران جدی شکنندگی خود را نشان خواهد داد.

۱۰. بدون دستگاه قضایی کارآمد، و خدمات قضایی سریع، ارزان و عادلانه، پیشرفت تولید ملی بسیار کند و در بعضی مراحل غیرممکن خواهد شد. بنابراین تقویت این وجه از ساختار حکومت و بهبود آن، شرط ضروری در چنین سیاستی خواهد بود.

۱۱. حمایت از کار ایرانی مستلزم دانایی محور بودن تولید و اقتصاد است. تنها در این صورت است که نیروی کار خلاق، قادر به رشد است و سهم خود را از ارزش افزوده بیشتر خواهد کرد.

۱۲. برخورد باز با زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی شامل مخابرات، اینترنت، آمار و داده‌های صحیح اجتماعی، اقتصادی و تأمین آن‌ها از طریق مراجع مستقل، رکن اساسی برای بهبود تولید ملی در جهان کنونی است.

۱۳. وضعیت کنونی قاچاق کالا در ایران، عوارض مهمی در تخریب تولید ملی دارد و ساختار اقتصادی کشور را، هم در عرصه تولید و هم در زمینه مبادلات و تجارت دچار مشکلات عدیده کرده است و بدون تخفیف این پدیده، این عوارض هم‌چنان خواهد بود.

۱۴. هر برنامه موفقی مستلزم بهبود روابط و تعاملات خارجی است که خوشبختانه با اراده‌ای که در این زمینه شکل گرفته، امیدواریم که با مذاکرات بغداد میان ایران و گروه ۱+۵، این وجه از مشکلات در مسیر حل شدن قرار گیرد.

اگرچه می‌توان به این سیاهه موارد دیگری را هم اضافه کرد، ولی مهم‌تر از همه این موارد، باید خود را برای پذیرش یک برنامه جامع آماده کنیم. برنامه‌ای که بدون تردید هزینه‌هایی هم خواهد داشت. هیچ برنامه بدون هزینه‌ای در جهان وجود ندارد، ولی آن‌چه که مهم است، ترجیح منافع بر هزینه‌ها و حداکثر کردن منافع و حداقل کردن هزینه‌هاست. خوشبختانه در شرایط کنونی نسبت به برخی از رئوس چنین برنامه‌ای اتفاق نظر وجود دارد، فقط کافی است اراده‌ای جدی جهت تحقق شعار سال نیز شکل بگیرد.

هیچ برنامه بدون هزینه‌ای در جهان وجود ندارد، ولی آن‌چه که مهم است، ترجیح منافع بر هزینه‌ها و حداکثر کردن منافع و حداقل کردن هزینه‌ها است. خوشبختانه در شرایط کنونی نسبت به برخی از رئوس چنین برنامه‌ای اتفاق نظر وجود دارد، فقط کافی است اراده‌ای جدی جهت تحقق شعار سال نیز شکل بگیرد

زنجیره تولید و سرمایه و کار

چند نکته که دولت باید در تعامل با بخش خصوصی درنظر داشته باشد

■ شاهرخ ظهیری
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

آنچه در شعار اقتصادی امسال مشهود است یکی توجه به تولید و اهمیت به کار و کارگر است و دیگری اهمیت به سرمایه و سرمایه‌گذار. اما نکته بسیار مهم این است که روی اصلی این سخن با دولت است. زیرا این دولت است که باید برای جذب سرمایه و سرمایه‌گذار و بخش خصوصی و رفع موانع تولید قدم بردارد و بخش خصوصی تنها می‌تواند مجری و عامل قوانین و مقرراتی باشد که در این زمینه وضع می‌شود. با این توصیف چند نکته را باید با دولتمردان درمیان گذاشت:

تصمیم دولت درباره واردات ۲۴ میلیارد دلاری برای تأمین اقلام اساسی و در کل انبار و ذخیره‌سازی مواد غذایی توسط دولت جای تعجب دارد. انجام این کار توسط دولت تابه‌حال راه‌حل خوبی نبوده و از این پس هم نخواهد بود. این کار را باید بخش خصوصی و تولید، براساس نیاز جامعه انجام دهند. گر قیمت‌ها آزاد باشد، تولیدکننده برای رقابت در به بازار ناچار است قیمت را پایین بیاورد تا از رقبا بیش‌تر بفروشد. در فصلی هم که کمبود هست، هم البته دولت می‌تواند برای تقویت بخش داخلی اجازه ورود بدهد. اما در کل اگر فرمان رهبری در ضرورت توجه به تولید ملی را اصل قرار دهیم، نباید چنین عمل کنیم.

اختصاص یارانه توسط دولت برای اقلام اصلی، پرمصرف و مورد نیاز جامعه به منظور حمایت از قشر آسیب‌پذیر راه‌کار نامناسبی است. این دیدگاه اشتباهی است که گمان کنیم با آزادسازی قیمت‌ها، برای مدتی ممکن است قیمت‌ها بالا برود، اما بعد براساس عرضه و تقاضا پایین می‌آید. اکنون قیمت‌ها به علت کمبود مواد اولیه بالا می‌رود. به طور مثال اکنون شیر کم شده، اما وقتی قیمت آزاد باشد و تولیدکننده از سود تولیدش مطمئن باشد، با گاودار قرارداد می‌بندد و تولید بالا می‌رود. با بالا رفتن تولید، هم صادرات رونق می‌یابد و هم نیاز داخلی برطرف می‌شود. بعد از مدتی هم رقابت، قیمت‌ها را پایین می‌آورد. هدف از اجرای هدفمندی این بود که دولت دیگر هیچ یارانه‌ای ندهد. اگر دولت دوباره یارانه بدهد، هدفمندی یارانه‌ها بی‌معنا می‌شود و منطقی نیست که آن قانون را بشکنیم. این روش نه‌تنها کارساز نیست، بلکه آن قانون را هم از اعتبار ساقط می‌کند و یارانه‌ها عادلانه به دست کسی که باید، نمی‌رسد. ما راه‌کاری جز آزادسازی قیمت‌ها نداریم. دولت قیمت چیزهایی مانند حامل‌های انرژی را که خودش می‌خواسته، بالا برده، اما به تولیدکننده تکلیف می‌کند که تو باید جنست را با قیمت دو سال پیش بفروشی.اکنون می‌بینیم که کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل و کارگران نیز بی‌کار می‌شوند. تولید برای تولیدکننده باید سودآور باشد. چرا دولت می‌گوید که تولیدکننده نباید استفاده ببرد؟ آیا این حمایت از تولید است یا شکستن زنجیر تولید و سرمایه و کار؟

متأسفانه اکنون مشکلات زیادی در مورد مواد اولیه در بخش های تولیدی وجود دارد و تا وقتی که دولت مسأله قیمت‌گذاری را حل نکند و قیمت‌ها به طور کلی رقابتی و آزاد نشود، این مشکلات و کمبودها وجود خواهد داشت و دولت هم موفق نخواهد شد که تورم و قیمت را کنترل کند؛ همان‌طور که تا کنون موفق نشده ایم کاری کنیم. این مشکلات مانند زنجیری است که به پای تولید بسته شده، و نام‌گذاری امسال فرصتی است که باید از آن استفاده کرد.

اختصاص یارانه توسط دولت برای اقلام اصلی، پرمصرف و مورد نیاز جامعه به منظور حمایت از قشر آسیب‌پذیر راه‌کار نامناسبی است

از سوئیفت تا نشست استانبول

اهمیت به کارگیری دیپلماسی سنجیده

■ محمدرضا جابر انصاری
عضو سابق هیات نمایندگان اتاق تهران

مساله تحریم سوئیفت، مسلما تأثیرات مهمی در روال عادی امور بانکی ما خواهد گذاشت. گرچه به شخصه تاکنون با سوئیفت به طور تخصصی سروکار نداشته‌ام اما از آنجایی که سوئیفت در جهان اقتصادی امروز نوعی ابزار استاندارد است که مورد استفاده همه سیستم‌های پولی و بانکی در سراسر جهان است و برای تسهیل نقل و انتقال و همچنین امنیت آن ایجاد شده، بدون شک عدم امکان استفاده از آن موجب صرف هزینه‌های غیرمتعارف و کاهش امنیت و طبیعتا افزایش ریسک می‌شود. ضمن این که مساله تحریم سوئیفت به احتمال زیاد موجب صرف دقت بیشتر در روند معاملات و طولانی‌تر شدن پروسه کاری خواهد شد و همه این مسائل به افزایش قیمت تمام شده منجر خواهد شد. در حال حاضر با توجه به محرومیت ایران از خدماتی که توسط سوئیفت ارائه می‌شود، ما مجبوریم که برای انجام معاملاتمان از روش‌های غیر بانکی، امانی و استفاده از پول و بانک کشورهایی که با کشورمان هنوز رابطه پولی و بانکی دارند استفاده کنیم.

اما نکته‌ای که در این میان باید به آن توجه شود، تاثیر به کارگیری دیپلماسی معقول و سنجیده در راستای حل مسائلی اقتصادی است. چنان‌چه در نشست استانبول تاثیر مثبت و در عین حال مهم و محسوس آن را در همان روزهای اول در بازار سرمایه یا بورس اوراق بهادار تهران به وضوح شاهد بودیم. از طرف دیگر نشست استانبول همان‌طور که دیدیم توانست در بازار پول نیز ارزش ارزهای خارجی را با کاهش قابل توجهی روبه‌رو کند. به طور کلی به نظر من امیدواری در کاهش زمان حل مسأله را بالا برد.

از آنجا که اقتصاد ما بیشتر تحت تأثیر سیاست است تا این که سیاست ما تحت تأثیر اقتصادمان باشد بنابراین نباید از نقش سیاست و میزان تاثیرگذاری محسوس و ملموس آن در اقتصاد کشورمان و میزان رشد آن غافل باشیم. البته تاثیر سیاست در اقتصاد در تمامی اقتصادهای نفتی امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین دیپلماسی سنجیده و فعال روشی است که با کم‌ترین هزینه می‌تواند ما را به حل مسئله و دستاوردهای مناسب و شایسته برساند. چرا که با این روش است که ما خواهیم توانست اضافه ظرفیت‌هایمان را برای کمبودهایمان هزینه کنیم. در غیر این‌صورت سرمایه‌ها و ظرفیت‌هایی که داریم روی دستمان می‌ماند و کمبودها را نیز باید تحمل کنیم یا با هزینه‌های گزافی به دست آوریم. امید که چنین نباشد.

درحاشیه تحریم ایران توسط سوئیفت

تحریم، پایان نیست

■ مسعود خوانساری
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

«سوئیفت» مخفف اصطلاحی انگلیسی و نام شرکتی است که در سال ۱۹۷۳ میلادی در بلژیک تاسیس شد. سهامدار اصلی این شرکت بانک مرکزی بلژیک است که البته بانک‌های مرکزی برخی کشورهای دیگر نیز در آن سهام دارند. این شرکت تحت قوانین بلژیک کار می‌کند و در حدود ۲۰ کشور جهان دارای دفتر نمایندگی است. اساس کار سوئیفت، صادرات، برقراری ارتباط میان دو طرف، ارسال پول به طور سریع آن هم به صورت ایمن و تضمین شده است. ایمنی در واسطه‌گری مالی بر سهولت انتقال پول یا اوراق بهادر می‌افزاید و هم از هزینه بیمه یا احتمال سوخت شدن پول می‌کاهد. صدور نیمی از فعالیت شرکت در انتقالات مالی و پولی بین طرف‌ها در سراسر جهان و نیم دیگر در حوزه انتقال اوراق بهادر است. از نظر جغرافیایی دو سوم فعالیت سوئیفت در حوزه‌های اروپا، افریقا و خاورمیانه و ۲۰ درصد در قاره آمریکا و ۱۲ درصد در آسیا متمرکز است. به این ترتیب شرکت یاد شده عملا و اساسا در اروپا و خاورمیانه فعال است و دفتر خاورمیانه آن در دوبی مستقر است. برخی کشورها از جمله اتریش حتی برای انتقالات مالی داخلی خود نیز سوئیفت را انتخاب کرده‌اند. تا فوریه ۲۰۱۲ بیش از ۹/۵ درصد سال قبل بوده است. در سال ۲۰۱۱ میلادی حدود ۴/۵ میلیارد پیام توسط این شرکت منتقل شده است. عمده مشتریان سوئیفت بانک‌ها و موسسات مالی و پولی در سراسر جهان هستند که هر یک از طریق دریافت یک کد مخصوص در سراسر جهان شناسایی و ردیابی می‌شوند. خود این شرکت فعالیت بانکی یا منابع مالی ندارد و صرفا مشغول واسطه‌گری در انتقال پول و اوراق بهادار است. در مورد تصمیم این شرکت مبنی بر تحریم بانک‌های ایران باید گفت که از نظر مالی و اجرایی این تحریم موجب می‌شود تا با محرومیت بانک‌ها و موسسات مالی ایرانی از خدمات این شرکت، هزینه و ریسک انتقال پول به خارج و حتی داخل به شدت افزایش یابد اما این به معنای آن نخواهد بود که انتقال پول و یا فعالیت‌های بانکی را به طور کلی متوقف سازد. مطمئنا ایران می‌تواند از طرق مختلف نقل و انتقالات پولی را انجام دهد البته با ریسک بسیار بالا و همچنین هزینه بالاتر و کندی در معاملات که همگی تاثیر در رشد اقتصادی کشور و بالا رفتن تورم خواهد داشت.

کوره سیمان و امحای زباله

آینده ما در گرو حفظ محیط‌زیست است

■ پرویز حسابی
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

یکی از بدترین انواع زباله در شهرهای بزرگ از جمله تهران، زباله‌های بیمارستانی است که متأسفانه حامل انواع میکروب‌هاست و امحای آنان دارای اهمیت ویژه‌ای است. در حال حاضر این زباله‌ها دفن می‌شود که بدترین نوع امحاست و رسوخ میکروب‌ها و شیرابه‌های آن به آب‌های زیرزمینی برای سلامتی افراد جامعه فاجعه‌بار خواهد بود. سوزاندن زباله‌ها در کوره‌های کوچک نیز به دلیل آلودگی هوا توصیه نمی‌شود. راهی که در کشورهای پیشرفته برای این معضل در پیش گرفته‌اند، امحای این زباله‌ها در کوره‌های سیمان است. کوره‌های سیمان برای تولید سیمان به درجه حرارت بیش از ۱۳۰۰ درجه سانتیگراد نیاز دارند که چنین حرارتی می‌تواند هر میکروبی را برای همیشه از بین ببرد. بنابراین بکارگیری کوره‌های سیمان برای امحای زباله‌های بیمارستانی تهران می‌تواند برای همیشه این مشکل بزرگ شهر تهران را رفع کند. خوشبختانه در نزدیکی تهران چند کارخانه سیمان قرار دارد و می‌توان از آنها برای امحای زباله‌های بیمارستانی تهران استفاده کرد. انجام چنین اقدامی شهرداری تهران را در ردیف شهرداری‌های پیشرفته جهان قرار خواهد داد. هزینه ایجاد امکانات در کوره‌های سیمان برای سوزاندن زباله‌های بیمارستانی بسیار کم‌خرج است.

راهی که در کشورهای پیشرفته برای از بین بردن زباله‌های بیمارستانی در پیش گرفته‌اند، امحای این زباله‌ها در کوره های سیمان است

در جست‌وجوی متحدان

تاملی آینده‌نگرانه درباره مقاصد تجاری و کشورهای هدف برای ایران

محمدمهدی بهکیش
دبیرکل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل

کشورهای دارای پتانسیل اتحاد با اقتصاد ایران در منطقه کدامند تا بتوان با آنان روابط نزدیک‌تری برقرار کرد؟ ما در منطقه‌ای از جهان قرار داریم که اکثر کشورهای نفت‌خیز دنیا در آن جای دارند و چون ما خود یک کشور دارای منابع غنی نفت و گاز هستیم، طبیعی است که نمی‌توانیم به اتحاد اقتصادی پایدار و متعادل با کشورهای دیگر نفت‌خیز فکر کنیم؛ زیرا هر دو بیشتر فروشنده نفت و گاز یا محصولات تولید شده آنان مانند محصولات پتروشیمی و... هستیم. بنابراین ایران باید به اتحاد با کشورهایی فکر کند که صادرات و واردات متعادلی داشته باشند؛ پس ایران باید به طرف کشورهایی برود که بیشتر مصرف‌کننده مواد معدنی هیدروکربنی و محصولات آن باشند.(همکاری اقتصادی مورد بحث در این یادداشت جامع‌تر از همکاری در سازمان‌های تخصصی است که برای یک هدف خاص-مانند اوپک- به وجود آمده‌اند.) به علاوه همکاری اقتصادی در صورتی پایدار و در بلندمدت موفق است که زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی برای گسترش روابط بین آنان فراهم باشد؛ زیرا همراه با گسترش مبادله کالا و خدمات، رفت و آمد و مجاورت نیروی انسانی گسترش خواهد یافت. می‌دانیم که در اتحادیه اروپا به‌رغم نزدیکی فرهنگی اجتماعی بین کشورهای عضو آن، هم اکنون مسائل اجتماعی بسیاری گریبان‌گیر آن اتحادیه شده است و در نتیجه گرایش‌های خروج از اتحادیه- حداقل در مورد بخشی از مردم آن کشورها- در حال افزایش است، پس ارجح آن است که ایران به اتحاد یا همکاری با کشورهایی فکر کند که امکان بروز مشکلات فرهنگی-اجتماعی در بین آنان در بلندمدت کمتر باشد.علاوه بر دو عامل فوق، نزدیکی جغرافیایی کشورها برای ایجاد همکاری گسترده اقتصادی نیز اهمیت بسیار دارد؛ زیرا علاوه بر آن که موجبات بهره‌گیری بیشتر از نزدیکی فرهنگی-اجتماعی آنان را فراهم می‌آورد هزینه‌های حمل‌ونقل را کاهش می‌دهد، بنابراین رقابت سهل‌تر می‌شود. عامل چهارم آن که، کشورهایی که در یک اتحادیه اقتصادی جمع می‌شوند باید به نوعی اقتصادهای مکمل یکدیگر داشته باشند یا آن که اقتصاد آنان در جهت مکمل شدن با یکدیگر رشد کند؛ زیرا در آن صورت است که تجارت بین کشورهای عضو گسترش بیشتری می‌یابد.

حال اگر از دریچه چهار عامل فوق به کشورهای اطراف ایران نگاه کنیم، طبیعی است که ترکیه کاندید خوبی برای این منظور است و شاید به همین دلیل پیمان «همکاری منطقه‌ای برای توسعه» (RCD) در قبل از انقلاب بین ایران، پاکستان و ترکیه به وجود آمد. ولی ترکیه امروز نگاه به غرب دارد و درآینده‌ای نه چندان دور به اتحادیه اروپا خواهد پیوست. بنابراین با توجه به شرایط موجود در منطقه و یادآوری آن که نمی‌توانیم با دیگر کشورهای نفت‌خیز همکاری جامع و بلندمدتی داشته باشیم، به نظر می‌آید، هندوستان گزینه‌ای جدی است که ایران می‌تواند برای ایجاد یک اتحادیه (یا پیمان) منطقه‌ای جدید به آن فکر کند؛ زیرا هند مصرف‌کننده بزرگ نفت و گاز است (بیش از ۳ میلیون بشکه نفت در روز وارد می‌کند) و اقتصادی بسیار بزرگ و در حال رشد سریع دارد و طبق برخی پیش‌بینی‌ها آن کشور در سال ۲۰۵۰ بزرگ‌ترین اقتصاد جهان خواهد شد؛ بنابراین پیش‌بینی می‌شود که واردات نفت و گاز یا محصولات متکی بر آن در هندوستان افزایش قابل توجهی یابد.

نکته دوم این که روابط فرهنگی- اجتماعی ایران با هندوستان نزدیکی بسیار دارد. از قرن یازدهم میلادی (دوران غزنویان) تا اواسط قرن ۱۸ که نادر شاه به هندوستان حمله کرد، بخش بزرگی از غرب هندوستان در اختیار حکومت‌های فارس زبان‌ایرانی بوده است و در چند دوره این نفوذ تا شهر دهلی پیش رفته است. در نتیجه زبان فارسی و حافظ خوانی هنوز در برخی نقاط هند مورد استفاده است و مهم‌تر آن که جمعیت قابل توجهی در آن کشور مسلمانند. (حدود ۱۶۰ میلیون نفر) اگر بعد از جنگ جهانی دوم پاکستان از هندوستان جدا نشده بود، کشور هند هم اکنون همسایه‌ایران بود. بنابراین فاصله جغرافیایی دو کشور بسیار نزدیک است (عامل سوم) و اگر پاکستان نیز به‌این اتحاد بپیوندد، آنان عملا در همسایگی‌ایران قرار می‌گیرند.

نکته آخر آن که، هندوستان بهترین اقتصاد مکمل در منطقه برای‌ایران محسوب می‌شود؛ زیرا تولیدکننده جدی نفت و گاز نیست. جمعیت گسترده روستایی دارد (حدود ۵۰ درصد جمعیت) و همزمان صنایع آن به سرعت در حال رشدند؛ به خصوص که با اتکا به رشد سریع تکنولوژی تجارت خارجی آن کشور به سرعت در حال رشد است. وجود زبان رسمی‌انگلیسی در آن کشورنیز، کمک موثری در فرآیند رشد اقتصادی و تجارت آن کشور دارد و دسترسی آنان به اطلاعات و بازارهای جهانی را سریع‌تر و کم هزینه‌تر کرده است.

اگر به مجموعه سه کشورایران- هند و پاکستان، دو کشور افغانستان و تاجیکستان را اضافه کنیم که هردو فارسی زبانند، مجموعه‌ای قابل اعتنا در اتصال مناطق جنوب آسیا و خاورمیانه به وجود می‌آید و قابلیت آن را دارد که سهم قابل توجهی از تجارت آنان در درون منطقه صورت گیرد. به علاوه همان‌گونه که ترکیه از منطقه خاورمیانه به طرف منطقه اروپا متمایل شده و موجب اتصال دو منطقه گردیده است،ایران نیز می‌تواند موجب ارتباط نزدیک کشورهای خاورمیانه با کشورهای جنوب آسیا گردد؛ زیرا کشورهای هندوستان، افغانستان و پاکستان هم اکنون جزو کشورهای منطقه جنوب آسیا طبقه‌بندی می‌شوند.

قابل ذکر است که اتحادیه جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای (SAARC) با مشارکت هشت کشور افغانستان، بنگلادش، بوتان، هندوستان، مالدیو، نپال، پاکستان و سریلانکا در سال ۱۹۸۵ به وجود آمد. این اتحادیه در مقایسه با سایر اتحادیه‌ها در آسیا چون آسه‌آن که ۲۵ درصد از کل تجارت آن در درون کشورهای عضو صورت می‌گیرد، رشد مناسبی نداشته است و میزان تجارت بین کشورهای عضو آن فقط حدود ۵ درصد از مجموع تجارت خارجی آن کشورها است. بنابراین اگر هندوستان بخواهد به رشد سریع خود ادامه دهد، مجبور است در آینده به سوی اتحاد با کشورهایی حرکت کند که امکان مبادله کالا و خدمات با آنان گسترده‌تر و تنوع فعالیت اقتصادی در بین آنان بیشتر است. به علاوه- و شاید مهم‌تر از آنان- امنیت تامین انرژی برای به حرکت درآوردن چرخ‌های عظیم صنعتی هندوستان هر روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که نشانه اخیر آن علاقه آن کشور به ایجاد لوله انتقال گاز از ایران به آن کشور بود که تنها به دلایل سیاسی بین‌المللی فعلا مسکوت ماند.

ایران خود اقتصادی بزرگ و پتانسیل‌های قابل اعتنا در منطقه دارد؛ ولی شایسته او نیست که هم‌ردیف کشورهایی چون مونته نگرو، کاستاریکا یا اروگوئه براساس طبقه‌بندی گزارش رقابت پذیری مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) قرار گیرد و همزمان از او انتظار داشت که در تعامل با اتحادیه‌های اقتصادی که در جهان و منطقه به وجود آمده یا در حال شکل‌گیری است بدون مشارکت و همکاری جدی با دیگران و ایجاد زمینه رشد سریع اقتصادی با رقبای بزرگ رقابت نماید و تولید و صادرات خود را به فعالیتی مسلط در کشور تبدیل کند.

از طرف دیگر ایران جزو منطقه خاورمیانه است که ۱۲ کشور از ۱۹ کشور عضو آن عرب زبانند و به صورت طبیعی نزدیکی بیشتری با یکدیگر دارند یا خواهند داشت. به علاوه تحت تاثیر عوامل متعدد سیاسی- مذهبی و اجتماعی درگیری دراین منطقه در طی تاریخ و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم بسیار زیاد بوده است. اگر ایران بتواند در قالب فعالیت‌های اقتصادی از مراکز تنش سیاسی در منطقه خاورمیانه دوری گزیند، فرصت بسیار بهتری برای بازسازی اقتصاد خود خواهد داشت و مهم‌تر آن که بازارهای پایدارتری برای فروش محصولات خود به وجود خواهد آورد.با توجه به مجموعه عوامل فوق به نظر مناسب می‌رسد که دو سوال طرح شده در اول‌این یادداشت به بحث کارشناسی گذاشته شود تا ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گیرند و پس از ایجاد اجماع در بین مدیران کسب‌وکار، متخصصین و سیاست‌مداران، سیاست‌های اجرایی طراحی شوند و به اجرا درآیند. بدیهی است اگر بررسی کارشناسی دقیق صورت گیرد، کشورهای طرف پیشنهاد از همکاری گسترده‌تر باایران استقبال خواهند کرد؛ زیرا منافع اقتصادی آنان نیز دراین مسیر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در نهایت لازم است به نکات زیر توجه شود که اولا حرکت در جهت پیشنهادی به منزله توقف در همکاری‌های دیگر اقتصادی کشور نیست، بلکه مهم‌ترسیم نقشه راه برای آینده است. نکته دوم آن که در صورت ادامه روند مثبت مذاکرات سیاسی کشور با غرب و کاهش محدودیت‌ها (تحریم‌ها) انتظار می‌رود که کشور هندوستان از همکاری گسترده‌تر اقتصادی با ایران استقبال نماید؛ زیرا برای تامین رشد سریع خود بیش از هر عامل دیگر به امنیت در تامین نفت و گاز و محصولات آن نیازمند است.

نکته دیگر آن که انتظارات فوق در صورتی محقق می‌شوند که ساختار داخلی اقتصادایران برای بهره‌گیری از همکاری‌های بین‌المللی و رقابت در صحنه جهانی با هدف افزایش تولید و اشتغال و در جهت رقابتی شدن بازسازی شود.نکته نهایی آن است که وضعیت نابسامان فعلی در برخی از کشورهای جنوب آسیا نباید مانع فکر کردن در مسیر پیشنهادی شود؛ زیرا پیش‌بینی می‌شود که در سال‌های آینده شرایط اقتصادی در کشورهای آن منطقه چون کشورهای آسیای جنوب شرقی در چند دهه گذشته به سرعت رو به بهبود گذارد.

در صورت ادامه روند مثبت مذاکرات سیاسی کشور با غرب و کاهش محدودیت‌ها (تحریم‌ها) انتظار می‌رود که کشور هندوستان از همکاری گسترده‌تر اقتصادی با ایران استقبال نماید

بشناسیم، مقابله کنیم

همه آنچه درباره سوئیفت باید بدانید

■ حسین دانش جعفری

سوئیفت (SWIFT) مخفف انجمن بین‌المللی مبادله پیام‌های مخابراتی بین بانکی است. مرکز این انجمن در کشور بلژیک قرار دارد و به صورت یک شرکت تعاونی اداره می‌شود. در اواخر دهه ۱۹۵۰، تجارت جهانی بعد از یک دوره رکود اقتصادی طولانی و همچنین طی کردن دو جنگ جهانی اول و دوم به سرعت در حال توسعه بود و لازم بود به به موازات این تحول حجم عملیات بین بانکی در سراسر دنیا گسترش یابد. از طرف دیگر به دلیل عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی در مبادلات بین بانکی، این پدیده باعث ایجاد نابسامانی در پرداخت‌های بین‌المللی شده و ضررهای هنگفتی را متوجه بانک‌ها نموده بود. از این‌رو در اوایل دهه ۱۹۶۰ حدود ۶۰ بانک بزرگ اروپایی و امریکایی به این فکر افتادند تا با همکاری یکدیگر نظامی به صورت ایمن و استاندارد طراحی کنند تا پیام‌های مخابراتی بین بانکی با یکدیگر بدون دغدغه بین کشورها مبادله شود. در دسامبر سال ۱۹۶۷ هفت بانک طراز اول از کشورهای امریکا، اتریش، انگلستان، دانمارک، سوئیس، فرانسه و هلند گرد هم آمدند و مقدمات طراحی این نظام جدید را فراهم آوردند. طراحی نظام جدید تا سال ۱۹۷۱ طول کشید و پس از ارایه نتایج آن در سال ۱۹۷۲ و انجام پاره‌ای از اصلاحات درآن سال، در نهایت در ماه مه سال ۱۹۷۳ سوئیفت با عضویت ۲۳۹ بانک از ۱۵ کشور در شهری در نزدیکی بروکسل پایتخت کشور بلژیک شروع به کار کرد. چهار سال طول کشید تا مراحل قانونی ثبت شرکت سوئیفت، خرید تجهیزات و نصب و راه‌اندازی آن انجام گیرد. در نهایت شرکت سوئیفت در نهم ماه مه سال ۱۹۷۷ با عضویت ۵۱۸ بانک از ۲۳ کشور با ارسال پنج هزار پیام در روز راه‌اندازی شد. در شروع کار پیش‌بینی می‌شد حداکثر روزانه ۳۰۰ هزار پیام از طریق این شبکه مبادله شود (هر ۳۲۵ کاراکتر یک پیام سوئیفت را تشکیل می‌دهد)، ولی بعدها با توجه به استقبال فراوانی که از این نظام شد به سرعت حجم این مبادلات افزایش یافت. تا سپتامبر ۲۰۱۰ بیش از ۹۰۰۰ موسسه مالی در ۲۰۹ کشور جهان از خدمات سوئیفت بهره‌مند شدند و به طور متوسط بیش از ۱۵ میلیون پیام در روز از طریق سوئیفت مبادله می‌شود. رییس کنونی هیت مدیره شرکت سوئیفت آقای یاورشاه است که در پاکستان متولد و بزرگ شده است. مدیر عامل این شرکت نیز کامپوس لازرو است که اهل اسپانیا است.

مزایای سوئیفت: توسعه روزافزون سوئیفت به دلیل چند ویژگی صورت گرفت، دلایل توسعه سوئیفت را می‌توان استاندارد بودن، قابلیت اطمینان، امنیت بالا، سرعت بالا و هزینه کم آن ذکر کرد.

سازمان سوئیفت: سوئیفت یک شرکت تعاونی است که سهام آن به بانک‌های عضو تعلق دارد و برای تأمین اهداف مشترک آنها طراحی شده است. منابع درآمدی سوئیفت از طریق دریافتی حق عضویت اعضا و همچنین دریافت هزینه ارایه خدمات به مشتریان تامین می‌شود. اعضای هیأت مدیره سوئیفت ۲۵ نفر است و از بین بانک‌های سهامدار انتخاب می‌شوند. کشورهایی که میزان سهام آنها کمتر از نصاب لازم برای معرفی یک عضو هیأت مدیره است، می‌توانند به‌طور مشترک به شرطی که مجموع سهام آنها به حد نصاب برسد، یک عضو هیئت مدیره را معرفی کنند.

استفاده‌کنندگان مجاز از سوئیفت: دسته اول اعضا اصلی سوئیفت هستند و اداره مرکزی هر بانک سهامدار سوئیفت به عنوان عضو اصلی شناخته می‌شود. دسته دوم اعضای فرعی سوئیفت هستند و شعب خارج از کشور بانک‌های عضو یا شرکت‌های فرعی که حداقل ۹۰ درصد سهام آن متعلق به بانک عضو باشد به عنوان اعضای فرعی سوئیفت پذیرفته می‌شوند. دسته سوم بهره‌برداران سوئیفت هستند که آنها شامل اعضای غیر بانکی هستند که در یکی از رشته‌های عملیات بانکی فعال هستند، مثل کارگزاران بورس یا صرافی‌هایی که در زمینه‌های مختلف از قبیل خرید و فروش ارز، سهام و سکه و... فعالیت دارند. این دسته سوم می‌توانند از بعضی خدمات سوئیفت بهره‌مند شوند حال آنکه اعضا اصلی و فرعی می‌توانند از کلیه خدمات سوئیفت بهره‌مند شوند. بهره‌برداران سوئیفت فقط می‌توانند یک نوع پیام خاص را با توجه به حرفه خود از طریق سوئیفت مبادله نمایند.

شرایط پذیرش عضویت در سوئیفت: در خواست پذیرش عضویت یک کشور در سوئیفت می‌بایست مورد تایید هیأت مدیره قرار گیرد. تامین این سه شرط برای کشور متقاضی عضویت در سوئیفت الزامی است. اول: تأسیس سایت سوئیفت، در صورت نیاز به راه‌اندازی سایت، کشور متقاضی بایستی محلی را به صورت اجاره در اختیار سوئیفت قرار دهد تا این شرکت با هزینه خود سایت سوئیفت را در کشور متقاضی راه‌اندازی کند. دوم: معافیت مالیاتی فعالیت سوئیفت، چون نرخ مالیاتی در کشورهای مختلف متفاوت است، شرط فعالیت سوئیفت در کشورهای عضو برخورداری از معافیت مالیاتی در کشور عضو است. سوم: خط انتقال دیتا، یک خط انتقال دیتا بین‌المللی به منظور انتقال پیام‌ها از سایت سوئیفت به خارج برای مدت حداقل پنج سال به صورت اجاره و با هزینه سوئیفت می‌باید در اختیار این شرکت قرار گیرد.

شبکه جهانی سوئیفت: اگر تعداد پیام‌های ارسالی یک کشور به حدی باشد که نیاز به راه‌اندازی سایت سوئیفت در کشور متقاضی عضویت باشد، سوئیفت یک سایت در آن کشور تأسیس می‌کند. در غیر این‌صورت پیام‌های کشور متقاضی را به سایت سوئیفت کشور همسایه منتقل می‌کند. هر سایت سوئیفت زیر چتر یکی از دو مرکز عملیات سوئیفت در هلند و امریکا فعالیت می‌کنند. کشورهای عضو با توجه به وضعیت جغرافیایی خود زیر چتر حمایتی یکی از دو مرکز فوق قرار می‌گیرد. اگر یکی از این مراکز به علت نقص فنی از مدار خارج شود، بلافاصله مرکز دیگری جایگزین آن می‌شود. استفاده کنندگان از خدمات سوئیفت وظیفه دارند پیام‌های ارسالی خود را در محل سایت سوئیفت تحویل دهند. از آن‌جا به بعد مسئولیت انتقال پیام به عهده سوئیفت است.

سوئیفت و تحریم‌های مالی علیه ایران: به طور کلی تحریم مالی ایران چند هدف را دنبال می‌کند:

۱. ایجاد مانع در برابر دسترسی ایران به منابع مالی خود در خارج از کشور

۲. ایجاد مانع برای ارائه اعتبار خارجی به ایران برای نیازهای اقتصادی؛ اعم از خریدهای خارجی ساده تا سرمایه‌گذاری‌های بزرگ نفتی که به منابع مالی هنگفتی نیاز دارد.

۳. کنترل تحرکات ایران در صحنه تجارت خارجی از طریق سیستم بانکی جهانی

۴. کنترل تحویل اسکناس ارزی به ایران برای ایجاد مانع در تأمین نیازهای روزمره ارزی

۵. ایجاد مانع برای خریدهای خارجی ایران از طریق روش‌های پرداخت غیر بانکی مثل خریدهای تهاتری یا خریدهایی که وجه آن در قالب دارایی‌های دیگری مثل طلا پرداخت می‌شود.

۶. ایجاد مانع برای تزریق مجدد منابع صادرات غیر نفتی به اقتصاد ایران

۷. افزایش هزینه صادرات و واردات ایران و در صورت امکان مختل کردن آن

امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان که طرف مذاکره ایران در مذاکرات هسته‌ای هستند برای تشدید فشارهای تحریم بر ایران در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که با افزایش سهام مدیریتی خود در سوئیفت از امکانات این شرکت برای اعمال فشار بیشتر به ایران استفاده کنند. به همین دلیل در ژانویه ۲۰۱۲ کشورهای اروپایی وامریکا خواستار قطع خدمات سوئیفت به بانک‌های ایرانی (شامل بانک مرکزی) شدند. در این اطلاعیه آمده که عضویت ایران در سوئیفت نقض تحریم‌های ایالت متحده و اروپا در مورد ایران است. بعد از این اطلاعیه شرکت سوئیفت طی بیانیه‌ای به ایران اعلام کرد که تا ژوئن سال ۲۰۱۲ خدمات خود را به بانک‌های ایرانی متوقف خواهد کرد. اوایل سال ۱۳۹۱ سوئیفت طی اطلاعیه دیگری اعلام کرد که خدمات خود را به ایران متوقف کرده است ولی بلافاصله ۳ روز بعد در این اطلاعیه تجدید نظر کرد و عنوان شد که توقف خدمات مربوط به بعضی از بانک‌های دولتی مشمول تحریم است و به کل خدمات سوئیفت به ایران تسری پیدا نمی‌کند.

اقدامات پیشنهادی ایران در مقابله تحریم احتمالی سوئیفت در آینده: ایران می‌تواند با توجه به مقررات سوئیفت با ارسال پیام بیشتر از طریق سوئیفت سهام بیشتری را در این شرکت به خود اختصاص دهد. همچنین سیستم سوئیفت تنها نظام مبادله پیام‌های مخابراتی بین‌المللی نیست و ایران می‌تواند در صورت نیاز از روش‌های جایگزین مانند تلکس استفاده کند. استفاده از امکانات سوئیفت در کشورهای دیگر نیز می‌تواند به عنوان خدمات جایگزین مورد توجه قرار گیرد.

ایران می‌تواند با توجه به مقررات سوئیفت با ارسال پیام بیشتر از طریق سوئیفت سهام بیشتری را در این شرکت به خود اختصاص دهد

آغاز راهی به سوی ناکجاآباد

اروپا چطور از این همه دردسر اقتصادی نجات می‌یابد؟

■ ترجمه مریم انصاری

■ مایکل باسکین
استاد اقتصاد
دانشگاه استنفورد

این روزها به نظر می‌رسد که خطر انفجار بحران بدهی دولت‌های اروپایی و ورشکسته شدن بانک‌های اروپایی اندکی کم‌رنگ شده است زیرا برنامه‌های وامی بانک مرکزی اروپا و تلاش برای کنترل بحران یونان با شدت و حدت ادامه دارد. اما در چنین شرایطی باید کاملا نگاهی به آینده داشت. اتحادیه اروپا، منطقه یورو، و کشورهای به شدت مقروضِ اروپایی حالا دارند به کجا می‌روند؟ صحنه برای سه سناریو مهیا می‌شود که هریک از آنها چالش‌هایی برای اقتصاد اروپا و اقتصاد جهانی، نظام بانکی و مالی، و روابط میان اعضا و موسسات اتحادیه به همراه دارد.

در سناریوی اول: اروپا با وحدت بیش‌تر از این بحران

سربرمی‌آورد و البته محدودیت‌های بیشتری بر بودجه کشورهای عضو وارد می‌کند تا خطرات ظاهری را کاهش دهد. منطقه یورو که قدرتمند و گسترده است در این فرایند شرکت می‌کند ولی خطر بحران ارزی در آینده باقی می‌ماند.

در سناریوی دوم: اروپا دو لایه‌ای می‌شود و یورویی دولایه خواهد داشت، به این نحو که کشورهای ضعیف‌تر از واحد جداگانه «یورو-ب» استفاده می‌کنند که ارزش می‌تواند درقبال «یورو-الف» اقتصادهای قوی‌تر، شناور باشد. این توافق‌نامه می‌تواند به اقتصادهای نابسامان این قول را بدهد که اگر بتوانند خود را بالا بکشند به «یورو-الف» بازگردند و برای این کار نسبت به زمانی که از واحد پول خود به یورو پیوستند، آمادگی بیشتری داشته باشند.

در سناریوی آخر: اروپایی مرکززدوده سر برمی‌آورد و منطقه یوروی کوچک‌تر و متجانس‌تری از اقتصادهای هسته‌ای اتحادیه شکل می‌گیرد. این ساختار به مذاق شهروندانی که از فزونی قدرت اتحادیه اروپا در بروکسل و از دست رفتن حکومت سنتی ناراضی‌اند، بسیار بیشتر خوش می‌آید؛ و بعضی اعضای کنونی اتحادیه اروپا همچون یونان به واحدهای پولی ملی قبلی خود بازمی‌گردند.

هیچ‌کدام از این گزینه‌ها مطلوب نیستند و هرکدام دشواری‌ها و مخاطرات جدی مختص به خود را دارند. رفع و رجوع کردن بخش‌بخش شاید بهترین شیوه‌ای باشد که می‌توان متصور شد. مثلا فرض کنید که: یونان (یا هر کشور دیگری) چگونه می‌تواند یورو را ترک کند و در عین حال فشار کاهش دستمزد را که برای بازیابی توان رقابتی مورد نیاز است کنترل کند و همین‌طور از ناآرامی اجتماعی ناشی از مقروض شدن بگریزد؟ هر وقت گفته شود که یونان قصد دارد چنین کاری کند، (بسیار پیش از آن که بتواند واحد پول جدید خود را تولید کند)، سپرده‌های بانکی یورویی از یونان خواهند گریخت. در نتیجه یونان مجبور خواهد شد تا نظارت‌هایی بر سرمایه‌ها اعمال کند. برخی قراردادهای یورویی تحت نظارت قوانین یونان قرار خواهند گرفت، برخی دیگر تحت قوانین کشورهای اروپایی دیگر و نیز قوانین انگلیس و امریکا. در نتیجه آشفتگی حقوقی ایجاد خواهد شد. با این وجود حفظ یورو و تلاش برای تعدیل دستمزدها خطر ناآرامی شدیدتری را ایجاد می‌کند و درواقع فقط می‌تواند امر گریزناپذیر را به تعویق بیاندازد.

اما نباید اروپا را از دست‌رفته قلمداد کرد. اروپا هنوز نقاط قوت بسیاری دارد و با اصلاحات منطقی می‌تواند از این مهلکه نجات پیدا کند و سرانجام به ثبات و ثروت دست یابد. اما اکنون بیشتر به نقطه شروع این فرایند نوسازی نزدیک هستیم تا به نقطه پایان آن. آینده هنوز محتاج تفکر بیشتر است.

سارکوزی رفت، دردسرش برای مرکل ماند

آیا حمایت از برنامه ریاضت اقتصادی با تغییر دولت فرانسه کاهش می‌یابد؟

این‌طور که نتیجه انتخابات اخیر در کشورهای مختلف اروپایی نشان می‌دهد، مردم اروپا قصد دارند فقط کسانی را بر سر کار بیاورند که قادر به متوقف کردن برنامه ریاضت اقتصادی در این قاره باشند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که آنگلا مرکل -صدر اعظم آلمان و طراح سیاست‌های ریاضت مالی- اکنون در موقعیت سختی قرار گرفته است چون یکی یکی دارد متحدان خود در عرصه اجرای این سیاست‌ها را از دست می‌دهد. نمونه بارز این ماجرا را می‌شد در جریان مناظره انتخاباتی فرانسوا اولاند و نیکلا سارکوزی درست پیش از برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه مشاهده کرد. یک اتهام اصلی که در مناظره تلویزیونی از سوی اولاند به سارکوزی وارد شد این بود که او در مقابل سیاست‌های آلمان مقاومت نکرده است. اولاند معتقد بود که سارکوزی دربرابر فشارهای مرکل برای اجرای برنامه کاهش هزینه‌ها تسلیم شده است. اما این دیدگاه پیش از فرانسوا اولاند هم در کارزارهای انتخاباتی مطرح شده بود. مثلا دولت مارک روته نخست وزیر هلند مدتی پیش به همین جهت سقوط کرد. گفته می‌شد که این دولت تسلیم برنامه اروپا برای سفت کردن کمربندهای اقتصاد شده و از این جهت باید از کار برکنار شود. اما این هم تمام ماجرا نبود. خود اعضای حزب آنگلا مرکل -دموکرات مسیحی‌ها- هم در آلمان با معضلات زیادی مواجه شدند و در انتخابات محلی از ائتلاف برکنار ماندند. البته این حزب موفق شد در مناطق شمالی آرای زیادی به دست آورد اما شکی نبود که عملکرد حزب دموکرات مسیحی در این انتخابات از هر زمان دیگری ضعیف‌تر تلقی می‌شد.

حالا اما با پیروزی فرانسوا اولاند در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، اوضاع شکل جدیدی به خود خواهد گرفت. او در سخنرانی پیروزی‌اش در شهر کوچک تول در فرانسه اعلام کرد که «حالا دیگر ریاضت اقتصادی اجتناب‌ناپذیر نیست». این دقیقا اشاره‌ای بود به موضع سارکوزی در پذیرش برنامه ریاضت اقتصادی. البته با وجود تمام این حرف‌ها، اولاند به احتمال قوی قادر نخواهد بود که تغییراتی اساسی در برنامه اروپایی ریاضت اقتصادی ایجاد کند. در شرایطی که اقتصاد یونان، ایتالیا، اسپانیا و برخی کشورهای اروپایی دیگر وضعیت بدی داشتند، اقتصاد قدرتمند آلمان توانست اروپا را فعلا نجات دهد. تولید و صادرات آلمان هنوز هم موتور محرکه اروپا است و جنگیدن با نظر آلمان هم کار آسانی نیست. بر اساس معاهده مالی که آنگلا مرکل در سال جاری میلادی تدوین کرد، کشورهای عضو اتحادیه اروپا تعهد داده‌اند که میزان کسری‌هایشان بر اساس قیمت‌های بازار، بیش از سه درصد از تولید ناخالص داخلی نشود. در چنین شرایطی این کشورها باید هنوز محدودیت‌های شدیدی بر بدهی‌های دولتی اعمال کنند. در این معاهده در عین حال اقدامات تنبیهی و قانونی برای خاطیان هم در نظر گرفته شده تا وضعیتی مشابه آنچه که در ورشکستگی یونان رخ داد، دیگر به وقوع نپیوندد. اما اولاند پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه گفته که «شروعی تازه را برای اروپا» رقم خواهد زد. معنی حرف او احتمالا تجدید نظر در این معاهده مالی اروپایی است و به همین جهت بوده که بسیاری از سرمایه‌گذاران از این اظهار نظر او ابراز نگرانی کرده‌اند. در همین حال، پیروزی احزاب رادیکال در یونان که آنها هم مخالف با سیاست ریاضت اقتصادی هستند، اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. شاید به همین جهت بود که در همان هفته پس از سخنان اولاند، واحد پول یورو نیز سقوط کرد. اخیرا گیدئون ریچمن اقتصاددان معروف نیز مقاله ای در روزنامه فایننشال تایمز نوشته که عنوانش هست: «آلترناتیوی برای ریاضت اقتصادی وجود ندارد». او در مقاله‌اش تاکید می‌کند که فرانسه کشوری است که دولتش ۵۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را مصرف می‌کند و از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، بودجه متعادلی نداشته و در عین حال یکی از کشورهایی در دنیاست که مالیات در آن بسیار بالا است. پس شاید بهتر باشد که دولت این کشور دست به کاری نزند که اوضاع را پیچیده‌تر از گذشته کند.

واقعیت این است که آلمان هم در گذشته روزهای ریاضت را پشت سر گذاشته است. گرهارد شرودر که پیش از مرکل، صدر اعظم آلمان بود برنامه‌ای را معرفی کرده بود که بر اساس مالیات‌ها کاهش می‌یافت، وضعیت بیکاری بهتر می‌شد و برخی برنامه‌های رفاه اجتماعی وارد مرحله جدیدی می‌شدند. این برنامه تا حدودی شبیه برنامه «رفاه به کار» بود که توسط بیل کلینتون رییس جمهور سابق امریکا در آن کشور به اجرا در آمده بود. اصلاحاتی که شرودر انجام داد، باعث شد سطح بیکاری در آلمان از ۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ میلادی به ۲٫۸ میلیون نفر در زمان حال کاهش پیدا کند. آنگلا مرکل نیز از زمانی که به قدرت رسید تقریبا برنامه‌های مشابهی را ادامه داد و آن را در جریان بحران مالی اروپا به سایر کشورهای حوزه یورو نیز تسری داد. پنج سال پیش هم که نیکلا سارکوزی تازه رییس جمهور فرانسه شده بود در اولین دیدار رسمی‌اش با مرکل در برلین مواضع مشابهی را مطرح کرد که به تدریج در سال‌های بعد به شکل‌گیری برنامه کنترل وضعیت مالی در ۱۷ کشور حوزه یورو بدل شد. سارکوزی و مرکل می‌گفتند از این طریق جلوی از هم پاشیده شدن اروپا را می‌گیرند. اما حالا و با پیروزی اولاند باید منتظر چه وضعیتی بود؟ آنگلا مرکل بدون متحدی مثل نیکلا سارکوزی چه خواهد کرد؟ مرکل از طرفی می‌داند که نمی‌تواند کاملا روی حمایت دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس حساب باز کند. اما در عین حال این را هم می‌داند که حمایت فرانسه برای حفظ ثبات مالی در اتحادیه اروپا ضروری است. برخی ناظران خوش بین معتقدند مرکل که آلمان را در دورانی بسیار سخت در عرصه اقتصادی رهبری کرده و اقتصاد آن را به طرز معجزه آسایی در سطح بالا نگه داشته، قادر خواهد بود که با اولاند هم کنار بیاید و برنامه ریاضت اقتصادی را ادامه بدهد. اما به هر حال نباید از این نکته غافل شد که مرکل و آلمان نمی‌توانند بدون متحدانشان کاری از پیش ببرند. فرانسه دومین اقتصاد بزرگ اروپا است و حضور و حمایتش در هر برنامه‌ای درباره ثبات پولی اتحادیه اروپا ضروری می‌نماید. در چنین شرایطی فقط باید منتظر ماند و دید که ریاضت اقتصادی اروپا به کجا می‌رسد.

منبع: گاردین

اولاند گفته که «شروعی تازه را برای اروپا» رقم خواهد زد. معنی حرف او احتمالا تجدید نظر در معاهده‌مالی اروپایی است و به همین جهت بوده که بسیاری از سرمایه‌گذاران از این اظهار نظر او ابراز نگرانی کرده‌اند

افتادن به چاهِ تبعیض

نگاهی به نابرابری درآمدها و تاثیرش بر آینده اقتصاد

■ کمال درویش
وزیر اقتصاد پیشین ترکیه، مدیر برنامه توسعه سازمان ملل، و نایب رییس و مجری برنامه توسعه و اقتصاد جهانی در موسسه بروکینگز

ایـن روزهـا تبعیـض در درآمدها در بسـیاری از کشورهای دنیا رو به افزایش است و به همین جهت، توجه بخش علمی و سیاسـت‌گذاران بیشتر به این مسـاله معطوف شده اسـت. در عین اینکه دلایلی اخلاقی و اجتماعی برای نگرانی از نابرابری هسـت، اما این دلایل فی نفسـه ارتباطی با سیاسـت‌های اقتصاد کلان ندارند. در ابتدای قرن بیستم نیز برخی می‌گفتند سرمایه‌داری به خاطر تمرکز رو به افزایش سـرمایه در یک‌جا، تقاضای حقیقی را دچار ضعف می‌کند و به «اشـباع پس‌انداز» منجر می‌شود، چرا که افراد خیلی ثروتمند بسیار پول ذخیره می‌کنند. اقتصاددانان کلان می‌گویند نرخ سود کوتاه‌مدت را همـواره می‌توان آن‌قدری پاییـن گرفت که نرخی معقـول برای کار و تقاضا ایجاد کند. اکنون با ظهور دوباره نابرابری، استدلال‌هایی که مشکلات اقتصاد کلان را ناشی از تمرکز درآمد می‌دانند دوباره مورد توجه قرار گرفته‌اند.

راگـرام راجـان که اقتصـاددان ارشـد صندوق بین‌المللی پـول بوده در کتـاب اخیرش «خطوط اشتباه» روایتی قابل قبول از رابطه میان نابرابری در درآمد و بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ تعریف می‌کند. راجـان می‌گوید که تمرکز عظیـم درآمد در بالا به سیاست‌هایی منجر شد که گروه‌هایی با درآمد متوسط و پایین را به گرفتن وام‌هایی ناپایدار واداشت؛ در این دوره همچنین قروض کارت‌های اعتباری به شدت افزایش یافت. رشـد مصرف همچنان ادامه داشت و خیلی‌ها با بیشتر فرو رفتن در قرض به مصرف‌گرایی عادت کردند. افراد خیلی ثروتمند که بعضی‌هاشان خارج از امریکا بودند، به طور غیرمسـتقیم به سایر گروه‌های درآمدی قرض می‌دادند، و بخش مالی به شیوه‌هایی تهاجمی واسطه‌گری می‌کرد. این فرایند ناپایدار در سال ۲۰۰۸ دچار توقفی آسیب‌زا شد.

جان استیگلیتز در کتاب «سقوط آزاد» و رابرت ریش در کتاب «بعد از شوک» داستان‌های مشابهی گفته‌اند و اقتصاددانانی چون مایکل کامهوف و رومن رانسـیر فرمول ریاضی ارتباط محتمل میان تمرکز درآمد و بحران مالی را تدوین کردند. با اینکه الگوهای بنیادین متفاوت اند، نسخه‌های کینزی بر این نکته تاکید می‌کنند که اگر افراد بسیار ثروتمند زیاد پول ذخیره کنند، تمرکز فزاینده درآمدها می‌تواند به جای سرمایه‌گذاری باعث مازاد شدن پس‌اندازها شود.

سیاست اقتصادی کلان می‌تواند با هزینه کردن کسری‌ها و نرخ بسیار پایین سود، به جبران خسارت بپردازد. اما اگر سهم بالاترین گروه درآمدی کماکان بالا رود، مشکل برطرف نمی‌شود. در عین حال وقتی نرخ سـود به پایین‌ترین حد ممکنش رسیده باشد، سیستم دیگر راهکاری ندارد و به بن‌بست می‌رسد.

حـالا بیایید یک سـوال نامتعارف بپرسـیم: آیا مشـکل در امریکا این نبود کـه پس‌اندازها بیش از انـدازه کم بودند و نه بیش از حد زیاد؟ آیا کسـری حساب جاری دائمی کشور واقعا کمبود تقاضا بود یا این که باید آن را نشانگر مصرف افراطی دانست؟ آثر اخیر راجان، استیگلیتز، کامهوف، رانسیر و سایرین این پارادوکس ظاهری را توضیح می‌دهند: کسانی که در بالاترین جایگاه درآمدی‌اند تقاضای بقیه را رفع می‌کنند و این مساله سطوح بالای اشتغال و کسری زیاد حساب‌های جاری را ایجاد می‌کند. هنگامی که در سال ۲۰۰۸ میلادی ورشکستگی رخ داد، انبساط مالیاتی و پولیِ کلان مانع از آن شـد که مصرف در امریکا فلج شـود. ولی آیا این کار مساله بنیادین را برطرف کرد؟ با وجود آن که سازوکارهایی که منجر به تمرکز افزوده درآمد می‌شـدند تغییری نکردند، دیگر قرض گرفتن کار آسانی نیست؛ و به این معنا شکل‌گیری یک حلقه صعودی- نزولی (هنگامی که قیمت‌های بسـیار بالا در بازار ایجاد تورم کرده و در پی آن قیمت‌های بسیار پایینی می‌آیند که مخرب اند و به ورشکسـتگی تولیدکنندگان می‌انجامند) دیگر نامحتمل است. اما این شرایط، مشکل دیگری

گره کلاف را باز کنید

آیا امید به نجات از بحران اقتصادی آرزویی کاذب است؟

■ جیمز سورورویکی
نویسنده اقتصادی نیویورکر

قضیـه نجـات از بحـران اقتصـادی یک جـور کلاف سـردرگم اسـت. داده‌های اقتصادی نشان می‌دهند که اقتصـاد و درآمـد واقعی در انتهای سال ۲۰۱۱ میلادی با سـرعتی مناسـب رشد داشته‌اند؛ و بیکاری، به رغم این که هنوز بسیار بالاست، دو درصـد از نقطـه اوجش کم‌تر شـده است. تجربه تلخ گذشته شاید وادارمان کند که این ارقام را به چشمی بدبینانه نگاه کنیم. اما حداقل چند دلیل هست که بتوان گفت این‌بار با یک شکوفایی کاذب مواجه نیستیم.

۱- یک نشانه مثبت این است که امریکایی‌ها دوباره دارند خودروهای جدید می‌خرند. این یک تغییر مهم است، تقاضای بیشتر به افزایش اشتغال می‌انجامد. در سال گذشته سازندگان خودرو و سازندگان لوازم جانبی خودرو ۴۵ هزار کارگر اسـتخدام کردند؛ و با این که دیترویت نسبت به گذشته بسیار کوچک‌تر شـده، صنعت خـودرو هنوز تجارتی بزرگ اسـت -بسـیاری از خودروهای «خارجی»ای که در ایالات متحده به فروش رسیده‌اند درواقع در اینجا ساخته شـدند- و بنابرین بازگشـت آن به شرایط عادی بر اقتصاد سراسری تاثیری فراگیر خواهد گذاشت.

۲- همان‌طـور که گری پینتـر، اقتصاددان «یو. سی. اس»، می‌گوید، کاهش تقاضای خانه پاسخی به اقتصاد کند و بیکاری رو به افزایش در میان جوانان در چند سال گذشته بود. در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ میلادی تعداد خانه‌ها کاهش یافت، علی‌رغم این که جمعیت هنوز درحال رشـد بود. افت تعداد خانه‌های جدید که اسکات سامنرِ اقتصاددان به آن نام «افسردگی جمعیت‌شناسانه» را داده است، صرفا نتیجه بهبودی کم‌رونق نیست؛ بلکه یکی از دلایل اصلی آن است. ما به ساخته شدن خانه‌هایی جدید نیـاز داریم که به گـردش فعالیت اقتصادی کمک کنند. اما، این دفعه سـاخت و ساز که غالبا راه‌حل بحـران بود، خود به وزنه‌ای منفی برای اقتصاد بدل شد. خرید کالاهای بادوام -مثل ماشین لباس‌شویی و اقلام مشابه- در طی چند سال گذشته بسیار کم بوده است. این‌ها خبر بد بود. خبر خوش این است که هنگامی که این روند معکوس شود تقاضا به شدت بالا می‌رود، هم برای خانـه، بالاخص برای اجاره، و هم برای تمام وسائلی که در خانه استفاده می‌شود. اما تحقیقات هیچ شـاهدی به دست نمی‌دهند که

ایجاد می‌کند. هنگامی که از این شرکت‌ها پرسیده می‌شود چرا دیگر سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، دلیل اکثر آنها تقاضای ناکافی است. اما اگر درآمد همیشه نصیب قشر بالا بشود تقاضای داخلی چگونه می‌تواند مطلوب باشد؟

تقاضای مصرفی کالاهای لوکس بعید است که بتواند این مساله را حل کند. به علاوه، نرخ سود در ظاهر نمی‌تواند منفی بشود و بالا بردن بدهی عمومی می‌تواند سیاست‌های مالیاتی را بیش از پیش ناکارآمد کند.

بنابرین اگر نتوانیم ساز و کارهایی را که باعث تمرکز درآمد می‌شوند خنثی کنیم، افراد فوق‌العاده ثروتمند به ذخیره بخش اعظم درآمدشان می‌پردازند، کالاهای لوکس نمی‌تواند تقاضای کافی ایجاد کند، گروه‌های درآمدی پایین‌تر دیگر قدرت قرض کردن ندارند، سیاست‌های مالیاتی و پولی اثرگذاری‌شان را از دست داده‌اند، و بیکاری را نمی‌توان صادر کرد و اقتصاد از کار می‌افتد. بهبود فعالیت اقتصادی امریکا در ابتدای سال ۲۰۱۲ میلادی هنوز مرهون سیاست‌های مالی خارق‌العاده انبساطی و کسری‌های مالیاتی ناپایدار است. اگر همان‌طور که کسری بودجه را تقلیل می‌دهند، تمرکز درآمد را نیز تقلیل می‌دادند، می‌شد هزینه تقاضا را با درآمدهای پایدار و فراگیر در بخش خصوصی فراهم کرد. آنگاه می‌شد بدون ترس از رکود، بدهی عمومی را تقلیل داد، چرا که تقاضا در بخش خصوصی قوت بیشتری می‌گرفت. سرمایه‌گذاری نیز همپای تقاضا رشد می‌کرد. این سیر استدلالی علی‌الخصوص درمورد امریکا صادق است که تمرکز درآمد بالایی و چالش‌های مالی بسیاری درپیش دارد. اما سهم درآمدی بالاتر در بالای هرم مساله‌ای جهانی است و مشکلاتی که در اقتصاد کلان ایجاد می‌کند را نمی‌توان بیش از این نادیده گرفت.

جوانان امریکایی اکنون بیشتر به زندگی کردن با والدینشان علاقه‌مند شده باشند. پینتر بحران‌های گذشته را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که حین رکودهای اقتصادی در چهل سال گذشته ساختن خانه کاهش یافته اما به محض این که نرخ بیکاری کمتر شده به حالت سابق خود بازگشته است. به نظر می‌رسد که امری مشابه این‌بار هم اتفاق بیفتد. نباید نگران بود.

۳- قیمت بالای نفت، یا افزایش اجاره‌ها می‌تواند باعث شود خزانه‌داری امریکا واکنش شدید نشان داده و سیاست پولی محدودکننده‌ای را به اجرا بگذارد. مشکلات اروپا می‌تواند بر امریکا نیز اثر بگذارد. دغدغه‌های سیاسی می‌تواند در هزینه‌های دولت کسری ایجاد کند؛ و ورشکستگی ساخت و ساز نیز اقتصاد را در چنان چاه عظیمی گرفتار کرده که راه طولانی‌ای در پیش است تا بازار کار صحت و سلامت خود را بازیابد. اما اگر بحران چرخه‌ای ناسالم بوده باشد (که در آن کم شدن تقاضا منجر به اخراج نیروها و کم شدن دستمزدها و به تبع آن، کاهش تقاضا شد)، احتمال دارد که ما اکنون شاهد نشانه‌هایی از ورود به یک چرخه سالم باشیم.

خون تازه در رگ‌های بانک جهانی

چرا به رهبر جدید بانک جهانی چشم امید دوخته‌ام

■ جفری ساکس

استاد دانشگاه کلمبیا و مشاور مخصوص دبیر کل سازمان ملل متحد بن کی‌مون و نویسنده «پایان فقر» و «ثروت مشترک»

مدتی پیش پیشنهاد دادم که رهبری بانک جهانی به یک رهبر پیشرو در عرصه توسعه جهانی داده شود و نه یک بانکدار یا سیاست‌مدار خودی. همچنین نوشتم که «بانک جهانی نیاز به فردی حرفه‌ای و ماهر دارد که آمادگی مواجهه با چالش‌های عظیمِ توسعه پایدار را از ابتدا داشته باشد.» با انتخاب جیم کیم، جهان دقیقاً به همان چیزی که گفتم می‌رسد، یعنی یک رهبر خارق‌العاده و پیشرو در عرصه توسعه. اوباما با پیشنهاد این شخص، توسعه را در صف مقدم گذاشته و آشکارا بیان کرده که «زمان آن رسیده که فردی حرفه‌ای در زمینه توسعه، رهبری عظیم‌ترین نهاد توسعه‌ای جهان را به عهده بگیرد.» انتخاب کیم یک برد برای همه بود، و من از این که برای حمایت او از نامزدی خود کنار کشیدم خرسندم.

کیم یکی از برترین رهبران جهان در زمینه سلامت اجتماعی است. من در طی این سال‌ها در کنار کیم کار کرده‌ام. او فردی ژرف‌بین است و به حمایت از مناطقی می‌اندیشد که هیچ امکاناتی در آنها موجود نیست. او جسور است و آمادگی مقابله با چالش‌های عظیم را دارد؛ و تفکری به غایت نظام‌یافته دارد و پروتکل‌ها و نظام‌های انتقالی جدیدی برای جوامع کم‌درآمد طرح‌ریزی می‌کند. او رهبری برنامه سازمان بهداشت جهانی برای بالا بردن سطح درمانی مردم کشورهای کم‌درآمد را بر عهده داشت و کاری که انجام داد مثال‌زدنی بود. سال‌های بسیاری است که من در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایم می‌گویم که مناطق خشکسال که از غرب تا شرق گسترده‌اند -از سنگال تا مالی، نیجریه، چاد، سودان، سومالی، یمن، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان- در حال گسترش و زیاد شدن هستند. تا هنگامی که مردم گرسنه بمانند، دچار قحطی شوند، کمبود آب داشته باشند و سرزندگی و امید نداشته باشند، هیچ راهکار نظامی‌ای نمی‌تواند به این منطقه وسیع پایداری ببخشد. توسعه پایدار تنها راه پایداری صلح است. تمام اینها اهمیت بانک جهانی و نقش کیم در سکانداری آن را برجسته می‌کند. بانک می‌تواند آنجایی باشد که جهان گرد هم آمده تا به مشکلات وخیم و در عین حال حل شدنی توسعه پایدار بپردازد و دولت‌ها، دانشمندان، متخصصان، سازمان‌های مدنی و آحاد مردم را برای پیشبرد این هدف عالی کنار هم بیاورد. این امر از نظر جهانی ضرورت دارد و ما همگی می‌توانیم به تحقق آن در آینده کمک کنیم با اطمینان حاصل کردن از این که بانک جهانی موسسه‌ای است که در واقع متعلق به جهان است، و متخصصانه و صادقانه اداره می‌شود.

تا هنگامی که مردم گرسنه بمانند، دچار قحطی شوند، کمبود آب داشته باشند و سرزندگی و امید نداشته باشند، هیچ راهکار نظامی‌ای نمی‌تواند پایداری ببخشد. توسعه پایدار تنها راه پایداری صلح است

تاجران هندی در تهران

روابط اقتصادی ایران و هند با ورود هیئتی از بازرگانان هندی به تهران وارد مرحله تازه‌ای شد

■ سعید پدرامی

درست در روزهای پایانی سال گذشته درحالی که بازرگانان ایرانی مشغول حساب و کتاب پایان سال بودند هیئتی از تاجران و بازرگانان هندی وارد ایران شدند تا مسیر پررونقی در مبادلات تجاری دو کشور گشوده شود. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران میزبان ۸۰ بازرگان مسلمان هندی به همراهی دبیر کل وزارت تجارت هند و رییس فدراسیون صادرات این کشور بود که برای مذاکره و گفت‌وگوی مستقیم با تجار و فعالان اقتصادی ایران وارد کشورمان شده بودند. پس از نشست اتاق تهران با هیئت تجاری هند، ال‌سی‌هایی برای تجار ایرانی در کشور هندوستان گشایش یافت و این امیدواری شکل گرفت که حجم گشایش اعتبارات اسنادی به روپیه برای بازرگانان ایرانی افزایش یابد. این هیئت اقتصادی علاوه بر تهران به تبریز و مشهد نیز رفتند. بازرگانان هندی در ملاقات با همتایان خود در اتاق تهران از پیشنهاد دولت هندوستان خبر دادند که بر اساس آن ۴۵ درصد از نفت خریداری شده از ایران را به روپیه پرداخت کنند. این پیشنهاد با استقبال طرف ایرانی مواجه شد و دو طرف در نشست اتاق تهران توافق کردند با مذاکرات بیشتر، راهکارهای اجرایی آن را عملیاتی کنند. چندی بعد وقتی هیئت اقتصادی بخش خصوصی ایران به هند می‌رفت نیز در گفت‌وگوهایش علاوه بر تقویت مناسبات تجاری دو کشور، مذاکرات بر سر جایگزینی روپیه به جاری دلار و اجرای هر چه زودتر توافقات قبلی را مورد گفت‌وگو قرار داد. در ادامه گزارشی می‌خوانید از عمده سخنان مطرح شده در دیدارها و حاشیه دیدارهای هیئت بازرگانان هندی با همتایان ایرانی‌شان در تهران.

آل‌اسحاق: اتاق تهران به واسطه ارتباط با دستگاه‌های دولتی از این پتانسیل برخوردار است که موضوع رشد تعامل اقتصادی میان ایران و هند را به عنوان یک هدف جدی در دستور کار قرار دهد

یحیی آل‌اسحاق رییس اتاق تهران: اهمیت این مناسبات زمانی افزایش می‌یابد که شاهد خیزش‌های جدیدی در هر دو کشور هستیم. هند در حال تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی در منطقه است و ایران نیز در حال تمهید مقدماتی برای رسیدن به جایگاهی است که باید در آن قرار گیرد. هردو کشور در منطقه‌ای قرار دارند که اهل نظر، آن را قطب کره زمین می‌نامند. زمینه‌سازی گسترش روابط اقتصادی میان دو کشور از آن جهت حائز اهمیت است که رابطه ایران و هند رابطه ای استراتژیک است که بنا بر اقتضائات زمان و مکان می‌تواند، گاه در قالب توافقات دوجانبه، گاه در قالب یک پیمان منطقه‌ای و در مواقعی در چارچوب همکاری مشترک برای بازار سوم تجلی یابد. به رغم وجود این امکانات به نظر می‌رسد، تهدیداتی نیز وجود دارد و البته در کنار این تهدیدها، فرصت‌های جدیدی نیز به وجود می‌آید. خوشبختانه بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که روابط تجاری هند و ایران، از این قابلیت برخوردار است که چندین برابر شود. اما عزم راسخ و تصمیمات روزآمد پیش نیاز گسترش این روابط است و چنان‌چه در اتخاذ تصمیمات، سرعت عمل وجود نداشته باشد، فرصت‌ها را نیز از دست خواهیم داد. مراودات تجاری ایران و هند می‌تواند به ۳ یا ۴ افزایش یابد، دست‌یابی به این هدف، مستلزم توجه ویژه دولت‌ها و بخش خصوصی دو کشور است. در ایران کمبودی در زمینه منابع واردات و صادرات وجود ندارد. اما آنچه که اخیراً مشکلاتی را در روند مبادلات تجاری ایجاد کرده، فرآیند نقل و انتقال ارز است. مبادله «فناوری» و «سرمایه‌گذاری‌های مشترک» گام بعدی روابط ایران و هند است. اتاق تهران به واسطه ارتباط با دستگاه‌های دولتی از این پتانسیل برخوردار است که موضوع رشد تعامل اقتصادی میان دو کشور را به عنوان یک هدف جدی در دستور کار قرار دهد. اتاق تهران، آزادانه و با دستان باز، وارد این میدان شده است و برای تسریع و توسعه روابط دو کشور، تلاش خواهد کرد. آنچه در حال وقوع است، کشف یک مسیر تاریخی برای تغییر رویه‌های گذشته و حرکت به سوی بازارهای جدید است. این تغییر مسیر، یک‌بار در رابطه با کشور چین صورت گرفت و قصد داریم، شبیه این حرکت را در نوع روابط تجاری با هند آغاز کنیم.

■■

آروینده مهتا دبیر کل وزارت تجارت هند: اعضای هیئت ۸۰ نفره هندی، هریک ارباب حوزه تجارت در هند هستند و تمایل دارند، موضوع واردات و صادرات با ایران را به شکل مبسوط‌تری، ادامه دهند. اعضای این هیئت، اغلب خواستار گسترش داد و ستدهای تجاری در زمینه دارو، فناوری پزشکی و محصولات کشاورزی هستند. حجم

تجـارت خارجی هند ۷۵۰ میلیارد دلار اسـت اما یکی از ضعف‌های تجارت خارجی هند، تراز منفی تجاری است که حـدود ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شـود. سـطح روابط تجـاری هند با ایران، کم‌تر از ظرفیت‌های موجود اسـت. اکنون ۶ یا ۷ کشور بدون عوارض گمرکی کالاهای خود را بـه هند صادر می‌کنند و به این ترتیب امتیازات ویژه‌ای را برای همسـایگان خود قائل شده‌ایم. موازنه تجاری هند با ایران منفی اسـت و تعیین تعرفه ترجیحی از سوی دولت ایران نه تنها موجب بهبود تراز منفی هند خواهد شد بلکه در نهایت زمینه رشد مبادلات تجاری دو کشور را نیز فراهم خواهد کرد. موضوع تجارت با ایران از سطح دولت به بخش خصوصی انتقال یافته اسـت تا فعـالان این بخش بتوانند شـرکای خود را در ایران بیابند. اتاق تهران به عنوان رابط دولت و بخش خصوصی در راستای تسهیل برقراری روابط تجاری دو کشـور می‌تواند گام بردارد. باید این ذهنیت را تغییر دهیم که در زمینه صدور فناوری، کشـورهای غربی قادرنـد بهترین‌ها را ارائه دهند؛ کشـورهای آسـیایی نیز می‌توانند بهترین محصولات را عرضه کنند. ایران و هند به عنوان دو تمدن باستانی در حالی بازیابی موقعیت خود در منطقه‌هستند.

رفیـق احمـد رییـس فدارسـیون صادرات هند: فدراسـیون صادرات هنـد از طـرف وزارت اقتصـاد این کشور به منظور ارتقا تجارت هند با سـایر کشورهای دوسـت تأسیس شده است. شرکت‌های تجاری، مشاوره‌ای و بانک‌ها عضو این فدراسـیون هستند. در حال حاضر فدراسیون صادرات هند بیش از ۱۵ هزار عضو دارد که رسـالت این فدراسـیون این است که تجارت هند با کشـورهای مورد اعتماد در سراسر جهـان را ارتقا دهد. با وجـود اعمال تحریم‌های غرب علیه ایران، کشـور هندوستان همچنان ایران را به عنوان شریک تجاری قابل اعتماد خود می‌داند. از این‌رو، دو کشور موافقت کردنـد که پـول ۴۵ درصد صادرات نفت ایـران به هند به صورت روپیه به ایران پرداخت شود و دو بانک پارسیان ایران و UCO بانک هند نیز توافق کردند در این زمینه همکاری داشـته باشـند. بانک UCO هند در حال حاضر ۲۴ هزار کارمند و ۲۵۰۰ شعبه در سرتاسر کشور هندوستان دارد و حجـم تجارت این بانک در حال حاضـر ۳۰۰ میلیارد دلار است. خواسته دولت هند این است که روپیه جایگزین دلار در مبادلات تجاری میان دو کشـور شـود و از این رو دولت هند، صادرکنندگان این کشور را به سمت تجارت بیشتر با ایران تشویق می‌کند.

محمـد نهاوندیـان رئیـس اتـاق بازرگانی و صنایع و معـادن ایران: اقتصاد هند که هم‌اکنون رشد ۱۰ درصـدی را تجربـه می‌کنـد فرصت‌های بسیاری برای همکاری و تعامل دارد که ایران باید از این ظرفیت‌ها استفاده کند. ما در نشسـت‌های مشـترک هیئت هندی با همتایان ایران خواستار شراکت استراتژیک دو کشور شدیم. شرکت‌های ایرانی هم از توانمندی بالایی برای همکاری در بخش‌های مختلف اقتصادی برخوردار هسـتند. هم اکنون پروژه‌های مشترکی در زمینه راهسازی میان دو کشور جریان دارد که می‌تـوان در این زمینه‌ها همکاری‌ها را توسـعه داد. البته ضروری اسـت خدمـات بازرگانی، بانکـی و بیمه‌ای برای توسعه اقتصادی میان دو کشور، افزایش یابد. در صورتی که بتوان میان پول ملی دو کشـور رابطه برقـرار کرد تأمین خدمات بانکی تسهیل خواهد شد.

میرمحمـد صادقـی عضـو هیئت رییسـه اتاق تهران: متأسـفانه ما برخی کالاهای هنـدی را از امارات متحده عربی خریداری می‌کنیم. از طرف دیگر بیشتر کالاهایی که ما به امارات صادر می‌کنیم در این کشـور مصرف نمی‌شود و به کشورهای دیگری از جمله هند صادر می‌شود. ایران در حال حاضـر بیش از ۱۰ میلیارد دلار مـراوده اقتصادی با امارات دارد که بخش عمده آن شامل مبادلات غیرمستقیم می‌شود. ما می‌توانیم با مذاکره و تجارت مسـتقیم علاوه بر افزایش روابط اقتصادی دوجانبه خودمان، از کم شدن هزینه‌های آن نیز سود ببریم.

محمدعلی ضیغمی، معاون سازمان توسـعه و تجارت ایران: هم‌اکنون مبـادلات غیرنفتی ایـران و هند حدود ۳ میلیارد دلار اسـت که با اضافه کردن کالاهای نفتی این رقم به ۸ میلیارد دلار می‌رسد. ایران تنها کشوری در خاورمیانه اسـت که با وجود ظرفیت بالای تولید فولاد به سنگ‌آهن وارداتی وابسـته نیسـت. ایـران از نظر تولیـد برنج، جو، سـیب‌زمینی و چغندرقند در خاورمیانه رتبـه دوم را در اختیـار دارد و از لحاظ تولید ذرت و گندم نیز در رتبه‌های سـوم و چهارم در منطقه قرار دارد. این ظرفیت‌ها می‌تواند روابط بازرگانی هند با ایران را با معنی کند.

نورالدیـن صاحـب، رییـس هیئت هندی: نخستین‌بار است که چنین گام بلندی در زمینه توسـعه روابط تجاری میان بخش‌های خصوصی دو کشور برداشته می‌شود. هندوستان سـرزمین منابع مختلف است. هند بزرگ‌ترین تولیدکننده شیر در جهان و دومین تولیدکننده میوه و برنج است. بخش خودروسـازی هند تنها در سه سال گذشته ۱۴ درصد رشد کـرده و به رغم بحران جهانـی، تولید ناخالص داخلی هند رشـد ۶ درصدی را در سال جاری تجربه می‌کند. گسترش رابطه بازرگانی هند و ایران می‌تواند بر چنین زمینه‌ای، بسیار نتیجه‌بخش باشد.

۱۰ میلیارد دلار

حجم کل معاملات ایران و هند بر اساس اعلام گمرک ایران

۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار

برآورد هندی‌ها از حجم معاملات ایران و هند

سریواسـتاوا سـفیر هند در ایران: وزارت بازرگانی هند، هیئت بزرگی از بازرگانان را به ایران فرسـتاده است. اگر این هیئت، سفارشات مطلوبی از سوی تجار ایرانی دریافت کند، برای سـایر تجار هندی انگیـزه ایجاد خواهد کـرد. در غیر این صورت، تبـادل هیئت‌های تجـاری تـداوم نخواهد یافت. بازرگانان کشور هند، نسبت به تأمین نیازهای کشور شما در تمام زمینه‌ها آمادگی دارند. کشور هند، اقلام مختلفی را از ایـران وارد می‌کند و موازنه تجاری دو کشـور به نفع ایران اسـت. هند یکی از واردکنندگان بزرگ نفت از ایران است و بایـد تلاش کنیم حجم صادرات کالا به ایران را نیز افزایش دهیم. البته هند در طول سال‌های گذشته، علاوه بر خدمات، تولیدات و تکنولوژی خود را نیز به ایران صادر کرده اسـت. بالغ بر ۷ هزار دانشـجوی ایرانی در هند مشـغول تحصیل هسـتند و سـالانه حدود ۴۰ هزار ویزا از سـوی هند برای ایرانیان صادر می‌شود.

احمد سبحانی مدیرکل غرب آسیا وزارت امـور خارجـه ایران: طبق توافقـات صـورت گرفتـه میان دولت‌هـای دو کشـور، مبادلات تجـاری میان ایـران و هند از این پس با روپیه انجام می‌شـود. با این تصمیم و جایگزینی روپیـه به جای دلار امریکا، بسـیاری از واسـطه‌ها میان تجارت ایران و هند از دور خارج می‌شوند. در حال حاضر رشد اقتصادی کشـور هند ۸ درصد است و دولتمردان و فعالان اقتصادی هند برای ثبات رشد اقتصادی این کشور نیـاز به بازار ایران دارند. ایـران به عنوان هاب منطقه ای می‌تواند عمل کرده و موقعیت استراتژیک برای کشور هند باشـد. اراده سیاسی رهبران دو کشـور ایران و هند، ارتقا سطح مبادلات تجاری دو طرف است و امیدواریم تا پایان سـال جاری میلادی حجم تجارت دو کشـور رشد قابل توجهی به خود ببینند.

محمدمهدی راسـخ دبیـر کل اتاق تهران: باید بپذیریم که حجم روابط اقتصادی ایران و هند برای طرفین قابـل قبول نیسـت؛ چـه، ارزیابی توانمندی‌ها و تحلیل آمار مبادلات تجـاری دو کشـور نیز نشـان می‌دهد زمینه رشـد روابط اقتصادی ایران و هند گسـترده است. زمینه همکاری‌های تجـاری ایران و هند شـامل «صنایع غذایـی»، «دارویی»، «فلزات» و «قطعات خودرو» است اما در مقابل توانمندی‌های بسیاری در زمینه تولید پلاستیک، محصولات پلیمری و مواد شـیمیایی در ایران وجود دارد که می‌تواند به کشـور هند صادر شود. اکنون بزرگ‌ترین چالش توسعه روابط تجاری دو کشور مسایل بانکی است و اگر طرفین بتوانند این مشکلات را از طریـق رایزنی با بانک مرکـزی برطرف کنند، دغدغه بازرگانان و فعالان اقتصادی نیز تقلیل خواهد یافت.

آروین‌دمهتا: باید این ذهنیت را تغییر دهیم که در زمینه صدور فناوری، کشورهای غربی قادرندبهترین‌ها را ارائه دهند؛ کشورهای آسیایی نیزمی‌توانند بهترین‌محصولات را عرضه کنند

سفیران اقتصاد ایران در هند

هیئت تجاری ایرانی برای امضای تفاهم‌نامه تجاری به هندوستان سفر کردند

حدود هفتاد روز پس از سفر بازرگانان هندی به تهران، این‌بـار هیئتی از اتاق بازرگانـی و صنایع و معادن تهران به همراهی بازرگانان ایرانی راهی هند شدند تا بازدید آنها را پس دهند. هیئت تجاری ایران به سرپرستی یحیی آل‌اسحاق دو روز در دهلی نو و سـپس دو روز را در بمبئی سپری کرد و در طـی این چهار روز دیدارهای عمومی و خصوصی زیادی برگزار کرد. در این نشست تفاهم‌نامه‌ای تجاری میان رییس اتـاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران و رییس فدراسـیون سـازمان‌های صادرکننده هند امضا شـد که به موجب آن، حجـم مبادلات تجاری ایـران و هند بـه ۲۵ میلیارد دلار می‌رسـد. به گفته کارشناسان نیز هندوستان با جمعیتی بیـش از یک میلیـارد و ۲۰۰ میلیون نفر و برخـورداری از نیروی انسـانی کارآمد و فناوری‌های پیشـرفته می‌تواند از شـرکای تجاری مهم ایران در آینده نزدیک باشد؛ چنانچه صادرات این کشور طبق آخرین آمارها بیش از ۱۶۲ میلیارد دلار و واردات آن حـدود ۲۵۳ میلیارد برآورد شـده اسـت. حضور مقامات سـه بانک خصوصی ایرانی در هیئت ایرانی و مذاکرات سـودمند آنها با مقامات دو بانک مهم هندی از دستاوردهای دیگر این سفر بود.

■■

دیدار با اعضای انجمن کل صنایع هند، بازدید از کمپانی لارسن اند توبرو (Larsen &Toubro) و نشست مشترک با اعضای فدراسیون سازمان‌های صادرکننده در هند از جمله برنامه‌های فشـرده هیئت تجاری ایرانی در روز اول بود. در نخسـتین دیدار سخنرانان از انجمن کل صنایع هند و اتاق تهـران تنها به بیان چند جملـه در معرفی صنایع مختلف و معادن دو کشـور بسـنده کردند تا زمان بیشتری را برای مذاکرات مسـتقیم اعضای‌شـان بخرند. در این دیدار ابتدا آقایان «یشـوانت وارکار» از مرکز تجارت جهانی و «فیروزه اندیاروجینا» با اشـاره به موقعیت مناسب فراهم شده برای دو کشور از فعالان اقتصادی ایران و هند خواستند که بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده و اتحاد خود را تقویت کنند. این مقامات بخش خصوصی هند معتقد بودند که اتحاد ایران و هند باعث افزایش رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه رفاه بیشـتر هر دو ملت خواهد شد. همچنین یحیی آل‌اسحاق سرپرست هیئت تجاری ایرانی به تعدد شهرک‌های صنعتی ایران به عنوان یک مزیت اشـاره کرد و گفت: «اکنون به هر اسـتان و شهری که وارد شـوید دو یا سه شهرک صنعتی می‌بینید که متأسفانه تنها با ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت خود فعالیت می‌کنند». پس از سخنان یحیی آل‌اسحاق بازرگانان و فعالان اقتصـادی دو طرف به مذاکره و گفت‌وگو پیرامون فعالیت‌های خود پرداختند.

■■

در دومین روز از این سفر هیئت ایرانی به هابیتات سنتر دهلی نو رفتند تا در نشسـتی که انجمن اتاق‌های بازرگانی و صنایع هند (ASSOCHAM) ترتیب داده بود شـرکت کنند. در این نشست روسای فعلی و سابق انجمن اتاق‌های بازرگانی و صنایع هند (آسوچم) میزبانی یحیی آل‌اسحاق و هیئـت همراهش را بر عهده گرفتند. بازرگانان هندی عضو آسـوچم نیز در این نشسـت حضور یافته بودند تا علاوه بر مذاکرات رودررو با تجار ایرانی مشـکلات خود را با مقامات بخش‌هـای خصوصی دو کشـور در میان بگذارنـد. در این دیدار ابتدا دانیل آگاروال و راجکومار دهوت روسـای سابق و فعلی آسـوچم سـخنانی در رابطه با مراودات ایران و هند بیان کردند. مسئولان آسوچم با ارائه اطلاعاتی در مورد کشور هندوسـتان به بررسـی آماری روابط تجاری ایران و هند و

حضور مقامات سه بانک خصوصی ایرانی در هیئت ایرانی و مذاکرات سودمند آنها با مقامات دو بانک مهم هندی از دستاوردهای این سفر بود

زمینه‌های سرمایه‌گذاری در دو کشور پرداختند. مسئولان انجمن اتاق‌های بازرگانی و صنایع هند به آینده مراودات ایران و هند نیز اشـاره داشـتند و معتقد بودند که به رغم برخی مانع تراشـی‌ها و مقاومت‌ها ایران و هند همچنان به توسعه روابط خود ادامه خواهند داد که با تسهیل امور جاری، بانکی و گمرکی توسـط دو دولت افزایش روابط قابل توجه خواهد بود. مسوولان آسوچم همچنین حوزه‌هایی چون قطعه‌سازی و خودروسازی، معادن، راه و راه‌آهن را نیز از حوزه‌های قابل تأمل برای سرمایه‌گذاری برشمردند. یحیی آل‌اسحاق نیز در سـخنان خود اراده دو طـرف، چه خصوصی و چه دولتی را بر افزایش و توسـعه روابط اسـتوار دانست و این سخنان را مطـرح کرد: ایران برای تأمین خـودروی بازار ۷۵ میلیونی خود هنوز جای توسـعه در صنعت خـودرو دارد. همچنین یک بازار ۲۰۰ میلیونی هم در اطراف ما هسـت؛ لذا در این زمینه می‌توانیم همکاری خوبی داشته باشیم. همان‌گونه که می‌دانید هم‌اکنون خودروهای ایرانی در برخی کشورها تولید می‌شود. ایران و هند می‌توانند برای تولید خودروهای جدید با تکنولـوژی جدید همکاری کنند. تکمیل پروژه‌های آهن و فولاد در کشـور با کمک هندی‌ها را از دیگر ظرفیت‌های موجود در ایران برای هندی‌ها اسـت. مـا پروژه‌های زیادی داریم که در حد ۴۰ تا ۵۰ درصد پیشرفته و مابقی کار مانده که هنوز می‌توان کار کرد. کریدور شمال به جنوب، راه‌آهن و توسعه بنادر و در نهایت حوزه آیتی از دیگر پیشنهادات ما برای همکاری با هندی‌ها اسـت. در مورد حوزه آیتی هند پیشرفت‌های خوبی داشته و ما هم در این زمینه زیرساخت‌ها را فراهم کرده‌ایم. جمهوری اسلامی ایران قصد دارد در این زمینه توانایی‌هایش را بیشتر کند که در این فرصت می‌توانیم با کمک یک شرکت ایرانی نیازهای کشور را تأمین کنید.

■■

مسـئولان اتاق تهـران در دهلی نو بـا «راهول خولار» قائم مقام وزارت بازرگانی هند دیدار داشـتند. در این دیدار دبیر کل و معاون امور بین‌الملل اتاق تهران و کاردار سفارت ایران در دهلی، یحیی آل‌اسـحاق سرپرست هیئت ایرانی را همراهی می‌کردند. به این منظور یحیی آل‌اسحاق به همراه محمدمهدی راسخ، محمدرضا بختیاری و محسن پاک‌پرور به ساختمان وزارت بازرگانی رفتند تا مذاکرات را در سـطح مقامات ارشـد دولتی هند ادامه دهند. در این نشست طرفین به طور مشخص به طرح مشکلاتی پرداختند که در برابر توسعه مراودات دو کشور برای بازرگانان ایرانـی و هندی وجـود دارد. حاضرین در ایـن دیدار به ویـژه «راهول خولار» قول دادند تا در حد توان با کاسـتن از بروکراسـی‌های اداری و حذف مقررات دست‌وپاگیر زمینه را برای حضور قوی‌تر و پربارتر فعالان اقتصادی فراهم کنند. در ادامه اهم سـخنان مطرح شده در این دیدار را مرور می‌کنیم:

یحیـی آل‌اسـحاق: اسـتراتژی روابط خارجـی ایران بـر پایه توسـعه روابط اقتصادی با کشـورهای منطقه به ویژه هند اسـت. چه بخش خصوصی و چه بخش دولتی ایران هیچ محدودیتی برای ارتباط با هند ندارند و ما برای گسترش روابـط اقتصادی با هند تمـام حوزه‌ها از نفت و گاز و پتروشـیمی گرفته تا پروژه‌های عمرانی، راه آهن و بنادر، کشـاورزی و صنایع غذایی... را مدنظر داریم و می‌توانیم با یکدیگر کار یا سـرمایه‌گذاری مشترک داشته باشیم. مسئله مراودات بانکی اصلی‌ترین مشکل موجود در برابر فعـالان اقتصادی ایران برای مـراوده اقتصادی با هند است و انحصار ارائه خدمات بانکی به بازرگانان ایرانی توسط یوکو بانک (UCO Bank) در هند قابل انتقاد است و این خدمات باید گسترش یابد و توسط دیگر بانک‌های هندی هم این خدمات انجام شود. مدیران سه بانک خصوصی ایرانی در هیئت تجاری ما حضور دارند و زمان فعلی فرصت مناسبی برای پرداختن به این موضوع است. تقاضای عجیب برخی بانک‌های هندی در زمان گشایش ال‌سی از طریق بانک‌های ایرانی برای تایید آنها از طرف بانک مرکزی منطقی نیست و بانک‌های ایرانی نمی‌توانند چنین چیزی را بپذیرند؛ آن هم در حالی که ما همیشـه منابع ارزی زیـادی در هند داریم. بروکراسی طولانی در هند از دیگر مشکلات پیش رو است. مثلاً یکی از شـرکت‌های ایرانی در هند برنده یک مناقصه شـده اما نمی‌تواند شـرکتش را به ثبت برساند. همچنین بحث تعرفه‌های ترجیحی و مالیات مضاعف مدت‌هاست که به نتیجه نرسـیده اسـت. نباید از نظر دور داشته باشیم که اقتصـاد هند و ایران مکمل یکدیگرنـد و ایران به هند نگاه درازمدت دارد.

راهول خولار: شـرکت‌های بزرگ ایرانی می‌توانند در حوزه پتروشیمی در هند سرمایه‌گذاری کنند. مشکلات مربوط به بروکراسی‌های پیچیده قابل فهم است و تلاش بیشتری در این زمینه خواهیم داشت. مسئله مربوط به بانک‌ها نیز قابل حل اسـت. وقتی موانع موجود برطرف شود و بانک هندی و بانک‌های ایرانی به راه حل درسـتی دست پیدا کنند این خدمات قابل گسترش به دیگر بانک‌های هندی نیز خواهد بود. مسـئله اصلـی در روابط ایران و هنـد به پیش بردن و توسـعه دادن تجارت و سرمایه‌گذاری است. من به معاونانم دستور دادم که خبر تصویب ۲۴ میلیارد دلار در ایران برای واردات کالاهای اساسی را پیگیری و بررسی کنند و ببینند چه کالاهایی و به چه میزان مدنظر ایران است. هیچ لزومی ندارد دولت در روابط تجاری حضور داشته باشد و این روابط می‌تواند بین دو بخش خصوصی ایران و هند باشـد. ما باید روابط را بازسازی کنیم. برای این کار لازم است فونداسیون عمیق‌تر و مقاوم‌تری بسازیم تا بتوانیم بنای بزرگ‌تری بر روی آن بسازیم. من معتقدم که باید جلوتر برویم. هیئت‌های ما به تهران، تبریز و اصفهان سفر کرده و حالا باید یک گام دیگر برداریـم. باید ببینیم برای این گام به جلو چه کارهایی لازم اسـت انجام دهیم. صادرات هند به ایران شامل دارو و مواد غذایی است که حتی اگر به تحریم‌ها هم توجه داشته باشیم، این کالاها در لیست تحریم نیست. ما می‌توانیم در این کالاها تمام نیازهای ایران را تأمین کنیم تا دیگر لازم نباشد ایران از اروپا و استرالیا چنین کالاهایی وارد کند.

محمدمهدی راسـخ: کالاهایی از قبیل گنـدم، برنج، ذرت، شـکر خام، کنجاله و سـویا از اقلام عمده‌ای است که ایران از هنـد وارد می‌کنـد. واردات بیش از یک میلیون تن برنج و به همین میزان شـکرخام و همچنین ذرت برای خوراک دام از اقلامـی پرمصرف در ایران اسـت که واردات آن نیز با مشکل خاصی مواجه نیست. اما یکی از موضوعاتی که واردات کالاهای هندی را با مشکل مواجه می‌کند عدم تطابق کامل آنها با اسـتانداردهای بالای ایران است. ما برای مواد غذایی استانداردهای بالایی داریم که ممکن است اقلام تولید شده در هند این استانداردها را نداشته باشند، لذا ضروری است که فعالان این حوزه در هند با شناسـایی استانداردها کالاهای خود را مطابق با آنها تولید کنند. واردات دارو هم مسـتلزم تایید وزارت بهداشت است. واردات دارو از هند می‌تواند برای هر دو طرف منفعت داشته باشد اما وزارت بهداشت و درمان در ایران بر روی دارو حساسیت ویژه‌ای دارد و داروهای هندی باید با استانداردهای ایران مطابق باشد.

■■

در دیـدار آل‌اسـحاق و رفیق احمد، رییس فدراسـیون سازمان‌های صادرکننده هند نیز طرف هندی به روابط تجاری دیرین دو کشور اشاره کرد و به اعلام میزان صادرات و واردات کالاهای مختلف بین دو کشور پرداخت. سخنان رفیق احمد از ایـن قـرار بود: ایران بزرگ‌ترین خریدار برنج هند اسـت و هندوستان سالانه ۲/۲ میلیون تن برنج به دنیـا صادر می‌کند کـه بیش از یک میلیون تن آن به ایران می‌رود. همچنین ایران مصرف‌کننده عمده چای هند است و سـالانه ۱۵ میلیون کیلو چای از هند به طور مستقیم وارد ایران می‌شود و این در حالی است که ۵۰ میلیون کیلو چای هندی هم به صورت غیرمسـتقیم وارد ایران می‌شود. هندوستان نیز در سال‌های گذشته به طور متوسط سالانه بیش از ۹ میلیارد دلار نفت از ایران خریداری کرده است. با این حال از اتاق تهران می‌خواهیم تا برای شناسایی فرصت‌های تجاری در ایران به هندوسـتان کمک کنند. وقتی می‌توان سبد تجاری را گسترش داد که دو طـرف از فرصت‌های تجاری یکدیگر اطلاع داشـته باشند و این رفت و آمدها هم به همین منظور صـورت می‌پذیرد. بـرای مثال می‌دانیم که ایران در سـال جاری بیش از دو میلیـارد دلار قطعات خـودرو وارد خواهد کرد و شـرکت‌های هندی از این فرصت خوب آگاه هستند.

راهول خولار: صادرات هند به ایران شامل دارو و مواد غذایی است که حتی اگر به تحریم‌ها هم توجه داشته باشیم، این کالاها در لیست تحریم نیست. ما می‌توانیم در این کالاها تمام نیازهای ایران را تأمین کنیم تا دیگر لازم نباشد ایران از اروپا و استرالیا چنین کالاهایی وارد کند

امریکا علیه ایران به هند رفت

در حالـی کـه بازرگانان و نمایندگان بخش خصوصی ایران برای مذاکره درباره مسـایل اقتصادی به هند سفر کرده بودند یک هیئت ویژه امریکایی به ریاست وزیر امور خارجه این کشور نیز همزمان رهسپار هند شد. مأموریت امریکایی‌ها، وادار کردن هندی‌ها به پشتیبانی از تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران به خصوص تحریم نفتی بوده است. هیلاری کلینتون در تشریح علت سفر خود به هند اظهار داشته است: ما می‌خواهیم فشار به ایران به قوت خود باقی بماند. واشنگتن وعده داده در صورت همراهی دهلی نو، نیاز به نفت آن را از شیوه‌های دیگر جبران کند. در همین رابطه یک مقام هندی که خواست نامش فاش نشود به رویترز گفته: فکر می‌کنم امریکا هند را از لیست تحریم‌های واشنگتن در صورت ادامه مبادلات نفتی با ایران حذف کند چون دهلی به اندازه کافی در این رابطه تلاش کرده است. امریکا در ماه مارس، ژاپن و ۱۰ کشور دیگر را از این لیست حذف و اعلام کرد که در نظر دارد تا امکان خارج کردن ۲۰ کشور دیگر از جمله هند و چین را نیز از این لیست بررسی کند و اکنون دهلی امیدوار است که سفر کلینتون به هند فرصتی باشد برای تحقق این امر. در همین حال روزنامه وال استریت ژورنال در گزارشـی درباره سفر هیئت ایرانی به هند از قول یحیی آل‌اسحاق نوشت: «بسیار خرسندیم که ما با هند کسب و کار خودمان را داریم و سفر کلینتون برای ما هیچ اهمیتی ندارد.» به نوشته وال استریت ژورنال امریکا از مکانیسم مالی که بین ایران و هند برقرار شده نگرانی ندارد چرا که مشابه این مکانیسم بین ایران و کشورهایی چون عراق، ترکیه و افغانستان نیز جاری اسـت و به ایران فقط امکان دسترسـی به روپیه را می‌دهد و در نهایت ایران را از دسترسی به دلار که برای پیش‌برد برنامه هسته‌ای به آن متکی است محروم می‌کند.

هند: معجزه متوقف

بالاخره اقتصاد هند به سمت پیشرفت می‌رود یا ایستا است؟

ناظران داخلی و خارجی که روی مسائل شبه قاره متمرکزهستند اکثرا به سمت تعمیم و کلی‌نگری و حتی روایت‌های ساده‌انگارانه کشانده‌می‌شوند. در بخش اعظم تاریخ هند در دوران بعد از استقلال،وضعیت اقتصادی دچار فراز و فرودهای زیادی بوده است

■ آکاش کاپور
نویسنده‌کتاب «پرتره‌ای از زندگی در هند مدرن»

دانشگاهیان و نویسندگان هندی علاقه زیادی دارند که از وجود هویت ملی خاصی میان هندی‌ها سخن به میان بیاورند. این درواقع تلاشی است برای آن که جمعیتی بالغ بر ۱,۲ میلیارد نفر به نحوی زیر یک چتر و به صورت منسجم قرار بگیرند. اما این انسجام تا چه حد می‌تواند واقعی به نظر برسد؟ ظاهرا ایده واحد و هویت خاص میان ۱,۲ میلیارد نفر نمی‌تواند خیلی واقعی باشد.

شاید به همین دلیل است که ناظران داخلی و خارجی که روی مسائل شبه قاره متمرکز هستند اکثرا به سمت تعمیم و کلی‌نگری و حتی روایت‌های ساده‌انگارانه کشانده می‌شوند. در بخش اعظم تاریخ هند در دوران بعد از استقلال، وضعیت اقتصادی دچار فراز و فرودهای زیادی بوده است. سوء مدیریت‌های مالی، هدر رفتن پتانسیل‌ها، و موانع مختلف بر سر راه رشد اقتصادی از جمله این فراز و فرودها بوده‌اند. بعد از آن و در دهه ۱۹۹۰ میلادی، هند به سراغ اصلاحات بازار رفت و شروع کرد به باز کردن اقتصاد بسته و شبه سوسیالیستی‌اش. در چنین شرایطی بود که همه چیز تغییر کرد. شرکت‌های هندی داشتند در عرصه بین‌المللی فعالیت خود را گسترش می‌دادند و نرخ رشد اقتصادی هم دو رقمی شده بود و همزمان با این تحولات، رسانه‌های مختلف در هند و جاهای دیگر پر بودند از اظهارنظرهای پیروزمندانه درباره تبدیل شدن این کشور به «ابرقدرت اقتصادی».

در ماه‌های اخیر اما این هیاهوی رسانه‌ای سمت‌وسوی دیگری گرفته است. رشد اقتصادی هند از ده درصد در سال ۲۰۱۰ میلادی به حدود هفت درصد در سال جاری میلادی رسیده است. تورم کاملا بالاست، تولیدات کشاورزی کاهش یافته‌اند و وضعیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نیز وضعیت بازار سهام به خوبی گذشته نیست. ناآرامی‌های در برخی از نقاط کشور هم باعث شده که سرمایه‌گذاران خارجی از سرمایه‌گذاری در صنایع و کسب و کارهای آن مناطق خودداری کنند. از سوی دیگر فساد اداری و اقتصادی در هند هم واضح است و بر اساس گمانه زنی‌ها سالانه ۱۸,۴ میلیارد دلار هزینه روی دست هندی‌ها می‌گذارد.

نشریه «اکونومیست» اخیرا در مورد افق رشد اقتصادی هند چنین تیتری زده بود: «لغزش». در جریان نشستی در مجمع جهانی اقتصاد در داووس سویس هم آناند شارما وزیر تجارت هند با سوالات بدبینانه‌ای مواجه شد. خبرنگاران از او درباره فساد و تورم و نابرابری‌های اجتماعی می‌پرسیدند. عمق ماجرا در حدی بود که وزیر خطاب به خبرنگاران گفت: «چرا به هند پیله کرده‌اید!؟»

این پیله کردن بی‌دلیل نبوده است. واقعیت این است که افق‌های بسیار بسیار روشنی برای هند تصور شده بود و شاید چنین روشنی‌ای نباید هیچ گاه تا این حد ترسیم می‌شد. اما از سوی دیگر، وضعیت هند حالا هم به آن تاریکی‌ای که ترسیم می‌شود شباهتی ندارد. نوسان‌های امروزی در وضعیت هند درواقع یادآور نقش احساسات در برداشت‌ها و تصمیم گیری‌های سرمایه‌گذاران است. کشورها هم درست مثل بازارها در معرض چرخه‌های غیرمنطقی (و سوبرداشت‌ها و اطلاعات غلط) زیادی قرار دارند و این وضعیت به شدت بر آنها تاثیر می‌گذارد.

تغییر و تحولات هند در دهه ۱۹۹۰ میلادی هم هیجان انگیز و هم گیج کننده بود. کشوری که با ریاضت‌کشی ملال آوری به مدل سوسیالیسم نهرو انباشته شده بود و کالاهای معمولی مثل پنیر و دستمال در چارچوب‌اش کالاهایی تجملی به شمار می‌آمدند، یک‌شبه خود را از قید و بندها آزاد کرد و در معرض برندهای بین‌المللی و کالاهای مصرفی قرار گرفت. شرکت‌های هندی وارد بورس سهام نزدک (نصدق) شدند؛ تعداد و رتبه میلیاردهای هندی به شدت بالا رفت؛ و این کشور به یکی از اقتصادهای با رشد سریع در دنیا بدل شد.

اینجا بود که همگان شروع کردند به حرف زدن راجع به «مدل هندی» توسعه. این مدل، به شدت وابسته به بخش خصوصی بود و راه ترقی و صعود را از این طریق می‌پیمود و البته صنایع شکوفای تکنولوژیک و نیز بخش خدمات هم در تقویت و قدرت گرفتن آن نقش داشتند. این مدل در تقابل با نظام دولتی چین و وابستگی به تولید قرار داشت. چین و هند در این راستا برای رسیدن به سلطه بیشتر در آسیای قرن جدید تلاش و رقابت می‌کردند.

اما حتی در همان روزها هم مشخص بود که مشکلاتی درباره این هندِ جدید وجود دارد. بسیاری از معضلاتی که امروزه کارشناسان در موردشان فریاد وا اسفا سر داده‌اند، در همان زمان گذشته و در اوج شکوفایی اقتصاد هند نیز آشکار و واضح بودند.

دولت هند و به خصوص سیاست‌گزاران ایالات مختلف آن همواره با معضل کسری مواجه بوده‌اند؛ شاید بیشتر به این دلیل که انتخابات عادی در این کشور به ریخت و پاش و ولخرجی‌های زیاد منتهی می‌شود. فساد مالی هم دهه‌هاست که گریبان هند را گرفته است؛ هر چند که رسوایی‌های مالی امروزه در هند به خاطر حجم بسیار زیادشان واقعا شوک‌آور بوده‌اند. این مسائل از جهات زیادی نتیجه رفاهی بوده که با سرعت در برخی بخش‌ها و برای برخی از چهره‌های بانفوذ ایجاد شده است. این وضعیت در عین حال نوعی نظام سرمایه‌داری راهزنی را به تصویر می‌کشد.

گورچاران داس، تاجر سابق و نویسنده فعلی، در این خصوص نوشته که چین به خاطر دولتی بودن اقتصادش پیشرفت کرد اما هند با تحمل دولتش توانست اقتصاد را پیش ببرد. این فرمول تا مدتی کار کرد و نتیجه داد: شرکت‌ها ژنراتور می‌خریدند تا از خاموشی‌های گسترده‌ای که در کشور اتفاق می‌افتاد جان سالم بدر ببرند. آنها در عین حال از لحاظ امنیتی هم خودشان وارد عمل می‌شدند و امیدی در این خصوص به دولت نبسته بودند. آنها حتی راه‌های مختلف دیگری هم برای جبران نقایصی که در ارائه تسهیلات عمومی در هند وجود داشت ابداع کردند تا کار خودشان را پیش ببرند.

اما وضعیت کنونی که هند با آن مواجه شده، یک تصور را کاملا نقش بر آب کرده و آن هم این است که «بخش خصوصی می‌تواند بدون دولت موثر و کارا، راه خودش را برود و پیشرفت کند». آشفتگی و به‌هم‌ریختگی در سیاست و قانون، و مشکلات فزاینده اجتماعی و زیست‌محیطی همگی نشان دهنده این بودند که رشد پایدار اقتصادی بدون بوم‌شناسیِ نهادها و نیز بدون وجود دولت پاسخگو محقق نخواهد شد. از جهات بسیاری حالا معلوم شده که پیشرفت‌های اقتصادی هند در چند دهه گذشته بر نهادهایی ضعیف قرار گرفته بوده است.

اما در عین حال، مبالغه کردن در مورد ضعف‌های امروز هم کار خطرناکی است. با توجه به وجود بحران

جهانی مالی، احتمالا عاقلانه نخواهد بود اگر که انتظار داشته باشیم اقتصاد هند از این بحران بی‌نصیب مانده باشد. مثلا افت وضعیت بازار بورس هند شاید نشان‌دهنده این باشد که سرمایه‌گذاران در شرایط فعلی نمی‌توانند روی اقتصادهای نوظهور حساب بزرگی باز کنند و کم شدن سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز همین وضعیت را نشان می‌دهد. سرمایه‌گذاران در عین حال در بسیاری از موارد بر پایه اطلاعات غلط واکنش نشان می‌دهند و عمل می‌کنند. جسیکاسدون -اقتصاددانی که مشغول نوشتن کتاب در مورد سیاست‌گزاری و جمع‌آوری اطلاعات در مورد هند است- در این خصوص استدلال می‌کند که ارائه تصویری کامل از سلامت اقتصاد هند امکان ندارد و دائما اطلاعات نامطمئن و ناقص در مورد وضعیت اقتصاد و بازار ارائه می‌شود و همه‌چیز را به هم می‌ریزد.

مثلا حدود ۹۳ درصد از نیروی کار هند در خارج از اقتصاد رسمی این کشور فعالیت می‌کنند و این بدان معنی است که گمانه‌زنی‌ها در مورد وضعیت بیکاری کاملا غیررسمی و در اکثر مواقع غلط هستند. بسیاری از مهم‌ترین آمارها در مورد مصرف و جمعیت در هند معمولا در زمانی منتشر می‌شوند که همه‌چیز تغییر کرده و ارقام جدیدی باید ارائه شود. به همین ترتیب، گمانه‌زنی‌ها در مورد فقر در هند معمولا باری سیاسی دارند و به علل خاصی ارائه می‌شوند. به همین جهت است که روش‌های مختلف و آمار بسیار مختلفی در این خصوص به دست داده می‌شود و هیچ‌یک هم قابل اطمینان نیستند.

سدون می‌گوید بسیاری از شواهد موجود نشان می‌دهند که اقتصاد هند دارد دچار زوال می‌شود اما تصویر دقیقی در این خصوص ارائه نشده و ابهامات زیادی در موردش وجود دارد. به گفته او، بسیاری از تحلیلگران اقتصاد هند غالبا به هر چیزی متوسل می‌شوند تا نظر خودشان را مطرح کنند. بدبین‌ها بدون آن که اطلاعات موثقی ارائه بدهند، مدعی زوال اقتصاد هند هستند و از سوی دیگر، خوش‌بین‌ها هم بدون وجود اطلاعات و آمار موثق سعی دارند بگویند که این کشور دارد بسیار بهتر از تصورات عمل می‌کند. ظاهرا واقعیت در جایی بین این دو موضع باید قرار داشته باشد.

بنا بر نوشته سدون، آمار بسیار متناقضی که در مورد فقر در هند ارائه می‌شود بهترین شاهد برای اثبات این قضیه است. بر اساس آمار دولت هند، ۳۷ درصد از جمعیت هند فقیر هستند. اما بانک جهانی می‌گوید ۴۲ درصد از مردم هند فقیرند. گمانه‌زنی‌های پراکنده دیگر هم آماری بین ۲۷ تا ۸۰ درصد را نشان می‌دهند!

او در عین حال به درستی می‌گوید که جهان شناخت درستی از هند ندارد. اما هند سرزمین تناقض‌هاست و همین مساله، شناخت آن را بسیار دشوار می‌کند. ما همواره عادت کرده‌ایم به دیدن تصاویری از زاغه‌های هند که در کنار آسمان‌خراش‌ها قرار دارند. همچنین تصاویری دیده‌ایم از کودکانی که گرسنه‌اند و این تصویر با کسب و کار پر زرق و برق برخی میلیونرهای هندی هیچ شباهتی ندارد.

در سال‌های اخیر، من موقعیت آن را داشته‌ام که زمان زیادی را در مناطق روستایی هند بگذرانم؛ به خصوص در مناطق روستایی و کشاورزی در تامیل نادو. این مکان‌ها واقعا برای درک هند مهم و حیاتی هستند. به رغم آن همه هیاهویی که درباره شهرهای هند و شهرنشینان وجود دارد، هفتاد درصد از جمعیت هند هنوز در روستاها زندگی می‌کنند و توجه به آنها می‌تواند سرنخ‌های زیادی درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی هند به دست بدهد.

آنچه که من در این مناطق روستایی دیده‌ام، با تصاویری که خوش‌بین‌ها و بدبین‌ها نسبت به اقتصاد هند ارائه داده‌اند تفاوت دارد. در بسیاری از روستاها در منطقه تامیل نادو می‌توان دید که کشاورزی به شدت افت کرده است و این نشان‌دهنده کاهش تولیدات کشاورزی هند هم هست. با توجه به جمعیت زیاد هند، این مساله می‌تواند تهدیدی برای تامین غذای لازم و تداوم زندگی مردم در روستاهای هند باشد. در همین حال، آسیب شدیدی که با توجه به رشد اقتصادی سریع هند، متوجه محیط‌زیست این کشور شده است را نباید نادیده گرفت. این آسیب‌ها را می‌توان در آب‌های بسیار آلوده و نیز زباله‌های جمع‌آوری نشده در هند مشاهده کرد.

اما به رغم تمامی این مشکلات، نشانه‌های خوبی نیز دیده می‌شود. بسیاری از کسانی که کشاورزی را در روستاهای هند رها کرده‌اند، حالا خودشان کارآفرین شده‌اند. بسیاری از آنها مغازه موبایل باز کرده‌اند و خیلی‌ها هم رستوران زده‌اند یا به کارهای نسبتا کوچک دیگری مشغول شده‌اند و مجموعه این وضعیت به ایجاد اقتصاد روستایی و نوظهور جدیدی در هند منتهی شده است. مردان جوان هندی (و نیز شمار بیشتری از زنان) حالا به کالج و دانشگاه می‌روند و افقی که آنها از آینده پیش‌روی خود می‌بینند بسیار روشن‌تر از افقی است که در گذشته پیش روی پدران و مادران آنها قرار داشت.

اما نسبت به وضعیت جدید هم نگرانی‌هایی به خصوص در میان خود روستاییان وجود دارد. من در روستای مولاسور با مردی برخورد کردم که چهل سال داشت. او در گذشته کشاورزی می‌کرد اما حالا تهیه غذا راه انداخته بود و نوع زندگی‌اش به کل عوض شده بود. او هم در نوع خودش شرایط بدی نداشت. خانه‌ای جدید ساخته بود و یک ون خریده بود. دخترش مشغول درس خواندن بود و می‌خواست دکتر شود. این مرد می‌گفت خوشحال است که دخترش قرار نیست با مشکلات دوران جوانی خود او مواجه باشد.

اما در همان حال که مرد داشت این حرف‌ها را می‌زد و می‌گفت دوران کشاورزی چه قدر سخت و طاقت‌فرسا بوده، می‌شد مشاهده کرد که او نسبت به زندگی جدیدش هم حسی مبهم دارد. او روی زمینی ایستاده بود که زمانی برای کشاورزی استفاده می‌شد و پدر و پدربزرگش هم روی آن کار کرده بودند. اما حالا این مرد دلتنگ گذشته و کار کشاورزی‌اش بود. او از مرگ کشاورزی در منطقه نگران بود و همچنین از اضمحلال اجتماع و اقتصاد منطقه. مرد می‌گفت هر روز به این فکر می‌کند که کارش را رها کند. حتی گاهی اوقات می‌خواهد پول پس‌انداز کند و به تدریج دوباره به کار کشاورزی برگردد.

این ابهام و دودلی، این وضعیت پیچیده و گیج‌کننده، این وضعیت متناقض، دقیقا همان چیزی است که باید برای توصیف وضعیت هند مدرن و امروزی به کارش گرفت. این وضعیت را با هیچ گزاره و روایت و مفهومی نمی‌توان به درستی توضیح و شرح داد. این وضعیت را نمی‌توان مدلی ثابت تلقی کرد. این همان پیچیدگی و چندگانگی شدید و اعجاب‌آور هند است. این همان چیزی است که قضاوت در مورد هند را بسیار سخت می‌کند. وضعیت اقتصاد هند هیچ‌وقت بسیار درخشان یا بسیار تاریک نیست. باید جایی در میانه برایش در نظر گرفت.

بسیاری از کسانی که کشاورزی را در روستاهای هند رها کرده‌اند، حالا خودشان کارآفرین شده‌اند. بسیاری از آنها مغازه موبایل باز کرده‌اند و خیلی‌ها هم رستوران زده‌اند یا به کارهای نسبتا کوچک دیگری مشغول شده‌اند و مجموعه این وضعیت به ایجاد اقتصادروستایی و نوظهور جدیدی در هند منتهی شده است

بازتاب سفر تجار ایران به هند در روزنامه‌های هندی

روزنامه‌های پرمخاطب هند، دیدارهای هیئت بزرگ تجاری ۵۰ نفری ایران با مقامات دولتی و همچنین نهادهای بازرگانی عمومی و خصوصی هند را با نگاه به موضوع تحریم‌ها، سفر هیلاری کلینتون و روابط ایران، هند و امریکا بازتاب دادند. روزنامه‌های تریبیون و استیتسمن در گزارشی با عنوان «هند خواهان تجارت با ایران در زمینه اقلام خارج از تحریم است» نوشتند: در حالی که پیش‌بینی می‌شود وزیر خارجه امریکا در سفرش به هند، خواستار کاهش واردات نفت ایران از سوی دهلی شود یک هیئت تجاری از تهران در دهلی است تا درباره روابط اقتصادی بین دو کشور گفت‌وگو کند. به نوشته این دو روزنامه قائم مقام وزارت بازرگانی هند، به هیئت ایرانی گفته که تنها تجارت اقلامی را بررسی کنند که مشمول تحریم‌های سازمان ملل، امریکا و اتحادیه اروپا نباشد. روزنامه پرمخاطب هندو نیز در گزارشی با عنوان هند و ایران برای ارتقای تجارت کالاهای غیرنفتی تلاش می‌کنند نوشت: هیلاری کلینتون وزیر خارجه امریکا، روز دوشنبه به دهلی آمد و خواستار همکاری هند در تحریم‌های اعمالی با هدف متوقف کردن برنامه هسته‌ای جنجالی ایران شد. به نوشته این روزنامه در همین روز، بازرگانان ایران و هند نیز برای ارتقای تجارت بین دو کشور با یکدیگر گفت‌وگو کردند که در این زمینه تهران نسبت به خرید کالاهای هندی به ارزش سالانه حدود شش میلیارد دلار ابراز علاقه کرد. یک مقام صنعتی که در جلسه حضور داشت به هندو گفته که جامعه بازرگانی نمی‌خواهد فرصت‌های موجود در ایران را از دست بدهد ولی البته بازرگانان، محتاط نیز هستند.

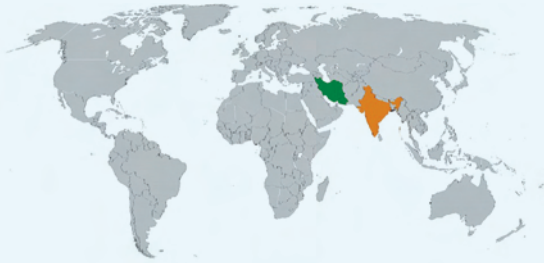

پرونده ویژه
تولید ایرانی و سرمایه ایرانی

پیش به سوی تولید ایرانی

پرونده‌ای درباره راهکارهای تقویت تولید ملی و سرمایه ایرانی

۲۲ **تولید ملی و چالش‌های پیش رو**
عباس شاکری

۲۳ **چگونه تولید را ملی کنیم؟**
مرسل صدیق

۲۴ **اول: بها دادن به بخش خصوصی**
سید مهدی صادق

۲۴ **از اجرایی کردن اصل ۴۴ تا مبارزه با قاچاق**
غلامرضا مصباحی مقدم

۲۶ **لازمه تولید ملی، گشودن دریچه‌های تنفس اقتصاد**
یحیی آل‌اسحاق، اکبر ترکان و اسدالله عسگراولادی

۳۲ **سهم ناچیز در تولید ناخالص ملی**
نصراله محمدحسین فلاح

۳۳ **انگیزه‌ای برای کار آمدی**
توفیق مجدپور

۳۴ **تولید را آسان کنیم**
حسین نقره کار شیرازی

۳۴ **قراردادهای سنگین بر پیکر تولید**
گزارشی از نشست کمیسیون انرژی اتاق تهران

۳۵ **تولید، میوه اقتصاد پایدار**
محمود نوریان

۳۶ **نامگذاری امسال فرصتی برای جبران گذشته**
اسحاق جهانگیری

۳۹ **توپ در دو زمین**
احمد پور فلاح

۴۰ **الگو بگیریم، اصلاحِ فکر کنیم**
جواد رجبی‌راد

۴۰ **تولید ملی و تجربه چینی**
تاملی بر تجارب دیگران

چکمه‌های قاچاق بر سر تولید

■ محمدحسین برخوردار
عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی تهران

۱ تفکر «توانمندسازی تولید» یک تفکر آینده‌نگر است. در واقع اقتصاد ایران سال‌ها است که منتظر یک دورخیز همه جانبه برای حمایت واقعی از تولید است و مسلما این موضوع محدود به یک سال نیست. در حقیقت شعار امسال، انگشت اشاره‌ای است برای تحقق یک برنامه آینده‌نگر که در یک بازه زمانی بلندمدت به ثمر خواهد نشست و لازمه آن ارائه برنامه های اجرایی و عملیاتی و تعیین شاخص‌های مربوطه است.

۲ «حمایت از تولید» نیازمند بازشناسی منابع و مراجع موثر و بهره‌برداری تمام از آنها است و در این رهگذر تدوین بسته‌های هم‌افزایی تولید و تجارت می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات باشد. کاهش زمان ترخیص کالا، گسترش پنجره واحد تجاری در گمرکات، کاهش رسوب کالا در گمرک، تسهیل تجارت قانونی، استفاده از فناوری اطلاعات و مقابله با پدیده شوم قاچاق می‌تواند تجارت را بر مدار حمایت از تولید استوار سازد. نباید حمایت از تولید را به معنای ایزوله کردن تولید و بستن درهای تجارت خارجی کشور تفسیر کرد. بلکه واردات می‌تواند در جهت افزایش ارزش افزوده برای تولیدات داخلی و صادرات در جهت گسترش بازارهای هدف، رونق بخش تولید باشد.

۳ حلقه اصلی توازن، ثبات و موفقیت در تحقق موفقیت‌آمیز «حمایت از تولید» آن است که فعالان اقتصادی بخش خصوصی و سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان بخش دولتی، در فضایی همراه با متانت و شفافیت، تمرین هم‌افزایی داشته باشند. هم‌افزایی بخش خصوصی و دولتی می‌تواند حمایت از تولید را به نقطه سرانجام مورد نظر برساند و از آن باید با عنوان ارزشمندترین روش مقابله با تحریم‌های خارجی و در عین حال عامل تامین کالاهای مورد نیاز مردم کشورمان نام برد. در این میان مسلما باید بر نقش تشکل‌های اقتصادی به عنوان برآیند نظرات فعالان اقتصادی هر حوزه بیش از پیش تاکید کرد.

۴ یکی از فاکتورهای موثر بر اثربخشی برنامه‌های حمایتی از تولید، بهبود فضای کسب و کار است. بهبود فضای کسب و کار در تعریف کلی باعث می‌شود که عوامل خارج از کنترل مدیران بنگاه‌ها که به منظور تاثیرگذاری بر فعالیت اقتصادی عمل می‌کنند، در جهت حمایت از تولید عمل کنند؛ و در این میان نباید از مقوله مهم حمایت از سرمایه ایرانی غفلت ورزید. در واقع تولید ملی زمانی شکوفا می‌شود که سیاست‌گذاری‌ها موجب هدایت سرمایه کشور به سوی فعالیت‌های تولید باشد.

۵ باید نقاط آسیب‌پذیر صنعت و تجارت شناسایی شود. آن‌چه که همه فعالان اقتصادی به آن وابسته‌اند، و از آن می‌توان به عنوان شاه‌بیت حیات و ممات بنگاه‌ها نام برد، قرار گرفتن در مجرای اطلاعات صحیح و به موقع است. شفافیت در آمار، ساماندهی آمار و جلوگیری از صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه‌ای که موجب غافل‌گیر شدن فعالان و التهاب برنامه‌ریزی‌ها می‌شود، می‌تواند کمک شایانی به تولید کرده و زمینه‌ساز قطع رانت‌خواری شود.

۶ مقابله با بیماری‌های مزمن اقتصادی همچون قاچاق ضرورتی برای تقویت تولید است. تولید و تجارت سال‌ها است که از قاچاق آسیب دیده‌اند. حمایت از تولید بدون قطع دستان گزنده قاچاق میسر نیست. نباید بازار رسمی و قانونی کشور زیر چکمه‌های قاچاق تحقیر شود.

شعار امسال، انگشت اشاره‌ای است برای تحقق یک برنامه آینده‌نگر که در یک بازه زمانی بلندمدت به ثمر خواهد نشست

تولید ملی و چالش‌های پیش رو

واسطه‌گر به جای تولیدگر، مسئله این است

■ عباس شاکری
استاد
دانشگاه‌علامه
طباطبایی

به جـای مقدمه: بـرای این که تولید به طور مستمر در حال افزایش باشـد و رشـد قابل ملاحظه داشـته باشد بایـد سـرمایه‌گذاری انجام شـود و سـرمایه‌های کیفی فیزیکی، انسانی و اجتماعی شـکل گیرد. بـرای تحقق سـرمایه‌گذاری‌های مولـد در اقتصاد باید سـه شـرط محقـق شـود. اول این که کارآفرینان تقاضای سرمایه‌گذاری داشته باشد یعنی راغب باشند در امور مولد سرمایه‌گذاری کنند و این شرط بسیار مهمی است. کارآفرین و سرمایه‌گذار برای تصمیم‌گیری در مورد پروژه‌های سرمایه‌گذاری ارزش فعلی خالص آنها را محاسـبه و بـرآورد می‌کند و در صورت مثبت بودن آن اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند. اما اگر ارزش فعلی پروژه‌ها منفی شـد عهده دار آنها نخواهد شد. ارزش فعلی پروژه‌ها از طریق فرمول زیر محاسبه‌می‌شود:

$$PV = -C + \frac{R_1}{(1+r)} + \frac{R_2}{(1+r)^2} + \cdots + \frac{R_n}{(1+r)^n}$$

کـه در آن PV ارزش فعلی پروژه، C هزینه‌های سرمایه‌گذاری، R ها فروش منهای هزینه‌های عملیاتی و متغیر است و r هم نرخ بازدهی است که سرمایه‌گذار با آن ارزش‌های پولـی آتی را برای تبدیل به معادل زمـان حال، تنزیل می‌کنـد. همان‌طور که ملاحظه می‌شـود هر چه قدر نرخ تنزیل بزرگ‌تر باشد ارزش فعلی پروژه‌ها کمتر خواهد شد.

۱ مشکل اصلی کجاست؟

مشکل اساسی در حوزه تولید ملی این اسـت که این نرخ تنزیل پروژه‌های سرمایه‌گذاری همان نرخ بازدهی بخش‌های نامولد در اقتصاد است. فعالیت‌های نامولد نوعا بازدهی بالایـی دارند. فعالیت‌هـای نامولد فعالیت‌هایی هسـتند که مخاطره چندانی ندارند، عوارض و مالیات کم می‌پردازند، بازدهی‌های بالا دارند و اگر از صحنه اقتصاد حذف شود روند رشد و توسعه کشور تسریع می‌شود. امروز بخش مولد و خلاق اقتصاد در چمبره بخش نامولد گرفتار است و به همین دلیل به شـدت تضعیف و محـدود شـده اسـت. در مورد هزینه‌هـای عملیاتـی و متغیر نیز سـرمایه‌گذار با موانع زیادی مواجه است. در شرایط کنونی اقتصاد ایران، نهاده‌های تولید در معرض دلال‌بازی‌های سـوداگرانه اسـت و بخش نامولد غالبا نهاده‌های تولید را با اضافه قیمت‌های بالا به دست تولیدکننده می‌رساند. وابستگی تولید داخلی به ارز نیز باعث شده با بالا رفتن نرخ ارز تولید داخلی از ناحیه فشار هزینه با محدودیت بیشتر مواجه شود. یکی دیگر از هزینه‌هایی کـه کارآفرین با آن مواجه است هزینه ریسـک اسـت. نبود بیمه‌های کارآمد معضلی است که مانع از ایجاد اطمینان و اعتماد شده است (مخصوصا در بخش کشاورزی).

۲ نظام بانکی ما با تولید چه می‌کند؟

مساله دوم این است که اگر سرمایه‌گذار تمایل به سـرمایه‌گذاری داشت وجوه سرمایه‌گذاری عرضه شـده در دسـترس‌اش قرار گیرد. عرضه وجوه یا از طریق نظام بانکی انجام می‌شود یا از طریق بازار سهام. انتشار اوراق مشارکت توسط بنگاه‌ها هم که هنوز در اقتصاد متداول نشده است. نظام بانکی در مورد تولید، شفاف و کارآمد برخورد نمی‌کند. به نظر می‌رسد نظام بانکی ما بیشتر در خدمت بخش‌های نامولد است تا در خدمت تولید و سـرمایه‌گذاری. باید توجه داشت که بخش نامولد گسـترده در اقتصاد ایران که تولید را به شـدت منکوب کرده اهرم مالی‌اش نظام بانکی اسـت. الان کار به جایی رسیده که بعضی بانک‌های تخصصی نهاده‌های دامی و کشاورزی وارد می‌کنند و به سود کمتر از ۴۰ درصد هم قانع نیستند. بانکی که باید واسـطه میان وجوه پس‌اندازی مردم و تولید باشـد به سوداگر نهاده‌ها آن هم با اضافه قیمت‌های بالا، تبدیل شـده است. در بسـیاری از موارد هم که ادعا می‌شود به تولید و فعالیت‌های مولد وام داده شده است اگر پیگیری و بررسی دقیق صورت گیرد سر از فعالیت‌های نامولد در آورده است.

بازار سـهام هم باید یکی از مجاری تأمین وجوه تولید و سرمایه‌گذاری باشد. معاملات کاغذی و دست به دست گشتن مکرر یک سهم به هیچ وجه به تأمین وجوه اولیه تولید و سـرمایه‌گذاری منجر نمی‌شود. رونـق واقعـی بازار سـهام باید در تجهیـز و تأمین سـرمایه‌گذاری‌های جدید و رشد تولید انعکاس یابد نه دست به دست شدن سهام.

البته معامـلات کاغذی تا انـدازه‌ای برای کارایی بازارسـهام لازم اسـت. اما نتیجه آن باید در تجهیز منابع تولید انعـکاس یابد. معاملات کاغذی ضروری برای تعمیق و رونق بازار سهام یک چیز است و تأمین بودجه دولت با فروش سهام و دست به دست گشتن سهام کارخانه‌های موجود مقوله‌ای دیگر است.

۳ چرا به جای تولیدگر، واسطه‌گری داریم؟

سومین شـرط تحقق سـرمایه‌گذاری وجود کالاهای سـرمایه‌ای است. این شرط گویای دو نکته مهم اسـت اول این که وجوه در جریان و در گردش باید ما به ازای کالایی داشته باشد اما اگر نقدینگی در اقتصاد بی‌ثبات باشد و به طور مستمر سیلان داشته باشـد و هر سـال به صورت فعال و منفعل افزایش یابـد رابطه پول و کالا به رابطـه‌ای مبهم و بی‌ثبات تبدیل می‌شـود؛ و در آن صورت چه بسا جمع‌آوری وجوه به تولید و سـرمایه‌گذاری منجر نشود بلکه به تجارت و واسـطه‌گری‌های بیش از حد منتج شـود. باید توجه داشـت که صرفا با پول نمی‌توان اشتغال و تولیـد ایجاد کرد. پول باید ما به ازای کالایی داشته باشد و بی‌ثباتی پولی نتیجه‌اش این اسـت که اثر مولد پول را به سمت ناچیز شدن میل می‌دهد. دوم این که کالاهای پس‌انداز شده باید کالای سرمایه‌ای و مناسب با نیازهای سرمایه‌گذاری کشور باشـد که در این زمینه هم دچار مشـکل هسـتیم. زیـرا هر کالای مصرف‌نشده‌ای را نمی‌توان به عنوان پس‌انداز سـرمایه‌گذاری کرد. خلاصه ایـن که برای ارتقای تولیـد ملی باید بـا محدودکردن بخش‌های نامولد نظر کارآفرینان را به تولید و سرمایه‌گذاری جلب کرد. نظام بانکی را باید به خدمت تولید درآورد و بازار سهام را هم در جهت تجهیز منابع سـرمایه‌گذاری‌های جدید سر و سامان داد.

برای ارتقای تولید ملی باید با محدودکردن بخش‌های نامولد نظر کارآفرینان را به تولید و سرمایه‌گذاری جلب کرد

حمایت از کار و سرمایه ایرانی

مهدی غضنفری، وزیر صنعت و معدن و تجارت: برای سال ۹۱ هدف‌گذاری ۶۵ میلیارد دلاری صادرات غیرنفتی پیش‌بینی شده که در نوع خود رقمی بی‌سابقه درتاریخ تجارت کشور است و قطعا تحقق این هدف نیازمند تقویت و توسعه تولید ملی و حمایت از کار و سـرمایه ایرانی از یک‌سـو و جذب سـرمایه‌گذاری خارجی از سـوی دیگر است. در این مسیر اولین وظیفه دولت تلاش بیشـتر در جهت بهبود فضای کسب و کار است. وظیفه دیگر، جهت‌گیری تسهیلات ریالی و ارزی به سمت تولید است به گونه‌ای که پشتیبان بیشتر تولید باشند. از دیگر برنامه‌های امسال کمک کردن سریع به واحدهایی است که پایین‌تر از ظرفیت خود کار می‌کنند. استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فعلی تولید و پـر کردن ظرفیت‌های خالی باید در اولویت قرار گیرد. زیرا تولید با ظرفیت بالاتر منجر به کاهش قیمت تمام شده و افزایش رقابت‌پذیری می‌شود. لازم است به هر استان فرصت‌های سرمایه‌گذاری و مزیت‌های رقابتی گوشزد و برنامه‌ریزی‌های مورد نیاز با کمک اسـتانداران انجام شود و به سرمایه‌گذاران جهت داده و در هر استانی کارخانجاتی احداث شود که تولید آن‌ها پایدار و ماندگار باشد.

چگونه تولید را ملی کنیم؟

قانون حمایت از کارآفرینان و مدیران تولیدی تدوین شود

■ مرسل صدیق
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

سلسله پیام‌های نوروزی چندسال گذشته نشانگر توجه ویژه به لکوموتیو جامعه یعنی تولید است و به حق کشورهای قدرتمند و پیشرفته جهان از طریق تولید به جایگاه خود رسیده‌اند. تنها راه نجات جامعه حمایت از تولید است اما برخی مشکلات بر سر راه تولید وجود دارد که اگر برداشته شود به هدف خود خواهیم رسید:

۱ جریان مالی در تولید همانند خون در بدن است. تامین مالی از طریق سپرده‌های مردم در بانک‌ها سپس انباشتگی در بانک مرکزی و تزریق به سیستم بانک‌ها برای وام به واحدهای تولیدی انجام می‌شود. بانک مرکزی با توجه به سیاست‌های پولی خود آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهد عمل می‌کند و سیاست‌های آن دائما در تغییر است. این در حالی است که تولید، سیاست‌های ثابت می‌طلبد و تغییرات اجازه رشد به تولید نمی‌دهد و گاهی زیربنای آن را از بین می‌برد.

پیشنهاد: تامین مالی به واحدهای تولیدی از حوزه اختیار بانک مرکزی خارج شود و در یک مرکز یا سازمان مستقل متمرکز و فعال گردد و این خون بدون وقفه به بدنه تولید تزریق شود. یعنی به واحدهای تولیدی پیوسته وام تولید بپردازند.

۲ تورم حاصل عدم مدیریت مجریان دولتی است که باید سیاست‌های خود را اصلاح کنند در حالی که آن را با ساده‌ترین روش یعنی افزایش هزینه‌ها فقط یک دوره به تاخیر می‌اندازند. این روش در طول تاریخ منسوخ شده و به هیچ‌وجه در نقاط دیگر دنیا اعمال نمی‌شود.

پیشنهاد: وقتی تورم افزایش پیدا می‌کند حقوق‌ها را به اندازه تورم افزایش می‌دهند (طبق ماده ۴۱ که این ماده باید حذف شود). از یک‌طرف هزینه تولید به همین اندازه و بیشتر افزایش پیدا می‌کند و قیمت محصولات تولیدی بالاتر می‌رود و از رقابت خارج می‌شود. و ادامه این راه در سال‌های آینده به بن‌بست رسیدن جامعه است. از طرف دیگر بدهی دولت به بازنشستگان و حقوق‌بگیران افزایش می‌یابد لذا در آینده دولت قادر به پرداخت حقوق و مستمری نخواهد بود (هم‌اینک سازمان تامین اجتماعی در بن‌بست قرار گرفته است). در دنیا می‌گویند ارتباط دادن تورم به افزایش حقوق یک بلای آسمانی است.

۳ ریشه بحران یونان و پیرو آن بحران اسپانیا و در آینده کشورهای هم‌پایه آنان این است که هر ساله حقوق‌ها را افزایش دادند که به تبع آن هزینه‌ها نیز افزایش یافت (و تورم افزایش یافت). این امر تکرار شد و سرانجام درآمد دولت از محل تولید و مالیات و عوارض، کفاف پرداخت حقوق و هزینه‌ها را نمی‌دهد و درنهایت دولت‌ها کسر می‌آورند و مجبور می‌شوند از کشورهای دیگر وام بگیرند. اخذ وام‌ها تکرار می‌شود تا سرانجام به دلیل انباشت بدهی به آنها وام نمی‌دهند. لذا سیاست‌گذاران تصمیم می‌گیرند (مثل یونان و اسپانیا و...) هزینه‌ها را کاهش دهند یعنی حقوق‌ها را کم کنند (اسپانیا اعلام کرده ۱۷درصد حقوق کارکنان را کاهش می‌دهد)، حق بازنشستگی و خدمات اجتماعی (درمانی و رفاهی) را کم کنند که در نتیجه حقوق‌بگیران، مستمری‌بگیران و خدمات درمانی و رفاهی بگیران ناراضی می‌شوند، اعتراض می‌کنند، شبکه تشکیل می‌دهند و نهایتا به خیابان‌ها می‌ریزند و موجب تضعیف دولت و اقتصاد و کشور می‌شوند. فراموش نباید کرد که اسپانیا همان کشوری است که بعد از ژنرال فرانکو ارزان‌ترین کشور بود و بسیاری از سرمایه‌گذاران اروپایی به سوی اسپانیا رفتند و سرمایه‌گذاری کردند.

پیشنهاد: یونان و اسپانیا و نمونه‌های مشابه را در نظر بگیریم و اجازه ندهیم در چند سال آینده کشور ما مشابه آنها شود. تورم را باید به روش دیگری کنترل کنیم و برای جبران آن هزینه‌ها را افزایش ندهیم و مقابل این دور تسلسل بایستیم.

۴ در روزهای تعطیل کار انجام نمی‌شود در حالی که حقوق و مزایا و حق بیمه باید پرداخت شود. قیمت تمام شده یک نیروی کار ساده و مبتدی در ماه ۸۰۰۰۰۰۰ ریال است. قیمت تمام شده نیروی کار نیمه ماهر و ماهر در ماه ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال است. در کشور ما که تولید اتوماسیون نشده و از ماشین‌آلات مدرن استفاده نمی‌شود راندمان کاری حداکثر ۷۰ درصد است و به همین نسبت هزینه افزایش می‌یابد. با چنین شرایطی امکان رقابت از بین می‌رود.

پیشنهاد: هزینه‌های روزهای تعطیل از گردن تولید برداشته شود. و حقوق روزهای تعطیل را دولت بپردازد یا پرداخت نشود.همچنین حق بیمه روزهای تعطیل را سازمان تامین اجتماعی از تولیدکننده مطالبه‌نکند.

۵ شرکت‌های دولتی بدون کنترل قیمت عمل می‌کنند. در کشور در حال توسعه جمهوری اسلامی ایران صنایع مادر در اختیار دولت است. درواقع صنایع مادر هستند که مواد اولیه تولید می‌کنند و پایه قیمت را تعیین می‌کنند؛ همانند صنایع فولاد، مس و پتروشیمی. مدیران این صنایع از قانون تبعیت نمی‌کنند و قیمت محصولات را خود تعیین می‌کنند. این بی‌ثباتی جامعه تولید را فلج می‌کند و تولید بدون ثبات و برنامه قادر به رشد و رقابت نخواهد بود.

پیشنهاد: شرکت‌های دولتی هم مثل شرکت‌های بخش خصوصی از نظر قیمت و تغییرات کنترل شوند، معامله مواد اولیه و محصولات از بورس خارج شود و تحت کنترل سازمان حمایت قرار بگیرند.

۶ قانون کار فعلی ما زمانی تدوین شده که شرایط انقلابی حاکم بوده و عده‌ای با نظرات خاص این قانون را تدوین کرده‌اند. این قانون امروز دیگر پاسخ جامعه کار ایرانی را نمی‌دهد.

پیشنهاد: گروه سه‌جانبه‌ای متشکل از نمایندگان کارفرمایان، نمایندگان کارگران و نمایندگان دولت ایجاد شده است. همه می‌دانند نقش نمایندگان کارفرمایی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها صفر است و نقش نمایندگان دولت یک‌جانبه است. یعنی طرفدار نمایندگان کارگری هستند و سرانجام نمایندگان کارگری تعیین تکلیف می‌کنند اما نتیجه کار اینها بوجود آمدن شرایط ایجاد شده در یونان و اسپانیااست و دولت را در بن‌بست قرار خواهند داد.

۷ تولید توان تحمل قوانین مضاعف مالیاتی ندارد. جمع مالیات بردرآمد تا سقف بیست‌وپنج درصد به علاوه قانون مالیات بر ارزش افزوده بیشتر از جمع درآمد حاصل از تولید می‌شود.

پیشنهاد: اینک که قانون مالیات بر ارزش افزوده به حالت اجرا درآمده است باید اصلاحات زیر انجام گیرد: مالیات بر ارزش افزوده باید همانند همه کشورهای جهان در ایستگاه نهایی وصول شود و نباید در اول خط از تولید وصول شود و ایستگاه‌های بعدی از آن فرار کنند. در صورت عدم موفقیت بند بالا مالیات بر درآمد از تولید حذف شود. قوانین حمایت از تولید داخلی برای مدت ۵ یا ۱۰ ساله تثبیت شود و دست‌خوش تغییرات لحظه‌ای نشود که کارآفرینان بتوانند برنامه‌ریزی ۵ یا ۱۰ ساله بکنند که این امر موجب تحول عظیمی خواهد شد. در این راستا واردات کالای مشابه تولید داخلی برای مدت ۵ یا ۱۰ سال ممنوع شود.

۸ مدیران عامل واحدهای تولید، نخبگان جامعه صنعتی هستند و تمام زندگی خود را فدای اداره و رشد تولید و حفظ کار و حفظ اشتغال می‌کنند. این مدیران باید مورد حمایت ویژه قانونی قرار بگیرند در حالی که نه تنها در مواقع بحرانی حمایت نمی‌شوند چون قانون حمایت از مدیران وجود ندارد بلکه به عنوان متهمین اصلی تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

پیشنهاد: قانون حمایت از کارآفرینان و مدیران تولیدی تدوین شود تا اندیشه‌ها بارورتر شوند و رشد جامعه فزونی یابد.

مدیران عامل واحدهای تولید، نخبگان جامعه صنعتی هستند و تمام زندگی خود را فدای اداره و رشد تولید و حفظ کار و حفظ اشتغال می‌کنند. این مدیران باید مورد حمایت ویژه قانونی قرار بگیرند

اول: بها دادن به بخش خصوصی

پاسخ به پرسش‌های «آینده‌نگر»

سید مهدی صادق
عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس

۱ بهترین فرصت‌هایی که برای محقق شدن حمایت از تولید ملی و سرمایه داخلی وجود دارد چیست؟ برای اولین گام اصلاح چه سیاستی را پیشنهاد می‌کنید؟

اتاق صنایع و معادن و بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی همیشه در جهت پیدا کردن راه‌کارهای مناسب برای مسائل اقتصاد کشور ما بوده و در این مسیر توفیق‌ها و دستاوردهای زیادی هم داشته اما متاسفانه هیچ‌گاه به اهمیت نقش آن در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کشور آن‌طور که باید توجه نشده است. البته این سخن به معنای آن نیست که اتاق بازرگانی برای بهره‌وری از قابلیت‌های خود در اقتصاد کشور کم‌کاری کرده بلکه بدین معنی است که از این فرصت برای تقویت تولید ملی استفاده نشده است. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که تا زمانی که به بخش خصوصی ما آن اهمیت لازم داده نشود، اقتصاد ما نمی‌تواند تولیدمحور شود. این گام اول است.

۲ نقاط ضعف و قوت اقتصاد ایران برای تحقق چنین آرزویی کدام است؟

یکم: یکی از نقاط ضعف تولید در کشور ما تکیه‌بخش تولید بر بانک‌ها و بی‌توجهی به جمع‌آوری سرمایه‌های خرد و سرگردان توسط بخش خصوصی به صورت پذیره‌نویسی است. بخش خصوصی ما باید آن‌قدر توانمند شود و ضریب اطمینان آن به قدری بالا رود که مجبور نباشد ۳۰ درصد آورده‌اش را از منابع خود و ۷۰ درصد آن را از طریق آورده‌های بانکی تامین کند. معنای حمایت از تولید این است که اقتصاد ما در جهتی باشد که بخش خصوصی بتواند بر منابع خودش تکیه کند و اتکای فعالان اقتصادی غیردولتی به بانک‌ها نباشد. اتکای بخش خصوصی به بانک‌ها در واقع به معنای پرداخت ۲۵ درصد کارمزد است که نتیجه آن از دست دادن قدرت رقابت با تولیدکنندگان کالای مشابه خارجی است. بنابراین اگر بخش خصوصی ما بتواند مطمئن باشد و افراد بتوانند از طریق پذیره‌نویسی سرمایه‌های خرد و سرگردانشان را به جای سپرده‌گذاری در بانک‌ها در واحدهای تولیدی سرمایه‌گذاری کنند می‌توان امیدوار شد که بخش خصوصی ما از متکی بودن به بانک‌ها رها شود. این چیزی است که در بسیاری از کشورهای دنیا نیز رواج دارد. یعنی سرمایه‌گذاران، بخش قابل توجهی از سرمایه را خودشان تامین و بخش دیگر آن را از طریق عرضه سهام در سطح کل کشور و به فروش رساندن آن تامین می‌کنند. در واقع آنها با ایجاد چنین بستری همه کشور را در تولید خود سهیم می‌کنند و چون همگان در آن از

تا زمانی که بخش خصوصی ما به طور جدی در عرصه‌قانونگذاری دخیل نشود و به معنای واقعی کلمه در آن ورود نداشته باشد، مشکلات فعلی را همچنان خواهیم داشت

از اجرایی کردن اصل ۴۴ تا مبارزه با قاچاق

هفت راه برای توسعه تولید ملی

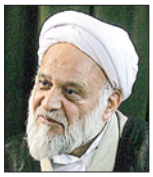

غلامرضا مصباحی مقدم
عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

۱ با توجه به نامگذاری امسال به نام تولید ملی می‌طلبد که مجلس و دولت در راستای اجرایی کردن این شعار قدم‌های اساسی بردارند. دولت باید از منابعی که در اختیار دارد برای حمایت از تولید ملی استفاده نماید و در این راستا ذخایر صندوق توسعه ملی بهترین منبع مالی برای حمایت از تولیدکنندگان و تحقق شعار سال ۹۱ است.

۲ منظور از تولید ملی این است که به محصولات خارجی که تولیدکنندگان ایرانی توانایی تولید آن را در داخل کشور دارند اجازه واردات داده نشود و موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای برای واردات آنها وضع شود. واردات بی‌رویه مانع جدی بر سر راه تولید داخل است که باعث می‌شود محصولات داخلی آن‌طور که باید مورد حمایت قرار نگیرد. اگر ما واردات خود را تنها به فناوری‌ها و مواد خام و قطعاتی که امکان تولید در داخل وجود ندارد منحصر کنیم ضمن حمایت از تولید داخل می‌توانیم کمک بزرگی به خنثی شدن هر گونه تحریمی علیه کشورمان کنیم.

۳ برای حمایت از تولید ملی باید موانع اداری برای فعالیت‌های اقتصادی برداشته شود. منظور از موانع اداری مشکلاتی است که در زمان شروع کار یا ادامه کار بر سر راه تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه گرفتن موافقت اصولی پروسه زمانی طولانی دارد که مطابق قانون سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ باید کاهش یابد اما با دقت اجرایی نمی‌شود.

۴ دولت باید با استفاده از منابعی که در اختیار دارد تولیدکنندگان را مورد حمایت مالی قرار دهد. در ماده ۸۴ قانون پنجم مقرر شده حداقل ۲۰ درصد از درآمدهای حاصل از نفت و فرآورده های نفت و گاز در صندوق توسعه ملی ذخیره شود تا به تولیدکنندگان بخش‌های غیردولتی داده شود. در حال حاضر این صندوق منابع مالی خوبی دارد اما حرکت انتقال این منابع به بخش‌های غیردولتی کند است. با وجود این که انتظار داشتیم در سال ۹۰ با حمایت صندوق توسعه ملی سرمایه‌گذاری چشم گیری از سوی بخش‌های غیردولتی صورت گیرد اما به دلیل کندی

سهمی برخوردار هستند طبیعتا در جامعه هم به تولید داخلی بها داده می‌شود و مردم کالاهایی را خریداری می‌کنند که در کشور خودشان تولید شده است.

دوم: وجود یک همدلی، یکپارچگی و هماهنگی میان تمامی دستگاه‌ها و قوای مقننه، مجریه و قضائیه و همچنین وزارتخانه‌هایی که به نوعی با تولید مرتبط هستند یک ضرورت است. به طور مشخص می‌توان به وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، کشاورزی، کار و امور اجتماعی، اقتصاد، گمرک‌ها، بانک‌ها و نهادهای عمومی و خصوصی و... اشاره کرد که هماهنگی آنها ضروری است. این مسئله در بالا بردن قابلیت سوددهی و توسعه اقتصادی نقش تعیین کننده‌ای دارد. تا زمانی که یک وحدت رویه و تعامل و تعادل مناسب ایجاد نشود و مسئولان اجرایی از تفرقه پرهیز نکنند محقق کردن این شعار تا حدودی دشوار است.

۳ نقاط ضعف و قوت ما در عرصه سیاسی را برای تحقق این هدف چطور ارزیابی می‌کنید؟ و فکر می‌کنید در این خصوص تحریم‌ها چه تاثیری می‌توانند داشته باشند؟

نمی‌خواهم بگویم که مسائل سیاسی و تحریم‌ها تاثیر ندارند اما تاثیر آنها نقش خیلی تعیین کننده‌ای ندارد. کشور ما سال‌ها است که با این تحریم‌ها آشنایی دارد و ما از زمان جنگ تاکنون تحریم‌های متعددی را تجربه کرده‌ایم و همیشه توانسته‌ایم بر این تحریم‌ها غلبه کنیم. ما می‌توانیم در بسیاری موارد حتی از این تحریم‌ها در راستای فرصت‌سازی برای کشور هم استفاده کنیم. ضمن این که در حال حاضر اقتصاد دنیا حلقه‌ای به‌هم‌پیوسته و دایره‌ای شکل است و تحریم بی‌معنی است. مطمئنا کشورهای اروپایی هم به ما نیازمند هستند و برای مدت طولانی نمی‌توانند این تحریم‌ها را ادامه دهند. این طبیعی است که هر چقدر تعامل بیشتر شود، نتیجه بهتری به دست خواهد آمد. اما تعاملی که تامین کننده منافع هر دو طرف باشد.

۴ نقاط ضعف و قوت حقوقی ما برای تحقق این شعار چیست؟

اقتصاد کشور ما چه بخواهیم و چه نخواهیم دولتی است و شاید بیش از ۸۰ درصد آن -با احتساب صنعت نفت- در بخش دولتی متمرکز باشد. این مسئله باعث شده که نگاه ما در قانونگذاری قوانین اقتصادی نیز متاسفانه نگاهی دولتی باشد. تا زمانی که بخش خصوصی ما به طور جدی در عرصه قانونگذاری دخیل نشود و به معنای واقعی کلمه در آن ورود نداشته باشد، مشکلات فعلی را همچنان خواهیم داشت. تا زمانی که بخش خصوصی ما نتواند بیش از ۵۰، ۶۰ درصد اقتصاد کشور را در دست داشته باشد، به ناچار نگاه قانونگذاری ما نگاهی دولتی و در بعضی موارد هم ممکن است انحصارطلبانه باشد. بنابراین به لحاظ حقوقی رسیدن به مبانی اقتصاد تولیدمحور به دلیل این که به بخش خصوصی توجه کافی نمی‌شود اگر نگوییم غیر ممکن اما بی‌تردید دیرهنگام خواهد بود.

۵ اگر بخواهید حداکثر بر چند اقدام مشخص تأکید کنید (تا حدی که شدنی باشد) که با انجام آنها روند تغییرات آغاز شود، آن موارد کدام اند؟

جلوگیری از واردات بی‌رویه و به خصوص کالاهای مشابه داخلی، فرهنگ عدم تولید و مصرف کالای پَست ارزان‌قیمت که متاسفانه این مسئله در کشور ما اکنون به یک فرهنگ تبدیل و باعث رونق بازار کالاهای نامرغوب و پَست چینی در کشور ما شده از مهم‌ترین مسائلی است که برای تحقق هدف حمایت از تولید ملی و سرمایه داخلی باید مورد توجه قرار گیرد.

تقویت ظرفیت‌های تولید

فریدون احمدی، قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت: در اقتصاد ایران، تولید و تجارت، موتور محرکه اقتصاد و رمز بقای کشور در بازارهای داخلی و خارجی است. با توجه به شعار امسال، نقش دولت به عنوان حامی برنامه‌های هدایتی و حمایتی از تولید و تجارت پررنگ‌تر می‌شود به نحوی که از طریق ایجاد آرمان مشترک در بین همه متولیان امر و نیز تقسیم کار ملی زمینه تضمین سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و تجاری و توسعه خودکفایی در امر تولید را فراهم می‌آورد. با تمرکز و حمایت از تولید خصوصا تولیدات دارای ارزش افزوده و صادراتی آن‌هم با همکاری و مشارکت بخش خصوصی می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود ضمن تحقق خودکفایی زمینه ورود و نفوذ در بازارهای جهانی را به دست آورد.

حرکت دولت این انتظار محقق نشد. حال آن که هیچ مانع قانونی برای اجرای این امر وجود ندارد.

۵ یکی دیگر از مشکلات تولید ملی رعایت نکردن استانداردها در تولید داخلی است. به عنوان نمونه مجلس برای بهبود تولید خودرو در کشور قانونی را وضع کرده و ۵۱ استاندارد را به خودروسازان تکلیف کرده تا با رعایت این استانداردها حمایت از تولیدات آنها ادامه پیدا کند و در صورتی که این استانداردها از سوی خودروسازان رعایت نشود دولت حمایت خود را از آنها کاهش خواهد داد. کیفیت تولیدات داخل باید به گونه‌ای باشد که مشتری مشتاق خرید کالاهای داخلی باشد. یک موضوع روانی اجتماعی وجود دارد و آن هم این است که بسیاری از خانواده‌ها این موضوع را پذیرفته‌اند که تولیدات داخلی بی‌کیفیت و محصولات خارجی ولو این که تولید یک کشور جهان سومی باشد باکیفیت است. اکثر خانواده‌های ایرانی فرض را بر این گرفته‌اند که هر خارجی بهتر از داخلی است اما این گونه نیست و برای این که کالای داخلی خریدار داشته باشد باید ذهنیت عمومی جامعه با اطلاع رسانی و فرهنگ‌سازی اصلاح شود. اگر مردم مشتری کالای ایرانی نباشند تولید ملی تقویت نمی‌شود و اگر مردم از الگوی تولید داخل بهره بگیرند این موضوع مشوقی برای بهبود کیفیت تولید داخل خواهد شد.

۶ قاچاق کالا در کشورمان متاسفانه بسیار بالاست و بسیاری از کالاهایی که به طور قاچاق وارد کشور می‌شود بی‌کیفیت و ارزان است و مانعی جدی بر سر راه تولید ملی. اگر مبارزه با قاچاق جدی‌تر صورت گیرد قاچاق کالا بدون صرفه می‌شود و در این صورت رقابت بین تولید داخل و کالاهای قاچاق بی‌معنی خواهد شد.

۷ محصولات داخلی ما باید ارزان‌تر از مشابه خارجی تمام شود. برای این که قیمت محصولات داخلی ما پایین باشد باید راهکاری ایجاد کنیم که تسهیلات ارزان در اختیار تولیدکنندگان قرار گیرد، مالیات بر سود خالص وضع کنیم و واسطه‌های بین تولید و بازار مصرف را کاهش دهیم؛ این راهکارها به ارزان‌تر شدن تولید داخل و توسعه آن کمک می‌کند.

اگر مردم مشتری کالای ایرانی نباشند تولید ملی تقویت نمی‌شود و اگر مردم از الگوی تولید داخل بهره بگیرند این موضوع مشوقی برای بهبود کیفیت تولید داخل خواهد شد

تولید باکیفیت، افزایش اعتماد

محمد مهدی راسخ، دبیر کل اتاق تهران: از ملزومات اجرایی شدن شعار حمایت از تولید ملی، این موارد:

یکم: مردم این فرهنگ را بپذیرند که کالای ایرانی مصرف کنند.

دوم: تولیدکنندگان محصول با کیفیت به بازار عرضه کنند.

سوم: مسئولان، دولت، مجلس و قوه قضائیه زمینه‌سازی مناسب برای فعالیت اقتصادی و بهبود فضای کسب و کار به عمل آورند، به نحوی که رتبه جهانی ما ارتقا پیدا کند. بخش خصوصی کشور هر چقدر فضا را مناسب‌تر ببینند امکان سرمایه‌گذاری مناسب در آن افزایش می‌یابد.

چهارم: فرصتهای سرمایه گذاری خود رابشناسیم. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که به لحاظ منابع نفت و گاز در دنیا اول است و منابع معدنی قابل توجهی دارد، لذا سرمایه‌گذاری دراین بخش‌ها می‌تواند مقرون به صرفه باشد. از نظر نیروی انسانی تحصیل کرده و جوان نیز رتبه بالایی داریم لذا باید در مقوله تولید به این فرصت هم توجه شود

پنجم: بخش خصوصی باید ظرفیت‌های خالی تولید را برای سال ۹۱ سرلوحه کار خود قرار دهد و واحدهای نیمه‌تمام را نیز به بهره‌برداری برساند. سرمایه‌گذاری جدید با توجه به مزیت‌هایی که وجود دارد، همواره باید بخش قابل توجهی از تولیدات را پوشش دهد.

ششم: در سیاست‌گذاری‌های پولی و ارزی از بخش تولیدی کشور حمایت شود و قوانین و مقرراتی که برای تولید ایجاد مانع می‌کند نیز اصلاح شود.

لازمه تولید ملی، گشودن دریچه‌های تنفس اقتصاد

بررسی ضرورت‌های حمایت از تولید ملی و سرمایه داخلی در میزگرد «آینده‌نگر» با حضور یحیی آل‌اسحاق، اکبر ترکان و اسدالله عسگراولادی

■ عظیم محمودآبادی

سال جهاد اقتصادی سپری شد و اکنون نوبت به سال تولید ملی و حمایت از سرمایه و کار ایرانی رسیده است. نشریه «آینده‌نگر» با طرح بحث در مورد اقتضائات تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی سعی کرده تا حدی لوازم تحقق این هدف را شناسایی و برداشتن گام‌های لازم و در عین حال ممکن را در جهت تحقق آن بررسی کند. یحیی آل‌اسحاق به عنوان نماینده بخش خصوصی، اکبر ترکان به عنوان تکنوکراتی که در کارنامه خود سابقه اجرایی و تجربه مدیریتی در بخش‌های مختلف اقتصادی را دارد و همچنین اسدالله عسگراولادی به عنوان تاجری که بر وضعیت بازار اشراف دارد و ساز و کار آن را می‌شناسد در این میزگرد نقطه نظرات خود را با ما در میان گذاشتند. آل‌اسحاق، تنظیم روابط بین‌المللی را با حفظ حقوق ایران در راستای پیشرفت اقتصادی کشور مهم‌ترین اقدام لازم در این راستا می‌داند. ترکان نیز معتقد به ضرورت تنظیم اقتصاد داخلی به نفع تولید و محدود ساختن واردات است. به باور عسگراولادی تعیین نرخ ارز واقعی و تثبیت آن از جمله مهم‌ترین اقداماتی است که برای تحقق اهداف اقتصادی اعلام شده ضروری است. متن این میزگرد را در ادامه می‌خوانید.

عکس: امید ایران‌مهر

هدفی که در نام‌گذاری امسال بر آن تاکید شده همچون چند سال گذشته رویکرد اقتصادی دارد. در ابتدا از میهمانان محترم خواهش می‌کنیم که به بررسی اقتضائات تولید ملی و حمایت از سرمایه داخلی بپردازند و توضیح دهند تحقق شعاری که در نام‌گذاری امسال تعیین شده نیازمند چه لوازمی است؟

اکبرترکان: فکر می‌کنم برای بررسی مسئله‌ای که مورد پرسش شما قرار دارد لازم است به بازار نگاه کنیم و ببینیم به طور مشخص چه مشکلاتی در این بخش وجود دارد و بعد به بررسی راه حل‌ها و اقداماتی که برای رفع آنها لازم است، بپردازیم. واقعیت این است که در ۶ سال گذشته و به طور دقیق تا پایان سال ۸۹ روی هم رفته ۴۴۹ میلیارد دلار حجم واردات کشور ما بوده است.

آل‌اسحاق: این رقم درسال ۹۰ حدود ۶۰ میلیارد دلار بوده است.

ترکان: واردات کالا ۶۳ میلیارد دلار بوده است. در حالی که باید میزان واردات خدمات را هم به این رقم افزود تا مجموع واردات سال ۹۰ مشخص شود. از این ۶۳ میلیارد دلاری که واردات کالا در سال گذشته بوده، ۱۳ درصد آن کالاهای سرمایه‌ای بوده و بقیه آن به کالاهای مصرفی یا واسطه‌ای اختصاص داشته است که تقریبا می‌توان گفت کالاهای واسطه‌ای با یک حلقه فاصله، در واقع همان کالاهای مصرفی هستند. مانند قطعات منفصله که برای برخی از لوازم منزل به عنوان کالای واسطه‌ای به کشور وارد می‌شوند اما در واقع همان کالای مصرفی هستند. ضمن این که به قول آقای دکتر نهاوندیان در حال حاضر تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد از ظرفیت‌های خودمان در خصوص کالاهایی که توانایی تولید داخلی آنها را در داخل کشور داریم، استفاده می‌کنیم و مابقی ظرفیت‌های ما در این زمینه معطل هستند و به همین دلیل است که برخی کالاهایی که ظرفیت تولید آنها را در داخل داریم از خارج وارد می‌کنیم. شاید علت این مسئله به تورم انباشته داخلی کشور ما در شرایط فعلی برگردد. چنانچه قیمت تمام شده کالایی که در سال ۸۳ مثلا ۱۰۰ تومان بوده، طبق شاخص‌های بانک مرکزی امسال ۴۰۰ تومان خواهد بود. همانطور که در آخرین گزارش بانک مرکزی که در بهمن ماه سال ۹۰ منتشر شد، شاخص تورم (در بهمن ماه سال گذشته) ۳۵۰ واحد بوده نسبت به شاخص ۱۰۰ واحدی که در سال ۸۳ اعلام شده بود. یعنی اگر قیمت تمام شده کالایی در سال ۸۳، ۱۰۰ تومان بود در بهمن ماه سال گذشته تولید همان کالا، ۳۵۰ تومان تمام می‌شد که اگر چند ماهی که اکنون از بهمن ماه گذشته را نیز به آن اضافه کنیم، می‌توان گفت که قیمت تمام شده کالایی که در سال ۸۳، ۱۰۰ تومان بوده، امروز نزدیک به ۴۰۰ تومان خواهد بود. به عبارت گویاتر کالای ایرانی با قیمت مثلا ۱۰۰ تومان در سال ۸۳ می‌توانسته با کالای مشابه خارجی خود به قیمت مثلا ۱۵۰ تومان رقابت کند اما حالا که ما قیمت وارداتی این کالا را کم و بیش ۱۵۰ تومان نگه داشته‌ایم و قیمت کالای تولید داخل آن افزایش شدیدی یافته، یعنی کالای ایرانی دیگر قادر به رقابت با کالای مشابه خارجی خود نیست. حالا باید ببینیم حمایت از تولید ملی در این شرایط چطور می‌تواند باشد. ما برای حمایت از تولید داخلی نمی‌توانیم به لحاظ اخلاقی به مردم بگوییم که برای رضای خدا و رعایت خیلی از مسائل ارزشی، کالای ایرانی که قیمت آن مثلا ۴۰۰ تومان است را به جای کالای مشابه خارجی با قیمت مثلا ۱۵۰ تومان خریداری کنید. طبیعی است که این نوع حمایت از تولید داخلی، ممکن است تنها تعداد اندکی از مردم را مجاب کند و بقیه مردم ترجیح می‌دهند که کالای ارزان‌تر را خریداری کنند. در این صورت طبیعی است که بازار داخلی تبدیل به بازار کالاهای خارجی می‌شود و ظرفیت داخلی در مقابل آن تعطیل می‌شود.

در واقع وضعیت به گونه‌ای می‌شود که تولید برای کشور دیگر مقرون به صرفه نیست؟

ترکان: وقتی ارز ارزان در اختیار واردات قرار داده شود، تولید دیگر مقرون به صرفه نخواهد بود. اگر ما دلار را نیز به عنوان یک کالا در بازار بشناسیم، می‌بینیم که قیمت دلار در سال ۸۳ که ۸۰۰ تومان بوده، امروز قیمتی پایین‌تر از تعدیل شاخص بانک مرکزی دارد. حالا اگر بخواهیم امروز قیمت دلار را ۴۰۰ درصد نسبت به قیمت آن در سال ۸۳ افزایش دهیم نیز آسیب‌های بسیاری را ممکن است به بخش‌های مختلف اقتصادی ما وارد کند.

البته الان هم قیمت دلار افزایش چشمگیری داشته است.

ترکان: قیمت دلار چیزی حدود ۲۱۰ درصد نسبت به قیمت آن در سال ۸۳ افزایش یافته است.

به هرحال این افزایش نرخ ارز به نفع تولید بوده است؟

ترکان: خیر. به زیان تولید داخلی و به نفع واردات بوده چون متناسب با تورم افزایش پیدا نکرده است.

آل‌اسحاق: بله، قیمت دلار در طول این سال‌ها و به صورت تدریجی و مستمر باید ۴۰۰ درصد افزایش می‌یافته است.

ترکان: در واقع ما دلار نفتی ارزان را در بازر ریخته‌ایم و آن را به کالای وارداتی تبدیل کرده‌ایم که البته بحث آن فرصت دیگری را می‌طلبد. آن چیزی که دیگران از آن به عنوان بیماری هلندی یاد می‌کنند، ترجمه آن در کشور ما می‌تواند محل بحث باشد. اما به هر حال کالای وارداتی برای مصرف‌کننده ایرانی مقرون به صرفه‌تر از کالای تولید داخلی است.

اسدالله عسگراولادی: در واقع نباید اجازه داده می‌شد که شاخص ۱۰۰ واحد قیمت تمام شده تولید در سال ۸۳، امروز به ۴۰۰ واحد برسد.

ترکان: یعنی پایه پولی نباید بالا می‌رفته است.

عسگراولادی: اشکال اصلی را باید در چرایی افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت تمام شده کالای تولیدی در طول هفت سال جست‌وجو کرد.

یعنی چون یک مهندسی اولیه و ساز و کار حساب شده‌ای وجود نداشته، ناگزیر با یک جهش غیر منطقی و فنری در افزایش قیمت‌ها از جمله قیمت دلار مواجه شدیم؟

ترکان: در سال ۸۳ نقدینگی ما ۶۳ هزار میلیارد تومان بوده است. در پایان سال ۹۰، حجم نقدینگی ما به ۴۱۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. وقتی حجم کل نقدینگی ۶/۵ برابر افزایش می‌یابد در واقع تقاضای کل ۶/۵ برابر افزایش یافته است. حالا اگر عرضه کل هم ۶/۵ برابر شود، در سطح عمومی قیمت‌ها اتفاق خاصی نخواهد افتاد. اما مسئله اینجاست که عرضه کل به اندازه نرخ رشد بالا می‌رود. انباشته عرضه کل ما از سال ۸۳ تا الان ۲۵ درصد افزایش داشته است. یعنی نقدینگی ما بیش از ۶۰۰ درصد افزایش داشته اما عرضه کل ما در طول این سال‌ها تنها ۲۵ درصد بالا رفته است. طبیعی است که مابقی آن به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر شود.

اگر حجم واردات بخواهد با همین وضعیت فعلی تداوم داشته باشد، چقدر می‌تواند ما را در تحقق حمایت از تولید و سرمایه داخلی با مشکل مواجه کند؟

آل‌اسحاق: آقای ترکان بحث خودشان را به نرخ ارز و اثرات آن متمرکز کردند و در واقع می‌خواستند از آن استنتاج کنند که تولید ملی، از این زاویه آسیب دیده است. تا جایی که من از فرمایشات ایشان فهمیدم ظاهرا اصلی‌ترین مسئله به باور ایشان اصلاح مسائل ارزی کشور در جهت حمایت از تولید و سرمایه داخلی است. این یک واقعیت است که نرخ ارز بر حوزه‌های مختلف اقتصادی تاثیرگذار است. در واقع این مسئله، بر تولید، صادرات، انتخاب مصرف‌کننده، درآمد دولت و دیگر حوزه‌ها تاثیر محسوسی دارد. واقعیت این است که نرخ ارز نتوانسته در کشور ما به ایفای آن نقشی بپردازد که در ایجاد تعادل اقتصادی نیازمند آن بوده‌ایم. درست به همین دلیل بود که نرخ ارز در یک مقطع زمانی به صورت ناگهانی تا حد بسیار زیادی افزایش یافت. خوشبختانه به این مسئله در برنامه توسعه پنجم توجه شده بود که ما باید سالانه تفاوت تورم داخلی و تورم خارجی را به نرخ ارز اضافه کنیم. اگر این کار از همان زمان به طور مستمر و تدریجی انجام می‌شد حتما امروز می‌توانستیم در بازار ارز شاهد تعادل مناسبی باشیم. اما چون آنچه که در برنامه پنجم در این خصوص به تصویب رسیده بود متاسفانه مورد عنایت قرار نگرفت ما افزایش شدید و غیرمنطقی نرخ ارز را به صورت ناگهانی تجربه کردیم. در این که ما باید برای تعیین نرخ ارز مدلی داشته باشیم تردیدی نیست اما این که با کدام الگو و چه اولویتی باید اقدام به تعیین آن الگو بکنیم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. مثلا اگر اولین اولویت ما صادرات است، پس باید جهت تولید را به گونه‌ای تنظیم کنیم که در راستای تقویت صادرات قرار بگیرد و اگر اولویت اقتصاد کشور آن چیزی باشد که در حال حاضر دولت به آن عمل می‌کند، از قبیل مسئله رفاه، افزایش نقدینگی مردم و اینها، خب طبیعی است که وضعیت موجود اقتصادی و مشکلات تولید و صنعت ما همچنان باید تداوم داشته باشد. البته توجه به این نکته نیز ضروری است که اگر اولویت ما بحث تولید باشد در عین حال باید نسبت به افزایش نرخ ارز حساسیت دقیقی داشته باشیم. چون نرخ ارز از جهات مختلف بر فعالیت تولیدکننده موثر است. به این دلیل که اگر نرخ ارز افزایش یابد، هزینه خطوط تولیدی تولیدکنندگان نیز بالا می‌رود و بحث تامین مواد اولیه او نیز به همین صورت است. نکته دیگری که در فرمایشات جناب ترکان بسیار حائز اهمیت بود، مسئله واردات، حجم و نوع آن است. چنانچه آقای معمارنژاد رییس کل گمرک کشور چندی پیش گفتند مطابق آمار واردات ما در سال ۹۰، ۷۵ درصد واردات کالای واسطه‌ای بوده است. البته تعریف کالای واسطه‌ای بر اساس همان مدلی است که در طول سال‌های گذشته در شاخص‌های گمرک تعیین شده است. ۱۱ درصد از واردات ما کالاهای مصرفی و ۱۴ درصد آن کالاهای سرمایه‌ای است. ضمن این که برخی کالاهای واسطه‌ای در نهایت کالاهای مصرفی هستند. پس بی‌تردید یکی از مباحث مهم در حمایت از تولید ملی، همین مسئله چگونگی برخورد با نرخ ارز و اهمیت آن است. باید توجه داشته باشیم که طی ۳۰ سال گذشته ما به‌رغم همه مشکلات و نارسایی‌ها، توانسته‌ایم در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری‌های متعددی داشته

←

ترکان:
وقتی ارز ارزان در اختیار واردات قرار داده شود، تولید دیگر مقرون به صرفه نخواهد بود. اگر ما دلار را نیز به عنوان یک کالا در بازار بشناسیم، می‌بینیم که قیمت دلار در سال ۸۳ که ۸۰۰ تومان بوده، امروز قیمتی پایین‌تر از تعدیل شاخص بانک مرکزی دارد

باشـیم؛ از نیروی انسانی گرفته تا ماشین‌آلات و بسیاری مـوارد دیگر. از این جهت برای کشـور ظرفیت سـازی مناسبی انجام داده‌ایم. پس بخش عمده‌ای از درآمدهای ارزی ما صرف سرمایه‌گذاری‌های مختلف در جهت افزایش ظرفیت‌ها شده است. برای نمونه در نیروی انسانی که در بحث توسعه عامل مهمی محسوب می‌شود، ما توانسته‌ایم ظرفیت دانشگاه‌های کشور را بالا ببریم تا جایی که در حال حاضر ۱۵ میلیون دانشجوی فارغ‌التحصیل داریم که بنا به گفته سازمان‌های بین‌المللی، بزرگ‌ترین توسعه نیروی انسانی در منطقه بوده است. مقدار زیادی هم ماشین‌آلات خریداری کرده‌ایم به طوری که الان هر کدام از استان‌های ما، دارای چند شهرک صنعتی مملو از ماشین‌آلات هستند. از نظر ارز و ذخایر ارزی هم چنانچه رییس بانک مرکزی اخیرا در اظهاراتی اشـاره کردند بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داریم که به گمان من میزان واقعی آن بالاتر از این اعداد هم هسـت. در رابطه با موقعیت جغرافیایی کشورمان و سـایر ظرفیت‌های طبیعی از قبیل صنعت، معدن، نفـت، گاز و غیره هم باید بگویم که ظرفیت‌های بالایی ایجاد کرده‌ایم اما متاسفانه از این ظرفیت‌های ایجاد شده بعضا نتوانسته‌ایم، ۵۰، ۴۰ و یا در مواردی حتی ۳۰ درصد هم استفاده کنیم. برای مثال نیروی انسانی تولید کرده‌ایم اما این نیروی وسیع و آماده بدون داشتن شغل در جامعه سرگردان هستند تا حدی که الان ۲ میلیون نیروی انسانی بیکار در کشور داریم که در این میان مخصوصا برای تحصیلکردگان نگرانی بیشتری احساس می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از بهترین نیروهای انسانی ما که در داخل کشور تحصیل کرده‌اند و تربیت شده‌اند، مجبور به مهاجرت از کشـور می‌شوند. آنهایی که به خارج می‌روند معمولا نخبه‌هایی هسـتند که در بهترین دانشـگاه‌های کشـور درس خوانده‌انـد. در واقع مـا در خصوص ایجاد ظرفیت به خوبی عمل کرده‌ایم اما همچنان امکان استفاده از این ظرفیت‌های ایجاد شـده را نداریم. بنابراین یکی از آسیب‌های اساسـی اقتصاد امروز ما عـدم اسـتفاده بهینه و مناسـب از ظرفیت‌های ایجاد شده است. دومین نکته این اسـت کـه اهدافی را تحت عنوان سند چشـم‌انداز بیست ساله، برنامه چهارم توسـعه و برنامه پنجم توسـعه اعلام کرده‌ایم و برای آن هم کلی وقت و هزینه صرف کرده‌ایم و با مطرح کردن مسائلی چون رشد هشت درصدی و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه، کلی ایجـاد امید کرده‌ایم اما در عمـل با اهدافی که مطرح شـده فاصلـه زیـادی داریـم. در واقع اگر درآمدهای سالیانه را شاخص محاسبه در خصوص توانایی تبدیل شـدن به قدرت برتر منطقه قرار دهیم، خواهیم دید که فاصله ما با برخی کشورهای همجوارمان به لحاظ رشـد اقتصادی چقدر اسـت. بنابراین نرسیدن به آن اهداف تعیین شـده به نظرم از دیگر مشـکلات مهم اقتصادی است. مورد دیگری هم کـه در این میان مطرح اسـت وجود بدخواهان ما اسـت که قابل انکار هم نیست. واقعیت این است که برخی کشورهایی که در دنیا به هر دلیلی با ما درگیر هستند، الان آمده‌اند درگیری خودشان را به حوزه اقتصاد کشانده‌اند. یعنی بعد از ناکامیشان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به طور رسـمی اعلام کرده‌اند که از این پس با ما در حوزه اقتصاد به جنگ خواهند پرداخت. الان هم چندین کشور با یکدیگر همدل شده‌اند و نقشه راه هم پیدا کرده‌اند و درسـت مانند یک عملیات جنگی دارای ستاد، برنامه و استراتژی هستند که با ما مقابله کنند. بنابراین عدم امکان اسـتفاده از ظرفیت‌های ایجاد شده، محقق نشدن بخش وسیعی از اهداف تعیین شده اقتصادی و همچنین وجود دشـمنان و بدخواهان جدی، ۳ عامل مهمی هسـتند که امروز اقتصاد و تولید ما را با مشکلات جدی مواجه کرده‌اند. مجموع این موارد باعث شـده که هزینه زندگی در کشـور ما دست‌کم چیزی حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد نسبت به کشورهای رقیب مان بیشتر باشد. به نظرم یکی از دلایل نام‌گذاری امسال به عنوان تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی، پاتکی برای برخوردهای خارجی، راهی برای استفاده از ظرفیت‌هایی که داریم و در نهایت مسیری برای رسیدن به اهدافمان است.

حالا این حمایت‌ها به چه نحوی باید اجرایی باشد؟

آل‌اسحاق: این دیگر به بحث الزامات بر می‌گردد. انتخاب این شعار برای سـالی که در آغاز آن قرار داریم، به دلیل واقعیت‌های ملموس اقتصاد کشـور در حال حاضر است. برای رسیدن به اهداف برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه و نیز سـند چشـم‌انداز، راهی جز تولید ملی و حمایت از سـرمایه داخلی نداریم. نکته‌ای کـه در این نام‌گذاری به نظرم از ظرافت بالایی برخوردار اسـت این است که واژه «حمایت» از بخش دوم شـعار آغاز شـده است. چنانچه فرموده‌اند «تولید ملی، حمایت از کار و سـرمایه ایرانی» و نـه حمایت از تولید ملی و... بـه گمان من ظرافت این نکته در این است که حمایت از تولید ملی به معنایی که ما تصور می‌کنیم در عمل هیچ‌گاه محقق نخواهد شد بلکه رانت ایجاد خواهد کرد. لازمه موفقیت تولید، وجود فضای رقابتی است. اگر تولید، حمایتی و رانتی باشد در واقع به ضد حمایت تبدیل می‌شود. به نظرم لازم است که نام‌گذاری امسـال به طور دقیق مـورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا روش صحیح عملیاتی کردن آن نیز مشخص شود. یکی از نگرانی‌هایی که وجود دارد این است که ما تحت عنوان همین نام‌گذاری به فضای سال ۶۰ بازگردیم. یعنی طرح مجدد همان مباحث تعزیرات، قیمت‌گذاری، سهیمه‌بندی، دیوارهای بلند، ارائه تعبیرهای غلط از خودکفایی و... به باور من یکی از بلاهای سنگینی که بر سر کشور ما آمد فهم غلط از همین مسئله خود کفایی بود. نکته بعدی تعریف کار ایرانی است که باید خصوصیات و شاخص‌های آن به طور مشخص و شفاف تعیین شـود. هر ایرانی که در هر کجـای دنیا زندگی می‌کند، باید از کار او حمایت شـود. سرمایه ایرانی نیز در هر کجای جهان که هست باید مورد حمایت ما قرار داشته باشد. البته اول باید برای خود سرمایه ارزش قائل باشیم که بتوانیم از آن حمایت کنیم. ضمن این که سرمایه هم تنها به پول محدود نمی‌شود، بلکه در جهان امروز، آمار، اطلاعات، ارتباطات، دانش، فن و غیره نیز هر کدام به نوعی سرمایه محسوب می‌شوند. بنابراین پیش از هرچیز مهم مشخص کردن معنا و مفهومی است که از نام‌گذاری امسال باید مراد کنیم.

آقای عسگراولادی شما تولید ملی موفق را نیازمند چه لوازمی می‌دانید؟ آیا با نکات مطرح شده توسط آقایان ترکان و آل‌اسحاق موافق هستید؟

عسگراولادی: من در ادامه فرمایشات آقای آل‌اسحاق باید بگویـم که آنچه از واژه «تولید ملی» می‌فهمم آن چیزی است که خودمان می‌توانیم و در واقع باید بتوانیم در داخل کشور تولید کنیم. به همین جهت است که معتقدم تولید بسیاری از کالاهایی که ظاهرا تولید ملی هستند اما واقعا نمی‌توان آنها را تولید ملی دانست باید متوقف شوند. نکته دیگری هم که مکمل تولید ملی هست، حمایت از سرمایه و کار ایرانی اسـت. این که چرا بر کار ایرانی تاکید شـده به نظر من نگرانی از بیکاری‌های موجود اسـت. واقعیت این است که ما نتوانسته‌ایم برای نسل جوان و نسل میانی‌مان اشتغال لازم را ایجاد کنیم. همه ما یادمان هست که مرحوم شهید رجایی در زمان نخست وزیری‌شان فریاد می‌زدند که کابینه من ۳۶ میلیون نفری است. در آن زمان هم جمعیت کل کشور ۳۶ میلیون نفر بود. امروز جمعیت کشور ما ۷۵ میلیون نفر است. اگر ۳۶ میلیون را از ۷۵ میلیون نفر کم کنیم و افرادی که زیر سن ۱۵ سال دارند را نیز از این تعداد کم کنیم، بـه عدد ۲۰ میلیون می‌رسـیم که در واقع نیروی کار واقعی کشـور هستند و ما متاسـفانه توجه چندانی به ایجاد شغل برای آنها نکرده‌ایم. ما با توجه به رشد جمعیتمان، در هر سال باید یک میلیون ۵۰۰ هزار شـغل ایجاد کنیم. بنابرایـن ما باید تولید ملی خودمان را به گونه‌ای تنظیم کنیم که هر سـال بتوانیم یک میلیون و ۵۰۰ نیروی کار را جذب کنیم. ضمن این که ابزار لازم

آل‌اسحاق: حرکت به سوی تک‌نرخی‌شدن ارز، تنظیم روابط بین‌الملل، رفع بروکراسی‌های موجود و اصلاح نظام بانکی به ویژه در خصوص مسئله‌گشایش اعتبار از جمله اقدامات مهمی است که برای تحقق شعار امسال لازم است

حمایت برای اصلاح واحدهای تولیدی

شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد: یکی از برنامه‌های دولت، در بخـش حمایت از تولید ملی پایین آوردن هزینه تامین مالی آن دسـته از بنگاه‌هایی اسـت که می‌خواهند خود را بهبود تکنیکی دهند. بر این اساس، واحدهای تولیدی که در راستای اصلاح سیستم‌های تولیدی گام بردارند، در جهت تامین منابع مالی حمایت می‌شـوند. البته این یارانه مانند یارانه نقدی که به خانوارها داده می‌شود، نیست اما از بنگاه‌های تولیدی که می‌خواهند سرمایه در گردش را درجهت این فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری جایگزینی انجام دهند، حمایت می‌شود. اگر خطوط تولید واحدهای صنعتی اصلاح شود، علاوه بر نرخ مالیات اسـتهلاکی در تامین هزینه مالی نیز دولت با تولیدکنندگان مشارکت خواهد کرد. همچنین در زمینه تامین سرمایه در گردش نیز به بنگاه‌های تولیدی کمک خواهد شـد. در فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها دولت یکسری نرخ‌های ترجیحی به طور مثال در زمینه حامل‌های انرژی به نفع تولید مانند قبل قائل خواهد شـد. مثلا در گذشته قیمت برق بخش صنعتی از خانگی بالاتر بود که بعد از اصلاح قیمت‌ها، قیمت برق خانگی از برق صنعتی بالاتر رفت و این خود کمکی به بخش تولید اسـت که ادامه خواهد یافت. در کنار نرخ‌های ترجیحی، با حمایت مالیاتی در قالب تسهیلات به بنگاه‌های تولیدی کمک خواهیم کرد. درباره صندوق توسعه ملی نیز برنامه‌ریزی‌های لازم صورت گرفته و مطابق قانون و اساسـنامه از فعالیت بنگاه‌هایی که باید بهبود ساختار شوند، از طریق این صندوق حمایت خواهد شد و منابع ارزی تولید، با نرخ ۶ درصد از محل صندوق توسعه ملی به آنها پرداخت می‌شود.

برای ایجاد شغل با چنین وسعتی هم تنها سرمایه خودمان است. همانطور که مهندس ترکان هم اشاره کردند ما از ۶۳ هزار میلیارد تومان سال ۸۳ الان چهارصد و خرده‌ای هزار میلیارد تومان سرمایه جاری و سرگردان داریم. این پول متاسفانه در حال حاضر در گردش کارهای دولتی قرار گرفته است. یکی از مسائلی که در تضاد با تولید ملی قرار دارد همین اوراق قرضه است. توجه داشته باشیم که سرمایه‌های کوچک باید با هم جمع شوند تا به آن سرمایه ایرانی که مورد نظر مقام معظم رهبری هست، برسیم. وقتی این سرمایه‌های کوچک به راحتی می‌توانند بیست و چند درصد پول بدون مالیات را به دست آورند، هیچ گاه نمی‌توانند جذب تولید شوند. پس باید کاری کرد که این سرمایه‌ها را بتوانیم جذب تولید کنیم. در بهره تولید هم باید ببینیم کشورهای دیگر چه کاری انجام می‌دهند تا بتوانیم با آنها رقابت کنیم. به همین دلیل است که مقام معظم رهبری با ظرافت خاصی فرمودند که سرمایه ایرانی باید به کار بیافتد. اما الان این سرمایه را دولت برای کارهای غیر تولیدی خود و در واقع برای رفع گرفتاری‌های خودش به کار گرفته و بیست و چند درصد هم بهره می‌دهد. به همین دلیل است که هیچ عاملی سرمایه‌گذار داخلی ما را تشویق به رفتن به سمت تولید نمی‌کند. نکته دیگر این که گران بودن سرمایه مانع سرمایه‌گذاری ملی برای تولید می‌شود. به همین جهت ما باید سرمایه‌گذاری ارزان در اختیار داشته باشیم. اگر سرمایه بخواهد بیست و چند درصد بهره سالیانه بدون مالیات داشته باشد، تولید ما هیچ‌گاه نمی‌تواند با گرفتاری‌های متعددی که دارد به سود ۳۰ درصد یا ۲۵ درصد برسد. قیمت تمام شده ما به طور وحشتناکی در حال افزایش است چنانچه الان شاهد وقوع همین اتفاق هستیم.

ترکان: نکات بسیار مهمی را آقای عسگراولادی فرمودند. من در ادامه فرمایشات آقای عسگراولادی می‌خواهم با مثالی سخنم را ادامه دهم. اگر ما یک پتوی کوتاهی را به روی سرمان بکشیم، طبیعی است پاهای‌مان بیرون می‌ماند و این اتفاق در اقتصاد هم ممکن است بیافتد. یعنی در بازار سرمایه کشور منابعی وجود دارد. وقتی دولت به عنوان یک رقیب اصلی با یک نرخ بالا وارد می‌شود و بخش عظیمی از این منابع را به سمت خود می‌کشاند، بخش خصوصی غیر دولتی طبیعی است که با کمبود منابع روبه‌رو شود.

عسگراولادی: متاسفانه آن سرمایه‌های بزرگ کشور که به تعبیر مقام معظم رهبری سرمایه ایرانی است، عملا به سمت پروژه‌های دولتی سوق داده شده‌اند. واقعیت این است که پروژه‌های دولتی هم تا به حال جواب نداده است. علت آن هم بالا بودن قیمت تمام شده‌شان و نیز نرخ سنگین سرمایه‌گذاریشان است که مجبورند آن را به قیمت تمام شده اضافه کنند و چون قیمت‌ها هم غالبا به صورت دیکته‌ای و سیاسی تعیین می‌شوند، ناچار اجرایی می‌شوند که در نهایت هم ملت از آن متضرر خواهد شد. یکی از مسائل دیگر بحث تورم است. ما واقعا اگر نرخ تورم ۲۰ سال اخیر را جمع کنیم، به چه عددی می‌رسیم؟ ۲۰ سال پیش یعنی در اوایل دولت آقای هاشمی رفسنجانی، نرخ دلار ۳۰۰ تومان بوده است. امروز آن ۳۰۰ تومان به ۱۶۰۰ تومان تبدیل شده است و ما هنوز برای بررسی این که چه اشکالاتی در نحوه عملکرد و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ما وجود داشته اقدامی نکرده‌ایم. به باور من قسمت اعظم این گرفتاری‌ها از دولتی بودن اقتصاد ما است. مسئله بعدی سیاسی بودن اقتصاد ما است که واقعا آن را تحت تاثیر خود قرار داده است. هدایت اقتصاد توسط سیاستمداران ممکن است اما در هیچ جای دنیا نمی‌توان اقتصاد کشوری را به شکل دستوری اداره کرد و اگر در جایی چنین کاری انجام شود، همین وضعیتی خواهد شد که امروز ما در کشور خودمان شاهدش هستیم. اگر می‌بینیم قیمت یک لیتر شیری که سال گذشته ۳۰۰ تومان بود، امروز به ۱۲۰۰ تومان رسیده به دلیل سیاسی بودن اقتصاد است.

البته دولت همیشه ادعا کرده که می‌خواهد کالای ارزان به دست مردم برساند.

عسگراولادی: بله در مقام حرف همینطور است و اتفاقا برای همین ارزان‌فروشی، خود را متوسل به واردات کرده است. وقتی اقتصاد کشوری متوسل به واردات شود، تولید و اشتغال آن بی‌تردید با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. واردات آسان‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد و نیز با توجه به این که تورم بر قیمت تمام شده محصولات اثر می‌گذارد، ارزان‌ترین راه حل همین توسل به واردات و اشباع بازار از کالاهای خارجی است. اجازه بدهید من در مورد ماهیت تولید در کشورمان توضیح بیشتری بدهم چون بررسی مسئله تولید نیازمند تقسیم‌بندی است. توجه داشته باشید که ما دارای ۱۰ رشته تولید در کشور هستیم که تولید کشاورزی در صدر آنها قرار دارد و بعد از آن می‌توان به تولیدات دامی، دریایی، صنعتی، معدنی، خدماتی و علمی اشاره کرد. می‌دانید که علم در جهان امروز تولید مهمی به شمار می‌رود که می‌توان آن را تولید فرهنگی نیز خواند. وقتی مجموعه بخش‌های مختلف تولید کشور را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم خواهیم دید که درهیچ کدام از این بخش‌ها، بخش واقعی صاحبان تولید دخالت ندارند به این دلیل که تمامی آنها تحت تاثیر تصمیم‌گیری‌های سیاسی قرار دارند. اولین کاری که دولت باید در راستای تحقق اهداف مقام معظم رهبری از شعار به عمل بردارد این است که اقتصاد کشور را از سیاسی بودن و دستوری بودن رهایی بخشد. دولت برای اصلاح اقتصاد کشور باید مردم را به بازی بگیرد. دولت بخش خصوصی را به بازی نمی‌گیرد که الان اجرای اصل ۴۴ به این وضعیت رسیده است. چنان‌چه من ۳ سال پیش وقتی می‌خواستم نمایشگاه بین‌المللی را برای اتاق خریداری کنم، آن سروصداها به راه افتاد و همان زمان به مسوول اصل ۴۴ در همین اتاق تهران گفتم که خوف آن را دارم که روزی جلوی قاضی هم بایستی! و الان بعد از ۳ سال می‌بینیم که این اتفاق افتاده است. دلیل آن هم اشتباه بودن مسیری بود که پیش گرفته شده بود. نکته دیگر این که تیم اقتصادی دولت در طول این ۶، ۷ سال نتوانسته آنطور که باید اقتصاد کشور را به خوبی اداره کند. بخش مهمی از تورم ما ناخواسته نبوده بلکه آن را خودمان ایجاد کرده‌ایم و به راحتی می‌توانستیم با اعمال مدیریت بهتر، تورمی که امروز درگیر آن هستیم را مهار کنیم. از الان به بعد هم اگر می‌خواهیم فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص کار، تولید و اشتغال اجرایی شود باید نگاه میدانی و کاربردی به این مسائل داشته باشیم. باید ابتدا ببینیم چه کنیم که تولید داخل جوابگوی نیازمان باشد؟ من فکر کنم اولین کاری که باید کرد، بالا کشیدن دیوار واردات کالاهایی است که در داخل توان تولید آن موجود است. ما واقعا می‌توانیم صنایع کوچک و متوسط خودمان را تقویت کنیم. دومین بند فرمایش مقام معظم رهبری هم سرمایه ایرانی است که نشان‌دهنده اهمیت آن است. توجه داشته باشیم که ابزار تولید، سرمایه است و هیچ تولیدی بدون سرمایه نمی‌تواند محقق و موفق شود. سرمایه‌گذاری برای تولید هم باید با مقایسه مشابه آن در دنیا اجرایی شود. اگر می‌بینیم کشور همسایه جنوبی ما که اصلا از تولید تا چندی پیش چیزی نمی‌فهمید الان به رشد بسیار بالایی رسیده به این دلیل است که مسئولان اقتصادی این کشور به سرمایه‌گذار که حاضر به سرمایه‌گذاری شده می‌گوید پروژه خودت را بیاور، تا ۲۰ سال هم به لحاظ مالی حمایتت می‌کنم، اگر متضرر شدی، تحمل می‌کنم و بهره نمی‌گیرم و در صورت سودآوری، از سودی که برده‌ای قسط‌بندی می‌کنیم و مبلغ لازم را پرداخت می‌کنی. این به معنای حمایت واقعی از سرمایه در جهت تولید است. اما در کشور ما تنها برای بخش دولتی است که چنین حمایت‌هایی وجود دارد. در مجموع باید بگویم که دولتی بودن اقتصاد از مهم‌ترین موانعی است که ما را از رسیدن به هدفی که مورد نظر مقام معظم رهبری قرار دارد باز می‌دارد. روزی که قیمت دلار از مرز هزار و ۲۲۶ تومانی که توسط دولت تعیین شده بود، گذشت و به هزار و ۵۰۰ تومان رسید، من اخطار اول را دادم و گفتم که هزار و ۲۲۶ توان عدد مناسبی نیست اما نباید از هزار و ۶۰۰ هم بالاتر رود که تبعات بعدی آن جدی خواهد بود.

شما بر چه مبنایی این سخن را گفته بودید؟ یعنی با چه فرمولی به این نتیجه رسیدید که قیمت ۱۲۲۶ تومان برای دلار رقم پایینی است و نباید قیمت آن از هزار و ۶۰۰ تومان هم بگذرد؟

عسگراولادی: ما وقتی ۶، ۷ سال اخیر را با سال‌های پیش از آن مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که تورم ناشی از ندانم‌کاری‌های مدیریتی نرخ کالاهای ما را بالا برده است و باعث شده که کالاهای ما امکان رقابت با کالاهای مشابه خارجی را از دست بدهند. به نظر من باید بررسی کنیم که واقعا چرا سیبی که توسط تولیدکننده مازندرانی تولید می‌شود قیمتش کیلویی هزار تومان است اما سیبی که از قاهره مصر به تهران می‌رسد کیلویی ۵۰۰ تومان است؟ یا سیب مصری نباید وارد کشور شود یا اگر این کار انجام می‌شود نباید قیمت آن از قیمت سیبی که تولید داخل است پایین‌تر باشد. ۳ سال پیش در ارومیه ۳۰۰ هزار تن سیب ضایع شد چون مصرف نداشت. آیا جای سئوال ندارد که چرا وضع ناگهان طوری شد که وزارت بازرگانی ما برای شب عید امسال مجبور به واردات سیب از خارج شد؟ در این مسائل من فقدان یک مدیریت کارآمد و صحیح را می‌بینیم. به نظر من مشکل اصلی در نوع مدیریتی است که در این مدت اعمال شده است. چرا نباید آن باغدار مازندرانی و کشاورز و تولیدکننده که کارشان تولید سیب است، مورد مشورت دولت برای تصمیم‌گیری‌هایش قرار بگیرند؟ توجه داشته باشید که ما امسال ۱۱۰ میلیون تن محصول کشاورزی داریم. از مجموع این ۱۱۰ میلیون تن، دست کم ۳۰ میلیون تن آن از بین خواهد رفت. همانطور که می‌دانید ما در کشاورزی چهار نوع محصول داریم؛ محصول باقی، زمینی، دامی و دریایی که پیش‌بینی شده مجموع این‌ها ۱۱۰ میلیون تن در سال جاری تولید داشته باشند.

چرا ۳۰ میلیون تن از تولید کشاورزی ما از بین می‌رود؟

عسگراولادی: برای این که برنامه درستی برای تولیداتمان نداریم. آنوقت به دلیل سوء مدیریتی که در این مسائل وجود دارد در مقطعی مثل شب عید امسال دولت

عسگراولادی: واردات آسان‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد و با توجه به این که تورم بر قیمت تمام شده محصولات اثر می‌گذارد، ارزان‌ترین راه حل همین توسل به واردات و اشباع بازار از کالاهای خارجی است که ضربه‌اش به تولید خواهد خورد

مجبور می‌شود به جای ۳۰ میلیون تن محصول تولیدی داخل که از دست داده، اقدام به واردات همان سیب از کشورهایی مانند لبنان یا مصر کند. نیروی کار ایرانی هم بخش دیگری بود که در فرمایشات مقام معظم رهبری به آن توجه شده است که این مورد هم مشخصا در حیطه وظایف دولت است و برای تحقق فرمایشات رهبری باید هر سال یک میلیون و نیم کار تولید کنیم. این در حالی است که کارگران بیگانه در کشور ما هستند و کار می‌کنند. حرف من این نیست که نباید کارگران بیگانه در اینجا کار کنند اما باید پرسید که چرا کارفرمایان ما بیشتر راغب هستند که از کارگران افغانی استفاده کنند؟ یکی از مواردی که در این مسئله موثر است، نقص قانون کار در کشور ما است. همه ما معتقدیم که کارگر شریف‌ترین، مظلوم‌ترین و محروم‌ترین قشر جامعه است اما باور کنیم با این راهی که در پیش گرفته‌ایم حقوق این قشر را تامین نمی‌کنیم و حفظ حقوق کارگر در این چیزی نیست که ما الان تصور می‌کنیم. بنابراین برای حمایت از کار ایرانی باید قانون کار را به نفع کارگر و در جهت ایجاد شغل اصلاح کنیم. وقتی می‌خواهیم از سرمایه ایرانی حمایت کنیم باید آن را در اختیار تولید قرار دهیم. راه آن هم این است که با اصلاح مدیریت‌ها، سرمایه‌های خرد و سرگردان را تجمیع و به سمت تولید هدایت کنیم. آخرین پیشنهادی هم که به دفتر مقام معظم رهبری داده‌ام، تشکیل یک کمیسیون ویژه از سوی ایشان برای بررسی راهکارها و شیوه اجرای اهداف تعیین شده در آغاز سال جاری است. اتاق‌های بازرگانی -هم اتاق ایران و هم اتاق تهران- به عنوان مهم‌ترین نهاد بخش خصوصی کشور باید در این کمیسیون‌ها نقش خودشان را ایفا کنند. در همین کمیسیون‌ها لازم است که از کارشناسان و کسانی که طی سال‌های پس از انقلاب به این کشور خدمت کرده‌اند و الان صاحب تجربه‌های فراوانی هستند استفاده شود. وجود اشخاصی مانند آقای مهندس ترکان و آقای نعمت‌زاده انصافا برای اقتصاد کشور ما سرمایه است و چرا نباید از این سرمایه‌هایی که آسان هم به دست نیامده، برای رفع نواقص اقتصادیمان و رونق اقتصاد و پیشرفت کشور استفاده شود. آقای آل‌اسحاق هم همین‌طور. ما برای بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها به وجود این افراد و تجربیاتشان محتاج هستیم. این‌ها هستند که باید مدیران نسل‌های بعدی کشور را تربیت کنند.

یکی از مسائلی که در صحبت‌های آقای عسگراولادی به آن تاکید شد، مسئله امنیت سرمایه برای سرمایه‌گذران است. الان واقعا یک سرمایه‌گذاری که بخواهد در برخی پروژه‌های کشور اقدام به سرمایه‌گذاری کند، چقدر می‌تواند نسبت به امنیت سرمایه خود و به بازگشت سرمایه خودش با یک سود منطقی و معمولی امیدوار باشد؟

ترکان: یک ریسک سرمایه‌گذاری هست که ناشی از اقدامات دولت است و در کشور ما «سازمان جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی» این ریسک را در برابر اقدامات دولت علیه صاحب سرمایه تضمین می‌کند. یعنی در صورتی که دولت اقدام به ملی کردن یا ممانعت از صادرات محصول یا ممانعت از واردات مواد اولیه مورد نیاز آن صنعت و هر اقدام دیگری کرد که ریسک این سرمایه‌گذاری را بالا برد، این سازمان از سرمایه هر سرمایه‌گذار خارجی در برابر اقدامات دولت حفاظت می‌کند. اگر پرسش شما معطوف به این مسئله است که با وجود سازمان مذکور مشکلی از این حیث نیست. اما یک ریسک دیگری هم وجود دارد که به اصطلاح ریسک تجاری است. مثلا کسی که وارد یک کسب و کاری می‌شود به هر حال در آن مباحثی مانند رقابت، بحث شایستگی، فناوری برتر، مدیریت بهتر و مهارت بالاتر مطرح است. در چنین مسئله‌ای به هر حال یک نفر موفق می‌شود و فرد دیگر موفق نمی‌شود. بعید می‌دانم که جایی باشد که این نوع حمایت را هم از سرمایه‌گذار داشته باشد و سرمایه او را در برابر ریسک‌های تجاری بیمه کند.

منظور بیشتر آن بخش از صحبت‌های آقای عسگراولادی در مورد وضعیت و کیفیت سرمایه‌گذاری در کشورهای حاشیه خلیج فارس است. با توجه به توضیحاتی که شما دادید بفرمایید که حمایت این کشورها از سرمایه‌گذاران خارجی که آقای عسگراولادی معتقد به فقدان آن نوع حمایت در کشور ما هستند، چگونه است؟

ترکان: توجه داشته باشید که عوامل خلق ارزش افزوده عبارت از سرمایه، مدیریت و فناوری هستند و ترکیبی از اینها به ایجاد یک ارزش می‌انجامد. معمولا هر سرمایه‌گذاری به نسبت سهم خود از ارزش افزوده‌اش از آن بهره‌مند می‌شود. یک وقت هست که کسی مدیری را به استخدام می‌گیرد و برای او حقوقی در نظر می‌گیرد. اما گاهی یک سرمایه‌گذار با یک مدیر شریک می‌شود و در واقع سرمایه خود را با ظرفیت مدیریتی آن مدیر ترکیب می‌کند. در این صورت آن مدیر دیگر یک کارمند نیست بلکه یک شریک کاری است. البته در برخی کشورها مانند امریکا نوعی از سرمایه‌گذاری وجود دارد که به آن «سرمایه‌گذاری خطرپذیر» می‌گویند. این مسئله مربوط به زمانی است که برای تولید، ایده جدیدی مطرح شده که باید به مرحله نمونه سازی برود. در چنین شرایطی صاحب سرمایه و صاحب فناوری که در واقع همان کسی است که ایده را مطرح کرده، با یکدیگر وارد یک مشارکت پرریسک می‌شوند. اما این که در کشور ما چقدر به صاحبان توانایی مدیریتی یا صاحبان ایده‌های خلق ارزش افزوده اهمیت داده می‌شود باید در یک بحث مستقل و مفصل مورد بررسی قرار گیرد.

در بحث امنیت سرمایه مسائل دیگری نیز مطرح است. مثلا در کشور ما به خصوص در ماه‌های اخیر شاهد نوسانات شدید و غیر منطقی بازار ارز بودیم. در چنین شرایطی یک سرمایه‌گذار ولو سرمایه‌گذار ایرانی چقدر می‌تواند به اقتصاد کشور اعتماد کند و آن را برای سرمایه خود مناسب بداند؟

ترکان: این که الان می‌فرمایید یک ریسک دیگری است که در واقع ناظر به ریسک اقتصاد کلان ایران است. می‌دانیم که در سازمان‌های بین‌المللی اقتصاد هر کشوری به لحاظ سطح ریسک رتبه‌بندی می‌شود که این رتبه‌بندی بر اساس نظام‌های سیاسی، مدیریتی، شرایط کلان اقتصادی، زیر ساخت‌ها و فرهنگ کار تعیین می‌شود. آن زمانی که روابط بین‌المللی ما در وضعیت عادی قرار داشت، ما رتبه پنجم را داشتیم و خاطرم هست که نرخ ریسک ما هفت درصد بود.

عسگراولادی: نرخ ریسک ما اول، ۹ درصد بود که بعدا به هفت درصد تقلیل یافت.

ترکان: نه. نرخ ریسکمان ۶ درصد بود که بعدا به هفت درصد رسید.

عسگراولادی: اگر خاطرتان باشد در زمان مرحوم نوربخش، نرخ ریسک ما هفت درصد بود. البته آن اوایل که اصلا دردسرهای زیادی داشتیم و نرخ ریسکمان ۹ درصد بود. اما بعد به هفت درصد رسید.

ترکان: الان هم که ما به لحاظ نرخ ریسک اوت هستیم. ریسک اقتصادی یک کشور ناشی از عواملی است که در اقتصاد آن کشور موثر است و بر همین اساس میزان ریسک کشورها رتبه بندی می‌شود. اما الان به دلیل این که مسائل بین‌المللی ما دچار بحران شده، وضعیت ما اصلا به گونه‌ای نیست که در درون این رتبه‌بندی‌ها قرار داشته باشیم.

عسگراولادی: در مورد سئوالی که مربوط به بحث سرمایه‌گذاری پرسیدید نکته‌ای وجود دارد که می‌خواهم عرض کنم. ما از نظر قوانین، سرمایه‌گذاری خارجی را کاملا تضمین کرده‌ایم اما در عمل، نوع مدیریت ارز باید امنیت را برای سرمایه‌گذاری خارجی تضمین کند. فرض کنید که امروز یک سرمایه‌گذار خارجی یک میلیون دلار را برای سرمایه‌گذاری وارد کشور ما کرده است. اینجا البته ما قوانین نه چندان مناسبی داریم که از سرمایه‌گذار می‌خواهند یک میلیون دلار خود را به ریال رسمی تبدیل کند. قیمت دلار هم فرض کنیم که هزار و ۲۰۰ تومان است. اما اگر این سرمایه‌گذار بعد از ۲ سال بخواهد سرمایه خودش را ببرد و خدایی نکرده قیمت دلار از هزار و ۲۰۰ تومان به دو هزار و ۲۰۰ تومان رسیده باشد، در واقع سرمایه آن سرمایه‌گذار نصف شده است. به

عسگراولادی: نرخ ارز باید توسط همین اتاق بازرگانی مشخص شود. این که هر روز به صورت دیکته‌ای ببینیم از جایی رقمی برای نرخ ارز تعیین شده درست نیست. باید ببینیم چرا بانک مرکزی ما در طول چهار ماه، ۴۰ جور در مورد نرخ ارز اظهار نظر کرده است

برندسازی و تقویت تولید ملی

محمود اسلامیان، عضو هیأت رئیسه اتاق ایران: یکی از راهبردی‌ترین کارها برای تقویت تولید ملی حرکت به سوی برندسازی است. در فقدان طرح آمایش سرزمینی ما با موافقت اصولی‌های بسیار زیادی در رشته‌های مختلف روبه‌روییم که فاقد ظرفیت‌های اقتصادی هستند. با حرکت به سمت برندسازی می‌توان واحدهای تولیدی مشابه را به هم نزدیک و کنسرسیوم‌هایی ایجاد کرد که به تقویت تولید ملی بیانجامد. مشتری قرن جدید به برند اعتماد می‌کند و عملیاتی شدن این امر با واحدهای کوچک و پراکنده ممکن نیست. اکنون ما برندهای بسیار خوبی در صنایع غذایی کشور داریم که مشتری از آنها راضی است و در بازار ایران بسیار خوب عمل کرده‌اند. این پتانسیل برندسازی به طور تقریبی در همه رشته‌ها وجود دارد و برای تحقق آن باید تلاش کرد. البته نمی‌شود منتظر برندسازی ماند، به موازات آن مصرف کالای داخلی باید تبلیغ شود، همان طور که آلمان و ژاپن این کار را کرده‌اند و می‌کنند. مردم کره کم‌تر از ماشین‌های اروپایی استفاده می‌کنند، در صورتی که ممکن است ماشین‌های اروپایی از خودروهای کره‌ای بهتر باشد و در واقع از تولید داخلی کشور خود حمایت می‌کنند، همان طور که از تیم ملی خود حمایت می‌کنند.

نظر من لازم اســت که برای این مســئله فکری شود تا ببینیم چطور باید از سرمایه‌ای که آن فرد آورده حفاظت کنیم. در واقع باید قیمت دلار در روز خروج سرمایه‌گذار از کشور را به قیمت روز ورودش به کشور محاسبه کنیم تا از سرمایه او حفاظت کرده باشیم. بنابراین در این موارد نواقصی وجود دارد.

آل‌اســحاق: من در ادامه صحبت‌های قبلی خودم مبنی بر ضرورت اســتفاده از ظرفیت‌هــا می‌خواهم به ظرفیت تاریخی‌مان اشاره کنم. برای پرداختن به این مسئله خوب است قیاســی در مورد شاخص درآمد سرانه میان کشور خودمان و کشــورهای ترکیه و مالزی داشته باشم. یعنی درآمد ســرانه ما و ۲ کشور دیگر را از ابتدای انقلاب مثلا ســال ۱۹۸۰ در نظر بگیریم و رشد هر کدام از آنها را در قیاس با کشــور خودمان بررسی کنیم. دلیل این که من ســال اول انقلاب را برای مبدا این مقایسه در نظر گرفتم تســاوی شرایط و موقعیت آنها با موقعیت ما در آن زمان هست و حتی می‌توان گفت که موقعیت ما در آن زمان از ترکیه و مالزی بهتر هم بود و درآمد سرانه بالاتری داشتیم. در حال حاضر درآمد ســرانه ما چیزی حدود ۷ هزار تا ۸ هزار دلار است. اما درآمد سرانه کشورهای ترکیه و مالزی چیزی بین ۲۰ هزار تا ۳۰ هزار دلار است. حالا شما به من بفرمایید که میان درآمد سرانه ما با درآمد سرانه آنها چه نسبتی وجود دارد؟

ترکان: درآمد سرانه آنها ۳ تا ۴ برابر از ما بالاتر است.

آل‌اسحاق: یعنی اگر بخواهیم عمیق به این مسئله بنگریم، مــا هفتاد درصد از ظرفیت تاریخی خودمان را از دســت داده‌ایم و متاسفانه باید بگویم همچنان به طور مستمر در حال از دســت دادن همین ظرفیت‌های تاریخی و دیگر ظرفیت‌های اقتصادیمان هستیم. تازه این درحالی است که در ســی و اندی سال پیش وضعیت ما از این ۲ کشور بهتر بوده و منابع انســانی، ذخایر و منابع طبیعی ما اصلا قابل مقایســه با آنها نیســت. ما برای تحقق بخشیدن به تولید ملی و حمایت از کار و ســرمایه ایرانی چند مشکل در کلیات داریم که اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌کنم. اول از همه نوع نگاه ما به اقتصاد است که باید مورد توجه و شاید بازنگری قرار گیرد. شاید این سخن کمی خام و حتی تکراری به نظر آید اما به نظرم مهم‌ترین مســئله اقتصاد امروز ما نوع بینش و نگاهی است که به اقتصاد داریم. واقعا قبل از هر چیز باید ببینیم ما چه نگاهی به اقتصاد داریم.

عسگراولادی: به تعبیر دیگر اقتصاد در نظر ما محور است یا صرفا نوعی ابزار به شمار می‌رود.

ترکان: این مورد در واقع اصلی‌ترین مسئله ما در مباحث اقتصادی اســت. باید بدانیم که برای ما اهمیت معیشت چقدر است. این که فرموده‌اند: «من لامعاش له، لامعاد له (کسی که معیشت ندارد، معاد ندارد)»، به معنای این است که معیشت اصل و محور است یا این که تنها یک مسئله حاشیه‌ای است.

عسگراولادی: بله. واقعا اصل مسئله همین است.

در واقع منظور هر ســه نفر شما این است که ببینیم اقتصاد برای ما هدف اســت یا وسیله؟ اگر در شرایط اضطراری مجبور باشیم که از سیاست و اقتصاد، یکی را قربانی دیگری کنیم، این اقتصاد است که باید قربانی سیاســت شود یا بالعکس؟ در بحث سرمایه‌گذاری و تخصیص منابع و جهــت گیری‌های کلی، چه میزان باید مسئله اقتصاد را مورد توجه قرار داد؟

عسگراولادی: اقتصاد ما اصلا سیاسی است.

آل‌اســحاق: چنانچه همه می‌دانیم اقتصاد ما سیاست‌زده اســت. سیاســی بودن آن به این معنا که اهالی باشــگاه سیاست، ســیطره خود را بر حوزه اقتصاد فزونی داده‌اند. ایــن همان نکته‌ای اســت که من خدمــت مقام معظم رهبری هم عرض کردم و گفتم ما اقتصاد را با متر سیاسی اندازه‌گیری می‌کنیم. یعنی خوب و بد اقتصاد در کشــور ما تابع اندازه‌های سیاســی است. در واقع در فعالیت‌های اقتصادی بیــش از این که به طرح توجیهی آنها و میزان هزینه و ســودی که برای کشور دارند توجه کنیم، نوعی نگاه سیاسی به دلایل مختلف از قبیل رای آوردن و مانند آن غلبه دارد. یکی از مشکلات اقتصادی هم که می‌تواند مانع تحقق شعار امسال باشد بی‌انضباطی است. اقتصاد با بی‌نظمی اصلا میانه خوبی ندارد. بنابراین راه تحقق تولید ملی و حمایت از کار و ســرمایه ایرانی این است که ما از ظرفیت‌های اقتصادی که داریم استفاده کنیم. برای استفاده از این ظرفیت‌ها باید به اصلاح سیاســت‌گذاری‌های‌مان بپردازیم که این سیاست‌گذاری‌ها اصلاح نمی‌شوند مگر ایــن که ما بینش و نگاه‌مان به اقتصاد را تغییر دهیم. یاد صحبت آقای دوست حسینی افتادم که اخیرا می‌گفتند، نمی‌شود کشوری راه کوبا را بپیماید اما انتظار نتیجه ژاپن را داشته باشــد یا اگر راه کره شمالی را می‌رود در انتظار رسیدن به کره جنوبی باشد.

عســگراولادی: واقعا این ۲ کشــوری که آقای آل‌اسحاق نام بردند یعنی کشورهای مالزی و ترکیه، ۳۰ سال پیش وضعیت‌شان به لحاظ اقتصاد با ما برابر بود چنان‌چه درآمد سرانه این کشورها هم در فرمایشات آقای آل‌اسحاق مورد اشــاره قرار گرفت. حالا من می‌خواهم به تولید ناخالص آنها هم اشــاره کنم و بپرسم که چرا تولید ناخالص ملی ما در مقایســه با کشــورهای ترکیه و مالزی در طول ۳۰ سال گذشته از رشد به شدت کمتری برخوردار بوده است. امسال کشور ترکیه ۱۲۰ میلیارد دلار صادرات دارد بدون آنکه نفت، انرژی و پتروشــیمی داشــته باشد. می‌خواهم خاطــره‌ای بگویم از ملاقاتم بــا ماهاتیر محمد. زمانی که ماهاتیر محمد در حال تنظیم برنامه پانزده ســاله‌اش بود ســفری به ایران داشــت و در اتاق ایران مهمان من بود. یک وقتی که کنار هم نشســته بودیم و در مورد وضعیت اقتصادی کشورهایمان با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردیم به من گفت که من با شــما یک تفاوت مهــم در نحوه اداره اقتصاد کشورم دارم و آن این که من با مردم خودم شریک می‌شــوم اما شما قیم مردم‌تان هســتید. در واقع معنای حرف او این بود که در کار و کسب مردم دخالت نمی‌کند و به آنها اجازه می‌دهد که تولید کنند و حتی به آنها برای تولیدشــان کمک هم می‌کند و در پایان هم آنها با طیب خاطر ۴۰ درصد از سود خود را به دولت پرداخت می‌کنند. در واقع او می‌گفت که دولت مالزی خیلی راحت با مردم شریک می‌شود و بر کارشان نظارت هم می‌کند، در نهایت هم علاوه بر این که با حمایت‌های خود شــرایط تولید را برای تولیدکنندگان تسهیل می‌کند، سود خوبی را هم عاید دولت می‌کند. بعد به من می‌گفت که شما کارخانه‌های‌تان را خودتان تاسیس می‌کنید و تولیدکنندگان را مستخدم خودتان قرار می‌دهید که در نهایت همه آنها ورشکســته می‌شوند.

آل‌اسحاق: بله. ما ســال‌ها است به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر اقتصاد در دســت دولت باشد، ضعیفتر می‌شود و بهره‌وری کم‌تری خواهد داشت و... اما توجه داشته باشیم که اقتصاد مســئله‌ای انتزاعی هم نیست بلکه برآیندی از حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی است. ما باید تمامی این حوزه‌ها را به موازات هم جلو ببریم تا بتوانیم به لحاظ اقتصادی پیشرفت کنیم. این که صرفا بگوییم که در فلان ســال به قدرت برتر منطقه به لحاظ اقتصادی تبدیل می‌شــویم اصلا شــدنی نیست. واقعیت این اســت که جنس اقتصاد اینگونه نیســت و اساس آن بر تعامل اســتوار است. اگر ما واقعا به دنبال اول شدن در منطقه، رونق تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی هستیم باید در جهت تسهیل مبادلات کالا، تکنولوژی و ســرمایه تلاش کنیم چرا که اساسا هر نوع محدودیت و بسته شــدن ارتباطات بین‌المللی، به معنای بسته شدن دریچه‌های تنفسی اقتصاد ایران است. بنابراین به باور من ضرورت یک همخوانی میان سیاست‌های اقتصادی ما با سیاست‌های بین‌المللی محسوس و ملموس است. در واقع من در بحث رونق تولید و صنعت و پیشرفت اقتصاد، نقش وزارت خارجــه را کمتر از نقــش وزارت صنعت، معدن و تجارت نمی‌دانم.

عسگراولادی: یکی دیگر از مسائلی که برای تحقق شعار امســال ضروری به نظر می‌رسد این است که مسوولان دولتی و متولیان اقتصادی کشور با مردم صادقانه حرف بزنند. شــما توجه کنید در طول ۳، ۴ ماه گذشته بانک مرکزی ما با مردم چند جور حرف زده است؟ واقعا نرخ ارز باید توســط همین اتاق بازرگانی مشخص شود. این کــه هر روز به صورت دیکتــه‌ای ببینیم از جایی رقمی برای نرخ ارز تعیین شده درست نیست. این نکته مهمی است که باید بررسی شود و ببینیم چرا بانک مرکزی ما در طــول چهار ماه، ۴۰ جور در مورد نرخ ارز اظهار نظر کرده است.

آل‌اسحاق: باز هم تاکید می‌کنم ما تا زمانی که به یک رابطه منطقی در ارتباطات بین‌المللی خودمان نرسیم، وضع به همین گونه‌ای خواهد بود که اکنون مشــاهده می‌کنیم. شما دقت کنید که ظرف چند روز گذشته نرخ ارز تــا حد قابل توجهی کاهش یافت. در یکی از جراید، مقاله‌ای در این راستا با عنوان «رابطه نرخ ارز و اظهارات آقای سلطانیه» خواندم که به اهمیت تعامل بین‌المللی در مســائل اقتصادی پرداخته بود. همین که احتمالاتی در مورد به نتیجه رســیدن مذاکــرات ایران و گروه ۱+۵ مطرح شــد، بلافاصلــه نرخ ارز کاهش یافــت. در روابط بین‌المللی هم ما ۳ گزینه بیشــتر نداریم که عبارتند از هضم شدن در نظام بین‌الملل، حذف کردن خودمان از این نظام و یا ایجاد نوعی تعامل منطقی با آن است. روش چهارم هم این اســت که همینطور به صورت دیمی هر کاری که دوست داریم انجام دهیم. به باور من می‌شود با حفظ تمام اصول و آرمان‌های‌مان، با دنیا تعامل سازنده و ارتباط‌های گسترده داشته باشیم. فراموش نکنیم که تعامل از باب تفاعل اســت که متضمن معنای طرفینی اســت. اگر این کار را انجام دهیم، مطمئنا یک بازی برد برد را آغاز کرده‌ایم. در این صورت من معتقدم که بیش از ۸۰ درصد مشکلاتی که در اینجا به آن اشاره کردیم واقعا حل خواهد شد. به خصوص که الان با نام‌گذاری امسال به عنوان تولید ملی و حمایت از سرمایه و کار ایرانی توسط مقام معظم رهبری شــرایط به خوبی آماده شده است و خود مقام معظم رهبری هم حمایت خودشان را از اجرای اصل ۴۴ و مسئله خصوصی‌ســازی اعلام کرده‌اند. الان دیگر نوبت مجریان محترم اســت که باید سعی خود را بر اجرای هر چه بهتر این مسئله مهم به کار گیرند و به

ترکان: فرهنگ کار در کشور ما آسیب دیده است. یعنی کار کردن به عنوان انجام فعلی لازم برای امرار معاش، ظاهرا در کشور ما تبدیل به گرفتن یارانه شده است. تنها راه حمایت از فقرا و ضعفای جامعه توزیع نقدینگی نیست

موازات آن اگر ما بتوانیم آن گام لازم و اساسی را برای رفع مسائل بین‌المللی برداریم حتما می‌توانیم حجم بسیار وسیعی از مشکلات اقتصادی‌مان را حل کنیم.

عسگراولادی: من در مورد نرخ ارز یک نکته‌ای می‌خواهم عرض کنم و آن این که ارز ما اگر دوباره به هزار و ۲۰۰ تومان تنزل کند، مطمئنا نخواهیم توانست به هدف تولید ملی برسیم. تولید ما وقتی می‌تواند روی پای خودش بایستد که منابع‌مان را خرج واردات نکنیم. واقعیت این است که ارز ارزانی که ما برای برخی رفاه‌های کاذب ایجاد می‌کنیم نمی‌تواند در جهت تولید ملی قرار داشته باشد. دلار در کشور ما نمی‌تواند از هزار و ۶۰۰ تومان یا هزار و ۵۰۰ تومان کمتر باشد. چنین چیزی اصلا غیر ممکن است و اگر چنین شود مطمئن باشید که تولید ما متوقف خواهد شد. فراموش نکنیم ما با دیوار تعرفه نتوانستیم جلوی واردات را بگیریم چرا که در مقابل دیوار تعرفه شاهد حجم بسیار گسترده‌ای از قاچاق هستیم و با نرخ ارز است که می‌توانیم حجم واردات را کنترل کنیم.

در پایان بفرمایید که به نظرتان ۳ گام مشخصی که در راستای تحقق هدف تولید ملی و حمایت از سرمایه و کار ایرانی هم می‌تواند اثرگذاری واقعی داشته و هم در وضعیت فعلی قابل اجرا باشد چیست؟

آل‌اسحاق: حرکت به سوی تک‌نرخی شدن ارز، تنظیم روابط بین‌الملل به گونه‌ای که هم تمام شئون و آرمان‌های خودمان را حفظ کنیم و هم تعامل و ارتباط‌مان با کشورهای مختلف جهان را داشته باشیم، رفع بروکراسی‌های موجود و اصلاح نظام بانکی به ویژه درخصوص مسئله گشایش اعتبار از جمله اقدامات مهمی است که برای تحقق شعار امسال لازم است.

ترکان: فرهنگ کار هم به نظر من در کشور ما آسیب دیده است. یعنی کار کردن به عنوان انجام فعلی لازم برای امرار معاش، ظاهرا در کشور ما تبدیل به گرفتن یارانه شده است. در واقع به نظر من پرداخت یارانه الان باعث شده که فرهنگ کار در کشور ما آسیب ببیند. توزیع پول قطعا به نفع کار و تولید نیست. تنها راه حمایت از فقرا و ضعفای جامعه توزیع نقدینگی نیست.

عسگراولادی: ایجاد کار، راه حمایت از فرودستان جامعه است. باور کنید ایجاد اشتغال برای اقشار ضعیف جامعه ۱۰۰ برابر آن یارانه‌ای است که به دستشان می‌دهیم.

ترکان: واقعا اگر ما بستری فراهم کنیم که قابلیت‌های وجودی افراد در آن نمایان شود، اصلا دیگر آنها نیازی به دریافت چنین پولی ندارند. این که در سخنان آقای آل‌اسحاق مطرح شد که اگر دولت پای خود را از اقتصاد کنار بکشد، صدها هزار توانایی می‌جوشد و بروز می‌کند دقیقا به همین دلیل است. صحبت آقای عسگراولادی هم در خصوص نکته‌ای که از ماهاتیر محمد نقل کردند متضمن همین معنا بود که وقتی دولت خود را قیم اقتصاد و مردم کند، در واقع درپوشی روی تمامی توانایی‌ها و استعدادها می‌گذارد که هیچ گاه مجال بروز و ظهورشان فراهم نمی‌شود.

عسگراولادی: من هم در پایان اجرای فاز دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها را اصلا به صلاح کشور با وضعیت فعلی نمی‌دانم و معتقدم که آقای رییس جمهور بزرگوار باید اجرای آن را به تعویق بیاندازند.

سهم ناچیز در تولید ناخالص ملی

در سال تولید ملی چگونه باید به مسائل معادن کشور نگریست؟

نصراله محمدحسین‌فلاح
عضو هیأت‌مدیره کنفدراسیون‌صنعت

ایران با حدود ۶۰ میلیارد تن ذخائر شناخته شده معدنی یکی از ده کشور معدنی دنیاست ولی سهم معدن در تولید ناخالص ملی یک درصد است که به هیچ روی با ظرفیت‌های بالقوه و برخورداری از موقعیت‌های زمین شناختی و سابقه بسیار دیرینه معدن کاری در ایران تناسب ندارد.

این فاصله بین داشته‌ها و دستاوردهای علمی را می‌توان ناشی از فقدان نگاهی علمی و کارشناسانه به این بخش از اقتصاد و کمبود انگیزه عمومی برای سرمایه‌گذاری و غلبه شتاب‌زدگی به جای تدبیر و برنامه‌ریزی اصولی در تصمیمات مسئولین دانست. صنایع معدنی از مشکلاتی خاص آزرده‌اند و توجه خاص در سال توجه به تولید ملی را طلب می‌کنند:

۱- صنایع معدنی عموماً در نواحی عقب‌مانده و دور دست قرار دارند که فاقد امکانات زیربنایی است و گذاشتن تدارک امکاناتی چون جاده، آب و انرژی به سرمایه‌گذاران منجر به افزایش شدید قیمت تمام شده فرآورده‌های ایشان می‌شود.

۲- تحقیق و توسعه یک نیاز جدی صنایع معدنی است. سرمایه‌گذاری در این حوزه کفایت ندارد و بخش خصوصی نمی‌تواند به اندازه لازم در این زمینه سرمایه‌گذاری کند.

۳- ریسک در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری در بخش معدن بسیار بالاست و در صورت خطا، سرمایه صرف شده در بخش جاده و ایجاد و انبارها و انتقال آب و انرژی و اسکان کارگران قابلیت بازیافت ندارد. تقبل این ریسک به شرط اطمینان از بهره‌برداری بلندمدت در موارد موفق و سودآور و فقدان مواجهه با تهدید و هزینه‌تراشی تحمل می‌شود.

۴- دوره‌های اکتشاف، آماده سازی، شروع بهره‌برداری، فرآوری، بازاریابی و فروش فرآورده‌ها در صنایع معدنی بلند است و بازگشت سرمایه به کندی انجام می‌شود. بنابراین حمایت‌های مالی و مالیاتی بلندمدت از سرمایه‌گذاران را طلب می‌کند.

۵- با وجود جنبه‌های مثبت قانون موجود، برخی مسئولان محلی بدون توجه به اثرات مخرب تصمیمات خود بر دیگر فعالین و متقاضیان سرمایه‌گذاری از اهرم‌هایی قانونی و فراقانونی برای تأمین منافع آنی بهره‌گیری می‌کنند؛ نظیر:

الف) افزایش عوارض دولتی

ب) تهدید به اعلام کردن معدن به عنوان معدن بزرگ

ج) تحمیل درخواست‌های استخدام، مشارکت معدن در اجرای پروژه‌های محلی و هزینه‌های غیرمتعارف

د) فشار عوامل سیاسی برای واگذاری پیمان‌های کاری و فروش اجباری فرآورده به گروه‌های محلی با قیمت پایین

۶- استانداردهای تولید و مصرف مواد معدنی ناکافیست و پایین بودن نظارت بر کیفیت فرآورده‌ها موجب تضعیف عمومی بازارهای موجود می‌شود.

۷- ضعف در بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته بهره‌برداری و فرآوری صنایع معدنی جدی است. انگیزه سرمایه‌گذاری و آموزش کافی در این حوزه ناکافیست.

۸- بخش معدن نیاز شدید به دانش فنی و تجهیزات تولیدی خارجی دارد. آشفتگی‌های ناشی از تحریم‌ها و سیاسی کردن شدید ارتباطات اقتصادی با دیگر کشورها بر معادن اثر جدی دارد.

۹- حجم سرمایه‌گذاری در بخش ماشین‌ها و تجهیزات در معادن بالاست. عمر مفید تجهیزات به دلیل شرایط کار پایین و بین ۵ تا ۱۰ سال است. لذا هم تأمین سرمایه با تسهیلات خاص و هم آرامش در بازرگانی خارجی از نیازهای بخش معدن است.

۱۰- نظام جامع آماری و اطلاعات معدنی برای مصرف سرمایه‌گذاران احتمالی و نیز نهادهای ناظر و کنترل کننده وجود ندارد. این موضوع ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد.

۱۱- صنایع معدنی به شدت به تغییرات هزینه‌های حمل و نقل حساس هستند. ضعف زیرساخت‌های حمل و نقل، به‌خصوص ریلی و کهنه بودن ناوگان حمل و نقل جاده‌ای و رشد هزینه‌های سوخت و تعمیرات به‌گونه‌ای جدی بر این صنایع تأثیر می‌گذارد.

از این مقدمه طولانی که بگذریم می‌توان به منظور تقویت تولید ملی چند پیشنهاد برای برنامه‌ریزی و مساعدتر کردن زمینه سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش معدن را مطرح کرد:

۱- تدوین استراتژی‌های توسعه‌ای این بخش با کمک تشکل‌های ذی‌صلاح و پایبندی مسئولان به این استراتژی‌ها.

۲- تقویت زیرساخت‌های ملی با هدف کاهش بهای تمام شده صنایع و صنایع معدنی به صورت خاص

۳- پرهیز از گرفتن تصمیمات راهبردی و اثرگذار بر صنایع معدنی بدون جلب نظر تشکل‌های مردمی ذی‌ربط

۴- منع کردن قانونی دادگاه‌ها و مجریان از دادن حکم به توقف معادن در مواردی که اختلاف‌های حقوقی بین مردم و دولت و یا مردم با یکدیگر در جریان است.

۵- گسترش رسمی نهادهای تحقیقاتی در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری، گردآوری و تحلیل و انتشار آمار و تدوین استانداردهای تولید و مصرف مواد معدنی.

۶- حمایت رسمی و قانونمند از سرمایه‌گذاران در مقابل خواسته‌های متفرق و مازاد بر حقوق و عوارض قانونی توسط نهادها و گروه‌های فشار محلی.

۷- کمک‌های قانونی و مالیاتی به سرمایه‌گذاران جدید و فعالین در بخش معدن در مقابل بخش‌های تجاری.

انگیزه‌ای برای کارآمدی

درباره تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی

توفیق مجدپور
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

۱ کارآمدی هر اقتصاد وابسته به سیاست‌گذاری‌هایی است که به تمامی عناصر و عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه نماید. کارآمدی اقتصاد و ارزش افزوده هر فعالیت اقتصادی اعم از تولید کالا یا خدمت یا امر تجارت، هیچ‌گاه ناشی از یک عامل منفرد نیست، بلکه برآمده و منتج از ترکیب متوازن و منطقی چندین عامل مختلف است. تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، که از ظرفیت فوق‌العاده‌ای به عنوان یک هدف‌گذاری بنیادی برای برنامه‌های اقتصادی کشور بهره‌مند است، تکالیف ویژه‌ای را برای همه عوامل و عناصر اثرگذار بر حوزه اقتصاد، تولید و تجارت معین می‌کند. به واقع، اهداف این پیام، زمانی محقق خواهند شد که عوامل و عناصر پولی و مالی و بانکی، برنامه‌ریزی اقتصادی و تمامی نهادها و سازمانهای مرتبط با امور اقتصادی، تولیدی و تجاری و وزارتخانه‌های مرتبط، همه در یک هماهنگی کامل و حول این راهبرد، مبادرت به ایفای نقش‌های قانونی خود کنند. طبعا در کشور ما که حوزه اقتصاد آن با حضور سه ساز و کار اقتصاد دولتی، خصوصی و تعاونی پیش‌بینی شده است، کارآمدی مطلوب عوامل اقتصاد زمانی است که این سه بخش در راستای یک سیاست‌گذاری‌های مشخص، هماهنگ با آنچه که قانون اساسی و از آن جمله اصل چهل و چهار تاکید داشته حرکت نمایند.

۲ در روند این سیاست‌گذاری، توسعه بخش خصوصی و گسترش دامنه خصوصی‌سازی یک ضرورت است که می‌تواند به نحو اثربخشی، به تحقق مطلوب‌تر اصل ۴۴ قانون اساسی یاری رساند. چرا که در این اصل، از فعالیت‌های بخش خصوصی به عنوان فعالیتی برای تکمیل فعالیت‌های اقتصادی دو بخش دولتی و تعاونی یاد شده است. این عین آن نکته کلیدی است که می‌تواند سرمایه و کار ایرانی را در مسیر تولید ملی به کار گیرد. از سوی دیگر، شایسته است تا به این مهم نیز توجه شود که افزایش حضور بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی چه در حوزه تولید و چه در حوزه خدمات (تجارت و حمل ونقل و ...) می‌تواند منجر به کاهش فعالیت‌های تصدی‌گرایانه حوزه‌های اقتصاد دولتی و افزایش فرصت برای اعمال نقش حاکمیتی آنها شود.

۳ توسعه نقش حاکمیتی و کاهش نقش تصدی‌گری، به مفهوم فراهم ساختن زیرساخت‌هاست. دولت‌ها بر مبنای قوانین، ناظر بر رفتارهای اقتصادی در حوزه سیاست‌گذاری‌های بانکی، پولی و مالی، تولید کالا و خدمت و امر تجارت و حمل و نقل و دیگر عوامل مرتبط (امور بیمه، مالیات، گمرک، حفظ ارزش پول، سیاست‌گزاری ارزی و بازار بورس و سهام) هستند. ایفای نقش حاکمیتی توسط شرکت‌ها و سازمانهای متعلق به اقتصاد دولتی و به طور کلی دولت‌ها وظیفه‌ای خطیر، بسیار حساس، اما کارآمد و اثرگذار در حوزه اقتصاد، تولید و تجارت است. نقشی که به موجب آن می‌توان انتظار داشت تا شوق و شور نسبت به نیروی بازار آزاد و بخش خصوصی، تمام وجود زندگی را در برگیرد. چنین اقدامی سبب می‌شود تا در فعالیت‌های اقتصادی «اصل رقابت» پدیدار و به پشتوانه آن، امکان تحقق بهره‌وری بیش‌تر برای منابع انرژی، منابع کار و سرمایه و سرمایه‌های انسانی فراهم آید. تاکید بر ماهیت ارتباط «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» با «دیگر عوامل و عناصر اقتصادی و سیاست‌گذاری» عملا، باید به تقویت مسیرهایی منجر شود که نتایج آنها ایجاد انگیزه‌ها و فراهم آمدن زیرساخت‌ها و سیاست‌گذاری‌های لازم برای توسعه تولید ملی از طریق به کار گرفتن منابع آزاد مالی و کار از طریق فعالان اقتصاد خصوصی است. این قاعده، سبب خواهد شد تا حوزه‌های اقتصاد، به خصوص حوزه‌های پولی و مالی و بانکی و سیاست‌گذاری از «اقتصاد دستوری» خارج و به سمت «اقتصاد آزاد متعلق به جامعه‌های فعال اقتصادی» مایل شوند.

۴ هنگامی که سخن از «تولید» می‌رود طبعا جریان «توزیع» و «انتقال» محصولات تولید شده، هم‌چنین تحقق «امر تجارت» و «حمل و نقل» نیز مطرح می‌شود. این زمینه‌ها و در حوزه اقتصاد آن‌چنان حایز اهمیت هستند که گفته می‌شود موضوع «تجارت» و «حمل ونقل و توزیع کالا و خدمت» اقدامی اقتصادی و در جهت خلق ارزش افزوده برای کالاها و خدمات هستند. به این ترتیب، وقتی سخن از «تولید ملی» می‌رود، ماهیتا به امر تجارت و حمل و نقل کالا و خدمات نیز توجه رفته است. چرا که هر نوع خدمات پس از تولید و از آن جمله تجارت و حمل و نقل نوعی خدمات محسوب می‌شود.

۵ سیاست‌گذاری برای تحقق این رویکرد بنیادی تکالیف تازه‌تری را برای موسسه‌های پولی و مالی و بانک‌های دولتی تعیین می‌کند. تکالیفی که آنان را در مسیر واقعی تکمیل حلقه‌های تولید و توزیع و تجارت قرار می‌دهد. بانک‌ها در عمل و رفتار اقتصادی، بنگاه‌هایی خدماتی هستند که محصول قابل عرضه آنها «پول» است. بانک‌ها در یک فضای رقابتی کامل، پول، یعنی محصول خود را با هدفی مشخص، همراه با بررسی دقیق محل صرف پول به مشتری واگذار می‌کنند. در این فعالیت اقتصادی، هر بانکی و به دور از هیچ نوع تفاوت‌گذاری بین رفتارهای خود با مشتری، مبنای عمل را بر بررسی‌های کارشناسی شده قرار می‌دهد و مشتری نیز با بانکی که «محصول و کالای» خود را اقتصادی‌تر به او می‌فروشد قرارداد می‌بندد. شفافیت در رفتار اقتصادی به صورت دوسویه بین بانک و مشتری و اطلاع‌رسانی کافی و شفاف، هم‌چنین جاری بودن اصل رقابت کامل در فعالیت‌ها زمینه را برای شکل‌گیری یک رفتار اقتصادی مطلوب و کارآمد فراهم می‌کند. چنین رفتاری شفاف، مانع شکل‌گیری رانت و تخلف مالی شده و عملا کالا و محصول بانک‌ها یعنی پول را در مسیر درست هدف قرار می‌دهد. واگذاری تمام و کمال سهام بانک‌های دولتی به اشخاص حقیقی و حقوقی در حوزه بخش خصوصی، گام دیگری است که می‌تواند در پیش‌گیری از شکل‌گیری رانت و خطاهای مالی مساعدت جدی نماید و به این ترتیب منابع مالی را در بهترین وضعیت بهره‌وری ملی به کار گیرد.

۶ تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، راهبردی جامع برای سیاست‌گذاری اقتصادی است که اتخاذ تدبیرهای مناسب اجرایی برای آن، باعث تجمیع ظرفیت‌ها و شکوفایی اقتصادی کشور می‌شود. در همین ارتباط، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، به عنوان مجلس نمایندگان و عالی‌ترین جایگاه قانونی بخش خصوصی، آماده همکاری در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی با هدف تحقق «خصوصی‌سازی» است. تعقیب این موضوع از سوی این نهاد تخصصی و بازوی توانمند اقتصاد ملی، راه‌گشایی قطعی برای حمایت از کار و سرمایه ایرانی و به کارگرفتن آنها در فرایند تحقق امر تولید ملی است. امید است تا این انتظار، که عامل موثری برای هم‌افزایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ملی است، مورد توجه جدی قرار گیرد. انتظاری که هدف آن تحقق امر تولید ملی، به پشتوانه حمایت از کار و سرمایه ایرانی است.

شفافیت در رفتار اقتصادی به صورت دوسویه بین بانک و مشتری و اطلاع‌رسانی کافی و شفاف، هم‌چنین جاری بودن اصل رقابت کامل در فعالیت‌ها زمینه را برای شکل‌گیری یک رفتار اقتصادی مطلوب و کارآمد فراهم می‌کند

پیش به سوی برنامه استراتژیک

سید مجید هدایت، رییس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو): در سال تولید ملی باید راهبرد و برنامه خاص و متناسبی درهم‌افزایی همه دستگاه‌های متولی تدوین شود. حمایت از تولید داخلی، کار و سرمایه ایرانی نیازمند تلاشی مضاعف و جهادگونه است و نه تنها یک موضوع مؤثر در علم و فناوری است بلکه زیربنای پیشرفت علم و فناوری در کشور تلقی می‌شود. مدیریت واردات، توسعه صادرات و ارایه برنامه هدفمند واردات به منظور کاهش اتکا به کالاهای خارجی یکی از مواردی است که در تقویت تولید ملی تاثیر بسیاری دارد. تشویق مردم به مصرف کالاهای ساخت داخل باید به عنوان دستور کار اصلی همه دست اندرکاران در سال تولید ملی تلقی گردد. در نقشه جامع علمی کشور به موضوع تولید ملی و اقتصاد و صنعت توجه جدی شده و باید درنظر داشت که توسعه صنایع پیشرفته و تولید مبتنی بر این صنایع علاوه بر افزایش تولید، به کارگیری نیروهای متخصص و ایجاد مزیت رقابتی، یکی از مهم‌ترین راه حل‌های دستیابی به خودکفایی و خوداتکایی محسوب می‌شود.

درسال تولید ملی:

تولید را آسان کنیم

■ حسین نقره‌کار شیرازی
دبیرکل اتاق ایران

۱ کشور ما مقام دوم ذخایر نفت و گاز دنیا را در اختیار دارد. بهره‌برداری درست از این منابع از منظر افزایش تولید و صیانت از ذخایر، موضوعی بسیار حیاتی است و باید در این زمینه تعجیل کرد. به عنوان یک نمونه، باید گفت از میادین مشترک نفت و گاز در حوزه‌های دریا و خشکی، متأسفانه همسایگان ما از ما بیشتر بهره‌مند هستند و حتی برخی از آن‌ها تا دو برابر ما به خصوص در مورد گاز، منابع کشور ما را می‌بلعند. در این شرایط، باید با حسن هم‌جواری و البته با قدرت از منافع اصلی کشور دفاع کرد. کشور از خوراک مناسبی برای صنعت پتروشیمی برخوردار است، اما بزرگ‌ترین جایگاه پتروشیمی جهان از آن همسایه ما است. چرا؟ زیرا ما از منابع و تولیدکنندگان خود حمایت کافی نکرده‌ایم.

۲ ما توفیقات فراوانی را در بخش صنعت داشته‌ایم. امروز در حدود ۸۰ درصد تکنولوژی در زمینه نفت، گاز، پتروشیمی و پالایش و پخش داخلی و شاید در حدود ۲۰ درصد واردات داریم. این مهم به علت حمایت‌ها بوده و به طور یقین در سایر بخش‌های صنعتی و تولیدی نیز می‌توان به این نقطه رسید. سرمایه‌گذاری مردم و بخش خصوصی، این پیشرفت را تضمین می‌کند که لازمه آن حمایت از تولیدکنندگان است. به هر حال، تولیدکننده به اقتصاد کشور (دولت و مردم) اعتماد کرده و ریسک‌های موجود را به جان خریده است. متأسفانه برعکس این فداکاری، فرهنگ نگاه به سرمایه‌داری که هنوز بعد از این سال‌ها اصلاح نشده، فرهنگ خوبی نیست. تولیدکننده آبروی خود را برای تولیدگذاشته تا وابستگی کشور به واردات کاهش یابد و درست به همین علت هم که شده، باید صنایع را مورد حمایت کافی قرار دهیم.

۳ ما امروز با وجود همه محدودیت‌ها و رقابت‌های جهانی، یک کشور صادرکننده محصولات صنعتی هستیم. همچنین در زمینه مواد غذایی همین وضع را شاهدیم و این توفیقاتی که تولیدکنندگان ما به دست آورده‌اند، باید تقویت شوند و بیش از اینها به صنعت‌گر و تولیدکننده ایرانی توجه کنیم. آسان‌سازی تولید از طریق ایجاد تسهیلات لازم، یکی از توصیه‌های اکید صنعت‌گران است و در این زمینه باید حرکت‌های جدی‌تری را برای تولید کیفی و رقابت‌آمیزصورت بدهیم.

۴ یکی از مهم‌ترین مشخصات اقتصادی به ویژه در امر تولید (صنعت و کشاورزی) در سال گذشته، هدفمندی یارانه‌ها است که در بخش مردمی نمود بسیار خوبی داشت، اما در بخش تولید این‌گونه نبود. هدفمندی یارانه‌ها در بخش صنعت، توان رقابت تولید ملی را در بازارهای داخلی و خارجی کاهش داد. از طرفی یارانه‌های پرداختی صرف واردات بی‌رویه و مدیریت نشده‌ای شدند که اثر دیگری را بر تولید ملی گذاشتند. در مرحله دوم، باید بخش تولید در اولویت قرار گیرد. مردم به اشتغال نیاز دارند و بنابراین باید بخش تولید را در همه ابعاد آن اعم از صنعت، کشاورزی، خدمات و سایر بخش‌ها دریافت.

۵ نگرانی صاحب سرمایه این است که باید پول به جایی برود که بیشترین بازدهی را داشته باشد. بازار امروز ما با نوعی سفته‌بازی دست به گریبان است و این موضوع نیازمند کنترل بیشتر است. به محض این‌که کمی از التهاب بازارهای سکه و ارز کاسته شد، بورس ما رونق گرفت و این نشان می‌دهد که سرمایه به دنبال بازدهی است. ما حتی ارز را به واردات درست سوق نمی‌دهیم. ارقام فاکتورها تا ۶۰ درصد واقعی نیستند و همین موضوع مخل اقتصاد است. بنابراین باید با نظارت معقول -نه آهنین- رشد تولید و بهبود اوضاع کشور را سبب شد و به نظر من، دولت باید هدایت‌گر وضع موجود در بازارها به سمت آرامش و جلوگیری از نابسامانی‌های بازار باشد. لازمه این امر نیز شناسایی مشکلات به صورت ریشه‌ای و حل بحران‌ها و تهدیدهایی است که باعث متلاطم شدن ثبات اقتصادی کشور می‌شوند.

هدفمندی یارانه‌ها در بخش صنعت، توان رقابت تولید ملی را در بازارهای داخلی و خارجی کاهش داد. از طرفی یارانه‌های پرداختی صرف واردات بی‌رویه و مدیریت نشده‌ای شدند که اثر دیگری را بر تولید ملی گذاشتند

قراردادهای سنگین بر پیکر تولید

گزارشی از آن‌چه درباره تولید ملی در نشست کمیسیون انرژی اتاق تهران مطرح شد

اعضای کمیسیون انرژی اتاق تهران در هفدهمین گردهمایی خود که در اردیبهشت‌ماه برگزار شد موضوع «تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی» را به بحث و بررسی گذاشتند و بر «برنامه‌ریزی برای تولید صادرات‌محور»، «بازگشت به اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله» و «اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی» به منظور عملیاتی شدن این شعار اقتصادی تاکید کردند. در ادامه اهم سخنان مطرح شده در این نشست را مرور می‌کنیم.

عوض محمد پارسا، رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران: در شرایطی که فضای فکری حاکم برجامعه، سرمایه‌داران را زالو صفت می‌خواند به نظر می‌رسد با اعلام این پیام، فرصتی طلایی ایجاد شده است که باید محورهای حمایت از تولید و سرمایه را تبیین کرده و راهکارهایی برای پیگیری این اهداف ارائه دهیم. موضوع حمایت از تولید در سندیکای صنعت برق نیز مورد بررسی قرار گرفت. اعضای سندیکا نیز بر این نکته اتفاق نظر داشتند که برنامه‌ریزی برای تولید صادرات‌محور باید به صورت جدی در دستور کار قرار گیرد؛ به گونه‌ای که دست‌کم ۷۰ درصد تولیدات و خدمات بنگاه‌های اقتصادی صادر شود. بازنگری در سیاست خارجی به عنوان یکی ازمهم‌ترین اصول استراتژی حمایت از تولید و صادرات باید مورد توجه قرار گیرد. نرخ ارز نیز باید بدون ایجاد شوک‌های تورمی به نقطه تعادل برسد. بازگشت به اهداف سند چشم‌انداز هم یکی دیگر از راهکارهای حمایت از تولید است. به موجب آنچه که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله پیش‌بینی شده است، ۲/۵ درصد رشد اقتصادی باید از محل بهره‌وری باشد. این درحالی است که سالانه میلیون‌ها متر مکعب، آب، گاز و برق در خطوط انتقال هدر می‌رود.

حمیدرضا صالحی، عضو کمیسیون انرژی: بهتر است، موضوع تولید و حمایت از کار و سرمایه ایرانی در کمیسیون‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد و نقطه نظرات به یک سند تبدیل شود. تحقق این هدف با موانعی روبه‌روست. یکی از موانع، انحرافی است که در خصوصی‌سازی رخ داده است؛ دولت به تازگی، ۳۵ هزار میلیارد تومان از بدهی‌های خود را از محل دارایی‌ها به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کرده است. سئوال این‌جاست که چرا بدهی طلبکاران صنعت برق و نفت پرداخت نمی‌شود این واگذاری در حالی صورت گرفته است که پرتفوی سازمان تامین اجتماعی در بورس سود چندانی نداشته است و بخشی از صنایع به سازمانی واگذار شده که مدیری غیر اقتصادی در راس آن قرار گرفته است. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به بهره‌وری ۲ تا ۳ درصدی دست یافت.

تولید، میوه اقتصاد پایدار

فرهنگ‌سازی همراه با اقدامات عملی

محمود نوریان
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

آن‌چه که در سال‌های اخیر، هر سال در نام‌گذاری اعلام شده است، مبین اهتمام در تغییر یا اصلاح به کارگیری امکانات بالقوه و بالفعل موجود کشور پیرامون یک مفهوم واحد و اساسی و موثر در وضعیت اقتصادی فعلی و جهت‌گیری صحیح برای آینده بوده است. بدین منظور درنظر داشتن این نکات و زمینه‌ها ضروری به نظر می‌رسد:

۱ اهتمام یاد شده، تنها بر فرهنگ‌سازی صرف تأکید ندارد، بلکه خواهان اقدامات عملی و قابل سنجش از طریق به کارگیری و توسعه منابع با استفاده از سرمایه‌های داخلی نیز هست. مطالعه و مداقه در سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی موجود و حذف عوامل مزاحم در بسط، توسعه و رونق اقتصادی می‌تواند اولین گام در تأمین مصالح کلی فلسفه این نام‌گذاری‌ها باشد. مدیریت بهینه سیاست‌های خارجی، با اجرای صحیح و مطلوب سیاست‌های داخلی، می‌تواند بخشی از مشکلات ناشی از تحریم‌ها را جبران کند.

۲ تنظیم سیاست‌های خارجی در تعامل با دنیا، بایستی به گونه‌ای اصلاح شود که دارای بالاترین هوشمندی در کاهش هزینه‌های تولید باشد. هوشمندی مطلوب، ضمن رعایت ارزش‌ها، به نحوی مشکلات تعامل با دنیا را مدیریت می‌کند که مواجه با حداقل خسارات ممکن باشیم. اتخاذ تدابیر مناسب در پیشبرد دیپلماسی هوشمندانه، به گونه‌ای که از شدت مشکلات تحریم تا حد امکان کاسته شود امروز یک ضرورت است.

۳ محدوده جغرافیایی کشور، محیط اجرایی این نام‌گذاری‌های اقتصادی است. در این محیط هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی حضور دارد. هنگامی که از افزایش و رشد تولید بحث می‌شود، ناظر به کل تولیدکنندگان اعم از بخش دولتی و بخش خصوصی است، با این لحاظ که سهم بخش خصوصی بیشتر از سهم دولتی است. به دلیل نفوذ احکام و تصمیمات دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی، می‌طلبد که سیاست‌های معمول در عرصه‌های مختلف و تأثیرگذار بر رشد اقتصادی، به گونه‌ای انتخاب شود که همخوان و سازگار با یکدیگر باشد.

۴ وضعیت فعلی اقتصاد جاری در کشور، بهترین و بهینه‌ترین حالت ممکن از منظر اجرای سیاست‌های داخلی و تعامل با دنیای بیرون نیست؛ که اگر بود طرح این شعار ضروری نبود. برای برون‌رفت از مشکلات و مسائلی که مانع از رشد پایدار اقتصادی هستند، لازم است تمهیداتی اندیشید که در زمانی معقول و مناسب با پرداخت و تحمل هزینه‌های لازم ما را به سمت اقتصادی پایدار ببرد. این تمهیدات در بخش سیاست‌های داخلی می‌تواند شامل وضع قوانین مطلوب، حذف ناسازگاری‌ها و عدم تعادل‌ها در قوانین موجود و همخوانی، جامعیت و تنقیح قوانین با اهداف کلان باشد.

۵ فارغ از اصلاح قوانین فعلی و وضع قوانین مناسب، به کارگیری ادبیات سنجیده و متناسب با رشد و توسعه اقتصادی، از سوی مسوولین و ایجاد فضایی مطلوب و امن برای رشد سرمایه‌گذاری‌های مشروع از عوامل مهم تلقی می‌گردد. فضای مطلوب رشد سرمایه‌های مشروع، فضایی سرشار از امید و همواره بشارت‌دهنده افقی از آینده است که از وضعیت قبلی بهتر است.

۶ با رصد کردن تقاضاهای داخلی و خارجی و ترغیب تولیدکنندگان داخلی جهت پوشش و تأمین تقاضاهای مذکور، باید به سمتی رفت که عرضه تولیدات داخلی صرفاً محتاج تقاضاهای داخلی نباشد. حتّی اگر در داخل، تولید کالاهایی را تشویق نمائیم که تقاضای آن در خارج از کشور باشد، موجبات رشد اقتصاد ملی را فراهم کرده‌ایم.

۷ با تبدیل سرمایه‌های متراکم و انباشته در کالاهای سرمایه‌ای فاقد گردش مؤثر در رشد اقتصادی به وجه نقد و به کارگیری آن در تجهیز منابع فعالیت‌های مؤثر و مفید می‌توان به ارتقای تولید ملی کمک کرد. اصلاح نظام بانکی و ساز و کار حاکم بر آن و سوق دادن منابع به مصارف تولیدی اعم از کالا و خدمات مطلوب، در پناه تغییرات و اصلاحات قانون و فضای کارکردی، راهگشای بسیاری از مشکلاتی است که گریبان‌گیر اقتصاد ماست.

در پایان باید تاکید کرد که محدود ساختن رفع مشکلات در قالب طرح‌های انفرادی و فاقد جامعیت، ساده‌اندیشی است و بایستی از برخورد شعارگونه و احساسی با شعاری که برای امسال برگزیده شده پرهیز کرد. فراموش نکنیم که هیچ‌گاه اقتصاد از دستورات پیروی نمی‌کند بلکه تابع و مطیع رفتاری است هوشمندانه و جامع و کامل.

باید به سمتی رفت که عرضه تولیدات داخلی صرفاً محتاج تقاضاهای داخلی نباشد. حتّی اگر در داخل، تولید کالاهایی را تشویق نمائیم که تقاضای آن در خارج از کشور باشد، موجبات رشد اقتصاد ملی را فراهم کرده‌ایم

محمد فارسی، رییس سندیکای برق: چنانچه به عبارت تولید و حمایت ازکار و سرمایه ایرانی دقیق‌تر بنگریم، در می‌یابیم که مقام معظم رهبری، مسئولیت سنگینی را بردوش فعالان اقتصادی قرار داده‌اند. تولید بدون حمایت از سرمایه و کار ممکن نیست و باید فضا را برای تولید ملی مهیا کرد. مسایل و مشکلات اقتصادی تازیانه‌ای بر بدنه تولید است و در حال حاضر، فضا برای سرمایه‌گذاری بسته است و نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی در این شرایط از امنیت بیشتری برخوردارند. پروژه‌ها اغلب از آستین کسانی بیرون می‌آید که چکیده‌ای از سود اجرای پروژه را در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهند. تولیدکنندگان مجبورند به قراردادهای سنگین و ننگین تن در دهند و البته زیر قیمت تمام‌شده پروژه‌های خود را ارائه کنند. چنین رویه‌هایی ضربه‌ای مهلک بر پیکره تولید و سرمایه‌گذاری است.

مهدی پورقاضی، نایب رئیس کمیسیون انرژی: تک‌نرخی شدن ارز، پرداخت مطالبات بخش خصوصی و جلوگیری از رشد نقدینگی و ایجاد مکانیزم عرضه و تقاضا مطالبات بخش خصوصی هستند. چندسال گذشته، دولت با واحدهای پتروشیمی در عسلویه، ماهشهر و حتی در مناطق آزاد قراردادهایی را منعقد کرد و حتی وعده تامین خوراک این واحدهای تولیدی را نیز داد. اما دو سال پیش، آنها را مجبور کرد که محصولات خود را در بورس و به قیمتی که خود تعیین می‌کند عرضه کنند. دولت پس از مدتی به تولیدکنندگان محصولات پتروشیمی اعلام کرد که به دلیل نیاز داخلی اجازه صادرات ندارند. در این میان برخی از پتروشیمی‌ها این حکم دولت را پذیرفتند و برخی از واحدهای خصوصی با استناد به قراردادی که برای صادرات محصولات خود با دولت منعقد کرده بودند کوتاه نیامدند. در این کشمکش، پای تعزیرات و سازمان حمایت نیز به میان آمد و این تولیدکنندگان حدود ۳۰۰ میلیارد تومان جریمه شدند. این شرکت‌ها در قالب انجمن، علیه دولت به دیوان عدالت اداری شکایت کردند و دیوان عدالت نیز به نفع آنان رای داد. آیا رسالت یک انجمن یا تشکل حمایت از ذی نفعان است یا صرفا بیان مشکلات؟ آنچه که در سال‌های گذشته صورت گرفت، بیان مشکلات بوده است و در سال تولید ملی باید از این مرحله فراتر رویم. اتاق و کمیسیون باید پا فراتر بگذارند و برای حمایت از فعالان اقتصادی، دست به یک اقدام عملی بزنند.

معذب ترابی، مدیر عامل سازمان بهره‌وری انرژی: حمایت از تولید، بدون تهیه نسخه‌ای برای رقابت‌پذیری در فرآیندهای تولید و مصرف ممکن نیست. وزارت نیرو مکانیزم‌هایی برای افزایش بهره‌وری پیش‌بینی کرده است. بالغ بر ۶۰ درصد انرژی کشور در الکتروموتورها مصرف می‌شود. در حالی که صنعت ایران به گونه‌ای پایه‌گذاری شده است که راندمان الکتروموتورها کم‌تر از ۴۰ درصد است. به این دلیل که ۹۵ درصد الکتروموتورها از چین وارد می‌شود. پیشنهاد ما این است که صنایع حوزه انرژی نیز تجهیزاتی را مورد استفاده قرار دهند که منجر به کاهش شدت مصرف انرژی شود. وزارت نیرو در سال گذشته، ۴۰ میلیارد تومان تسهیلات برای کاهش مصرف انرژی در فرآیندهای تولید و کاهش مصرف فراورده‌های انرژی بر در اختیار صنایع قرار داد. صنعت آهن و فولاد ۱۰ درصد انرژی الکتریکی کشور را به مصرف می‌رسانند که البته ۳۰ درصد پتانسیل صرفه‌جویی در این صنعت وجود دارد و در طول ۲/۵ سال بازگشت سرمایه صورت می‌گیرد. صنعت سیمان، صنایع ریخته‌گری، شیشه، کاشی و سرامیک نیز در ردیف‌های بعدی از پتانسیل صرفه‌جویی برخوردار است. در سال تولید ملی باید چنین بهره‌بری‌هایی را مورد توجه قرار دهیم.

نامگذاری امسال فرصتی برای جبران گذشته

حمایت از تولید ملی در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با اسحاق جهانگیری

عکس: امید ایران‌مهر

عظیم محمودآبادی: وزیر صنایع و معادن دولت اصلاحات علاوه بر نقد عملکرد دولت فعلی در سال‌های گذشته، معتقد است که برخی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در بخش صنعت در دوران وزارت خودش هم نادرست بوده که منجر به ایجاد نوعی رانت شده است. به باور اسحاق جهانگیری هر نوع حمایتی از تولید باید شفاف باشد تا از تبدیل شدن آن به رانت جلوگیری شود. از نظر او سابقه صنعتی و موقعیت جغرافیای و وجود کارشناسان اقتصادی زبده و مدیران با تجربه فرصت‌هایی برای تحقق شعار تولید ملی و حمایت از سرمایه داخلی هستند. به گمان او در این راستا تهدیدهایی هم وجود دارند که از جمله آنها واردات بی‌رویه و هزینه کردن درآمدهای نفتی برای جبران کسری بودجه و دامن زدن بیشتر به تورم است. متن پیش‌رو حاصل گفت وگوی ما با وزیر اسبق صنایع و معادن درباره راهکارهای تقویت تولید ملی است.

در ابتدا بفرمایید که تولید ملی و حمایت از سرمایه داخلی نیازمند چه لوازمی است و اقتضائات آن چیست؟

تولید داخلی به معنای تولیدی که در داخل کشور انجام می‌شود به هر حال موضوع مهمی است هم به لحاظ تاثیری که در نرخ رشد اقتصادی دارد و هم در کاهش تورم و قیمت‌ها. از جمله اقتضائات تولید ملی این است که به جای کنترل تقاضا، سعی‌مان را معطوف به توسعه و افزایش بخش عرضه کنیم. تولید داخلی کشور توسط بنگاه‌های صنعتی یا اقتصادی شکل می‌گیرد و آنها زمانی می‌توانند ادامه حیات دهند که فعالیت‌های‌شان سودمند باشد و صاحب بنگاه و نیروی انسانی که در آن فعال هستند و همچنین مصرف کنندگان کالاهای تولید شده آن بنگاه احساس انتفاع از استفاده آن تولید داخلی کنند. هر بنگاه اقتصادی همواره تحت تاثیر دو عامل محیطی و درون‌سازمانی قرار دارد. به فرض که بنگاه‌های ما از نظر درون‌سازمانی از هر جهت دارای شرایط مناسبی هستند و مدیریت بنگاه‌ها هم خوب و به روز است، درصورتی که سیاست‌های پیرامونی آنها مناسب نباشد حتما نتیجه ناموفق و ضعیفی خواهند داشت. بنابراین باید تامل کرد که چه سیاست‌هایی باید اتخاذ شوند تا تولیدکنندگان داخلی و فعالان اقتصادی بتوانند با شوق و نشاط به فعالیتشان ادامه دهند. بدین منظور، اولین مسئله سیاست‌گذاری مناسب و سنجیده بین‌المللی است. تعامل مثبت و سازنده با دنیا ضروری است چون به بنگاه‌های اقتصادی کمک می‌کند تا در صورت لزوم مواد اولیه و تکنولوژی مورد نیازشان را راحت‌تر تامین کنند و از طرف دیگر تولیدکننده داخلی می‌تواند به بازارهای بزرگ بین‌المللی متصل باشد. عواملی از قبیل سیاست‌های داخلی کشور، فضای فرهنگی، فضای حقوقی مناسب، حمایت از تولیدکننده، حمایت از سرمایه‌گذاران و تامین امنیت اقتصادی آنها، از جمله مسائلی هستند که برای تقویت تولید ملی از اهمیت فراوانی برخوردارند. عامل دیگری که در موفقیت تولید ملی نقشی تعیین‌کننده دارد، سیاست‌های اقتصاد کلان است. یک بنگاه اقتصادی زمانی می‌تواند تولیدات موفقی داشته باشد که اقتصاد کلان کشورش از ثبات مناسبی برخوردار باشد. یعنی مجموعه سیاست‌هایی که در اقتصاد کلان توسط دولت اتخاذ می‌شود از قبیل سیاست‌های پولی بانکی، سیاست‌های مالی، سیاست‌های اعتباری، باید در جهت ثبات اقتصادی باشد. بدین منظور، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که نرخ تورم، دست‌کم قابل پیش‌بینی و روندی رو به کاهش داشته باشد. یعنی سیاست‌هایی که توسط دولت اتخاذ می‌شود در عمل باید به کاهش هزینه‌های تولید داخلی منجر شود. چون بالا رفتن نرخ تورم به معنای افزایش هزینه تولید داخلی است. سیاست‌های نرخ ارز نیز باید به گونه‌ای باشد که نرخ ارز واقعی را برای تولیدکننده قابل پیش‌بینی کند و یک صنعتگر مطمئن باشد که قیمت مواد اولیه‌ای که لازم است در ماه‌های آینده وارد کند، تحت تاثیر افزایش نرخ ارز یک مرتبه چند برابر نخواهد شد.

شما به عوامل محیطی اشاره کردید و از کنار عوامل داخلی گذشتید ولی آیا در کنار این عوامل بی‌توجهی به عوامل داخلی در بنگاه‌های اقتصادی نیز از موانع جدی در توسعه تولید ملی نیست؟

بله، علاوه بر عوامل برون‌سازمانی، سیاست‌های درونی بنگاه‌های اقتصادی هم دارای نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای هستند. به هر حال باید بپذیریم که اقتصاد ایران از پیش از انقلاب یک اقتصاد دولتی و کنترل شده بود و بعد از انقلاب هم از دورن جنگ به میزان کنترلی بودن آن افزوده شد. بازار انحصاری بوده، بنگاه‌ها عموما دولتی بوده‌اند و طبیعی است زمانی که متصدی بنگاه‌ها دولت باشد، اصلاحات درون‌بنگاهی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین جهت لازم است شرایطی به وجود آوریم که این بنگاه‌ها بتوانند اصلاحات لازم را در درون خودشان از قبیل ساختار نیروی انسانی و ساختار مالی اعمال کنند. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که در مواردی می‌بینیم دارایی‌های بسیاری از شرکت‌ها میلیاردها تومان است اما سرمایه آنها بسیار ناچیز است یا می‌بینیم که دارای نیروی انسانی بسیار زیادی هستند اما در عین حال تعداد نیروی فنی و تخصصی‌شان بسیار پایین است. از سوی دیگر در برخی از این بنگاه‌ها هنوز از تکنولوژی دهه ۴۰ استفاده می‌شود. طبیعی است که از یک تکنولوژی غیرپیشرفته و ماشین‌آلات فرسوده و سیاست‌های تولیدی نادرست نمی‌توان انتظار تولید مطلوبی که بتواند رضایت مشتری را جلب کند داشت. لازم است دولت با سیاست‌های که در وزارت صنعت، معدن و تجارت اتخاذ می‌کند زمینه‌ای به وجود آورد تا بخش خصوصی خودش قادر به انجام چنین اصلاحاتی در درون خود باشد و این امر مستلزم حمایت‌های روشن و شفاف دولت است. از سوی دیگر باید

مجموعه سیاست‌هایی‌که در اقتصاد کلان توسط دولت اتخاذ می‌شود از قبیل سیاست‌های پولی‌بانکی، سیاست‌های مالی،سیاست‌های اعتباری،باید در جهت ثبات اقتصادی باشد

توجه داشته باشیم که ممکن است در قالب سیاست‌هایی دقیق و روشن مشخص شود که تداوم تولید برخی از کالاها در داخل، مقرون به صرفه نیست.

یعنی شما معتقدید که در مواردی شاید لازم باشد برخی خطوط تولیدی متوقف شوند چرا که تولید کالاهای آن مرقون به صرفه نیست و بهتر است هزینه‌ای که باید صرف آن شود را به دیگر بخش‌های تولید که از توجیه اقتصادی بالاتری برخوردار هستند اختصاص داد؟

بله همین‌طور است. گاهی به دلیل سیاست‌های دولت، تعدادی بنگاه‌های صنعتی ایجاد می‌شوند که نه بر مبنای اقتضائات بازار داخل یا بازار بین‌المللی هستند و نه تشکیل آنها بر اساس محاسبات دقیق اقتصادی و بازارسنجی بوده است. برای مثال در مقطعی، دولت رانتی را برای محصولات مس که قیمت آن در بازار آزاد، رقم بالایی بود ایجاد کرده و مس را با قیمت ارزان به واحدهای تولیدی که در سطح پایینی قرار داشتند تحویل می‌داد. هر کس موفق می‌شد که یک واحد تولید مفتول راه‌اندازی و مس با قیمت دولتی دریافت کند، ۲۰ درصد آن را در واحد تولیدی خودش تبدیل می‌کرد و ۸۰ درصد دیگر آن را در بازار داخل به فروش می‌رساند یا آن را قراضه می‌کرد و به خارج از کشور برای فروش می‌فرستاد و سود بسیار هنگفتی را به جیب می‌زد. بنابراین می‌بینید که گاهی یک واحد تولیدی به دلیل این نوع تسهیلات تشکیل می‌شود اما به واقع چنین واحدی بر یک مبنای اقتصادی ایجاد نشده است. بگذارید نمونه دیگری بگویم. زمانی مواد اولیه زیادی به تولیدکنندگان فرش ماشینی عرضه می‌شد. به همین جهت دیدیم که در راستای همین طرح‌های زود بازده ده‌ها کارخانه فرش ماشینی راه‌اندازی شد. هدف مسئولان صرفا این بود که منابعی را تامین کنند و در اختیار عده‌ای قرار دهند و به این مسئله که آیا این طرح توجیه اقتصادی دارد، و می‌تواند در بازار داخلی محصول خودش را عرضه کند یا نه، و به لحاظ رقابتی دارای چه وضعیتی است و اصلا به چه میزان از حمایت دولت نیازمند است، توجه نداشتند. رانتی که دولت ایجاد کرده بود توانست به شکل‌گیری برخی واحدهای ناکارآمد منجر شود. از سوی دیگر واحدهایی هم هستند که واقعا ناکارآمد نیستند اما اتخاذ سیاست‌های تولیدی نامناسب از سوی دولت مانع از آن شده که آنها بتوانند اصلاحات درونی لازم را عملی کنند. ما در مقطعی در وزارت صنایع تصمیم گرفتیم طرح نوسازی صنایع را آغاز کنیم. برخی قوانین مانند قانون کار و قانون تامین اجتماعی که مانع انجام چنین اصلاحاتی توسط خود واحدهای تولیدی می‌شد باید اصلاح می‌شد تا این نوسازی‌ها تحت حمایت دولت انجام شود. بنابراین حمایت از تولید داخلی فقط در قالب شعار نمی‌تواند کارایی لازم را داشته باشد بلکه توجه به آن باید در سیاست‌گذاری‌های تولیدی و صنعتی مشهود باشد.

این‌طور که شما نیز توضیح دادید بخشی از حمایت از تولیدکننده با تزریق منابع مالی باید صورت بگیرد؟ تزریق این منابع در جهت افزایش تولید ملی باید به چه نحوی باشد که منجر به توزیع رانت نشود؟

البته اکثر تصمیم‌های دولت‌ها در این امور منجر به توزیع رانت می‌شود. وقتی در بازار آزاد برای دریافت وام حتی از سود ۴۰ درصدی هم صحبت می‌شود اما دولت بانک را موظف می‌کند که باید با گرفتن سود ۱۲ درصد وام پرداخت کند، نتیجه این می‌شود که فردی کانال می‌زند و منابع ۱۲ درصدی از بانک‌ها می‌گیرد و در بازار آزاد آن را با سود بالا عرضه می‌کند. آن تولیدکننده‌ای هم که از هیچ کانال دولتی برخوردار نیست، خود به خود از این منابع محروم می‌شود و حتی منابع ۲۰ درصد هم عاید او نمی‌شود و در نهایت نیز مجبور می‌شود به منابع گران قیمتی رجوع کند که در بازار وجود دارد. زمانی که من در وزارت صنایع و معادن بودم، مهری به نام «مهر عدم ساخت» وجود داشت. هر کس می‌خواست وارداتی انجام دهد باید به وزارت صنایع مراجعه می‌کرد و وزارتخانه، مجوز واردات مثلا ۵۰ هزار یخچال را که در بازار کم بود صادر می‌کرد. این مهر عدم ساخت تبدیل به امتیازی شده بود برای کسانی که به وزارت صنایع دسترسی داشتند. هر کس هم که موفق به وارد کردن کالا از این طریق می‌شد طبعا برنده بود.

پس شما به دوره وزارت خودتان هم انتقاد دارید؟

بله. به هر حال آدم باید اشتباهات و خطاهای خودش را هم تشخیص دهد. ایجاد رانت به هر شکلی که باشد برای تولید داخلی خطری جدی است. برای کاهش رانت، ارائه تسهیلات باید به صورت کاملا شفاف باشد. برای مثال کشور آلمان در برخی بخش‌های اقتصادی خود تسهیلاتی را به تولیدکنندگان یا فعالان اقتصادی ارائه می‌کند اما برای در اختیار قرار دادن آنها هیچ تمایزی میان هیچ کس قائل نیست. حتی اگر یک فرد خارجی هم برای دریافت آن تسهیلات مراجعه کند به این دلیل که او یک فرد خارجی هست از دریافت آن محروم نخواهد شد. بنابراین اگر ما حتی مجبور به اعطای تسهیلات هستیم درصورتی می‌توانیم آن را یک سیاست حمایتی و غیررانتی بدانیم که در چارچوب یک مقررات شفاف عملی شود. اعلام این که «واردات خودرو ممنوع است مگر کسانی که از وزارت صنایع بتوانند جوز دریافت کنند»، به معنای ایجاد نوعی رانت است. چرا که در این‌صورت مدیر یا کسی که مسئولیتی دارد بر مبنای نوع رابطه‌ای که با متقاضی واردات دارد تصمیم‌گیری خواهد کرد. اما در صورتی که حمایت شفاف برای عموم اعلام شود و گزینش این مسئله به دست اشخاص خاصی سپرده نشود می‌تواند مطلوب و مفید باشد.

در واقع سخن شما این است که لازمه حمایت از تولید ملی و سرمایه داخلی امضامحور نبودن واگذاری تسهیلات به فعالان اقتصادی است؟

دقیقا. ضمن این که حمایت از تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی اگر به صورت شفاف باشد یک پیام بسیار مهم هم برای آنها دارد و آن این است که آنها خواهند فهمید این حمایت‌های دولت نمی‌تواند خیلی مداوم باشد.

از این آسیب‌شناسی اگر بگذریم به نظر شما، با توجه به سابقه‌ای که در امور اجرایی نیز داشته‌اید، در حال حاضر ما برای تقویت تولید داخلی باید چه نقشه راهی داشته باشیم و چه نگرش‌هایی را تغییر دهیم؟ دولت و بخش خصوصی چگونه می‌توانند به وفاقی درجهت افزایش تولید ملی دست یابند؟

دولت باید بداند افرادی که پذیرفته‌اند در واحدی تولیدی و خصوصی مشغول به کار و فعالیت شوند، به هیچ‌وجه از نظر هوش و استعداد و کارآمدی پایین‌تر یا کمتر از کسانی که آن طرف میز در دولت کار می‌کنند نبوده‌اند بلکه انتخابشان این بوده که در بخش خصوصی کار کنند. اولین قدم مدیریتی دولت این است که آن افراد و کسانی که در بخش خصوصی مشغول فعالیت اقتصادی هستند را در تصمیم‌گیری‌های خود مشارکت دهد. در زمان وزارت من شورایی با عنوان مشاوران بخش خصوصی وزیر صنایع تشکیل شد که دوستان صنعتگر ما در اتاق بازرگانی در جریان آن قرار دارند. من در آن زمان تا جایی که توانستم چهره‌هایی را که در بخش صنعت فعال بودند و نظرشان می‌توانست برای تولید کشور مفید و موثر باشد شناسایی و دعوت کردم. در شورا درخصوص هر موضوعی که به نوعی بر بنگاه‌های اقتصادی تاثیرگذار بود از آنها نظرخواهی می‌شد. به هر حال در پایان هر مسئله‌ای تصمیم‌گیرنده نهایی دولت بود. اما آنها نظرات خودشان را با وزیر صنایع در میان می‌گذاشتند. الان هم دولت در تصمیم گیری‌های اقتصادی خود باید به بخش خصوص اعتماد کند. دولت باید بپذیرد که کسانی که در بخش خصوصی مشغول فعالیت اقتصادی هستند افراد عاقل و تحصیل کرده‌ای هستند که لازم است در تصمیم‌گیری‌های خود دست‌کم آنها را مشارکت دهد.

ما از چه فرصت‌هایی به لحاظ اقتصادی برای تحقق هدف حمایت از تولید داخلی برخورداریم؟

فرصت‌های اقتصادی ایران برای آنکه بتواند تولید با نشاطی داشته باشد بسیار زیاد است. اول این که، بازار داخلی ایران یک بازار هشتاد میلیونی است و در واقع ایران در منطقه دارای بزرگ‌ترین بازار است. دوم این که، مطابق یک بررسی که ما درخصوص بازارهای وابسته انجام داده بودیم حلقه اولی که متصل به ایران است و حلقه دومی که به واسطه کشور دیگری به ایران وصل می‌شود یک جمعیت میلیاردی است. اگر ایران بتواند خیز خوبی در تولید و صنعتی شدن خود بردارد و از این فرصت طلایی که در اختیار دارد حداکثر استفاده را کند،

←

اگر ایران بتواند خیز خوبی در تولید و صنعتی شدن خود بردارد و از فرصت طلایی که در اختیار دارد حداکثر استفاده را کند، می‌توانیم به آینده اقتصادی و تولید ملی خودمان امیدوار باشیم

اعتماد به بخش خصوصی

محسن جلال‌پور، نایب رئیس اتاق ایران: اعتماد دولت به بخش خصوصی و تقویت فرآیند خصوصی‌سازی از گام‌های مهم در مسیر تحقق تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی است. نخستین وظیفه دولت به عنوان یکی از بازیگران صحنه اقتصاد کشور، اعتماد به بخش خصوصی است. چنان‌چه دولت باور کند که بخش خصوصی توان تولید و اداره اقتصاد کشور را دارد و سپس برای تقویت این بخش، زیرساخت‌ها را فراهم کرده و در مسائل اقتصادی دخالت نکند، تولید و اقتصاد در مسیر درست خود حرکت خواهد کرد. بنابراین در درجه اول دولت باید در سال ۱۳۹۱ به دنبال بهبود فضای کسب و کار و فراهم کردن امکان انتقال کالا و ارز باشد. به طور کلی می‌توان وظایف دولت در سال تولید ملی را در باور بخش خصوصی، ایجاد فضای مناسب کسب و کار، جدی عمل کردن در خصوصی‌سازی، جمع کردن نقدینگی از سطح جامعه و سوق دادن آن به سمت تولید و در نهایت حل مشکلات بخش خصوصی خلاصه کرد.

می‌توانیم بـه آینده اقتصادی و تولید ملی خودمان امیدوار باشـیم. سوم، مسئله نفت اسـت که هم می‌تواند فرصت و هم تهدید برای ایران باشد. متاسفانه در حال حاضر نفت به جای این که یک فرصت باشد تبدیل به تهدیدی برای کشور ما شده اسـت. چهارم این که، هیچ کدام از کشورهایی که پیرامون ایران در منطقه هستند سابقه صنعتی که ما داریم را ندارند. ما از این سابقه صنعتی باید به عنوان یک فرصت واقعی حداکثر اسـتفاده را ببریم. ایران از دهه ۴۰ صنعتی شـدن خود را آغاز کرده اسـت و یک مجموعه از مدیران، کارشناسان و تولیدکنندگان در این چند دهه تربیت کرده که می‌توانند همواره در سیاست‌هایی که توسط دولت اتخاذ می‌شوند به عنوان یک سرمایه بزرگ در اختیار دولت باشند. با تکیه به فرصت‌هایی که به برخی از آنها اشاره کردم امکان انجام کارهای بزرگ در اقتصاد ایران وجود دارد.

و در مقابـل ایـن فرصت‌هـا، تولیـد ملـی مـا با چه تهدیدهایی روبه‌روست؟

همان‌طور که تلویحا اشـاره کردم مهم‌ترین تهدیدی که وجود دارد نفت اسـت. دولت درآمد هنگفت ناشـی از فروش نفت را که اتفاقا از سـال ۸۴ به بعد دارای جهشی سعودی بوده به جای این که در مسیر فرصت‌سازی به کار گیرد، به یک تهدید جدی تبدیل کرده است. به شخصه در سـال‌های گذشته تذکرهای جدی در مورد تکرار بیماری هلندی در ایران به مسئولان اقتصادی داده‌ام. بارها تاکید شـده که همین صنعتی که با رنج عده‌ای در داخل کشور شکل گرفته با این نحوه مصرف دلارهای نفتی در بودجه دولت در حال از بین رفتن است.

یعنی قرار گرفتن در موقعیتـی اقتصادی که به طور هم زمان هم رکود را تجربه کنیم و هم از سوی دیگر شاهد تورم بالایی در بازار باشیم؟

بله. یعنی رکود را داشـته باشـیم و کالاهای خارجی هـم به کشـور وارد کنیم و در عین حال تـورم هم رو به افزایش باشد. وقتی که ما دلار نفتی را تبدیل به ریال کنیم، کسی که آن را دریافت می‌کند نمی‌خواهد آن را زیر سرش بگذارد. طبیعی است که می‌خواهد با آن واردات انجام دهد و بعد در ادامه این روند کم‌کم به واردات کالاهای چینی و بی‌کیفیت رضایت داده می‌شود و از پی آن حجم واردات به طور وحشـتناکی بالا مـی‌رود که چنان‌چه شـاهدیم خود این مسـئله برای تولید داخلی ما به تهدیدی جدی تبدیل شده است. منابع مالی که در اختیار بانک‌ها قرار دارد نیز، تهدید دیگری اسـت که باید مورد توجه قرار گیرد. یک سـاز و کار اقتصادی در نحوه استفاده از منابع بانکی باید حاکم باشد. در غیر این‌صورت می‌شـود همین وضعیتی که بانکی که باید خودش پشـتوانه تولید باشـد، به نهادی تبدیل می‌شود که به دلیل حجم بالای معوقـات ادامه حیـاتش دچار تهدید است. یکی از خطراتی که می‌تواند تولید داخلی ما را تهدید کند این است که شعاری که در بالاترین سطح کشور اعلام شده و می‌تواند یک فرصت ایده‌آل را برای حمایـت از تولید داخلی فراهم کند، به یک سری شعار و جلسه یا حتی تصویب نامه‌هایی تبدیل شود که هیچ دردی را دوا نکند. اگر کسـانی بخواهند از این فرصتی که فراهم شده سوء استفاده کنند طبیعی است که این شعار هم نتیجه عکس خواهد داد. فراموش نکنیم که این هدف تنها به عنوان یک شـعار مطرح نشـده بلکه ناشی از درد اصلی اقتصاد کشور است و در صدد متوجه کردن مسئولان تصمیم‌گیرنده اقتصادی است تا بدانند که سیاست‌هایی که طی سال‌های گذشته اتخاذ کرده‌اند منجر به آسیب‌دیدگی تولید داخلی کشور شده و برای بهبود این وضع لازم است سیاست‌های خود را اصلاح کنند.

یعنـی شـما معتقدیـد کـه بـا ادامـه رونـد فعلی سیاست‌گذاری‌ها نمی‌توان امیدی به تحقق این شعار داشت؟

سیاسـت‌های کلان اقتصادی درچند سال گذشته، از قبیل سیاسـت‌های پولی، بانکی، مصـرف ارز و بودجه ما را بدین‌جا رسـانده که اکنون با انبسـاط بودجه و افزایش حجم نقدینگی و تورم روبه‌رو شده‌ایم. در طول این مدت اعتنای قابل توجهی به نظرات منتقدان سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نشـد و آنها وادار به سکوت شدند. اخطاری که در آغاز امسـال از سـوی مقام معظم رهبری اعلام شده باید سیاسـت‌گذاران اقتصـادی را وادار به درک این نکته مهم کند که گرانی، بیکاری، رکود، تورم، زمینگیر شـدن تولید و سـایر مشکلات اقتصادی در شرایط فعلی نتیجه سیاست‌گذاری‌های چند سال گذشته بوده است. فهمیدن این مسئله چندان سخت نیست که کشور با نفت بشکه‌ای صد و بیسـت دلار به این وضع اقتصادی رسیده باشد. به نظر می‌رسـد این مسائل تنها با کمک بخش خصوصی و تشـکل‌های صنعتی قابل اصلاح باشد. بد نیست اینجا به نکته‌ای اشاره کنم. زمانی که ما به تدوین استراتژی توسعه صنعتی مشغول بودیم، یکی از نکاتی که ذهن ما را خیلی مشغول کرده بود این بود که چرا با وجود این که ایران، کره، آرژانتین و آمریکای لاتین صنعتی شدن را به طور همزمان آغاز کردند، کشورهای دیگر جلو رفتند اما ایران نتوانست پیشرفت کند. تا این که در آن زمان به این نتیجه رسیدیم کشورهایی که موفق در توسعه صنعتی بوده‌اند، دو ویژگی بارز داشـته‌اند. این کشورها، سیاست‌های عالمانه‌ای را در حمایت از تولید داخلی و سـرمایه‌گذاری اتخاذ می‌کردند و از تمام ظرفیت خودشان برای اتخاذ سیاست‌گذاری‌های درست استفاده می‌کردند و دیگر این که اجرای سیاست‌هایی که برای اقتصاد کشورشان تعیین می‌شد توسط دولت‌های بعدی تداوم داشت. چراکه دولت‌مردان آنها می‌دانستند آن سیاست‌ها در نتیجه مشورت‌های اقتصادی است که نباید تغییر کند.

هدفمنـدی یارانه‌ها یکـی از اصلی‌تریـن طرح‌های اقتصادی دولت اخیر بود که از آن به جراحی بزرگ در اقتصاد تعبیر شده است و مبنای این طرح نیز تقویت و کمک به تولید ملی بوده است. بنابراین چگونه شما می‌گویید که ما از مسیر تولید ملی دور شده‌ایم؟

اکثر کارشناسان اقتصادی، جریانات مختلف سیاسی، شخصیت‌های کشور و مسئولان فعلی با این طرح موافق بودند. به هرحال تصویب شد که ۵۰ درصد درآمد ناشی از اجـرای آن را به صورت نقدی به مردم، ۳۰ درصد آن را به بخش تولید و ۲۰ درصد آن را به دولت اختصاص دهند. اگر جهت گیری دولت، بر مبنای حمایت از تولید بود باید اول نسبت به پرداخت ۳۰ درصد تولید اقدام می‌کرد. در واقع باید با توجه به این که تولید، ایجاد شغل و نشاط صنعتی مهم‌ترین مسائل اقتصادی کشـور است دولت اختصاص منابع به تولید داخلی را در اولویت برنامه‌های عملی خود قرار می‌داد.

به نظر شـما اگر روندی که در عرصه صنعت در طول پنج سال گذشته شاهد بودیم در پنج سال آینده هم بخواهد تداوم داشـته باشـد، پس از پایان پنج سال احتمالا باید شـاهد چه وضعیتی در اقتصاد تولیدی کشورمان باشیم؟

سیاست‌های اقتصادی در طول پنج سال گذشته، باعث شد که منابع مالی کشور به جای این که وارد بخش تولید و سرمایه‌گذاری شود، صرف جاهایی شود که نقش دولت در آنها پررنگ‌تر بود. از دهه ۴۰ بدین سو ما شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در کشور بودیم که از آن میان می‌توان به ذوب‌آهن، فولاد مبارکه، پالایشگاه‌ها و غیره اشاره کرد. در واقع منابعـی از دولت گرفته و به صنعت و تولید اشتغال تزریق شد. اما در چند سـال اخیر چه اتفاقی افتاده است؟ مهم‌ترین سیاست‌هایی که در پنج سال گذشته در جهت تداوم این روند تاریخی اتخاذ شد، سیاست‌های اصل ۴۴ بود که توسـط مقام معظم رهبـری اتخـاذ شـد. حـدود ۶۰۰ میلیارد دلار در شـش سال گذشته درآمد کشـور از فروش نفت بوده که از تمام درآمد ۱۰۰ سال گذشته هم بیشتر بوده است. حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار آن در طرح‌های اصل ۴۴ سرمایه‌گذاری شده که بخشی از آن تاکنون واگذار شده و بخشی از آن هم مانده است. اینها در واقع منابع متعلق به صنعت کشـور بوده‌اند که الان از صنعت بیرون رفته اسـت و کمتر از ایـن منابع تاکنون به صنعت و تولید برگشته‌است.

یکی از خطراتی که می‌تواند تولید داخلی ما را تهدید کند این است که پیامی که در بالاترین سطح کشور اعلام شده و می‌تواند یک فرصت ایده‌آل را برای حمایت از تولید داخلی فراهم کند، به یک سری شعار و جلسه یا حتی تصویب‌نامه‌هایی تبدیل شود

استاندارد سازی کالاهای داخلی

بهادر کاظمی، معاون سـازمان ملی اسـتاندارد: دو راه‌کار مهم در جهـت حمایت از تولید ملی، مدیریـت واردات و استانداردسازی کالاهای داخلی اسـت. در اولین گام برای حمایـت از تولید ملی باید به مدیریـت واردات پرداخت تا کالاهای بی‌کیفیت خارجی مزاحمتی برای کالاهای داخلی ایجاد نکنند. در راسـتای مدیریت واردات در سال گذشته کلیه کالاهای صنعتی وارداتی بیش از پنج هزار ردیف تعرفه‌ای مشـمول استاندارد اجباری شده است که در ادامه این مسیر در سال ۹۱ کالاهای داخلی هم مشمول این استاندارد خواهند شد و تولیدات داخلی را به سمت استانداردسازی هدایت خواهیم کرد. مصرف‌کنندگان کمتر به کالاهای ایرانی اعتماد می‌کنند. مردم همواره به دنبال خرید کالای باکیفیت هسـتند، بر همین اساس اگر به سطح استاندارد مورد قبول برسیم و اطمینان لازم در مشتریان ایجاد شود که این کالا همان کالای مورد نظر و دلخواه آنها است، افزایش تقاضا برای خرید تولیدات داخلی و رونق در این بخش را شاهد خواهیم بود. سال گذشته زیرساخت‌های لازم برای استانداردسازی تولیدات داخلی در سازمان ملی استاندارد فراهم شد. اگر کیفیت تولیدات داخلی ارتقا یابد و استانداردهای لازم در آن رعایت شود، مصرف‌کنندگان بین کالای ایرانی که دارای مهر استاندارد از سوی یک مرجع رسمی مورد تایید و محصول خارجی، کالای داخلی را انتخاب خواهند کرد.

توپ در دو زمین

۱۰ مشکل و راه حل‌های آن برای سال تولید ملی

■ احمد پور فلاح
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم و نگران بودیم، دو ماه از سال را پشت سر گذاشتیم اما عملا شاهد آن هستیم که هیچ اتفاق تازه‌ای در ارتباط با موضوع شعار امسال نیفتاده است. جا دارد به توصیه‌های اخیر وزیر صنعت، معدن و تجارت به بخش خصوصی اشاره کرد که ایشان طی آن ۵ راهکار را برای فعالان اقتصادی در خصوص عملیاتی کردن پیام اقتصادی امسال ارائه کرده است. آقای غضنفری اخیرا عنوان کرده‌اند که واحدهای صنعتی و معدنی برنامه‌های عملیاتی خود را در ۵ محور اعلام کنند. بر اساس گفته‌های وزیر، ایشان این ۵ محور را این‌گونه اعلام کرده است: ارتقای تولید، افزایش بهره‌وری و کاهش قیمت تمام شده، بهبود خدمات به مشتریان، افزایش صادرات، سرمایه‌گذاری برای نوسازی و اشتغال. با این توصیه‌ها، دولت عملا توپ را به زمین بخش خصوصی انداخت. بر این اساس دغدغه‌های بخش خصوصی در سال حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی در قالب ۱۰ بند قابل بررسی است. در زیر، ۱۰ دغدغه بخش خصوصی را مورد بررسی قرار دادم که مورد تأیید اعضای کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران نیز قرار گرفت و مقرر شد در دیگر کمیسیون‌های اتاق تهران نیز به بحث و بررسی گذاشته شود:

۱- مشکل: نقدینگی برای خرید مواد اولیه و سرمایه در گردش. راه حل:

۱-۱- بانک‌ها فعلاً موضوع چک برگشتی را نادیده بگیرند

۱-۲- برای گشایش اعتبار حداکثر ۱۰ درصد پیش پرداخت درنظر گرفته شود.

۱-۳- ماده ۲۸ برنامه سال ۹۰ توسط همه بانک‌ها و مسئولانه اجرایی شود.

۱-۴ بهره ۲۵ درصد در صنعت جواب نمی‌دهد بهره مازاد بر ۱۵ درصد توسط دولت و از منابع حاصل از حذف یارانه‌ها تأمین شود.

۱-۵-ال سی داخلی بدون محدودیت برقرار و به بنگاه‌های دولتی تکلیف شود که برای فروش تولیدات و محصولات خود ال سی داخلی را بپذیرند.

۱-۶- نرخ ارز تثبیت، از وارد کردن شوک‌های ناگهانی به آن جداً پرهیز و بدون محدودیت ارز واحدهای صنعتی و معدنی تأمین شود.

۱-۷- بازتوزیع یارانه‌ها و مرحله اول هدفمندی یارانه‌ها به صورت کامل انجام و فعلاً از اجرای مرحله دوم خودداری شود.

۱-۸- مطالبات معوق بخش خصوصی سریعاً پرداخت و از این پس در صورت تأخیر دولت متقابلاً جریمه به پیمانکار محروم از دریافت بموقع مطالبات نقداً پرداخت شود.

۲- مشکل: مواد اولیه و تجهیزات. راه حل:

۲-۱- تلاش در جهت کاهش تنش با کشورهای صاحب تکنولوژی (بی تردید بر اساس منافع ملی).

۲-۲- تعرفه‌های مواد اولیه و تجهیزاتی که در داخل تولید نمی‌شود کاهش یابد.

۲-۳- بانک‌ها در گشایش اعتبار بنگاه‌های تولیدی اولویت و سرعت قائل شوند.

۲-۴- میزان و سقف اعتبارات با توجه به تورم تعدیل شود.

۲-۵- گمرکات با نگرشی حمایت‌گرانه نسبت به ترخیص مواد اولیه و تجهیزات واحدهای تولیدی اقدام کنند.

۲-۶- عوارض گمرکی مواد اولیه و تجهیزات کاهش یابد.

۲-۷- با برداشت نمونه و اخذ تعهد، کل کالای رسیده مربوط به بنگاه‌های تولیدی ترخیص شود.

۲-۸- در صورت اقساط معوق، گشایش اعتبار یا تسلیم اسناد در بانک معطل نماند.

۲-۹- برنامه‌ریزی جهت تکمیل زنجیره تأمین که مغفول مانده است.

۳- مشکل: مالیات بر درآمد و مالیات بر ارزش افزوده. راه‌حل:

۳-۱- مالیات واحدهای تولیدی از ۲۵ درصد به ۱۵ درصد کاهش یابد.

۳-۲- مسئولیت عدم پرداخت مالیات بر ارزش افزوده خریداران نهایی تولیدات را خود وزارت اقتصاد و دارایی به عهده گرفته، تولیدکنندگان را مأمور وصول مالیات بر ارزش افزوده نکنند.

۳-۳- به اظهارنامه‌ها و ترازنامه‌های بنگاه‌های تولیدی با نگرش مثبت از طرف وزارت اقتصاد و دارایی نگریسته شود.

۳-۴- بهره جرایم دیر پرداخت درحد بهره بانکی درنظر گرفته شود.

۳-۵- مالیات بر ارزش افزوده پس از دریافت پرداخت شود.

۴-مشکل: بالا بودن هزینه تأمین اجتماعی و ناکافی بودن خدمات این سازمان. راه حل:

۴-۱- ۵۰ درصد حق‌السهم کارفرما بوسیله دولت و از محل درآمد هدفمند کردن یارانه‌ها تأمین شود.

۴-۲- تأمین اجتماعی و بیمه کارکنان از حالت انحصاری خارج و رقابتی شود.

۴-۳- معافیت‌های بیشتری برای شمول بیمه به هزینه‌ها درنظر گرفته شود.

۵- مشکل: کسادی بازار. راه حل:

۵-۱- آزاد کردن قیمت‌ها

۵-۲- تعدیل قدرت خرید خریداران و مصرف کنندگان

۵-۳- جلوگیری از قاچاق

۵-۴- صنعت نمایشگاهی حمایت‌های همه‌جانبه از تولید داخلی به عمل آورد.

۵-۵- بستن منافذ ورودی غیررسمی کالا

۵-۶- بالا بردن تعرفه کالای ساخته شده خارجی به ویژه کالای خارجی بی‌کیفیت

۵-۷- سرمایه‌گذاری، تبلیغ و تشویق استفاده از تولیدات داخلی

۶- مشکل: پایین بودن بهره وری. راه حل:

۶-۱- بازنگری در پاره‌ای از مواد قانون کار بر مبنای رعایت منافع مشابه و دوطرف

۶-۲- اجازه کاهش حقوق و دستمزد کارگران تنبل و کم‌بازده تا ۲۰ درصد

۶-۳-سرمایه‌گذاری در فرهنگ‌سازی با هدف ارزش‌گذاری به کار بیشتر و تولید فراوان‌تر

۶-۴- پیوند معنادار صنعت و دانشگاه

۶-۵-مراکز تحقیقاتی و پژوهشی تقویت هزینه R&D به عنوان بخشی از مالیات تلقی شود.

۷- مشکل: بار منفی و کم ارزش بودن کارهای تولیدی. راه حل:

۷-۱- صدا و سیما به تهیه برنامه و فیلم مناسب نسبت به ارزشمندی کار و تولید و احترام سرمایه‌گذار تولیدی اقدام کند.

۷-۲- آموزش و پرورش و وزارت علوم در کتاب‌های درسی اهمیت لازم به ساخت و ساز را به دانش آموزان و دانشجویان آموزش بدهند

۷-۳.- نام‌گذاری خیابان‌ها، میادین، ایستگاه‌ها و... به نام سرمایه‌گذاران و خادمان تولید کشور به ویژه نصب تندیس در میدان فراموش شده صنعت در شهرک غرب

۸- مشکل: عدم همراهی، عدم احساس مسئولیت و کم‌توانی پاره‌ای مسئولان. راه حل:

۸-۱- کنارگذاشتن مجریان و مسئولانی که مسئولانه و متعهدانه و منصفانه انجام وظیفه نمی‌کنند.

۸-۲- انتخاب و استخدام پرسنل براساس شایستگی (در کنار تعهد به تخصص و تجربه نیز بها قائل شوند.)

۸-۳- استفاده از توان بخش خصوصی برای هم اندیشی و هم افزایی

۹- دغدغه: عدم استفاده از پتانسیل‌های کامل صادراتی. راه حل:

۹-۱- ارز حاصل از صادرات با نرخ ترجیحی و تشویقی خریداری شود.

۹-۲- ارز حاصل از صادرات بدون محدودیت در اختیار صادرکننده‌باشد.

۹-۳- جوایز و مشوق‌های صادراتی هر سال حداکثر در سه ماهه اول سال بعد نقداً پرداخت شود.

۹-۴- بخش بازرگانی سفارتخانه‌ها با استفاده از افراد متخصص و باتجربه بخش خصوصی در مقوله اقتصاد به ویژه صادرات سازماندهی شود.

۹-۵- اقتصاد را فدای سیاست نکنیم.

۹-۶- از توان حمل و نقل ارتش در مقوله صادرات استفاده کرده، بدینوسیله هزینه‌های صادراتی را کاهش دهیم.

۱۰- مشکل: عدم رعایت قانون و مقررات. راه حل:

۱۰-۱- برخوردی جدی با قانون گریزان

۱۰-۲- برخورد جدی با تفسیرکنندگان منفعت‌طلبانه قانون و مقررات

۱۰-۳- برخورد با مقاومت‌کنندگان اجرایی نمودن قوانین به ویژه قانون جدید بهبود مستمر محیط کسب وکار

همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم و نگران بودیم، دو ماه از سال را پشت سر گذاشتیم اما عملا شاهد آن هستیم که هیچ اتفاق تازه‌ای در ارتباط با موضوع شعار امسال نیفتاده است

الگو بگیریم، اصلاحِ فکر کنیم

برای این که از شعار فراتر برویم چه باید کرد؟

■ جواد رجبی‌راد
عضوهیئت
نمایندگان اتاق ایران

سالیان سال است که ما می‌گوییم بدون تولید ملی، کشور ما رشدی نخواهد داشت. اکنون نیز امیدواریم که این نام‌گذاری به عمل بیانجامد و مسئولان آن را درک کنند. زیرا با شعار کاری از پیش نمی‌رود. اما برای این که از شعار فراتر برویم چه باید کرد؟

۱ سال‌های بسیاری است که در تولید مشکل داریم، اما برای واردکنندگان همه‌جور تسهیلاتی وجود دارد. دستور رهبری برای اجرای اصل ۴۴ نیز ناظر به برداشتن همین موانع بود. نگارنده چند سال پیش نیز عنوان کرد که ایران بهشت واردکنندگان است. زیرا سیستم‌ها و قوانین اقتصادی دولتی ما به نفع واردکننده است و ما به نفع کارگر خارجی سوبسید می‌دهیم و ارز خود را در اختیار آنها قرار می‌دهیم. حال آنکه یک تولیدکننده برای شروع کار خود با موانع زیادی روبه‌رو است.

۲ مطالعه و الگوبرداری از کشورهایی مانند ترکیه و چین که در مدت کوتاهی مراحل ترقی را طی کردند یک ضرورت است. کره مانند سیبی به دو نیم کره شمالی و جنوبی تقسیم شده و بهترین قسمت آن در اختیار کره شمالی است که اقتصاد کمونیستی دارد و مردم دارند از فقر می‌میرند. در حالی‌که اقتصاد آزاد پیشرفت‌های زیادی دارد. چینی‌ها اکنون برخلاف چندسال پیش، بهترین لباس‌ها را می‌پوشند و بهترین ماشین‌ها را سوار می‌شوند. اما ما باید الگوهای خوب حتی کشورهای کمونیستی و غرب را بگیریم و ببینیم آنها چه کرده‌اند. تا چند سال پیش، همه ساکنان شیخ‌نشین‌های دوبی برای درمان به بندرعباس مراجعه می‌کردند، اما اکنون دوبی به یک نیویورک تبدیل شده است.

۳ با شعار حمایت از سرمایه ایرانی، باید دنبال راه‌کارهایی باشیم تا شعارهایی مانند

تولید ملی و تجربه چینی

تاملی بر تجارب دیگران

در هر کشوری «راه توسعه» و رسیدن به «آرزوهای ملی»، با عبور از تنگناهای فراوان و توجه به بسترها، ارزش‌ها و داشته‌های بومی و ملی ممکن و مقدور است. اگرچه الزاما الگوی سایر کشورها در مدار توسعه ایران قابل پیاده‌سازی و یا نمونه‌برداری نیست، اما بهره‌گیری از تجربه کشورهای دیگر، مرور اشتباهات و انحرافات آنها و نگرش جامع بر داشته‌ها و مقدورات و شیوه‌های موفقیت سایر ملت‌ها می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای برای مسیر توسعه پرفراز و نشیب ایران باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر که چکیده ای از یک پژوهش در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام است به بررسی درس‌های الگوی رشد و توسعه اقتصادی در چین برای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. مطالعه اجمالی روند «رشد اقتصادی» و دستاوردهای سه دهه گذشته جمهوری خلق چین می‌تواند «تجربه‌ای آزمون شده» برای تخفیف خطاهای احتمالی و وسیله‌ای برای عبور از تهدیدها و رایش فرصت‌های ایران اسلامی تلقی شود.

پس از انقلاب ۱۹۴۹ در چین و حاکمیت کمونیست‌ها بر این کشور و با عبور از سال‌های نخستین انقلاب، همواره دو جناح قدرت در حزب کمونیست چین ظرفیت‌های ملی را به صورت مشارکتی اداره کرده و در کادر رهبری این کشور به بحث‌های جدی پرداخته‌اند. در یکی دو دهه نخست انقلاب، این مباحث تحت تأثیر مائو و یاران او چندان جدی نبود، اما همواره سئوالاتی نظیر پرسش‌های زیر در میان نخبگان و کادرهای حزبی جریان داشت:

- آیا اقتصاد دولتی و گسترش بدنه دولت به نفع مردم چین است؟
- با عنصر ناکارآمدی در بدنه دولت چگونه باید برخورد کرد؟
- تورم نیروی انسانی در اقتصاد دولتی به کجا خواهد انجامید؟
- چرا بهره‌وری در اقتصاد چین پایین است؟
- چگونه باید فناوری سنتی و فرسوده چین را با تکنولوژی و مدیریت جدید اصلاح کرد؟
- مدیریت، سرمایه، اطلاعات و توانایی‌های چینی‌های ماورای بحار و سایر ملت‌ها را چگونه می‌توان به کشور چین متصل نمود؟

ماجرا از دهه ۸۰ و با قدرت‌گیری بیشتر جناح عملگرا و اصلاح‌گر وارد مدار جدیدی شد و تفکر عمل‌گرایانه، شعار و گفتمان غالب جامعه شد. این شعارها عبارت بودند از:

۱- ساختن چین بزرگ، مرفه و پیشرو وظیفه‌ای همگانی است.

۲- رفاه عمومی و توسعه وظیفه حزب و دولتمردان است.

۳- همه قشرهای اجتماعی با رهبریت حزب باید در سیاست درهای باز و تولید ملی مشارکت نمایند.

۴- دوستی با سایر کشورها و حل و فصل مسائل با همسایگان، سرلوحه حرکت ملی خواهد بود.

۵- عقلانیت جمعی و استفاده از همه توان در تصمیم سازی برای همگانی کردن فرهنگ توسعه ضروری است.

۶- تولید انبوه با حداقل هزینه و قیمت ارزان و تصرف بازارهای گوناگون منطقه‌ای، هدف بخش‌های تولیدی و تجاری خواهد بود.

چین در سه دهه گذشته با بهره‌گیری مناسب از فضای بین‌المللی و رقابت ابرقدرت‌های آن دوران، امکانات منطقه‌ای را در اختیار اقتصاد فرسوده خود قرار داد و با بهره‌گیری از کلیه امکانات از جمله چینی‌های ساکن در ماورای بحار، استراتژی توسعه اقتصادی و ارتقای موقعیت بین‌المللی خود را پی گرفت.

بنابراین، روشن است که برگزیدن سیاست‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده در حوزه‌های علوم، فناوری، تحقیقات و تجارت، شرایط رو به رشد و پیشرفت چین را فراهم ساخت و نقطه عطفی در گذار چین از «دوران فشار و تحریم»، به دوران «گشایش تجاری و تولیدی» بود.

واقع‌گرایی، خطرپذیری و اراده عبور از فشارهای اقتصادی، سه عامل اصلی برای گذار چین از مقطع (۷۹-۴۹) بود که به «دوره اول چین» مشهور است؛ و ژانویه ۱۹۷۹، در تاریخ چین نقطه عطفی تاریخ‌ساز محسوب

برگزیدن سیاست‌های هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده در حوزه‌های علوم، فناوری، تحقیقات و تجارت، شرایط رو به رشد و پیشرفت چین را فراهم ساخت و نقطه عطفی در گذار چین از «دوران فشار و تحریم»، به دوران «گشایش تجاری و تولیدی» بود

لزوم گفت‌وگوی دولت با بخش خصوصی

جواد مصدقی، رئیس دبیرخانه شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی: نام‌گذاری‌های چند سال اخیر نشان از آن دارد که در نظر عالی‌ترین مقام نظام، اقتصاد، باید محور توجه و اولویت اصلی در برنامه‌ریزی کشور باشد. هم‌چنین، نام‌گذاری امسال، حاکی از آن است که در این رویکرد، «اقتصاد تولیدمحور» و توجه به «ظرفیت‌های ملی»، دست بالا را دارد؛ توجهی که علاوه بر پیامدهای اقتصادی مطلوب در بهبود شاخص‌های اجتماعی نیز مؤثر است. در جهت تحقق آن‌چه که از نام‌گذاری امسال مد نظر است، به‌طور یقین راه‌های پیشین در محوریت دولت در فعالیت‌های اقتصادی، پاسخ‌گو نیست؛ زیرا در غیر این صورت، کشور در جایگاهی از اقتصاد قرار گرفته بود که نیازی به رویکردهای جدید وجود نداشت. بنابراین جز استفاده مناسب و درست از تمامی ظرفیت‌ها و سرمایه‌های انسانی و مادی کشور راهی وجود ندارد و باید بخش خصوصی و تعاونی کشور نیز، آن‌چنان به بازی گرفته شوند که هم‌پای دولت در اقتصاد مشارکت کنند. این روش، نیازمند آن است که دولت، بخش خصوصی را در جایگاهی وسیع‌تر و رفیع‌تر از آن‌چه اکنون در عمل می‌بینند، یعنی همان جایگاهی که در ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری و نیز خصوصی‌سازی مد نظر است.

«سرمایه‌دار زالوصفت» را ریشه‌کن کنیم. زیرا با وجود این نگاه، هیچ‌کس حاضر به سرمایه‌گذاری نیست. نباید با سیاست‌های بد خود، کارگر و کارفرما را رودررو و دشمن هم قرار دهیم و کارفرما به یک سرمایه‌دار زالوصفت تبدیل شود. این نگرش تا همین حالا باعث شده است مغزها و سرمایه‌های ما از کشور بروند و فقر فکری و اقتصادی داشته باشیم.

تجلیل از بزرگانی مثل برخوردار و خسروشاهی -که در جشن ۱۲۷ سالگی اتاق ایران نیز اتفاق افتاد- یک ضرورت است. این همایش آن در روشن شدن فکر افراد خیلی مؤثر بود و نشان داد که امثال این افراد، سرمایه‌داران زالوصفت نبوده‌اند. همه فهمیدند ایروانی هم‌زمان با کفش ملی واحدهایی را نیز برای کارکنانش ایجاد کرده است. آقای خیامی در زمان تولید پیکان، پیکان‌شهر را تأسیس کرد یا خسروشاهی‌ها همین‌طور. آنها کارگر را فرزند خود می‌دانستند، درد کارگر درد خودشان بود. در قدیم دخترانشان را به کارگران خوبشان می‌دادند که از پیش آنها نروند. برای تحقیق ازدواج هر کس هم به سراغ کارفرمای او می‌رفتند و اگر او تعهد می‌کرد، به او دختر می‌دادند، اما با وضع قوانین، روابط دوستانه کارگر و کارفرما به دشمنی تبدیل شد.

۴ وقتی شما می‌خواهید یک کارخانه احداث کنید، باید از جاهای مختلفی مجوز بگیرید. روال در کشور ما بر این است که می‌گویند سرمایه‌ات را بده تا مجوز بدهیم. برخلاف این روند، در تمام دنیا می‌گویند تو سرمایه‌گذاری کن، ما از سودت مالیات می‌گیریم و برای مجوز پول نمی‌گیرند. وقتی پول سرمایه‌دار را بگیری، او توانی برای ادامه کار نخواهد داشت. در این شرایط یارانه نیز معنایی ندارد، مگر ما گداییم؟ ما باید ایجاد اشتغال کنیم و به دولت پول بدهیم، نه دولت به ما. بهبود شرایط کسب و کار بر همین اساس یک ضرورت برای افزایش تولید ملی است.

نباید با سیاست‌های بد خود، کارگر و کارفرما را رودررو و دشمن هم قرار دهیم و کارفرما به یک سرمایه‌دار زالوصفت تبدیل شود

می‌شود و قراردادهای همکاری علمی و فنی با تکیه بر توسعه تعاملی، پیوندهای نوینی برای انتقال تجارب علمی جهان به چین فراهم کرد. در این مرحله صدها هزار چینی در قالب تیم‌های آموزشی، کاری و تحصیلی، به خارج رفتند و سلسله‌ای از دانشمندان، مدیران و مهندسان نواندیش چینی پدیدار شد.

از نظر اجرایی، در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ میلادی، مناطق ویژه اقتصادی و پارک‌های فناوری دنبال و طرح‌های ویژه‌ای به اجرا گذاشته شد.

مهم‌ترین برنامه‌هایی که فرهنگ رشد و توسعه و تکیه بر تولید ملی و کار با چینی‌های مقیم خارج بود را می‌توان در برنامه‌های زیر مشاهده کرد:

۱ - برنامه مشعل: یکی از طرح‌های مهم دولت چین برنامه مشعل بود (۱۹۹۸) که در قالب آن چین حدود ۵۰ منطقه توسعه فناوری (High Tech) در مناطق و نواحی ایجاد کرد و با کمک بنگاه‌های تجاری بخش خصوصی دانشگاه‌ها به صنعت متصل شد و معافیت‌های مالیاتی و وام‌های تسهیلاتی برای شرکت‌های بزرگ و بنگاه‌های متوسط منظور گردید.

۲ - برنامه ۸۶۳: این برنامه شامل اولویت‌های استراتژیک در عرصه اقتصاد بود که هدایت فناوری اطلاعات، لیزر، فناوری علوم دریایی و فضایی، بیوتکنولوژی، مواد آلی و فناوری خودرو را شامل می‌شد و تسهیلات دولتی و دستاوردهای کشورهای صنعتی را برای استفاده شرکت‌های بخش خصوصی چین، تسهیل می‌کرد.

۳ - برنامه صاعقه: این حرکت، «توسعه روستایی» چین از طریق پیشرفت علوم و فناوری تولید کشاورزی را از ۱۹۸۵ به بعد، همراه با آموزش عمومی روستاییان و همگانی کردن علوم کشاورزی مکانیزه مورد هدف قرار داد و زمین‌های کشاورزی در قطعات کوچک‌تر را به بخش خصوصی واگذار کرد.

۴ - برنامه ملی اشاعه علوم و تکنولوژی: این برنامه مبتنی بر حمایت از مراکز و شرکت‌های دولتی بود که توسعه علمی و فنی در عرصه‌های تجاری و اقتصادی را دنبال می‌کرد و دستاوردها و تجربیات مدیران آموزش دیده و چینی‌های ماورای بحار را در اختیار مدیران سنتی شرکت‌های دولتی قرار می‌داد، تا شرکت‌های دولتی کوچک‌تر شده و به بخش خصوصی سپرده شوند. این برنامه از سال ۱۹۸۰ به بعد دنبال شد و تاثیر بسزایی در رشد اقتصادی این کشور داشت.

۵ - برنامه ملی توسعه اولویت‌های تحقیقات بنیادین: این برنامه از سال ۱۹۹۷ به بعد، استراتژی‌های چندوجهی برای توسعه پژوهش و تحقیقات در علوم پایه را هدف قرار داد و به تشویق مادی و معنوی در حوزه‌های اقتصاد، انرژی و بهداشت و عرصه فناوری‌های نو توجه نمود.

۶ - برنامه تولیدات جدید ملی: این برنامه همپا با گسترش همکاری‌های چین با جهان خارج، استانداردهای جهانی و مالکیت فکری و ثبت اختراعات و فناوری‌های بالا را در رأس برنامه‌ها قرار داد. با اجرای این برنامه‌ها، در اصل مدل توسعه چین، ترکیبی از عقلانیت و نظم عقلایی و سود محور آن سوی آب‌ها، همراه با ویژگی‌های بومی و چینی منظور شد و در این مسیر، اصلاحات نهادی و قانونی در بخش‌های مختلف دولتی، به شکلی وسیع و همه‌جانبه صورت گرفت. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که آنچه امروز چین را به «کارخانه دنیا» تبدیل کرده و به توسعه سریع علوم، فناوری و جهانی شدن این اقتصاد انجامیده است، شناخت همه جانبه و دقیق تحولات اقتصادی دنیا و بهره‌گیری مناسب و به هنگام از امکانات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این تعامل با همکاری مدیریت هوشمند و ساختار یافته حزبی و توانایی‌های مدیریتی، ارتباطاتی، سرمایه‌ای و اطلاعاتی چینی‌های ماوراء بحار حاصل شده است. پس باید گفت، توان رقابتی چین امروز متکی بر توانایی‌های بسیاری است که از جمله می‌توان بر توسعه هدفمند ملی و توسعه مراکز تحقیق و توسعه، همسان‌سازی قوانین و مقررات با تحولات عرصه تولید و تجارت، دیپلماسی اقتصادی فعال و استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی و چینی‌های مقیم خارج و تولید متناسب با نیازهای مشتری اشاره کرد. این الگو توانسته است رشد اقتصادی چین را تضمین نماید و اژدهای بیدار را در آستانه «توسعه اقتصاد ملی» و پذیرش نقش‌های جدید بین‌المللی قرار دهد. این الگو و راه چین، ارزش دیده شدن را دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران، در این میان باید تلاش نماید که با تکیه بر مزیت‌های اقتصادی خود، دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و فرصت‌های تجاری، تقویت اقتصاد ملی را همپا با جذب فناوری و سرمایه‌های خارجی، در کانون توجه قرار دهد. از آنجایی که اقتصاد ملی از دو مسیر تجارت و تولید با اقتصاد جهانی مرتبط می‌شود، بر دولت و بنگاه‌های جویای کسب و کار واجب است که قوانین و مقررات ضروری برای ایجاد تسهیلات بیشتر را در این مسیر، سرلوحه کار خود قرار دهند تا با هدف تقویت تولید ملی، با اقتصاد جهانی تعامل سازنده‌ای داشته باشند. با توجه به اهمیت بخش انرژی و مزیت رقابتی بالای گذرگاهی در ایران و نیز محوریت این بخش در ارتباط با جهان خارج و جذابیت بازار ایران برای بسیاری از کشورها، ایجاد یک ساختار اعتمادآفرین در بنیان‌های سیاست خارجی که در برگیرنده منافع پایه‌ای کشور باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

تاریخچه ربع قرن ثروت

به‌مناسبت بیست و پنج سالگی انتشار فهرست ثروتمندان فوربس

فهرست سالانه ثروتمندان جهان که توسط مجله فوربس منتشر می‌شود نیازی به معرفی ندارد. امسال، همزمان با بیست و پنجمین سال انتشار این فهرست، فوربس ویژه‌نامه‌ای کوچک منتشر کرد و به بررسی وضعیت ثروت و ثروتمندان دنیا در این ربع قرن پرداخت و می‌توان با اطمینان گفت که این ویژه‌نامه، تاریخچه جذاب اقتصاد جهان در این سال‌ها به حساب می‌آید. آن را بخوانید -یا تماشا کنید- تا بدانید که در طول سال‌های اخیر چه افراد و کشورهایی لقب ثروتمندترین را از آن خود کردند و اقتصاد دنیا به کدام سمت رفت.

۱۹۸۷

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۲۹۵ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۱۴۰ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۴۱ نفر
ژاپن ۲۴ نفر
آلمان غربی ۱۳ نفر
انگلستان ۷ نفر
هنگ کنگ ۶ نفر

ثروتمندترین شخص
یوشیکاتسو تسومی – ژاپنی – تاجر
ثروت خالص در سال ۱۹۸۷
۲۰ میلیارد دلار

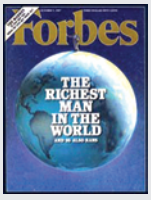

در پنجم اکتبر ۱۹۸۷ مجله فوربس برای اولین‌بار فهرست ثروتمندان جهان را منتشر کرد.

تقریبا ۱۴۰ خانواده و شخص میلیاردر در این فهرست بودند که ۴۴ تای آنها امریکایی و باقی ساکن دیگر کشورها به حساب می‌آمدند.

در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ دوشنبه سیاه رخ می‌دهد و شاخص سهام داوجونز ۵۰۸ واحد سقوط کرد.

۱۹۸۸

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۳۳۸ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۱۹۱ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۶۸ نفر
ژاپن ۳۴ نفر
آلمان غربی ۱۵ نفر
کانادا ۸ نفر
انگلستان ۷ نفر

ثروتمندترین شخص
یوشیکاتسو تسومی – ژاپنی – تاجر
ثروت خالص در سال ۱۹۸۸
۱۸/۹ میلیارد دلار

تازه‌وارد: سیلویو برلوسکنی، خواننده سابق کشتی‌های تفریحی وارد فهرست فوربس می‌شود.

مجموع ثروت سه قاچاقچی بزرگ مواد مخدر کلمبیا به پنج میلیارد دلار می‌رسد. پابلو اسکوبار یکی از آنهاست.

تازه‌وارد: اینگوار کامپراد، موسس Ikea با دو میلیارد دلار ثروت وارد لیست می‌شود. جالب است که آنها به کمک برنامه هوشمندانه مالیاتی‌شان –و تبدیل به سازمانی نا سودبر– همچنان همین اندازه ارزش دارند.

۱۹۸۹

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۴۳۵ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۱۹۸ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۵۵ نفر
ژاپن ۴۱ نفر
آلمان غربی ۲۰ نفر
کانادا ۹ نفر
انگلستان ۷ نفر

ثروتمندترین شخص
یوشیکاتسو تسومی – ژاپنی – تاجر
ثروت خالص در سال ۱۹۸۹
۱۵ میلیارد دلار

سونی شرکت کلمبیا پیکچرز را به قیمت ۳ میلیارد و چهارصدمیلیون دلار نقدا می‌خرد. آکیوئی موریتا موسس سونی و خانواده‌اش وارد فهرست فوربس می‌شوند.

ترکیه هم خودی نشان می‌دهد. وهبی کوچ و برادران سابانجی وارد لیست می‌شوند. آنها همچنان در این فهرست حضور دارند.

۱۹۹۰

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۵۴۲ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۲۶۹ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۹۹ نفر
ژاپن ۴۰ نفر
آلمان غربی ۳۸ نفر
کانادا ۸ نفر
انگلستان ۷ نفر

ثروتمندترین شخص
یوشیکاتسو تسومی – ژاپنی – تاجر
ثروت خالص در سال ۱۹۹۰
۱۶ میلیارد دلار

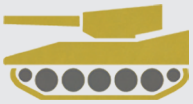

اولین جنگ خلیج فارس. خانواده‌های کویتی الغانم و الخرافی به خاطر تبعات جنگ از فهرست فوربس بیرون می‌افتند.

ریوئی سایتو، ثروتمند ژاپنی دو اثر از ونگوگ و رنوار را به ترتیب ۸۳ و ۷۸ میلیون دلار می‌خرد.

تازه‌واردها: غول‌های یونانی صنعت کشتیرانی: استاوروس نیارخوس، جان لاتسیس و خانواده گولاندریس.

۱۹۹۱

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۵۸۲ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۲۸۳ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۹۶ نفر
ژاپن ۴۱ نفر
آلمان ۴۰ نفر
فرانسه ۹ نفر
کانادا ۸ نفر

ثروتمندترین شخص
تایگیچیرو موری – ژاپنی – املاک
ثروت خالص در سال ۱۹۹۱
۱۵ میلیارد دلار

تازه‌وارد: کارلوس اسلیم. ثروت او در آن زمان کم‌تر از دو میلیارد دلار بود. او حالا ثروتمندترین فرد دنیا به حساب می‌آید.

شاهزاده سعودی ولید بن طلال حدود ۸۰۰ میلیون دلار در موسسه مالی امریکایی سیتی گروپ سرمایه‌گذاری می‌کند.

تازه‌وارد: صاحب خانه مد معروف فرانسوی شانل

بیرون‌افتاده: روپرت مرداک، غول رسانه‌ای دنیا

۱۹۹۲

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۶۰۲ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۲۸۸ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۱۰۱ نفر
آلمان ۴۴ نفر
ژاپن ۳۴ نفر
فرانسه ۹ نفر
کانادا ۸ نفر

ثروتمندترین شخص
تایگیچیرو موری–ژاپنی–املاک
ثروت خالص در سال ۱۹۹۲
۱۳ میلیارد دلار

سم والتون، بنیان‌گذار فروشگاه‌های زنجیره‌ای وال مارت می‌میرد. وال مارت به همسر و چهار فرزند او می‌رسد.

تعداد میلیاردرهای امریکایی برای اولین‌بار از صد نفر می‌گذرد. برای دو دهه هیچ کشوری نمی‌تواند به این رکود دست پیدا کند.

راس پرات، تاجر امریکایی برای اولین‌بار در انتخابات ریاست جمهوری نامزد می‌شود و حدود ۶۰ میلیون دلار در مبارزات انتخاباتی‌اش هزینه می‌کند.

تازه‌وارد: مایکل بلومبرگ، سیاستمدار و تاجر امریکایی و شهردار فعلی نیویورک

۱۹۹۳

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۵۶۵ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۳۱۰ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۱۰۸ نفر
آلمان ۴۶ نفر
ژاپن ۳۵ نفر
مکزیک ۱۳ نفر
هنگ کنگ ۱۰ نفر

ثروتمندترین شخص
یوشیکاتسو تسومی–ژاپنی–تاجر
ثروت خالص در سال ۱۹۹۳
۹ میلیارد دلار

تازه‌واردها: خانواده تویودا، مالک کارخانجات خودروسازی تویوتای ژاپن

شرکت امریکایی مارس–تولیدکننده شکلات‌های محبوب مارس–اولین کارخانه‌اش را در پکن افتتاح کرد.

۱۹۹۴

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۷۶۲ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۳۴۹ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۱۲۰ نفر
آلمان ۴۲ نفر
ژاپن ۳۶ نفر
مکزیک ۲۴ نفر
هنگ کنگ ۱۳ نفر

ثروتمندترین شخص
یوشیکاتسو تسومی–ژاپنی–تاجر
ثروت خالص در سال ۱۹۹۴
۸/۵ میلیارد دلار

اقتصاد مکزیک رشدی عالی را تجربه می‌کند. ده میلیاردر جدید به چهارده میلیاردر مکزیکی فهرست فوربس اضافه می‌شود.

کارلوس اسلیم برای اولین‌بار جز ده ثروتمند اول دنیا قرار می‌گیرد.

تازه‌واردها: خانواده آمبانی از هند. دو برادر این خانواده که رابطه خوبی هم با هم ندارند در بهترین دوران اقتصادی خود –در سال ۲۰۰۸– حدود ۸۵ میلیارد دلار دارایی داشتند.

۱۹۹۵

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۸۹۲ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۳۶۵ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۱۲۹ نفر
آلمان ۴۷ نفر
ژاپن ۳۵ نفر
هنگ کنگ ۱۲ نفر
فرانسه ۱۱ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس–امریکایی–نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۱۹۹۵
۱۳ میلیارد دلار

اقتصاد مکزیک وارد دوران رکود می‌شود. پانزده مکزیکی از فهرست فوربس بیرون می‌افتند.

برلوسکنی در انتخابات جدید از محل کارش بیرون انداخته شد! او همچنان امپراتوری رسانه‌ای خود را حفظ می‌کند.

مرورگر اینترنتی نت اسکیپ برای استفاده عموم معرفی می‌شود. آغاز عصر دات کام.

۱۹۹۶

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۱ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۴۷ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۱۴۹ نفر
آلمان ۴۶ نفر
ژاپن ۴۱ نفر
هنگ کنگ ۱۷ نفر
مکزیک ۱۵ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس–امریکایی–نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۱۹۹۶
۱۸ میلیارد دلار

ماسایوشی سان، صاحب شرکت مخابراتی و اینترنتی عظیم سافت بنک در ژاپن، با همراهی یاهو امریکا، یاهوی ژاپن را راه‌اندازی می‌کند.

تازه‌وارد: نینا ونگ، همسر غول املاک و مستغلات هنگ کنگ که در سال ۱۹۹۰ ناپدید شد و در ۱۹۹۹ او را مرده اعلام کردند.

۱۹۹۷

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۲ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۸۶ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۶۰ نفر
ژاپن ۱۴ نفر
آلمان ۱۳ نفر
هنگ کنگ ۸ نفر
فرانسه ۷ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۱۹۹۷
۳۶/۴ میلیارد دلار

تازه‌وارد: لری یونگ، اولین میلیاردر چینی

بازگشت اعتماد به بازار در روسیه باعث ورود اولین چهار میلیاردر روسی در فهرست فوربس می‌شود.

انگلیس، هنگ کنگ را به چینی‌ها پس می‌دهد و حاکمیت ۱۵۶ ساله آنها بر این مستعمره به پایان می‌رسد.

۱۹۹۸

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۱ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۵۴ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۷۰ نفر
آلمان ۱۶ نفر
ژاپن ۱۲ نفر
هنگ کنگ ۹ نفر
مکزیک ۷ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۱۹۹۸
۵۱ میلیارد دلار

بحران مالی در آسیا همه میلیاردرهای تایلندی را از فهرست فوربس خارج می‌کند.

میانگین ثروت خالص میلیاردرهای اروپایی با ۵۰۰ میلیون دلار افزایش به حدود ۴ میلیارد دلار می‌رسد.

میانگین ثروت خالص میلیاردرهای آسیایی با ۳۰۰ میلیون دلار کاهش به ۳ میلیارد و ششصد میلیون دلار می‌رسد.

لری پیج و سرگئی برین شرکت گوگل را تاسیس می‌کنند.

۱۹۹۹

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۸۱۹ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۶۵ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۴۹ نفر
آلمان ۲۲ نفر
ژاپن ۱۷ نفر
فرانسه ۱۳ نفر
هنگ کنگ ۱۱ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۱۹۹۹
۹۰ میلیارد دلار

رشد سریع و بی‌سابقه بازار بورس در ایالات متحده -به خاطر رونق شرکت‌های اینترنتی- باعث پرشدن جیب میلیاردرهای امریکایی می‌شود. هفت نفر از ده میلیاردر اصلی دنیا امریکایی‌اند.

تازه‌واردها: جف بزوس، موسس سایت فروش آنلاین آمازون - دیوید فیلو و جری یانگ، موسسان سایت یاهو

در ۲۷ دسامبر بیل گیتس به بالاترین ثروتی که یک مرد دست یافته می‌رسد: نود و دو میلیارد و پانصد میلیون دلار.

۲۰۰۰

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۸۹۸ میلیارد دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۷۰ نفر

در کدام کشورها
امریکا ۴۹ نفر
ژاپن ۴۳ نفر
آلمان ۳۲ نفر
کانادا ۱۴ نفر
فرانسه ۱۴ نفر
سوئیس ۱۴ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۰
۶۰ میلیارد دلار

ژاپن به بالاترین رکود خود -۴۳ میلیاردر- می‌رسد.

تازه‌وارد: تاداشی یانایی، موسس Uniqlo شرکت طراح لباس‌های غیررسمی در ژاپن

برنارد آرنو، موسس شرکت اجناس لوکس و خانه مد لویی وتون ثروت خود را دو برابر می‌کند و به ۱۳ میلیارد دلار می‌رساند.

یورو از زمان معرفی‌اش در ۱۹۹۹ حدود ۲۶ درصد از ارزش خود را از دست داده و میلیون‌ها دلار از دارایی‌های ثروتمندان این قاره از دست می‌رود.

۲۰۰۱

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۸ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۵۳۸ نفر

در کدام مناطق
ایالات متحده ۲۷۲ نفر
اروپا ۱۲۲ نفر
آسیا اوقیانوسیه ۷۷ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۴۳ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۲۴ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۱
۵۸/۷ میلیارد دلار

تازه‌واردها: جورجیو آرمانی و موچیا پرادا، صاحبان خانه‌های مد در ایتالیا

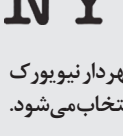

شاهزاده میلیاردر سعودی ولید بن طلال می‌گوید ۱۰ میلیون دلار به خانواده قربانیان یازدهم سپتامبر کمک می‌کند. رودی جولیانی شهردار وقت کمک او را رد می‌کند.

مایکل بلومبرگ سیاستمدار میلیاردر به عنوان شهردار نیویورک انتخاب می‌شود.

رکود در بازارهای جهانی ثروت نیمی از ثروتمندان فهرست فوربس را به شدت کاهش می‌دهد. ترکیدن حباب دات کام.

۲۰۰۲

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۵ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۹۷ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۲۴۳ نفر
اروپا ۱۲۱ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۷۰ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۴۰ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۲۳ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۲
۵۲/۸ میلیارد دلار

ثروت خالص ماسایوشی سان در طول دو سال ۷۷ میلیارد دلار کاهش پیدا می‌کند تا او را به بزرگ‌ترین بازنده تاریخ مبدل کند.

بیرون‌افتاده‌ها: ۶۸ نفر از جمله استیو جابز بنیان‌گذار اپل و گری وینیک سرمایه‌گذار امریکایی

۲۰۰۳

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۴ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۴۷۶ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۲۲۲ نفر
اروپا ۱۳۴ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۶۱ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۳۷ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۲۲ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۳
۴۱ میلیارد دلار

میخائیل خودورکوفسکی، میلیاردر و غول نفتی روسیه به خاطر فرار از مالیات به دو سال زندان محکوم می‌شود. مخالفان دولت پوتین دادگاه او را سیاسی می‌دانند.

تازه‌واردها: اوپرا وینفری، مجری محبوب و اولین زن سیاه‌پوست میلیاردر دنیا (امریکا) -برادران ریگل، تولیدکننده‌های پاستیل خرسی (آلمان) -دیتریش ماتشیتز (اتریش) و چالئو یوویدیا (تایلند) صاحبان شرکت ردبول

۲۰۰۴

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۱/۹ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۵۸۷ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۲۷۴ نفر
اروپا ۱۶۷ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۷۸ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۴۲ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۲۶ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۴
۴۶ میلیارد دلار

تازه‌واردها: سرگئی برین و لری پیج، بنیانگذاران موتور جستجوی اینترنتی گوگل (امریکا) -جی. کی. رولینگ خالق رمان‌های هری پاتر (انگلیس)

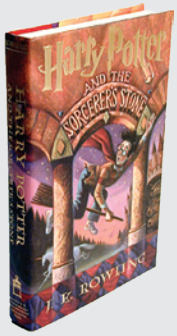

۲۰۰۵

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۲/۲ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۶۹۱ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۳۴۱ نفر
اروپا ۱۸۸ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۹۰ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۴۳ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۲۹ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۵
۵۰ میلیارد دلار

مالکوم گلیزر، تاجر امریکایی باشگاه منچستریونایتد انگلیس را یک‌ونیم میلیارد دلار می‌خرد. این بالاترین رقم فروش یک باشگاه ورزشی در طول تاریخ بوده است.

اولین میلیاردرها از قزاقستان، لهستان، اوکراین و ایسلند وارد فهرست فوربس می‌شوند.

رفیق حریری میلیاردر لبنانی و نخست وزیر این کشور در روز ولنتاین در انفجار بمب کشته می‌شود.

۲۰۰۶

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۲/۶ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۷۹۳ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۳۷۱ نفر
اروپا ۱۹۶ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۱۱۵ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۵۶ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۵۵ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۶
۵۰ میلیارد دلار

تازه‌وارد: کنت تامسون تاجر کانادایی می‌میرد و پسرش دیوید در طول سال‌های بعد ثروتمندترین فرد کانادا باقی می‌ماند.

بیشتر از یک چهارم میلیاردرهای لیست فوربس آسیایی هستند.

تازه‌وارد: جیمز دایسون، تولیدکننده انگلیسی جاروبرقی‌های دایسون وارد فهرست فوربس می‌شود.

۲۰۰۷

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۳/۵ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۹۴۶ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۴۱۵ نفر
اروپا ۲۴۲ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۱۶۰ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۶۸ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۶۱ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۷
۵۶ میلیارد دلار

دو سوم میلیاردرهای دنیا ثروتمندتر می‌شوند.

ثروت خالص کارلوس اسلیم مکزیکی در طول یک سال ۱۹ میلیارد دلار افزایش پیدا می‌کند. این بالاترین کسب درآمد سالانه در طول یک دهه گذشته بوده است.

استیو جابز آیفون را به دنیا معرفی می‌کند.

بیرون افتاده: یوشیاکی تسوتسومی که زمانی با ۲۰ میلیارد دلار ثروتمندترین مرد دنیا به حساب می‌آمد از فهرست فوربس خارج می‌شود.

۲۰۰۸

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۴/۴ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۱۱۲۵ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۴۶۹ نفر
اروپا ۲۹۸ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۲۱۱ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۸۴ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۶۳ نفر

ثروتمندترین شخص
وارن بافت—امریکایی—سرمایه گذار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۸
۶۲ میلیارد دلار

تازه‌وارد: مارک زاکربرگ، بنیانگذار فیس بوک. او هنوز هم در فهرست کوچک میلیاردرهای زیر ۳۰ سال دنیا قرار دارد.

موسسه «برادران لیمن» یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های امریکا اعلام ورشکستگی می‌کند. شاخص سهام داوجونز در ۲۹ سپتامبر ۷۷۷ واحد سقوط می‌کند. این بزرگ‌ترین سقوط یک روزه داوجونز در طول تاریخ است.

بیل گیتس در ۲۷ ژوئن از ریاست مایکروسافت کناره می‌گیرد تا به صورت تمام‌وقت در بنیاد خیریه بیل و ملیندا گیتس کار کند.

۲۰۰۹

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۲/۴ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۷۹۳ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۳۵۹ نفر
اروپا ۱۹۶ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۱۳۰ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۵۸ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۵۰ نفر

ثروتمندترین شخص
بیل گیتس—امریکایی—نرم‌افزار
ثروت خالص در سال ۲۰۰۹
۴۰ میلیارد دلار

سقوط آزاد: ده بازنده بزرگ در فهرست ثروتمندان فوربس جمعا ۲۳۸ میلیارد دلار از دست می‌دهند. این با تولید ناخالص داخلی کشور ایرلند برابری می‌کند.

آدولف مرکل تاجر میلیاردر آلمانی و غول صنعت داروسازی این کشور پس از نابودی سرمایه‌اش خودکشی می‌کند.

بافت و اسلیم جمعا ۵۰ میلیارد دلار ضرر می‌کنند.

۲۰۱۰

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۳/۶ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۱۰۱۱ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۲۷۲ نفر
اروپا ۱۲۲ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۷۷ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۴۳ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۲۴ نفر

ثروتمندترین شخص
کارلوس اسلیم هلو—مکزیک—تاجر
ثروت خالص در سال ۲۰۱۰
۵۳/۵ میلیارد دلار

بیل گیتس و وارن بافت طرح بشردوستانه «تعهد بخشش» را معرفی می‌کنند که بر اساس آن ثروتمندان جهان دست‌کم نیمی از ثروتشان را در دوران زندگی یا پس از مرگ به این بنیاد خیریه تقدیم می‌کنند. تاکنون بیش از ۷۰ نفر عضو این بنیاد شده‌اند.

رومن آبراموویچ، میلیاردر روس و صاحب باشگاه فوتبال چلسی بزرگ‌ترین قایق تفریحی دنیا را به ارزش تقریبی ۲۵۰ میلیون دلار تحویل می‌گیرد.

۲۰۱۱

مجموع ثروت خالص میلیاردرها
۴/۵ تریلیون دلار

تعداد میلیاردرهای دنیا
۱۲۱۰ نفر

در کدام کشورها
ایالات متحده ۴۱۳ نفر
آسیا و اقیانوسیه ۳۳۲ نفر
اروپا ۳۰۰ نفر
خاورمیانه و آفریقا ۸۹ نفر
امریکای مرکزی و جنوبی ۷۶ نفر

ثروتمندترین شخص
کارلوس اسلیم هلو—مکزیکی—تاجر
ثروت خالص در سال ۲۰۱۱
۷۴ میلیارد دلار

چهار کشور روسیه، چین، هند و برزیل یک چهارم اعضای فهرست فوربس را در خود جای داده‌اند. در سال ۲۰۰۶ آنها یک دهم اعضای فوربس را در اختیار داشتند.

تازه‌واردها: داستین مسکوویتز، ادواردو ساورن و شون پارکر هر سه از فیس بوک

مسکو ۷۹ میلیاردر دارد، پرمیلیاردرترین شهر دنیا.

استیو جابز به خاطر سرطان می‌میرد.

راه‌ها به پتروشیمی ختم می‌شود

بررسی مصائب و آینده صنعت پلمیر و پتروشیمی در ایران

در صورت همکاری بخش دولتی نفت با انجمن‌های خصوصی فعال در حوزه پتروشیمی و صنعت پلمیر می‌توان سقف صادرات تجهیزات نفتی را افزایش داد و در ساخت تجهیزات داخلی نیز به سمت خودکفایی حرکت کرد

باید به آینده خوش‌بین بود

گام بخش خصوصی برای ساخت پتروشیمی‌های خاورمیانه

پیام خلیلی
نایب رییس هیئت مدیره انجمن استصنا

در سال‌های اخیر روند توسعه در صنعت پتروشیمی ایران برای رشد و گسترش فعالیت سازندگان تجهیزات صنعت نفت مثبت بوده است تا جایی که شاغلان این صنعت به سمت تامین نیازهای داخلی بر اساس توان و دانش ملی سوق داده شدند. با این همه هر آنچه که سازندگان تجهیزات صنعت نفت در ایران امروز به آن رسیده‌اند، ادامه تلاش و پیگیری پیشکسوتان این صنعت بوده که از جمله آن می‌توان به تاثیر و نقش «اسپک» اشاره کرد که در ارتقای صنعت ساخت تجهیزات در کشور نقش موثری بر عهده داشته واغلب سازندگان تجهیزات صنعت نفت در ایران تلاش‌ها و حمایت‌های این انجمن را ارج می‌نهند. خوشبختانه انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت در ایران به تازگی تفاهم‌نامه‌ای را با شرکت ملی صنایع پتروشیمی به امضا رسانده که بر اساس این تفاهم‌نامه انجمن به منظور ساخت حداکثری تجهیزات مورد نیاز پتروشیمی‌های جدید الاحداث اقدام خواهد کرد.

بر اساس پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، مقرر شده است که حدود ۶۰ پتروشیمی در کشور ساخته شود، نکته مهم این‌جاست که ساخت تجهیزات این پتروشیمی‌ها فرصت مناسب و مغتنمی برای پیشبرد اهداف توسعه پیش روی سازندگان صنعت نفت ایران قرار خواهد داد. البته تحریم‌ها نیز آثار مثبتی بر روند فعالیت‌های این صنعت داشته تاجایی که درپی تحریم‌های بین‌المللی نگاه مسوولان و سیاست‌گذاران بیش از گذشته معطوف نقش محوری سازندگان تجهیزات صنعت نفت در داخل مرزها شد.

نکته مهم این است که در ساختار وزارت نفت، شرکت ملی صنایع پتروشیمی نخستین مجموعه‌ای است که توانست در تفویض اختیارات خود به بخش خصوصی و ساماندهی فعالیت آنها اقدام کرده و نقش خود را در یک جایگاه حاکمیتی تعدیل کند. با این همه صنایع پتروشیمی نیز همچون بسیاری دیگر از صنایع با چالش‌هایی روبه‌رو است که اهم آن از نظر می‌گذرد.

چالش نخست این که در سال‌های اخیر تنوع خریداران تجهیزات صنعت نفت موجب شده تا پیوسته برای شناساندن ظرفیت‌های ساخت و ساز خود به شرکت‌های جدید اطلاع‌رسانی کنیم. تا پیش ازاین فرآیند فروش مبتنی بر مرکزیت ساختار دولتی پتروشیمی بود که در نهایت منجر به شکل‌گیری نظام مشخصی از خریداران

سازندگان تجهیزات صنعت نفت بود. درحال حاضر اما تکثر موجود در این بخش، طیف متنوعی از خریداران را پیش روی تولیدکنندگان قرار گرفته داده است.

چالش دیگر این که با حضور سرمایه‌گزاران خارجی دست تولیدکنندگان داخلی بسته می‌شود. بدین معنی که این گروه از سرمایه‌گزاران وقتی با یک شرکت برای فعالیت تجاری و حضور در ایران قرارداد می‌بندند شرط می‌کنند که نیمی از تجهیزات مورد نظر از کشور مبدا سرمایه‌گزار خریداری شود که مشکلاتی را برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد می‌کند. درحالی که تمرکز فعالیت‌ها در داخل از کشور و توانمندسازی نسل جوان به دانش روز پتروشیمی می‌تواند در آینده از شکل‌گیری چنین تبعیض‌هایی در همکاری‌های بین‌المللی به نفع تولید داخلی بکاهد.

با این همه ساخت تجهیزات صنعت پتروشیمی در کشورهای منطقه به نفع تولیدکنندگان ایرانی بوده و اگر حمایت همه‌جانبه از سازندگان داخلی صورت گیرد امکان صادرات تجهیزات صنعت نفت به کشورهای منطقه بیشتر فراهم خواهد شد؛ فرصتی که نباید از دست برود. در حال حاضر کشورهای قطر و عربستان که رقبای ایران در صادرات نفت و پتروشیمی به شمار می‌آیند در مقایسه با ایران از توان و دانش فنی پایین‌تری در ساخت تجهیزات برخوردار بوده و خرید تجهیزات از خارج هم برای آنها بسیار هزینه‌بر است. در صورت تجهیز صنعت ساخت تجهیزات ایران در سال‌های آینده، کشور ما در ساخت پتروشیمی‌های خاورمیانه حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اگر قرار باشد نگاهی آینده‌نگرانه داشته باشیم و برای این بخش صنعتی آینده‌نگری کنیم باید بدانیم که در صورت همکاری بخش دولتی نفت با انجمن‌های خصوصی فعال در این حوزه می‌توان سقف صادرات تجهیزات نفتی را افزایش داد و در ساخت تجهیزات داخلی نیز به سمت خودکفایی حرکت کرد و رقم تامین نیازهای داخلی صنعت را از ۵۰ درصد کنونی به بیش از ۷۰ درصد در سال‌های پیش رو افزایش داد. بدین‌ترتیب با وجود تمام دشواری‌های پیش روی صنعت پتروشیمی کشور نه تنها به آینده ساخت و تجهیز پتروشیمی‌ها با اتکا بر توان داخلی که به توسعه زیرساخت‌های پتروشیمی کشور و اتکا به تولید هر چه متنوع‌تر محصولات پتروشیمی باید خوشبین بود.

عبور از هفت‌خوان رستم

تناقض‌هایی که صنعتگر را گیج می‌کند

■ محسن جمالیان
رییس انجمن صنفی تولیدکنندگان لوله و اتصالات پلی‌اتیلن

در حال حاضر میزان نیاز داخلی به تولید انواع لوله واتصالات پلی‌اتیلن در حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار تن در سال است اما صنعت پلی اتیلن ایران توان تولید بیش از دو میلیون تن محصول را دارد. بنابراین تا مدت‌ها نباید هیچ مجوز تازه‌ای برای تاسیس تازه در این صنعت صادر شود و در همین حال بانک‌ها و دیگر سازمان‌ها بایستی توجه کنند و اعتبارات خود را به اشخاصی اختصاص ندهند که هیچ‌گونه سنخیتی با صنعت نداشته‌اند و اگر هم قرار است حمایتی از صنعت باشد، این حمایت باید شامل تولیدکننده‌هایی باشد که فعالیت آنها طی سنوات گذشته محرز شده است. در این بخش با تمام بانک‌ها و برخی دیگر از نهادها مکاتبه لازم صورت گرفته و به این ترتیب از بانک‌ها و سازمان‌ها خواستیم، برای تولید واحدهای پلی‌اتیلن جدید، وام اختصاص ندهند.

بخشی از مواد اولیه مورد نیاز صنعت لوله پلی‌اتیلن از واردات تامین می‌شود و تامین عادلانه ارز برای صنعتگر ایرانی فعال در این عرصه بسیار تاثیرگذار است، چنان‌چه اگر بانک‌ها شرایط و تسهیلات ویژه‌ای در این زمینه اختصاص ندهند، بدون شک قیمت نهایی تولید محصول نسبت به گذشته افزایش خواهد یافت.

البته تولیدکنندگان این عرصه نمی‌خواهند که بانک‌ها ارز رایگان در اختیارشان قرار دهند تنها خواسته آنها این است که با همان قیمتی که ارز را در اختیار صرافی‌ها قرار می‌گیرد، به تولیدکننده نیز ارایه شود. چراکه تولیدکننده لوله پلی‌اتیلن برای تامین مواد اولیه مورد نیازی مجبور به خرید بخشی از مواد مورد نیاز از شرکت‌های خارجی است و در این بخش باید نخست با قیمت‌های بالا ارز را از صرافی خریداری کرده و بعد هم در دیگر مراحل خرید تا تحویل بار به لحاظ مالی و زمانی متضرر شود.

متاسفانه درحال حاضر تولیدکننده ایرانی با دو سیستم ارسال فوری و غیر فوری ارز مواجه شده‌است که یکی ارز را سه روزه تحویل می‌دهد و یکی دیگر هم ۵ روزه و قیمت هر کدام متفاوت از دیگری است. وقتی اقدام بانک‌ها و مسوولان برای حمایت از صنعتگر شفاف نباشد، صنعتگر در دام عده‌ای دلال گیر می‌کند و به ناچار مجبور به خرید از واسطه‌های ارز می‌شود. نکته منفی دیگر این که به دلیل تحریم‌ها تمامی کشورها مواد اولیه را به شکل cash in advance و یا به صورت نقد به تولیدکننده ایرانی می‌فروشند. بدین صورت که باید پول را از صرافی‌ها و ۱۵ درصد گران‌تر از ارز داخلی خریداری کرده و برای خرید مواد اولیه مورد نیاز به کشور مبدأ واریز کنیم.

در حال حاضر نزدیک به ۴۰ تا ۴۵ درصد مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی لوله پلی اتیلن کشور نیازمند واردات است. در همین حال با وجود ظرفیت جابه‌جایی محدود کالا از سوی کشتیرانی ایران، قوانین تبعیض‌آمیزی برای صنعتگری که قصد استفاده از سیستم حمل و نقل دیگر کشورها را دارد، به وجود آمده و اخذ هزینه‌های اضافی مهم‌ترین دغدغه صنعتگران در واردات محصولات مواد اولیه مورد نیاز شده است. کشتیرانی ایران در حدود ده درصد هزینه اضافی از محموله‌های وارداتی حمل شده با کشتی‌های غیرایرانی دریافت می‌کند که این مسئله منجر به افزایش هزینه نهایی تولید محصول خواهد شد.

همچنین کشتیرانی ایران از هر محموله‌ای که بالای ۵۰۰ تن باشد پول اضافی از واردکننده می‌گیرد. در همین حال با وجود این که کالاهای وارداتی ما از بیمه Cost, Insurance and Freight (CIF) یا همان بیمه مربوط به هزینه حمل و قیمت کالا برخوردار بوده و این قانون بیمه‌ای سالیان سال است که اجرا می‌شده اما کالای بیمه شده، یک بار دیگر باید در ایران بیمه شود. این موضوع نشان می‌دهد که به جای حمایت از صنعتگر در هر برهه از زمان با هزار فراز و نشیب در راه تولید کالا مواجه است، این عمل صرفاً حمایت از شرکت‌های بیمه است نه صنعتگر.

در بخش ثبت سفارش نیز مشکلاتی وجود دارد. شاهدیم که وزارتخانه‌های مرتبط به جای حل مسائل صنعتگر بیشتر در پی کارشکنی‌اند. چنان‌چه در شرایط تحریم و دشواری‌های فراوان پیش روی صنعتگر ایرانی، به جای دستگیری و حمایت از او شاهد افزایش انواع بروکراسی اداری در هنگام ثبت سفارش محصولات مورد نیاز در وزارت بازرگانی و دیگر وزارتخانه‌های مرتبط هستیم.

اکثر مشتریان صنعت ما، مشتریان دولتی‌اند و قراردادهای دولتی نه تنها طرفه بوده بلکه تولیدکننده مجبور است تعهد بارگیری حمل و تخلیه و اخذ رسید انبار و تائیدیه‌های لازم را در قراردادها قبول کند. با توجه به تمامی این موارد وقتی که رییس جمهوری در سال ۱۳۸۹ می‌گویند، قیمت‌ها در سال ۱۳۹۰ افزایش پیدا نمی‌کند بلکه کاهش هم می‌یابد، من صنعتگر باید بتوانم به این گفته اعتماد کنم و بر اساس همین سخن در مناقصات شرکت کرده و برای واحد خود تعهد ایجاد می‌کنم، اما درمقابل پتروشیمی براساس یک‌سری سیاست‌گذاری‌های خاص اعلام می‌کند که مواد اولیه همگی باید از طریق بورس ارایه شود. اما همین ارایه کالا از سوی بورس نه تنها موجب آن شده که کار برای دلالان و واسطه‌ها بهتر از صنعتگر واقعی شود بلکه مواد اولیه در حد نیاز در دست مصرف‌کننده واقعی نرسد.

قوانین دست‌وپاگیر بانکی در خصوص اعطای تسهیلات سرمایه در گردش از دیگر مشکلات بخش خصوصی است، چنان‌چه صنعتگران برای بهره‌برداری از چنین تسهیلاتی باید با بروکراسی‌های زیاد مواجه شده و از هفت‌خوان رستم بگذرند. در حال حاضر صنعت پلی اتیلن نیاز به خرید ماشین‌آلات و احداث سالن و غیره ندارد؛ و اگر دولت می‌خواهد آینده‌نگری کند و کمکی در جهت به حرکت درآوردن چرخ‌های صنعت و به تبع آن موضوع کارآفرینی داشته باشد بهتر است تسهیلات از محل صندوق ذخیره ارزی را اختصاص به سرمایه در گردش جهت تأمین مواد اولیه واحدهای صنعتی دهد و بدون تردید با این حرکت کارآفرینی واقعی‌تر خواهد بود.

اگر دولت می‌خواهد آینده‌نگری کند بهتر است تسهیلات از محل صندوق ذخیره ارزی را اختصاص به سرمایه در گردش جهت تأمین مواد اولیه واحدهای صنعتی دهد

نگاه ملی جایگزین نگاه بنگاهی شود

بررسی چالش‌ها و چشم‌انداز صنعت پتروشیمی و پلمیر در میزگردی با حضور عادل نژادسلیم محمدحسن پیوندی سیدحمید حسینی

آمنه شیرافکن

میزگرد بررسی چالش‌ها و چشم‌انداز صنعت پتروشیمی و پلمیر در کشور به طرح ایده‌ها و پیشنهادهایی برای برون‌رفت از وضعیت خموده کنونی این صنعت منتهی شد. این که باید تا دیر نشده متولیان صنعت پتروشیمی کشور مشخص شوند و سیاست‌گذاری مشخصی مبتنی بر وضعیت امروز صنعت پتروشیمی در جهان تنظیم شود. این که مدیران پتروشیمی در ایران باید نه تنها به نیازسنجی بازار آینده جهان اقدام کنند که با اتخاذ آینده‌پژوهی و پیش‌بینی وضعیت تولید صنعت در داخل نسبت به ترسیم چشم‌اندازی روشن از وضعیت این صنعت حساس باشند؛ توجه به جایگاه مدیران این صنعت، سرمایه‌گذاری در تولید دانش فنی، دوری از نگاه تجاری و بنگاهی در صنعت پتروشیمی، توجه به تامین خوراک مورد نیاز پتروشیمی‌ها با تاکید بر مدیریت داخلی منابع، ترغیب سرمایه‌گذاری در بخش صنعت پتروشیمی و شناساندن پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری و تولید هر چه بیشتر دانش فنی با حمایت از نخبگان جامعه از جمله راهکارهایی است که از سوی این کارشناسان مطرح می‌شود. اینها و بسیاری دغدغه‌های دیگر در خصوص آینده این صنعت را در همین‌جا خواهید خواند. این میزگرد با حضور سه کارشناس انجام شد: عادل نژادسلیم عضو هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی که از دی‌ماه ۸۹ به مدیرعاملی پتروشیمی امیرکبیر منصوب شده است. محمدحسن پیوندی دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی و مدیر اسبق برنامه ریزی شرکت ملی صنایع پتروشیمی و حمید حسینی، رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی و عضو هیئت رییسه اتاق تهران.

تولید در صنعت پتروشیمی ایران تا چه اندازه مبتنی بر ظرفیت‌های پیش‌بینی شده است؟ گویا مسئله خوراک این روزها برای پتروشیمی ایران دردسر ساز شده. با توجه به این که ایران پتانسیل خوبی برای تولید خوراک داشته و زیرساخت‌های آن نیز آماده است، چرا با چنین مسئله‌ای روبه‌رو شدیم؟

عادل نژادسلیم: ما در حال حاضر ۵۵ میلیون تن ظرفیت نصب شده در این صنعت داریم اما در عمل تولید ما ۴۰ میلیون تن است. تلاش برای پر کردن خلا ۲۷ درصد ظرفیت خالی یکی از چالش‌های اساسی این صنعت به شمار می‌آید. اما این که چرا ما این ظرفیت را پر نکرده‌ایم ریشه در برخی عوامل دارد. نباید فراموش کرد که ما رقیب فعالی مانند عربستان داریم که در حال حاضر ۶۰ میلیون تن ظرفیت تولید دارد و چشم‌انداز ۵ سال آینده خود را با تاکید بر تولید ۱۳۰ میلیون تنی ترسیم کرده است. اما ظرفیت ما در پایان برنامه توسعه پنجم ۱۳۰۴ رقمی در حدود ۱۰۰ میلیون تن خواهد بود و اگر بخواهیم با همین آهنگ پیش رویم نه تنها در تامین خوراک داخلی پتروشیمی که در عرصه رقابت جهانی نیز جا خواهیم ماند. می‌پرسید چرا؟ خصوصی شدن صنعت پتروشیمی موجب شده متولی اصلی صنعت پتروشیمی مشخص نباشد. ما در اجرایی کردن اصل ۴۴ قانون اساسی به اشتباه رفته‌ایم و برخی واگذاری‌ها به بخش‌های شبه‌دولتی بوده که من به شخصه چنین بخشی را خصوصی نمی‌دانم چرا که آنها تخصص صنعتی ندارند و دیگر به توسعه و نگهداری صنعت توجه نمی‌شود. بنابراین اگر در مسئله تولید خوراک با وجود پتانسیل تولید داخلی مشکل داریم، ریشه در ضعف مدیریت دارد و این که سیاست سایه‌ای سنگین بر تولید انداخته است. سیاست واگذاری واحدهای تولید صنعتی به بخش شبه‌خصوصی موجب شده تا واحدهای واگذار شده تنها به فکر سود مقطعی خود باشند و به فکر نیازهای مهم اقتصادی کشور نباشند و افق بلندمدت را مد نظر قرار ندهند. ناتوانی در تامین خوراک پتروشیمی‌ها در شرایطی است که ایران بهترین منابع انسانی و طبیعی تولید صنعت را در اختیار دارد. مدیران غیرمتخصص و انتصاب‌های رابطه‌ای از جمله دردهایی است که صنعت پتروشیمی ایران این روزها به طور جدی با آن مواجه است. البته در کنار تامین خوراک و تامین منابع مالی توسعه نباید از عامل قوانین دست‌وپاگیر برای رشد صنعت غافل ماند.

سیدحمید حسینی: چالش‌هایی که کار را به اینجا کشانده‌اند بسیارند و من به برخی از آنها فهرست‌وار اشاره می‌کنم. در بخش خوراک متاسفانه با کمبود مواجهیم که در سال گذشته مراودات تجاری با عراق به سمت مثبتی رفت و توانستیم کمبود خوراک را سال گذشته از عراق تامین کنیم و افزایش تولید در واقع به خاطر «نفتایی» بود که از عراق آمد. به همین خاطر در بخش خوراک نیز باید به توسعه روابط توجه داشت و در کنار آن برای عمق دادن به صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری کرد از دیگر مشکلات فعلی این است که هزینه تمام

شده صنعت پتروشیمی در ایران به دلیل مدیریت دولتی آن گران تمام می‌شود حال آن که هزینه‌های نصب و ایجاد پتروشیمی می‌توانست برای کشور ارزان‌تر از اینها تمام شود. عدم شناخت سرمایه‌گذاران با بازار پتروشیمی هم از دیگر مشکلات ما است. چرا که افرادی از صنعت نساجی که مصرف‌کننده مواد پتروشیمی بوده‌اند، جذب این صنعت شده‌اند و خیلی با ادبیات و سرمایه‌گذاری در آن آشنا نیستند و در همین حال ما برای جذب سرمایه‌گذاران دیگر هم زمینه‌سازی نکرده‌ایم. متاسفانه بخش خصوصی زنجیره صنعت پتروشیمی را نمی‌شناسند و کسی هم افراد را در این زمینه راهنمایی نکرده است. همچنین باید به معضلی به نام قیمت خوراک اشاره کنم. همیشه ملاک قیمت‌های منطقه‌ای بوده اما در تعیین قیمت‌های خوراک منطقه ملاک ما چیست و چه کسی قرار است قیمت‌های منطقه را در بیاورد. بارها تاکید شده که قیمت‌های منطقه کمتر از قیمت‌های فعلی ما است. بنابراین ابهام در تعیین قیمت مواد خام و قیمت منطقه‌ای نیز از جمله مسائل امروز صنعت است و باید مسوولان به صراحت بگویند که منظورشان از قیمت منطقه‌ای چیست. ۶ ماه است که مجلس و دولت در این زمینه وقت گذاشته‌اند و هنوز نتوانسته‌ایم بگوییم قیمت خوراک چقدر است.

محمدحسن پیوندی: در صفحه اول یکی از روزنامه‌ها خواندم که یکی از مسوولان وزارت نیرو اعلام کرده منابع طرح عجیب و غریب انتقال آب از خزر از سهام پتروشیمی تامین خواهد شد. تحلیل همین جمله می‌تواند پاسخی برای دغدغه مسوولان و کارشناسان این صنعت باشد. این که چرا نمی‌توانیم خوراک‌مان را تولید کنیم. دلیل‌اش لزوما ضعف در منابع نیست. چرا که به نظر من ایران بهترین کشور در جهان برای توسعه صنعت پتروشیمی است اما چنین دیدگاه‌ها و اعلام نظرهایی صنعت ما را ضعیف نگه می‌دارد. دو سه پدیده در چند سال اخیر در صنعت پتروشیمی اتفاق افتاده که روند توسعه صنعت را دچار اختلال کرده است. با وجود اهمیت صنعت پتروشیمی، ما دیدگاهی استراتژیک در این بخش نداشتیم، این فقدان نگاه مدیریتی مناسب موجب شد تا صنعت پتروشیمی از مسیر اصلی خارج و وارد جاده خاکی شود و در این شرایط بازگشت به وضعیت نخست نیز کار آسانی نیست. هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران توان توسعه پتروشیمی ندارد و از این وجه ایران منحصر به فرد است. پتانسیل پتروشیمی ما در جهان در مرتبه نخست قرار می‌گیرد. کلید اصلی صنعت پتروشیمی نیز خوراک است و خوشبختانه خوراک ما در نزدیکی دریا قرار دارد که ابزار صنعتی بسیار مهمی است. اما تا انتهای برنامه سوم به این ویژگی بالقوه توجهی نشد. در صنعت پتروشیمی دامنه وسیعی از اختلاف درجه حرارت دیده می‌شود که به حجم وسیعی از آب خنک‌کننده نیاز دارد. استفاده از آب دریا به عنوان منابع خنک‌کننده بهترین فرصت برای صنعت پتروشیمی ایران به شمار می‌آید. از سوی دیگر ویژگی در کنار دریا بودن و دسترسی به صادرات دریایی نفت حسن بزرگ دیگری برای حذف حمل جاده‌ای و صادرات به صرفه‌تر نفت از ایران است که این مسئله نیز به فراموشی سپرده شد. همچنین ایران در خاورمیانه تنها کشوری است که به لحاظ نیروی انسانی در اداره صنعت متکی به خود است و در حال حاضر در ۱۵۰ میلیون تن ظرفیت نصب شده حتی یک خارجی دیده نمی‌شود در حالی که در کشورهای خلیج فارس اکثر مدیریت‌ها به دست کارشناسان خارجی انجام می‌شود. در کنار وجود نیروی انسانی و دانشگاه‌های معتبر، مردم ایران خاصیت وطن پرستی خوبی دارند و این را در کمتر کشور خاورمیانه‌ای می‌توان دید. دسترسی ایران به دو بازار هند و چین فرصت دیگر پیش روی ایران است. این دو کشور اقتصادی رو به رشد و نیازمند به انرژی هستند. با مرور این فرصت‌ها باید گفت که به علت سوءمدیریت به جای پیشرفت و توسعه متاسفانه به عقب گام برمی‌داریم. برای برشمردن اشتباهات صنعت پتروشیمی باید گفت که تصمیم وزارت نفت و نه پتروشیمی در ایجاد خطوط اتیلن یکی از بزرگ‌ترین خطاهای صنعت پتروشیمی کشور و در واقع گل به خودی بود. این که صنعت را از کنار دریا به بالای کوه برده و هزینه تمام شده را چند برابر کنید از آن اشتباهات جبران‌ناپذیر صنعت بود. بهره‌برداری از طرح و پروژه پتروشیمی که می‌شد ظرف ۵ سال به محصول رساند در مسیر خط لوله به ده سال افزایش یافت. همچنین راه‌اندازی این خطوط موجب شد تا مردم در سایر نقاط کشور متوقع شوند. چون می‌دیدند که هر هفته پتروشیمی در نقطه‌ای از کشور افتتاح می‌شود و در واقع با احداث خط لوله غرب این انتظار در مردم به وجود آمد که در شرق نیز پتروشیمی‌هایی راه بیفتد.

نژادسلیم: در خصوص راه‌اندازی خطوط اتیلن این سخن را نمی‌پسندم که کار هزینه‌بری انجام داده‌ایم. این که این طرح اقتصادی هست یا نیست و این که چرا پروژه ۵ ساله ده ساله می‌شود نه به ذات پروژه که به مدیریت اشتباه ما بر می‌گردد. گاهی اختصاص منابع مالی به درستی و در زمان مورد نیاز انجام نمی‌شود. همین حالا پتروشیمی کرمانشاه آماده است، اما خط لوله راه نیفتاده و کماکان به مدیریت پروژه‌ها دقت نمی‌شود. مهندس پیوندی به عامل آب اشاره کردند اما صنایع اتیلن و خطوط لوله به آب چندانی نیازی ندارند و این بخش از صنعت می‌تواند با میزان کمی آب شیرین تولید شود. بنابراین به نظرم راه‌اندازی خطوط لوله آن‌طور که آقای مهندس می‌گویند بحران‌زا نبوده است. به هر شکل این گفته صحیح است که تعدادی از واحدهای بالادستی تولیدکننده الفین، متانول و آمونیوک به آب زیادی برای خنک‌سازی فرآیند تولید نیاز دارند اما تاکید دارم که در تولید پلی‌اتیلن نیازی به جایگیری آن در کنار دریا نیست.

حسینی: در مورد راه‌اندازی خطوط پلی‌اتیلن با دیدگاه مهندس پیوندی موافقم. مسئله انکار سرمایه‌گذاری در این بخش نیست بلکه نکته این است که نیاز و اولویت کشور با توجه به هزینه‌ها و اعتبارات باید طراحی شود. در چنین شرایطی صنعت پتروشیمی کشور باید به وضعیتی رو بیاورد که در آن کمترین هزینه‌ها و انرژی از شبکه تولید صنعت هدر رود. سرمایه‌گذاری در این طرح به خاطر این که اولویت صنعت پتروشیمی ما نبود، تصمیم اشتباهی بود.

اجرای طرح هدفمندسازی یارانه بر صنعت پتروشیمی چه تاثیرهایی داشته است؟

پیوندی: شبی که آقای رییس جمهوری از اجرایی شدن قانون هدفمند شدن یارانه‌ها سخن گفتند به جز صنعت پتروشیمی به هیچ صنعت بالادستی دستور داده نشد که قیمت‌ها به قیمت مرداد باقی بماند. چرا که در فاصله مرداد تا دی و بهمن، قیمت نفت خام ۳۰ دلار افزایش یافته بود و این افزایش قیمت می‌توانست از طریق بازار پتروشیمی به بازارهای دیگر منتقل شود. دلیل دستور رییس جمهوری این بود که می‌دانستند افزایش قیمت نفت در ابعاد اقتصاد داخلی ما تاثیرگذار است. وقتی که می‌بینیم صنعت پتروشیمی از تاثیری تا این میزان مهم برخوردار است باید به این ویژگی در اقتصاد کشور توجه کرد. متاسفانه در اجرای طرح هدفمند شدن یارانه‌ها به ویژگی استراتژیک بودن صنعت توجهی صورت نگرفت. بدون تردید طرح هدفمند کردن یارانه‌ها یکی از بنیادی‌ترین طرح‌هایی است که در سه دهه گذشته به اجرا درآمده اما باید در صنعت پتروشیمی نگاهی ویژه اتخاذ می‌شد که این اتفاق نیفتاد. به جای آن که از اعتبار اجرای طرح یارانه‌ها به این صنعت کمک شود دیدیم که از صنعت پتروشیمی برای اجرای این طرح استفاده شد.

اشاره شد که یکی از مسائل در صنعت پتروشیمی شیوه واگذاری به بخش خصوصی بود. یکی از اتفاقاتی که در واگذاری‌ها افتاد، واگذاری به شکل غیر متمرکز و بخش بخش بود. این شکل از خصوصی‌سازی تا چه میزان به صنعت پتروشیمی کشور آسیب رساند؟

پیوندی: پیشنهاد ما این بود که کل صنعت پتروشیمی در بورس تهران عرضه و سهام‌اش به تمامی مردم ایران ارایه شود و هر چه باقی ماند به صندوق بازنشستگی واگذار شود. برخی آن موقع می‌گفتند که مردم شاید ارزش‌گذاری سهام را ندانند. اما چه ایرادی داشت؟ ما نفت ملی ایران را به مردم ایران واگذار می‌کردیم و مردم هم رفته رفته نحوه تعامل سهامی با صنعت پتروشیمی را می‌آموختند. اما به جای توجه به این پیشنهاد متاسفانه واگذاری پتروشیمی‌ها به شکل تکه‌تکه شده در دستور کار قرار گرفت. وقتی پتروشیمی جم و همین پتروشیمی امیرکبیر طراحی می‌شود از ورودی تا خروجی روال و روندی کلی دیده شده بود اما در جریان خصوصی‌سازی بخش‌های مختلف یک پتروشیمی از هم جدا شدند و به همین خاطر بخش‌های مختلف خصوصی نمی‌دانستند چطور باید این روال و روند پیوسته در صنعت را حفظ کنند و هر کدام ساز خود را کوک می‌کنند و نتیجه می‌شود یک ناهماهنگی در عمل.

آقای حسینی شما با این انتقادات موافقید؟

حسینی: دوستان از داخل به مسائل صنعت نگاه می‌کنند اما در این سال‌ها من از بیرون به صنعت پتروشیمی نگاه می‌کردم. به نظر من صنعت پتروشیمی ایران با وجود همه چالش‌های پیش رو از جمله پروژه‌های موفق ایران بوده و در مقایسه با دیگر صنایع بسیار سودآور است. به هر شکل ما در این سال‌ها از ۳۰۰ هزار تن به بیش از ۵۰ میلیون تن ظرفیت‌سازی رسیده‌ایم. به نظر من یکی از چالش‌های مهم صنعت پتروشیمی این است که خیلی از مزیت‌های سرمایه‌گذاری در آن برای برخی افراد پنهان مانده. البته انتقادی بر این نیست که چالش‌ها گفته شود اما ما برای توسعه صنعت نیازمند امیدواری به آینده هستیم و این که سرمایه‌گذار ما بداند برنامه آینده این صنعت چیست. کارشناسان و مسوولان ما باید به این سوال اساسی پاسخ دهند که مسیر ترسیم شده آینده از صنعت ما درست است یا نیازمند اصلاحاتی

نژادسلیم: هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران توان توسعه پتروشیمی ندارد و از این وجه ایران منحصر به فرد است. پتانسیل بالقوه پتروشیمی ما در جهان در مرتبه نخست قرار دارد

است؟ آیا باید بر صادرات گاز تاکید شود یا واگذاری آن به پتروشیمی‌ها؟ در بخش مدیریتی نیز در مقایسه با تغییر و تحولات سایر صنایع، مدیریت‌های شایسته‌ای این سال‌ها در صنعت پتروشیمی ما مشغول به کار بوده‌اند. کماکان باید به مسئله سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی ایران توجه جدی شود. ما در سرمایه‌گذاری عمق لازم را نداریم و در چشم‌اندازمان هم مشخص نشده که باید روی تولید چند محصول خاص تمرکز کنیم یا به تنوع محصولی روی بیاوریم و به همین خاطر توجه به صنایع پایین‌دستی در حاشیه قرار گرفته است.

همین‌طور که از سخنان آقای حسینی برمی‌آید گویا نداشتن یک برنامه آینده‌نگرانه صنعت پتروشیمی را تحت تاثیر قرار داده است.

نژادسلیم: بله، وقت آن رسیده که برای آینده پتروشیمی استراتژی کلانی داشته باشیم. البته این استراتژی‌ها هست اما باید دید چقدر روی کاغذ مانده و چقدر به مرحله اجرا در آمده است. به عنوان فردی که در صنعت پتروشیمی سابقه مدیریتی دارد باید بگویم که تقویت صنایع پایین‌دستی باید با اولویت هر چه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اما خصوصی‌سازی ناقص و ناکارآمد ما موجب شده تا گروهی غیرمتخصص و علاقه‌مند به سودهای مقطعی وارد صنعت شوند و در این شرایط بحرانی به هیچ‌وجه چشم‌اندازی ترسیم نکنند. به همین خاطر سرمایه‌گذاری در بخش صنایع بالادستی پتروشیمی متمرکز شده و فقدان توجه و دغدغه ملی در مدیریت‌ها موجب شده تا نتوانیم از این زنجیره ارزش افزوده‌ای حاصل کنیم و به تبع صنایع پایین‌دست ما نیز رشد چندانی نخواهند کرد چرا که سرمایه‌گذاری در بخش پایین‌دستی نیازمند صبر و حوصله و نگاه حرفه‌ای در مدیریت است که امروزه چندان به آن توجه نمی‌شود. اخباری که از عربستان می‌شنویم نیز بر نگرانی ما می‌افزاید. این کشور پارک شمیایی را در الجبیر احداث کرده که فاز نخست آن در ۲۰۱۵ و فاز نهایی آن در ۲۰۱۶ به اتمام می‌رسد و در آن به صنایع پایین‌دستی پتروشیمی توجه ویژه‌ای شده که نیاز امروز بازار جهانی است. ترس دیگر ما این است که قطر از ما پیشی بگیرد. یکی از چالش‌ها این است که در آینده نتوانیم صنایع پایین‌دستی تولید کنیم و بدون تردید دچار مشکلات اساسی خواهیم شد. علاوه بر تنوع محصولی باید بر اساس بازار گریدهای مختلف را تولید کرده و مدام به رصد کردن بازار رقبا و کشورهای همسایه بپردازیم.

با وجود تاکید فراوانی که درباره اولویت صادرات مواد پتروشیمی بر صادرات خام نفت و گاز در کشور می‌شود، فکر می‌کنید چرا کماکان ما آمار بالایی از صادرات بدون فرآوری را در کارنامه خود ثبت کرده‌ایم؟

نژادسلیم: فروش سرمایه بدوی‌ترین اقدامی است که کشورها در قبال منابعی چون نفت و گاز اتخاذ می‌کنند، بی‌توجه به این واقعیت که این منابع تمام‌شدنی است و در صورت بی‌توجهی به کاهش صادرات و سرمایه‌گذاری در بخش تولید مواد پتروشیمی، حیات اقتصاد کشور با آسیب جدی مواجه خواهد شد. متاسفانه نگاه تجاری و سهل‌انگارانه ما به صادرات در سایه بی‌توجهی به آینده ایران و نسل‌های آینده به وجود آمده است. این که ما خودمان را در چرخه امروز و نه آینده کشور ببینیم و اصولا به آینده وقعی ننهیم، چنین نتیجه‌ای دارد. حال آن که اگر بتوانیم نفت و گاز خام را در صنعت پتروشیمی فرآوری کنیم بدون تردید ارزش افزوده بالایی تولید و حیات اقتصادی و ثبات ملی را تقویت خواهیم کرد.

پیوندی: آفت صنعت ما گنجانده شدن نگاه تجاری و بنگاهی در بدنه مدیریتی آن است. نه این که لازم نباشد اما در بخش‌هایی ما را از ترسیم چشم‌اندازی بلند باز می‌دارد. ما در صنعت پتروشیمی کشور به دنبال نهادینه ساختن نگاه ملی به جای نگاه بنگاهی هستیم. هر فاز پارس جنوبی به ازای ۲۵ میلیون مترمکعب ۱۳۰۰ هزار تن اتان می‌دهد. اینها ارزش است نه این که مدام آمار صادرات گازمان را به رخ بکشیم. یک‌ونیم میلیون تن گاز مایع صادر می‌کنیم. خب در صادرات برای ما چارچوب‌های محدودکننده در نظر می‌گیرند و وقتی شما بخواهید گاز را صادر کنید، کشور خارجی شما را در برداشت ترکیبات دو کربنه به بالا محدود می‌کند. در نتیجه هیچ مانده قابل تاملی برای ما نخواهد بود و صرفا وارد چرخه آفت‌زای صادرات مواد خام می‌شویم. صادرات روزانه ۲۰۰ میلیون دلار گاز خام عددی نیست که در برابر صنعت پتروشیمی رقیب‌اش کرده باشیم. این نوع نگاه به صنعت از بنیاد غلط است. چرا نفت خام صادر کنیم و بنزین وارد کنیم. این برای کشوری که پالایشگاه‌های قدیمی منطقه را از آن خود کرده، خجالت‌آور است. باید به خودمان بیاییم. صادرات نفت و خام گاز ساده‌ترین گزینه پیش روی کشورهای نفت‌خیز است. حالا عربستان و قطر هم در این بخش از ما پیشی گرفته‌اند. درد شکست در رقابت سخت است اما باید از همین حالا به فکر درمانش باشیم. متاسفانه ما نسبت به سرمایه‌گذاری در دانش فنی پتروشیمی به اندازه صنایع هسته‌ای و هوایی و فضایی تمرکز نداشته‌ایم و فقط در بعد سخت‌افزاری و خرید لوازم و تجهیزات پیش رفته‌ایم. آن نگاه تجاری و بنگاهی حتی به به مقوله تحقیق هم وارد شده اگرنه کجای دنیا این‌طور است که برای ترویج امر تحقیق در صنعت شرکت پژوهش و فناوری تاسیس کنند. این نگاه درست نیست. ما نه به محقق بها می‌دهیم و نه به نیروی انسانی با تجربه‌مان. در واگذاری پتروشیمی‌ها ساخت و سازه را قیمت می‌گذاریم اما برای انسان‌ها و این که چه میزان در این صنعت وقت و انرژی گذاشته‌اند، هیچ نظام ارزش‌یابی و شاخصی در نظر نمی‌گیریم.

نژادسلیم: سایه سیاست بر اقتصاد و مدیریت ما سنگینی می‌کند. سیاست‌زدگی ما را از پژوهش غافل کرده و باید بیش از اینها روی مدیریت تمرکز کنیم چرا که همه‌جا به مدیر سیاسی نیاز نیست. اگر مباحث مربوط به مدیریت تقویت نشود رسیدن به چشم‌اندازهای مورد نظر در افق ۱۴۰۴ ناممکن خواهد بود. به هر شکل به خاطر همین نوع نگاه است که مدیر توانمندی چون مهندس نعمت‌زاده که صنعت پتروشیمی ایران به او مدیون است امروز نادیده گرفته می‌شود. در هر کشوری نیروی توانمندی چون او بود در بهترین شرایط مدیریتی از او استفاده می‌شد. این که می‌گوییم نگاه ملی وجود ندارد، همین است.

با در نظر گرفتن تمام این مسائل و آسیب‌هایی که بر شمردید، فکر می‌کنید چه آینده‌ای پیش روی این صنعت قرار گرفته است؟

حسینی: اگر تعاملات بین‌المللی ما در خارج از مرزها به سمت و سوی مثبتی رفته و در نتیجه نشست بغداد، اتفاقات مثبتی بیفتد و ما به سمت کاهش تنش و تحریم و فشارهای بین‌المللی برویم شاید بتوان چشم‌انداز مثبتی از آینده ترسیم کرد. از سوی دیگر دولت باید روی خوراک قیمت منطقی بگذارد. عمده مشکل صنعت در سرمایه مورد نیاز است و فکر می‌کنم که نباید چندان دل نگران آینده صنعت بود. اگر تعاملات خوب پیش رود و قیمت منطقه‌ای بر اساس فرمول مجلس در یک کار کارشناسی تعیین شود، فکر نکنم که در توسعه صنعت ناتوان باشیم. البته باید این نکته را در نظر گرفت که اگر صهیونیست‌ها و روس‌ها و کشورهای عربی در این میان سنگ‌اندازی نکنند. چرا که روس‌ها، ایرانی می‌خواهند که صرفا مرزهای آسیای میانه را حفظ کند و نه ایرانی که بخواهد با غرب ارتباط فنی و تکنولوژیکی و حتی دیپلماتیک داشته باشد.

پیوندی: همچنان معتقدم که نحوه خصوصی‌سازی ما را از مسیر اصلی دور کرد و ما از اهداف چشم‌انداز تکلیف شده دور شدیم. بخش خصوصی فعلی به جز متانول‌ها و اوره‌ها که سود قابل توجهی دارد به بقیه وجوه و ابعاد توسعه‌ای صنعت پتروشیمی به ویژه در صنایع پایین‌دستی بی‌توجه است. البته در مورد پارس جنوبی استثنایی هست و باید تهاجمی سرمایه‌گذاری کنیم. چون مخزن مشترک داریم و آنجا منافع ملی ایجاب می‌کند که برداشت حداکثری داشته باشیم. در چنین مورد استثنایی ایرادی نیست که ارباب اتانول و اوره دنیا شویم. چرا که مخزن داخل سرزمین ما نیست که بخواهیم برای فردایش برنامه‌ریزی کنیم. خوشبختانه پتروشیمی تا این لحظه هیچ‌گاه متکی به پول دولت نبوده و همیشه دولت اجازه داده و در مصوبه‌های مجلس مجوزهایی به بخش پترشیمی اعطا شده و این بخش نیز به خوبی توانسته ایجاد ثروت کند؛ چنان‌چه سرمایه‌گذاری و سوددهی در ماهشهر و عسلویه ناشی از درآمد خود صنعت بود. اما برای توسعه باید منابع مالی داشته باشید. وقتی پتروشیمی تقسیم شده و منابع هم تقسیم شده‌اند به سختی بتوان برای تامین منابع مالی مورد نیاز آن سیاست‌گذاری درستی داشت. باید خصوصی‌سازی در کشور و به ویژه صنعت پتروشیمی ایران نهادینه شود و از طرف دیگر نباید از لزوم تاسیس شرکت مادر خصوصی صنایع پتروشیمی مثل سابیت عربستان غافل ماند تا به دنبال آن صنعت پتروشیمی ایران اوج بگیرد.

نژادسلیم: تاکید دارم که عمده ضعف ما ضعف مدیریتی است که اغلب به فراموشی سپرده می‌شود. تحریم تاثیر بالایی ندارد اما باید در پی رسیدن به راه‌هایی باشیم که فاصله زمانی ما را برای رسیدن به چشم‌انداز توسعه کمتر کند. من بیش از تحریم‌ها و مسائل خارجی، نگران چالش‌ها و مسائل داخلی هستم. من برخلاف اقای حسینی فکر می‌کنم که نگاه‌مان به کسب و کار و مدیریت باید بیش از اینها تصحیح شود و به جای تاکید بر تصحیح مراودات بین‌المللی به تصحیح مدیریت در جغرافیای کشورمان تاکید دارم. چرا باید ۲۶ درصد ظرفیت فعلی‌مان به خاطر فقدان وجود خوراک غیر قابل بهره‌برداری باشد. برای تاسیس همین زیر ساخت موجود و بدون استفاده امروز باید رقمی در حدود ۲۰ میلیارد دلار هزینه کنیم. این هزینه خوشبختانه در سال‌های گذشته صورت گرفته و حالا بدون استفاده مانده است. چرا منابع گاز و نفت داشته باشیم و تکنولوژی ما خوراک نداشته باشد. مشکلات اصلی ما داخلی هستند.

حسینی: دولت باید روی خوراک قیمت منطقی بگذارد. عمده مشکل صنعت در سرمایه مورد نیاز است و فکر می‌کنم که نباید چندان دل نگران آینده صنعت بود

پیوندی: تحریم تاثیر بالایی ندارد اما باید در پی رسیدن به راه‌هایی باشیم که فاصله زمانی ما را برای رسیدن به چشم‌انداز توسعه کمتر کند

پلی‌اتیلن و دشواری تامین مواد اولیه

باید در اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها به وضعیت صنایع توجه شود

■ فرهنگ شاهپرکی/ کارشناس پتروشیمی و پلی‌اتیلن

در ماه‌های اخیر افزایش و نوسان در قیمت مواد اولیه، تمامی صنایع و تولیدکنندگان بخش‌های مختلف صنعتی را به خود مشغول کرده است. در این میان تولیدکنندگان پلی‌اتیلن نیز افزایش شدید قیمت در حوزه مواد اولیه محصولات خود را تجربه کردند. با اینهمه افزایش قیمت مواد اولیه بخش پلی اتیلن دلایلی خاص خود نیز دارد: نخستین عامل نوسان قیمت مواد اولیه در حال حاضر دلایل فصلی دارد که حدود هفت تا ده درصد افزایش قیمت‌ها را موجب شده است. در فصل بارندگی نصب لوله‌ها تا حدود زیادی سخت می‌شود و این مسئله به افزایش قیمت لوله و نیز مواد اولیه آن می‌انجامد. علاوه بر افزایش قیمت فصلی، در حال حاضر نوع دیگری از افزایش قیمت نیز گریبان مواد اولیه پلی‌اتیلن را گرفته است. مدتی است که مراکز پتروشیمی داخلی از قبیل بندر امام به دلیل تولید بنزین، خطوط تولید صنعتی خود را متوقف یا روند آن را کند کرده‌اند و این مسئله موجب کمبود مواد اولیه در حوزه صنایع پتروشیمی شده و پلی‌اتیلن نیز از آن مستثنی نیست و لذا کمبود مواد اولیه پلی‌اتیلن در بازار داخلی به افزایش قیمت آن منجر شده است.

واقعیت این است که حجم مصرف مواد اولیه در صنعت پلی‌اتیلن بسیار بالا است. بنابراین تهیه مواد اولیه، قیمت و میزان سهولت دستیابی به آن برای تولیدکنندگان این صنعت مسئله‌ای حیاتی به شمار می‌آید. این اهمیت ناشی از میزان حجم بسیار بالای مواد اولیه در شکل‌دهی به محصولاتی از این دست است.

در سال‌های گذشته مواد اولیه به صورت سهمیه‌بندی در اختیار تولیدکنندگان این بخش قرار می‌گرفت. بدین صورت که نهادهای دولتی مرتبط از طریق برآوردی که از میزان مصرف مواد اولیه لازم برای تولیدکنندگان داشتند، تنها بیست درصد از ظرفیت را با قیمت دولتی در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دادند. مشکلی که این روند برای صنعت ایجاد کرد به وجود آمدن واحدهای تولیدی سوری بود. درواقع صاحبان چنین واحدهایی تولیدکنندگان واقعی نبودند بلکه تنها از راه ایجاد یک واحد تولیدی غیر واقعی در پی خریداری مواد اولیه محصولات صنعتی با قیمت دولتی بودند. آنها در نظر داشتند موادی که با قیمت دولتی خریداری کرده‌اند را در بازار آزاد و با قیمت بالا به فروش برسانند. داستان از این قرار بود که شرکت‌هایی که تنها روی کاغذ وجود داشتند و فاقد فعالیت صنعتی جدی بودند، با حضور در بازار مواد اولیه، تولیدکنندگان واقعی را مشتریان خود ساختند و از این راه توانستند سود کلانی به دست آورند. پس از مدتی اما فروش مواد اولیه به سازمان بورس واگذار شد که اتخاذ این راهکار هم راه به جایی نبرد. واقعیت این بود که مقادیر کمی از مواد اولیه از طریق بورس به فروش می‌رسید و کارگزاران حاضر در بورس هم معمولا در گروه همان صنعتگران سوری قرار داشتند که تولیدکنندگان را در تهیه مواد اولیه لازم با مشکلاتی روبه‌رو کرده بودند.

از دیگر سو مشکلی که واگذاری فروش مواد اولیه به بورس برای تولیدکنندگان به وجود آورد، بلوکه شدن پول تولیدکننده و زیان مالی او بود چراکه فرایند تحویل مواد اولیه به تولیدکننده طولانی شد و گاهی تاخیر دو تا سه ماهه در تحویل مواد اولیه صورت گرفت. این در حالی است که تولیدکنندگان به واسطه قرارداهایی که با برخی نهادهای دولتی دارند موظف به تحویل محصولات خود در زمان مقرر هستند و چنانچه تاخیری در زمان تحویل این محصولات داشته بشند، مجبور به پرداخت خسارت خواهند بود. خوشبختانه پس از مدتی فروش مواد اولیه از انحصار بورس خارج شد و بورس تا حدودی به صورت پراکنده فروشنده مواد اولیه محصولات پتروشیمی شد و خود مراکز پتروشیمی به طور مستقیم با تولیدکننده وارد معامله شدند. این روش بسیار خوب و منطقی و به نفع صنعت و تولید کشور از کار درآمد.

با این همه بازهم مشکل دیگری تولیدکننده را در تهیه مواد اولیه ناکام گذاشته است. این مشکل هدفمندی یارانه‌ها و تاثیر آن بر صنایع پایین‌دستی پتروشیمی است. واقعیت این است که با اجرای این طرح برخی صنایع از حمایت دولت محروم شده‌اند. اگرچه برخی صنایع‌ها به دلیل سیاست‌های اجرایی به نوعی همچنان از یارانه‌ها برخوردارند اما این امر شامل صنایع پلاستیکی نشده چرا که صنایع پلاستیک را صنعتی انرژی‌بر تشخیص نداده‌اند. سخن این‌جاست که وقتی چنین طرحی در کشور اجرا می‌شود تنها مسئله برق مطرح نیست. درواقع اجرای این طرح زنجیره‌ای است که تمامی فعالیت‌های اقتصادی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین در یک نگاه آینده‌نگرانه باید در فازهای بعدی اجرای هدفمندی یارانه‌ها وضعیت این صنعت لحاظ شده تا تولیدکنندگان با خیالی آسوده قادر باشند به فعالیت ادامه دهند.

با اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها اگرچه برخی صنایع‌ها به دلیل سیاست‌های اجرایی به نوعی همچنان از یارانه‌ها برخوردارند اما این امر شامل صنایع پلاستیکی نشده است

سایه ورشکستگی بر صنایع پلاستیک

دیگر از دست انجمن کاری بر نمی‌آید

■ عیسی قریب
رئیس هیئت مدیره انجمن صنایع همگن پلاستیک

در حال حاضر افزایش قیمت مواد اولیه در بخش صنعت موجب شده تا اوضاع چندان مناسبی بر صنعت پلاستیک کشور حاکم نباشد. در همین حال و در شرایطی که پتروشیمی‌ها مدام از کمبود خوراک و مواد اولیه سخن می‌گویند برخی آمار به دست آمده نشان می‌دهد که ارقامی بیش از یک میلیون هشتصد هزار تن از سوی برخی پتروشیمی‌ها به کشورهای دیگر صادر شده و در همین حال رقمی در حدود ۸۶۰ هزار تن از محصولات پتروشیمی در بورس کالا به صنعتگر ایرانی ارایه شده است.

همچنین آمار دیگری نشان می‌دهد که تنها ۸ درصد تولیدات پتروشیمی در بازار بورس عرضه می‌شود که این امر به افزایش قیمت نهایی تولید کالای ایرانی منجر شده و به تبع تولیدکننده داخلی نه تنها بازار داخلی را از دست داده که در حفظ بازار جهانی و صادرات کالای خود نیز با بحران جدی مواجه است. این اتفاق در حالی حیات تولید داخلی صنعتگر ایرانی را تهدید می‌کند که ایران به عنوان کشوری نفت‌خیز و دارای صنایع پتروشیمی قوی در منطقه شناخته شده و انتظار این بود که دست‌کم صنعتگران فعال در حوزه‌های مرتبط با پتروشیمی از گزند ورشکستگی و ضرر و زیان به دور بمانند. ناگفته نماند که تولیدکنندگان برای ورود به این صنعت به مصوبه‌ای دل‌خوش کرده بودند که بر اساس آن هیئت دولت به تولیدکننده اطمینان داده بود که فروش مواد اولیه مورد نیاز صنعتگر ایرانی ۵ درصد زیر قیمت جهانی انجام خواهد گرفت.

با وجود نفت‌خیز بودن ایران و تاکید بر واگذاری پتروشیمی‌ها به بخش خصوصی و حمایت از تولید در کشور انتظار و آینده‌نگری این بود که مدیران دولتی با دقت و وسواس بیشتری به زیرساخت‌های صنعت کشور توجه کرده و نهایت حمایت را از این زیر ساخت‌ها به عمل آورند اما نه تنها حمایتی از تولیدکنندگان قدیمی و پیشکسوت در صنعت پلاستیک صورت نمی‌گیرد بلکه وضعیتی به وجود آمده که بسیاری از تولیدکنندگان در مرحله ورشکستگی قرار گرفته‌اند. صنعت پلاستیک به عنوان یکی از صنایع پایین‌دستی صنعت پتروشیمی در کشور بسیاری جای پیشرفت و ترقی دارد و می‌تواند نه تنها بازارهای داخلی که بسیاری از بازارهای منطقه‌ای را پوشش دهد اما روند واردات در این سال‌ها به سمتی رفته که بسیاری از کالاهای چینی در بازار، صنعت پلاستیک ایران را پس زده‌اند. به هر شکل این روزها افزایش قیمت مواد اولیه موجب ایجاد موجی از رکود در بازار صنایع پلاستیک شده و گاهی دیگر از دست انجمن نیز کاری بر نمی‌آید.

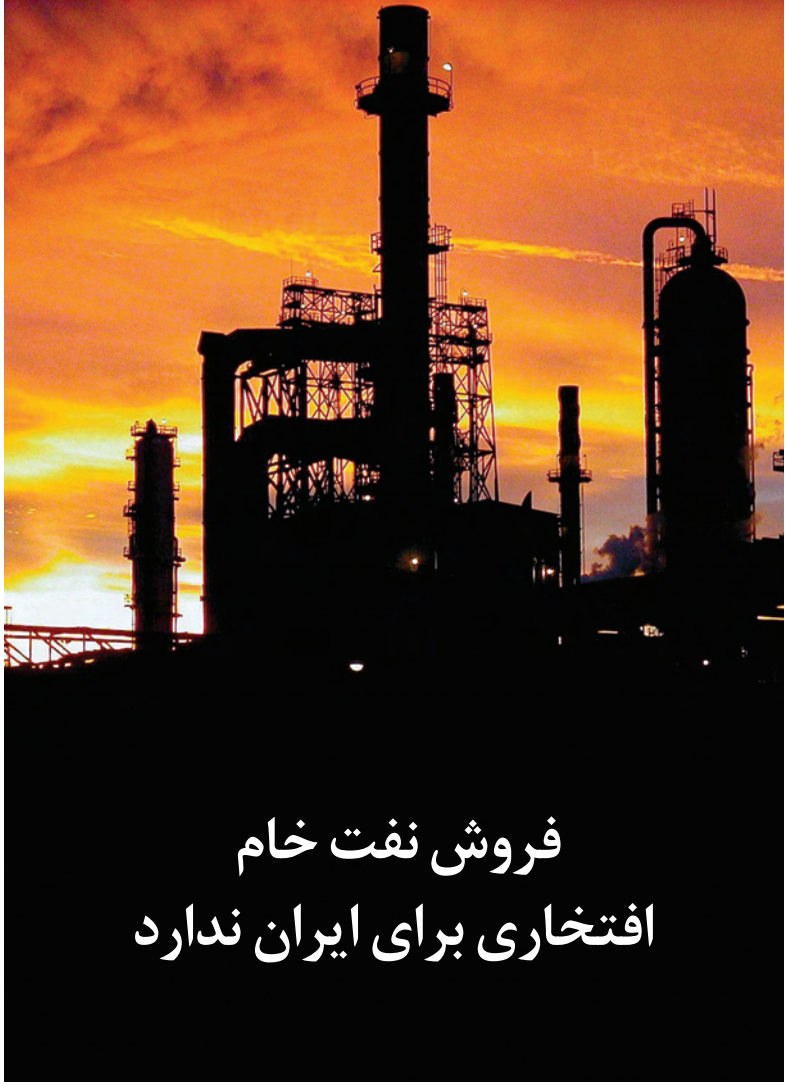

فروش نفت خام افتخاری برای ایران ندارد

■ مهدی حسینی
معاون وزیر اسبق نفت

شاید تصورش برای ما ایرانیانی که سال‌ها و سال‌ها از پول نفت منتفع شده‌ایم کمی دشوار باشد اما به هر شکل نفت نیز پایانی داشته و هر طور شده سیاست‌های اقتصادی کشور باید به سمت تنظیم رویکردی متفاوت به این صنعت گام بردارد. باید دید که ما برای استفاده بهینه از نفت خامی که برای فروش بی‌مهابای آن اقدام کرده‌ایم، چه جایگزین و راهکاری ارایه می‌دهیم. این که چه برنامه‌ای برای تبدیل نفت و گاز خام به مواد فرآوری شده در دستور کار داریم و قرار است به کدام سمت و سو برویم. آیا در وزارت نفت سازمان و نهادی آمار و ارقام مربوط به اتلاف سفره‌های نفتی را مورد بررسی قرار داده و آیا برای آینده بدون نفت که به سرعت به ما نزدیک می‌شود، راهکاری اندیشیده‌ایم؟ در همین حال این پرسش پیش روی مسوولان است که آیا قرار است بازیافت نفتی ما کماکان رقمی در حدود ۲۵ درصد بوده و بقیه آن اتلاف شود یا قرار است مانند برخی از کشورهای منطقه با سیاست‌گذاری درست و صحیح رقم بازیافت را به دست‌کم ۵۰ درصد افزایش دهیم و از اتلاف انرژی و ثروت ملی‌مان جلوگیری کنیم؟

واقعیت این است که استفاده از صنعت نفت وگاز

عاقبت نسیه‌فروشی

گرانی خوراک و هفت خوان تولید پلمیر

■ بیوک صحاف امین
عضو هیئت مدیره انجمن پلی‌اتیلن

مشکلات موجود در تامین مواد اولیه موجب شده است که روزبه‌روز صنعت پتروشیمی و پلمیر کشور به تحلیل رفته و صنعت‌کاران به جای ایجاد اشتغال جدید، کارکنان قبلی خود را از دست بدهند. شکی در این نکته نیست که مسوولان رده بالای صنعت کشور در پی ایجاد اشتغال و شکوفایی صنعت در کشور هستند و این موضوع همیشه در سخنرانی و اندیشه‌های آینده‌نگری آنها کاملاً مشخص است ولی تجربه این سالیان نشان می‌دهد که در عمل مشکلاتی سر راه صنعت‌کاران قرار دارد که به ثمر رسیدن آرزوها را مشکل و طولانی می‌کند.

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی چندی قبل بدهی سازمان‌های دولتی به پیمانکاران و تولیدکنندگان را رقمی بسیار بالا ذکر کرد. واقعیت این است که اکثر شرکت‌های طرف حساب سازمان‌های دولتی به دلیل عدم پرداخت مطالبات ضرر و زیان‌های هنگفتی را تحمل می‌کنند. این مسئله با توجه به کمبود منابع بانکی برای ارایه تسهیلات به شرکت‌های طلبکار و مشکل نقدینگی در پس تحریم‌ها برای خرید مواد اولیه و ماشین‌آلات و لوازم یدکی با توجه به حذف گشایش اعتبارات اسنادی و جایگزینی خریدهای نقدی از خارج، مشکل صنعت‌کاران را دو چندان کرده است.

سئوال این است که آیا شایسته نیست برای ایجاد رونق اقتصادی در بخش صنعت، ارگان‌های دولتی به جای خریدهای نسیه از کارخانجات و شرکت‌ها حداقل بهای کالای خریداری خود را پس از تحویل پرداخت کنند تا کارخانجات و شرکت‌ها بتوانند در بحران به وجود آمده در اثر تحریم‌های اقتصادی دست‌کم محصولات خود را به صورت نقدی به فروش رسانده و بتوانند هزینه‌های جاری و کارگری خود را به موقع پرداخت کرده و در جذب نیروهای کاری جدید بهتر عمل کنند؟

وقتی برنامه طرح‌های زود بازده دولت با میلیاردها تومان اعتبار برای ایجاد اشتغال جدید را در کنار این مطلب قرار می‌دهیم، می‌بینیم از طرفی دولت با هزینه‌های زیاد می‌خواهد ایجاد اشتغال کند که به حق هم هست ولی از طرف دیگر سازمان‌های دولتی بهای خدمات و کالای خریداری شده از همان طرح زودبازده یا طرح‌های قبلی دیگر را نمی‌پردازند و در عمل تفکر ایجاد اشتغال در آن صنعت دچار اخلال می‌شود.

اگر قرار باشد با آینده‌نگری به این مسئله توجه شود باید تعادلی وجود داشته باشد که اهداف برنامه‌های مختلف همدیگر را خنثی کنند.

همیشه آخر سال که می‌رسد، صفحات روزنامه‌ها پر از آگهی مناقصه خرید لوازم مختلف برای ارگان‌های دولتی می‌شود و جالب این که همه دستگاه‌های دولتی مناقصه را اسفندماه برگزار کرده و اجرای آن را به سال جدید موکول می‌کنند کسی هم از برگزارکنندگان مناقصات نمی‌پرسد شما که بدهی باقیمانده از خریدهای سال ۸۹ را به علت نداشتن بودجه پرداخت نکرده‌اید و بودجه سال ۹۰ هم تصویب نشده چگونه اقدام به برگزاری مناقصه کرده‌اید؟ بدون تردید واحدهای تولیدی که با بخش‌های دولتی طرف معامله هستند از این نوع معاملات نفی نخواهد برد و لذا همیشه صنایع این بخش با مشکل کمبود نقدینگی و مسائل مختلف آن دست و پنجه نرم خواهند کرد.

مشکلات موجود در تامین مواد اولیه موجب شده است که روزبه‌روز صنعت پتروشیمی و پلمیر کشور به تحلیل رفته و صنعت‌کاران به جای ایجاد اشتغال جدید، کارکنان قبلی خود را از دست بدهند

ایران بدون هیچ‌گونه آینده‌نگری برای نسل‌های آینده ایـران در پیش گرفته شـده و نگاهی ملی‌گرایانه به آینده سرزمین و نسل‌های بعدی لحاظ نشده است. دلیل اصلی این مسئله نیز تمرکز بر فروش نفت خام و دوری از سـرمایه‌گذاری بـرای پرورش نفت خام و تبدیل آن به هزار محصول پتروشیمی است.

جملاتی مانند این که ما قدرت دوم اوپک هستیم یا در میان دارندگان ذخایر نفت دنیا رتبه بالایی داریم همواره از سـوی مسوولان به زبان آمده و مدام تکرار می‌شود و این مسئله خود نشان از آن دارد که جهان امروز به کشوری به نام ایران و منابع نفتی‌اش به شدت نیاز داشـته و برای ما نیز وابستگی حداکثری‌مان به فروش نفت بیش از گذشته آشکار می‌شود. البته در کنار تمام تمجیدهایی که از مقام نفتی ایران می‌شود گاهی رقابت شدید کشورهای منطقه برای فتح جایگاه و رتبه جهانی ایران در اوپک به فراموشـی سـپرده می‌شـود. واقعیت این است که نمی‌توانیم با چهار تا ۵ میلیون بشکه نفتی که تولید می‌کنیم کماکان رتبه دوم اوپـک را برای خـود حفظ کنیم. چه بپذیریم و چه نپذیریم به هر حال صنعـت نفت عراق در حال بالا آمدن است و برنامه دوازده میلیون بشکه‌ای دارد. کشورهای دیگر نیز هم در صدد بالا آوردن رتبه خود در اوپک هستند. از سوی دیگر میزان ذخایر اکتشاف نشده ما به اندازه‌ای بالا است که اکتشاف بخشی از آن می‌تواند صنعت نفت ما را دگرگون کند. در نتیجه لازم است که در صنعت نفت و هم در صنعت گاز بهره‌وری را بالا ببریم تا در آینده جهان نقشـی را که شایسته آن هسـتیم، ایفا کنیم و به جایگاهی برسیم که‌شان واقعی کشور است. تمایز و تشخص نفتی ما در میان کشورهای منطقه امری آشکار بوده و در حال حاضر تنها ذخایر شناخته شده نفت ما یک‌صد و سی و هفت میلیارد بشکه نفت است. اگر بخواهیم پتانسیل‌های آینده صنعت نفت ایران را نیز در نظر بگیریم می‌توان بیش از اینها به تولید نفت و گاز در کشـور دلخوش کرد. اما در این میان مسـئله‌ای که بیش از هر زمان دیگری مطرح می‌شود موضوع ضرورت افزایش ضریب بازیافت است. ضریب بازیافت ما از ذخایر نفتی در حال حاضر چیزی حدود بیست و پنج درصد است. به بیان دیگر ما از هر صد بشکه نفتی که ذخیره داریم، تنها چیزی حدود بیسـت و پنج بشـکه آن را می‌توانیم استخراج کنیم و هفتاد و پنج بشکه آن در زیر زمین بدون این که قابل دسترسی باشد، باقی خواهد ماند. بـه این دلیل که دیگـر آن میزانی که در زمین باقی می‌ماند، غیر قابل دسترسی است و امکان استخراج آن وجود ندارد. به بیان دیگر آن هفتاد و پنج بشکه نفت پس از اولین استخراج از بین خواهند رفت. بنابراین چاره کار این اسـت که بیشترین ضریب بازیافت در همان‌وقت تولید به دست آورده شود. مانند بسیاری از کشورهای دیگر که در حال حاضر ضریب بازیافت‌شان را به بالای پنجاه درصد رسانده‌اند. این در حالی است که همان‌طور که گفتم ضریب بازیافت ما بیست و پنج درصد است. این مسـئله از آن جهت دارای اهمیت اسـت که اگر فقط یک درصد ضریب بازیافت را بالا ببریـم، این یک درصد برای مـا معادل پنج میلیارد بشکه نفت است. این اعداد و ارقام می‌توانند ثروت ملی باشند اگر به درستی بتوان صنعت نفت و استخراج آن را مدیریت کرد.

از فقدان آینده‌نگری در صنعت نفت که بگذریم، در چند سال اخیر روند حضور سرمایه‌گذارانی از کشورهای شرق دور در ایران به چشم می‌خورد که به تبع به دلیل روابط دیپلماتیک ایران و چین، حضور سـرمایه‌گذار چینـی در بازار نفت ایران رنگ و لعاب تازه‌ای به خود گرفته است. در واقع ظهور گسترده فعالان چینی در بازار نفت ایران نه تنها به ارتقای صنعت نفت ما کمکی نخواهـد کرد که بیش از هر زمان دیگری به صنعتگر داخلی آسیب وارد خواهد کرد.

حضور چین در بازار اقتصادی و صنعتی کشـور و از جمله میادین نفت نه تنها به نفع کشـور و صنایع و معادن ملی نیسـت بلکه اعتمـاد به نفس عمومی جوانان جامعه را نیز آسیب‌پذیر خواهد کرد، چرا که حضور مهندس چینی در کشوری که هم به داشتن دانشگاه‌های معتبر در این حوزه می‌بالد و هم از نیروی فنی و انسانی کارآموخته لازم بهره‌مند است، خیانت آشـکار به بازار کار و نیروی جوان جویای کار است. به همین خاطر لازم اسـت تا در کنـار اتخاذ تدابیر آینده‌نگرانـه برای توجه به نسـل‌های جوان جامعه تلاش شـود تا هرگونه تولید دانش فنی در کشور در گام نخست با اتکای به توان داخلی انجام شود.

حضور چین در بازار اقتصادی و صنعتی کشور و از جمله میادین نفت نه تنها به نفع کشور و صنایع و معادن ملی نیست بلکه اعتماد به نفس عمومی جوانان جامعه را نیز آسیب‌پذیر خواهد کرد

موضوع روز را به آینده نسپاریم

توسعه پتروشیمی با خرید تکنولوژی روز جهان

رضا پدیدار
کارشناس اقتصاد نفت

اگر قرار باشـد درباره صنعت پتروشیمی سخن گفت نباید از نظر دور داشـت که در حال حاضر به درسـتی پتروشیمی ایران به این نتیجه مهم رسیده که بـا تک‌محصولی بـودن و عدم تمایل به تنوع محصولات پتروشیمی راه به جایی نخواهد برد. هم‌اکنون پتروشیمی ایران ۳۲ محصول تولید می‌کند که اگر به این توان، دانش فنی روز جهان نیز افزوده شود بدون تردید بازار پررونق‌تری در داخل و خارج از مرزها به دست خواهد آمد.

به عنوان یک نمونه موفق مجتمع پتروشیمی اروند توانسـته با تولید پی. وی. سی پزشکی اقدامی مهم در زمینـه تولید فناوری داخلی بردارد و اگر تولید پی. وی. سی مورد نظر به تولید انبوه برسد اقدامی بزرگ در بخش پتروشیمی صورت گرفته است. خوشبختانه دانش فنی و توان نیروی انسانی کشور آنقدر قابل اعتنا و اتکا است که بتوان با خاطری آسوده روی آن سرمایه‌گذاری کرد. آینده‌نگری این است که بتوان میان دانش فنی و انسانی موجود در کشور و فعالیت اقتصادی پالایشگاه‌ها ارتباطی منسـجم به وجود آورد، دراین صـورت علاوه بر تامین خوراک پتروشـیمی‌های داخلی این تـوان وجود دارد که نسـبت به صادرات کالاهای فرآوری شده از نفت و گاز اقدام شود و این روند بی‌مهابای خام‌فروشی هدایت شـده و وارد مرحله درمان صنعت نفت و پتروشـیمی ایران شـویم. ناگفته پیداسـت که تامین تکنولوژی با خرید دانش روز جهان امکان‌پذیر اسـت؛ درست مانند آنچه امروز از سـوی کشـورهایی چون چین و ژاپن در دستور کار قرار گرفته و کشور ما نیز می‌تواند در صورت قدم گذاشتن در این راه به فعالیت‌های خود در صنعت پتروشیمی سرعتی دو چندان بخشد. نباید از نظر دور داشت که در صنعت پتروشیمی ما پتانسیل‌های بالایی نهفته است. به عنوان مثال در راستای تامین دانش فنی به تازگی وزارت نفت اقدام به تاسیس انجمن مهندسان جوان کرده که می‌تواند در تقویت بنیان‌های تولید دانش فنی داخلی کشور موثر باشد.

اگـر نفت را موتور محرک اقتصـادی فعالیت‌های کشور بدانیم باید به هوش باشیم که اگر کوچک‌ترین مشکلی برای صنعت نفت ایران به وجود آید، اختلال در روند توسعه کشور کم‌ترین آسیبی است که پیش‌بینی می‌شـود. بنابراین آینده‌نگری حکم می‌کند به دلیل وسـعت تاثیرگذاری این صنعت لازم اسـت تا نسبت به سـرمایه‌گذاری کلان در آن اقدام شود. از دیگر سو باید هرم شـکل گرفته در بخش بهره‌برداری در حوزه نهادهـای حکومتی و نظارتی با محدودیت‌های پیش روی کشـور هم‌سو شده و ساختار و مدیریت سیستم نفت می‌بایسـت اصلاح شـود. در همین حال یکی از نقدهای اساسی بخش خصوصی ایران به بخش دولتی پر رنگ بودن حضور بخش دولتی در لایه‌های مختلف کار صنعتی است به شـکلی که با وجود تاکید مکرر بر اجرای اصل ۹۰ و ضرورت حضور بخش خصوصی، غالبا اقدام عملی و اجرایی مناسبی در این زمینه صورت نمی‌گیرد.

در شرایط حاضر که آسـیب‌های اقتصادی متأثر از اجرای طرح هدفمندسـازی یارانه‌هـا برای صنعتگر و تولیدکننده داخلی ما مشـکل‌آفرینی می‌کند، ضرورت حفظ و حمایت سرمایه‌های انسانی و نیز سایر سرمایه‌های مالی و فیزیکی با پایداری در نظام مدیریت تصمیم‌گیر و اجرایی به ویژه در بدنه حیاتی کشور که تغذیه مالی و اعتباری را فراهم می‌آورد، یک نیاز جدی است. واقعیت این که نباید موضوعات روز را به آینده موکول کرد چرا که آینده مدام در تغییر و تحول است.

عکس: امید ایران‌مهر

صدور نفت و گاز خام از مصادیق اسراف است

گفت‌وگو با محمدرضا نعمت‌زاده، معاونت سابق وزیر نفت

آمنه شیرافکن: محمدرضا نعمت‌زاده معاون سابق وزیر نفت و وزیر اسبق صنایع نسبت به صدور خام نفت و گاز ایران انتقاد دارد و معتقد است که ادامه این روند کشور را به سمت انزوای صنعت پتروشیمی پیش برده و موجب می‌شود تا زیرساختارهای موجود این صنعت بلااستفاده باقی مانده و در سال‌های آینده نیز از کشورهای رقیب در منطقه عقب بمانیم. مهندس نعمت‌زاده در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» تربیت نیروی انسانی برای تصدی مدیریت‌های پتروشیمی و تولید دانش فنی داخلی را از دیگر حلقه‌های مفقوده صنعت پتروشیمی عنوان می‌کند. نعمت‌زاده که از او با عنوان پدر صنعت پتروشیمی ایران نام می‌برند، بیش از هر چیز دغدغه خصوصی‌سازی صنعت را در سرداشته و از روند ناقص واگذاری صنعت پتروشیمی به بخش شبه‌خصوصی گله دارد.

این روزها درباره حضور بخش خصوصی در صنعت پتروشیمی ایران نقدهایی مطرح می‌شود. فکر می‌کنید که اصل ۴۴ قانون اساسی در این صنعت تا چه میزان محقق شده است؟

پیش از هر چیز باید بگویم که اتاق بازرگانی ایران و تهران وزنه‌های مهمی برای احقاق حقوق بخش خصوصی از بخش دولتی و در عین حال همفکری با بخش دولتی به شمار می‌آیند. بنابراین با وجود این که تمایل چندانی به مصاحبه ندارم اما از آنجا که مجله «آینده‌نگر» مربوط به اتاق تهران است و ریاست اتاق نیز بارها بر همفکری با مجله و اتاق تاکید داشتند ما نیز در حد توان همراه آینده‌نگری این مجله خواهیم شد. اما برای ورود به این بحث نخست باید تاریخچه صنعت پتروشیمی را مرور کنیم، چرا که بدون این مرور کوتاه نمی‌توان وارد بحث پتروشیمی شد و سنجش درستی ارایه کرد. قبل از انقلاب بخش خصوصی داخلی در پتروشیمی ما حضور نداشت اما اغلب واحدهای پتروشیمی ما با بخش خصوصی خارجی همکاری داشتند. متاسفانه بعد از انقلاب آگانه یا ناآگاهانه شرکای خارجی خود را در پتروشیمی از دست دادیم و مالکیت پتروشیمی نیز به شرکت صنایع پتروشیمی به عنوان یک شرکت دولتی وابسته به وزارت نفت اختصاص یافت. در سال‌های بعد از آتش‌بس و توقف جنگ وارد دوران بازسازی دولتی صنعت پتروشیمی شدیم و پس از آن به این فکر افتادیم که بخش خصوصی را وارد صنعت پتروشیمی کنیم. چرا که صنایع اغلب سرمایه‌بر و وسیع بودند و بخش خصوصی ما نیز متاسفانه بنیه مالی قوی برای ورود در اختیار نداشت و به همین خاطر تلاش شد تا طی فرایندی زمینه‌های حضور بخش خصوصی فراهم آید.

برنامه شما برای نهادینه ساختن فرآیند خصوصی‌سازی در صنعت پتروشیمی در چه فازی ادامه یافت؟

دو راه پیش روی ما بود. یکی این که بخش خصوصی واقعی را به تدریج وارد کرده و سهامداران جزء را از طریق بورس وارد مالکیت پتروشیمی کنیم و یا این که راه سریع‌تر را مدنظر قرار داده و سرمایه‌گذاری‌های عمومی را در مرحله اول وارد این ماجرا کنیم و انتظار داشته باشیم که در مراحل بعدی سهام را واگذار کنند. دست‌کم زمانی که من مسوول پتروشیمی بودم هر دوی این راه را همزمان پیش بردیم و در آن زمان تامین اجتماعی و سازمان‌های بازنشستگی و فرهنگیان و ارتش وارد همکاری با صنعت پتروشیمی شدند و در کنار این نهادها نیز سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در کنار ما قرار گرفتند و گاهی نیز ترکیب خوبی از همکاری این دو بخش را شاهد بودیم. البته ما در زمانی پذیره‌نویسی را تجربه کردیم و از آنجا که نتایج خوبی برای ما به همراه نداشت، آن را کنار گذاشتیم.

تعامل شما در آن دوران با بخش خصوصی حاضر در صنعت پتروشیمی ایران چطور بود؟

بخش خصوصی تازه گام‌های نخست را برای ورود به این عرصه برداشته بود و نیازمند حمایت و دلسوزی از سوی کارشناسان با تجربه این حوزه بود. آن موقع ما به عنوان بخشی از حاکمیت وظیفه خودمان می‌دانستیم که بخش خصوصی را همراهی کنیم. البته آن زمان هیچ قانونی برای خصوصی‌سازی تدوین نشده بود و هنوز سیاست‌های اصل ۴۴ وجود خارجی نداشت.

این روزها یکی از مشکلات پیش روی سرمایه‌گذار بخش خصوصی همان مسئله تضمین بانکی است که مدتی به حالت خود رها شد. این مسئله تا چه میزان در حمایت از صنعتگر بخش خصوصی تاثیرگذار است؟

برای پاسخ اجازه بدهید که تجربه‌ام در این زمینه را بگویم. در آن دورانی که ما در صنعت پتروشیمی بودیم، بخش خصوصی نمی‌توانست چند صد هزار میلیارد وثیقه بیاورد که ما این کار را انجام دادیم و در مقابل از بخش خصوصی وثیقه‌های متناسب می‌گرفتیم اما این روشی نبود که سیستم بانکی متداول کشور به آن پایبند باشد. البته انتظار من این بود که آن رویه ادامه می‌یافت تا بخش خصوصی واقعی بیش از گذشته وارد صنعت شده و از حمایت بخش دولتی بهره‌مند می‌شد. اما بعد از این که اصل ۴۴ مطرح شد و سازمان خصوصی‌سازی برای انجام فرایند خصوصی‌سازی تعجیل کرد، نتیجه این شد که سهام یا به عنوان بدهی دولت به دستگاه‌های عمومی واگذار شد -که بسیار اشتباه بود- و یا این که سهام به بخش‌های عمومی واگذار شد تا طرح‌ها و مجتمع‌ها را خریداری کنند.

اما تکلیف مردم در واگذاری سهام چه می‌شود؟ شعارهای زیادی در این زمینه داده شده بود.

به نظر می‌رسد که دستگاه‌های عمومی برنامه‌ای برای واگذاری این سهام ندارند چرا که نتایج اقتصادی که دیدند و سودی که برای‌شان حاصل شده در نهایت آن را به سمت و سویی برده که دیگر برای واگذاری سود سهام به مردم تمایلی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که ما مرحله خصوصی‌سازی را بیشتر به مرحله عمومی‌سازی

امیدواریم که در سال‌های آینده سهم صنعت پتروشیمی ایران در بازارهای جهانی به سمت ۵ تا ۶ درصد برود که البته رقم ایده‌آلی نیست اما می‌تواند گام نخستی برای حضور در بازارهای جهانی باشد

تبدیل کردیم و به همین خاطر این مسئله مورد اعتراض خیلی‌ها قرار گرفته است. مقدار سهامی که به عنوان بدهی دولت پرداخت شد بیش از مبلغی است که بخش عمومی توانایی خرید آن را داشت و به همین خاطر بخش عمومی فربه‌تر شده و بخش خصوصی نیز چندان مجوز ورود به صنعت پتروشیمی را نگرفته است.

در همین زمینه آیا پیشنهاد مشخصی از سوی شما ارایه شده بود؟

پیشنهاد ما از ابتدا به دولت این بوده و هست که اگر ما به دستگاه‌های عمومی بدهکار هستیم اولا این بدهکاری مربوط به پتروشیمی نبوده و به دیگر بخش‌های دولت تعلق دارد و حالا سوال این است که چرا پتروشیمی باید جور دیگر بخش‌های دولت را بکشد. دوم این که بهتر است اینها را به بخش خصوصی واگذار کرده و سودش را به عنوان حق بدهی به دستگاه‌های عمومی بپردازیم. حالا باز این سوال مطرح است، وقتی بخش خصوصی که تخصص پتروشیمی ندارد و در گرفتن این سهام جایز نبوده، چرا این سهام مجانی در اختیارش قرار می‌گیرد. به تبع چنین بخشی قدر این سهام را نمی‌داند و مدیرانی غیرمتخصص وارد صنعت می‌شوند. ما باید تلاش کنیم خصوصی‌سازی را آن‌طور که هدف بوده، اجرا کنیم.

اگر بخواهیم خطاهای عمده صنعت پتروشیمی در این سال‌های اخیر را برشمریم، چه مواردی در ذهن شما است؟

من چندان علاقه‌ای برای انتقاد به دیگران ندارم اما درباره این سوال باید بگویم که کند کردن روند حرکتی صنعت پتروشیمی بزرگ‌ترین اشتباه ما در این سال‌ها بوده است. پتروشیمی تنها نفت و گاز نیست و در کنارش اشتغال‌زایی فراوانی شکل می‌گیرد. خاطرم هست که ۵۰ هزار نفر پیمانکار با ما همکاری داشته و سالانه دو نیم و تا سه ملیارد دلار سرمایه‌گذاری داشتیم که تمام این روندها رو به کندی گذاشته است و راه‌اندازی مجدد آن سال‌ها زحمت و زمان می‌برد. متاسفانه این همه خطای استراتژیک صورت می‌گیرد که منافع ملی هر ایرانی را تحت شعاع قرار داده اما کسی صدای‌اش درنمی‌آید. اما وقتی مسوولی در راس امور قرار گرفته و کار می‌کند تا سال‌ها از سوی همین مسوولان وقت مورد پرس‌وجو قرار می‌گیرد اما آنهایی که کار نکرده‌اند هیچ‌گاه مورد سوال قرار نمی‌گیرند.

در سال تولید ملی؛ حمایت از کار و سرمایه ایرانی قرار داریم. آیا واقعا در بخش دانش فنی و تکنولوژیکی صنعت پتروشیمی به خودکفایی رسیده‌ایم؟

این نکته را باید بگویم که به عنوان وزیر صنایع بسیار به ساخت و مهندسی داخل کشور علاقه‌مند هستم اما هر چیزی زمان می‌برد. البته نمی‌توان برخی دستاوردهای جهانی در صنعت پتروشیمی را نادیده گرفت. اما متاسفانه در دوره‌ای از تاریخ ایران تندروی‌هایی در جهت خودکفایی و خوداتکایی صورت گرفته که موجب شده است تا روند رو به توسعه ما در صنعت کندتر شود. یکی از نقدها به ما این بود که چرا تکنولوژی را از خارج می‌خریم و تاکید داشتند که ما در داخل توانایی ساخت آن داریم، این درست است اما صنعت پتروشیمی هزاربخش دارد و هر بخشی هم ایده‌های جدیدی می‌طلبد و برخی از این ایده‌ها و دانش‌ها در خارج از مرزهای ما تولید شده و نیازی به دوباره‌کاری و صرف هزینه و انرژی نیروی انسانی نیست. اما با همین حرف‌ها چند سال کار ما را کند کردند و کارها لطمه دید.

تجربه شخص شما برای افزایش توان صنعت پتروشیمی ایران در بازارهای جهانی چگونه بود؟

سهم نفت خام ما در بازار جهانی ۵ تا ۶ درصد و سهم ایران دربازار صنعت پتروشیمی جهانی کم‌تر از نیم درصد است. سوال این بود که چرا باید برای صادرات مواد خام سهم جهانی خوبی داشته باشیم اما نوبت به آمار مربوط به صادرات پتروشیمی که برسد سهم ناچیزی از تجارت جهانی داشته باشیم. تصور ما این بود که می‌توانیم پتروشیمی را به همان ۵ درصد نفت خام برنامه‌ریزی شده برسانیم و برای تسخیر بخشی از بازارهای جهانی خیز برداشته بودیم. البته هنوز هم مطالعات بازار آن موقع و مستندات مربوط به شناسایی کشورها جهت سرمایه‌گذاری و ورود به بازار جهانی موجود است اما واقعیت نشان می‌دهد که ما در این راه نیز گام مثبتی برنداشته‌ایم و کماکان خام‌فروشی در اولویت است. به هر شکل امیدواریم که با آینده‌نگری‌هایی که لازمه کار است در سال‌های آینده سهم صنعت پتروشیمی ایران در بازارهای جهانی به سمت ۵ تا ۶ درصد برود که البته رقم ایده‌آلی نیست اما می‌تواند گام نخستی برای حضور در بازارهای جهانی باشد.

اگر امروز وزیر نفت بودید چه می‌کردید؟

در زمانی کوتاه با ایجاد واحدهای استفاده کننده در داخل هر طور که شده جلوی روند صادرات خام نفت و گاز از ایران را می‌گرفتم و برای توسعه صنعت پتروشیمی برنامه‌ریزی می‌کردم. به نظر من یکی از مصادیق اسراف بدون تردید همین صدور نفت و گاز خام است و تاکید دارم که نباید میعانات گاز به شکل خام صادر شود چرا که بهترین خوراک برای پتروشیمی‌های ما به شمار می‌آید. برنامه ما این بود که ۲۵ درصد گاز تولیدی کشور صرف صنعت پتروشیمی شود اما بر اساس آمار، صنعت پتروشیمی تنها سهمی هفت تا هشت درصدی از گاز ایران دارد. البته ما این رقم را به ده درصد رسانده بودیم که حالا سهم آن پایین افتاده است. مدیران ما باید برای جلوگیری از ادامه روند صادرات خام نفت و گاز بجنگند و کمی زمان و حوصله صرف کنند. باید از مسوولان بالادستی‌شان به جرات سوال کنند که چرا باید گاز پتروشیمی قطع شود و میعانات گازی صادر شود. مدیران ارشد نفت ایران نباید به وزارت نفت اجازه دهند تا افق‌های کوتاهی پیش روی صنعت پتروشیمی ترسیم کند.

مدیران ارشد اقتصادی به ویژه در شرایط اعمال تحریم‌ها، چگونه می‌توانند به توسعه صنعت کمک کنند؟

بحران از هر جنسی که باشد به مدیر کارآمد نیاز دارد. جنگ، تحریم و شرایط نابسامان ارضی همواره در تاریخ وجود داشته و گاهی مثل این روزها شدیدتر می‌شود. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگر شرایط عادی باشد مدیر متوسط هم می‌تواند کارش را انجام دهد اما لزوم توجه به مدیران کارآمد به ویژه در شرایط بحران باید از سوی مسوولان مورد توجه قرار گیرد. وقتی که شرایط بحرانی و سخت است پذیرش ریسک و مسوولیت و کاردانی بیشتری مورد نیاز است و سپری کردن چنین وضعی به حضور مدیران سطح بالا نیاز دارد.

تربیت نیروی انسانی و جذب نیروی جوان متخصص تا چه میزان می‌تواند در پیشبرد اهداف صنعت پتروشیمی موثر باشد؟

نیروی انسانی یکی از ارکان اصلی پیشرفت این صنعت است و خوشبختانه به لحاظ کمیت و کیفیت نیروی انسانی در مرحله خوبی هستیم اما سوال این است که تا چه میزان برای استفاده از این استعدادها در صنعت پتروشیمی ایران برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری شده است. در گذشته برای جذب نیروی جوان و با استعداد به صنعت پتروشیمی ۲۰۰ نفر از همکاران را برای گذراندن دوره‌های ام.بی. ای و مدیریت فراخواندیم. این دوره با همکاری دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه کلگری کانادا برگزار شد و خوشبختانه مدیران جوان در این راه آموزش‌های خوبی دیدند و می‌توانستند به خوبی به بدنه مدیریتی صنعت نفت ایران تزریق شوند.

شما روند جهانی شدن صنعت پتروشیمی را چطور می‌بینید؟

آنچه دیده می‌شود این است که واحدهای کوچک از بین رفته و تعداد واحدهای بزرگ در حال شکل گیری است که یا از خرید همین شرکت‌های کوچک و یا از همگرایی چند شرکت متوسط پا می‌گیرد. در همین حال در صنعت پتروشیمی امروز جهان مرزها در حال از بین رفتن است. چنان‌چه شرکت پتروشیمی عربستان اصرار دارد تا در چین و امریکا مرکز پژوهشی و واحد تولیدی تحقیقات و بازاریابی خود را داشته باشد. فکر می‌کنم شرکت سابیک عربستان کار درستی کرده و هم در بوستون تگزاس که مرکز تحقیقات جهان است دفتر نمایندگی دارد و هم در هندوستان که مرکز نیروی انسانی ارزان به شمار می‌آید. به همین خاطر است که این روزها پتروشیمی عربستان در بازارهای جهانی مطرح شده و زیرساخت‌های مناسبی برای تولید در این کشور احداث شده است. بنابراین روند جهانی شدن صنعت پتروشیمی با شتاب به سوی توسعه و تجهیز صنعت گام برداشته و لازم است تا مدیران ما نیز در همین راه گام بردارند.

با وجود تمام مسائل و مخاطراتی که در صنعت پتروشیمی ایران وجود دارد، چه چشم‌اندازی برای آینده این صنعت ترسیم می‌کنید؟

یکی از شاخصه‌های مدیران خوب همین امر آینده‌نگری است. مدیر خوب، باید هم آینده‌نگر باشد و هم تمام تجربه‌های به دست آمده‌اش را بی‌کم‌وکاست در اختیار مدیران آینده قرار دهد. تجربه شخصی من این بوده که همیشه دست‌نوشته‌هایی از تجربه‌هایم را برای مدیران بعدی به یادگار گذاشته‌ام و در جایی نیز هشت ساعت تجربه‌های کاری را در فایل صوتی برای مدیر جدید ضبط کردم. اینها همه به مدیران بعدی کمک خواهد کرد تا در ترسیم چشم‌اندازهای خود مبتنی بر تجربه و برنامه‌های گذشته گام بردارند. امیدوارم که آینده صنعت پتروشیمی به سمت‌وسویی رود که سهم ۵ درصد از بازارهای جهانی در آینده‌ای نه چندان دور در اختیار ایران قرار بگیرد. در همین حال آینده‌نگری در این صنعت نیازمند سرمایه‌گذاری متمرکز بر دانش فنی و تولید تحقیقات به روز است. آینده‌نگری در صنعت نیازمند توجه به تمام ذخایر به دست آمده از دوره‌های مختلف است و نه حذف یک به یک آنها. بخش دولتی ما باید جای پدر صنعت باشد و از بخش خصوصی حمایت همه جانبه کند. اما متاسفانه شنیدم که یکی از مدیران عمومی در جایی گفته که باید جوری از شر بخش خصوصی رها شویم. این جمله من را متاثر کرده چرا که بخش خصوصی است که می‌تواند ایران را به سمت و سوی توسعه پایدار هدایت کند.

در صنعت پتروشیمی امروز جهان مرزها در حال از بین رفتن است. چنان‌چه شرکت پتروشیمی عربستان اصرار دارد تا در چین و امریکا مرکز پژوهشی و واحد تولیدی تحقیقات و بازاریابی خود را داشته باشد

پتروشیمی هفت سال از سند چشم‌انداز عقب است

گفت‌وگو با غلام‌حسین نجابت، مدیرعامل اسبق شرکت ملی صنایع پتروشیمی

مهندس غلام‌حسین نجابت از چهره‌های ماندگار صنعت پتروشیمی در ایران است و پیش از این در سمت‌هایی چون مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی و مشاور ارشد وزیر نفت در طرح‌های توسعه‌ای فعالیت کرده و حالا در بخش خصوصی مشغول به کار است. نجابت در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» نسبت به وضعیت خصوصی‌سازی در صنعت پتروشیمی نقدهایی را مطرح کرده و تاکید دارد که با گذشت ۷ سال از چشم‌انداز برنامه بیست ساله ایران تا افق ۱۴۰۴ باید تمام تلاش مسوولان این باشد که افق محقق نشده صنعت پتروشیمی تحقق یابد، وگرنه ایران با وجود پیش‌بینی وضعیت مقام نخست در خاورمیانه، بعد از عربستان قرار می‌گیرد. این مدیر باسابقه ذخایر بی‌کران نفت و گاز در ایران در کنار دانش فنی و تکنولوژیکی مدیران ایرانی را فرصتی مناسب برای تمرکز دوباره بر صنعت پتروشیمی و حمایت بخش دولتی از بخش خصوصی عنوان می‌کند.

باید هر چه سریع‌تر برای راه‌اندازی و تشکیل اتحادیه‌های قوی که جای مزایای شرکت ملی پتروشیمی را بگیرند، اقدام شود

مسئله خصوصی‌سازی سال‌هاست که از سوی مسوولان پتروشیمی مورد توجه قرار گرفته، فکر می‌کنید با وجود ضرورت تمرکز بر خصوصی‌سازی صنعت پتروشیمی ایران تا چه میزان برنامه‌های مورد نظر محقق شده است؟

باید گفت که اجرای این قانون بر اساس برنامه‌ریزی قبلی انجام نشده و به گمان من این امر به دلیل تعجیلی بوده که در امر خصوصی‌سازی وجود داشته و در نتیجه اقداماتی شتاب‌زده در حوزه اجرایی صورت گرفت.

این شکل از خصوصی‌سازی شتاب‌زده چه آسیب‌هایی به همراه داشت؟

با این شکل اجرای خصوصی‌سازی، هدف اصل ۴۴ و رشد اقتصادی نادیده گرفته شده و درواقع خصوصی‌سازی را با واگذاری اشتباه گرفتند و به جای این که گزارشی از بهبود و رشد اقتصادی ارایه کنند، متاسفانه آمار مربوط به مبالغ ناشی از این سرمایه‌گذاری‌ها از سوی سازمان خصوصی‌سازی ارایه می‌شد و نه آمار رشد و توسعه صنعت. با این روندی که سازمان خصوصی‌سازی عمل کرد بهتر این بود که نامش از سازمان خصوصی‌سازی به سازمان واگذاری تغییر پیدا می‌کرد. اما یکی دیگر از مشکلات و خطاها در راه خصوصی‌سازی این بود که به جای دادن سهام به بخش خصوصی، عمده سهام به مجموعه‌های عمومی و دولتی داده شد و به این ترتیب به جای خصوصی شدن واحد و استفاده از مزایای خصوصی عمل کردن، مجموعه‌ها دولتی‌تر شدند. چنان‌چه در ابتدا عمده سهام موجود به سهام عدالت داده شد.البته بقیه سهام واگذار شده نیز به شرکت‌های عمومی ارایه شده بود که به طور غیرمستقیم زیر پوشش دولت هستند. به همین خاطر علاوه بر این که در این راه گشایشی صورت نگرفت، موجب شد تا سازمان‌های متولی این سهام که مجموعه‌های تخصصی دولتی بودند کماکان دولتی باقی بمانند اما در دست یک مجموعه غیرتخصصی. چنان‌چه همان مجموعه‌های دولتی سابق دست‌کم از تجربه و توان فکری و فنی لازم برای حضور در صنعت پتروشیمی برخوردار بودند.

در این میان تکلیف طرح‌های توسعه‌ای چه شد؟

در مجموع طرح‌های توسعه‌ای مغفول باقی ماند. به این معنا که دیگر سازمان‌های دولتی که پیش از این سهام و واحدها را در اختیار داشتند مجاز به سرمایه‌گذاری و توسعه نبودند و بخش‌های دولتی که سهام عدالت را دریافت کرده بودند از آنجا که قصد سوددهی به مردم و سرمایه‌گذار را داشتند دیگر روی طرح‌های توسعه‌ای تمرکز نکرده و پرداختن به این طرح‌ها نیز بدون متولی و سوددهی باقی ماند. چنان‌چه نتایج‌اش در تاخیر ما برای رسیدن به اهداف برنامه چشم‌انداز قابل مشاهده است. انتظار می‌رفت که سازمان خصوصی‌سازی وقتی که این سهام را از یک بخش دولتی قوی گرفته و به بخش خصوصی سپرده بیش از اینها به حمایت و پشتیبانی از بخش خصوصی کمک کرده و در عین حال مدام پیگیری وضعیت فعالیت نهادها باشد و از این بخش بی‌پناه در مقابل آن بخش دولتی قدرتمند حمایت کند. اما شاهدیم که این نکته به هیچ‌روی جز برنامه‌های دولتی قرار نگرفت. بررسی‌ها نشان داده که همان درصد ناچیز واگذار شده به بخش خصوصی با خلا پشتیبانی از سوی سازمان‌های دولتی مواجه بود. نکته‌ای دیگری که باید به آن توجه داشت این که در واگذاری سهام باید نخست صلاحیت دستگاه مورد نظر برای واگذاری مورد تایید و بررسی قرار می‌گرفت که این مهم محقق نشد. بنابراین مجموعه‌ها و مجتمع‌ها به دست مراکزی افتاد که بر اساس آنچه پیش‌بینی شده بود، توانایی ادامه کار از عهده‌شان بر نمی‌آمد.

مشکلاتی که واگذاری بخش خصوصی در صنعت پتروشیمی با آن رو به‌رو شد تا چه میزان رسیدن صنعت به چشم‌اندازهای مورد نظر را به مخاطره انداخت؟

متاسفانه درآمد حاصل از واگذاری طرح‌ها در راستای توسعه قرار نگرفت و برای نمونه در بخش پتروشیمی نتوانستند برنامه‌های توسعه‌ای پیش‌بینی شده در برنامه پنج ساله چهارم -به عنوان نخستین برنامه پنج ساله از چشم‌انداز بیست ساله- را دنبال کنند. این مجموعه‌ها پشتوانه‌هایی برای تامین مالی و فنی طرح‌های توسعه‌ای به شمار می‌آمد که چون اینها به بخش‌های مختلفی واگذار شد، دیگر توانایی حاصل از تجمیع از بین رفت و چیزی هم جایگزین‌اش نشد. در عین حال آنچه در یک مقطع زمانی چند ساله اثر

تعیین‌کننده داشت این بود که وقتی بخش خصوصی می‌خواست برای این طرح‌های توسعه‌ای تامین مالی کند، شرکت طرح‌های توسعه‌ای آن را تضمین می‌کرد اما متاسفانه این تضمین حذف شد و چنان‌چه می‌دانید سرمایه‌گذاران نیز توانایی تضمین نداشتند و به همین خاطر داستان سرمایه‌گذاری با این شکل از حذف حمایت تضمین بلاتکلیف باقی ماند.

در همین مورد برداشته شدن تضمین‌ها می‌توانید کمی مصداقی‌تر درباره تبعات ناشی از حذف آن بگویید؟

وقتی تضمینی برای تامین مالی نداشته باشید، نمی‌توانید تامین مالی را انجام دهید. بنابراین از قبل ارزیابی شده بود که این کار ضروری است و دولت نیز مصوباتی ارایه داد که هیچ‌کدام عملی نشد. در قانون بازسازی مصوب مجلس گفته شده که سرمایه‌گذار می‌تواند حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد مبلغ را نزد بانک گذاشته و بانک تامین مالی را انجام دهد. اما این مصوبه در عمل دو مشکل ایجاد می‌کرد. یکی این که با بیست درصد نقدینگی بلوکه شده بنیان مالی سرمایه‌گذار کم‌تر شده و بانک‌ها حاضر نبودند از بخش خصوصی حمایت کنند و برای همین سرمایه‌گذاران را در مبالغ سنگین به رسمیت نمی‌شناختند و از سوی دیگر شرکت ملی صنایع پتروشیمی در مقاطع تعیین‌کننده‌ای از زمان پشتیبانی‌اش را قطع کرد که خوشبختانه در دوران وزارت مهندس قاسمی به عنوان وزیر نفت، این پشتیبانی برقرار شده و امیدواریم که وارد فاز عملی شده و یکی از مشکلات پیش روی سرمایه‌گذار حل شود.

روند واگذاری بخش خصوصی‌سازی فعالیت‌های شرکت ملی صنایع پتروشیمی را نیز تحت شعاع قرار داد. شما که خودتان دورانی مدیرعاملی این شرکت را بر عهده داشتید، تحلیل‌تان از این فراز و فرودها چیست؟

شرکت ملی صنایع پتروشیمی با برندی که در دنیا داشت چه به لحاظ فروش در بازار و چه به لحاظ اعتبار جهانی، بسیار برای کشور تاثیرگذار بود. این شرکت از لحاظ پیش‌فروش محصولات به لحاظ تامین مالی قدرتمند بود در صورتی که با متفرق شدن این واحدها این پشتیبانی دیگر امکان‌پذیر نبود. در وضعیتی که واگذاری بخش خصوصی به این شکل انجام شده و حیطه فعالیت شرکت ملی پتروشیمی نیز محدودتر از گذشته است، باید هر چه سریع‌تر برای راه‌اندازی و تشکیل اتحادیه‌های قوی که جای مزایای شرکت ملی پتروشیمی را بگیرند، اقدام شود. با تدوین اصل قانون خصوصی‌سازی که از سوی مقام رهبری ابلاغ شد مجلس در واقع تمام ابعاد کار را در آن قانون ندید و بدتر از آن در عمل نیز اصل هدف فراموش شد و کارهای بی‌ربطی انجام شد. خلاصه ما بدون آن که چاه را بکنیم منار را بالا آوردیم و مشکل سرجای خودش باقی ماند.

روند جهانی شدن صنعت پتروشیمی را چطور می بینید. آینده‌نگری جایگاه ایران بر اساس واقعیت‌های امروز صنعت چگونه است؟

ارزیابی ما این بود که ایران در آینده صنعت پتروشیمی جهان با تکیه بر مواد خامی چون نفت و گاز رو به توسعه خواهد گذاشت. همان‌طور که می‌دانید امروز تمرکز جهان نیز روی صنعت نفت و گاز کمتر شده و فضا برای هرگونه سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی بازتر شده چرا که این صنعت در مقایسه با نفت و گاز بسیار مقرون به صرفه‌تر بوده و البته نیازمند سرمایه‌گذاری و مدیریت بهینه منابع خام است. اقتصادی‌ترین کار ممکن استفاده از نفت و گاز در صنعت پتروشیمی است و آینده صنعت پتروشیمی هم از همین نفت و گاز است که می‌تواند، ارزش افزوده به وجود آورد. تولید محصولات پتروشیمی از گاز بسیار اقتصادی‌تر از نفت است و ایران کشوری است سرشار از منابع گازی. از سوی دیگر چه در بخش بنیه فنی و چه خوراک اولیه و توان تکنولوژیک ایران در منطقه خاورمیانه در رتبه خوبی قرار دارد و بدون تردید با داشتن تمام این فاکتورها انتظار این است که ایران در صنعت پتروشیمی مقام نخست را داشته باشد که این امر در برنامه چشم‌انداز بیست ساله نیز مورد تاکید قرار گرفته تا ما در پایان برنامه چشم‌انداز به مقام نخست منطقه در تولید مواد پتروشیمی برسیم، البته اما و اگرها بر سر تحقق این ایده‌آل فراوان است.

به هر شکل رقبای منطقه‌ای ایران این روزها به خوبی روی صنعت پتروشیمی‌شان سرمایه‌گذاری می‌کنند. این‌طور نیست؟

بله و البته این بحث پیش آمده بود که با تاخیری که ایران در مقابسه با عربستان دارد چطور می‌توانیم فاصله به وجود آمده را جبران کرده و از این کشور پیشی بگیریم. اما در همین حال باید بگویم که ذخایر گازی ایران در مقایسه با عربستان بسیار قوی بوده و تولید پتروشیمی از هیدروکربن‌های گازی بسیار به صرفه‌تر است. بنابراین در بخش خوراک، ایران در مقایسه با عربستان وضع بهتری دارد و حتی در بخش دانش فنی و مدیریت و طراحی و مهندسی و اجرا و ساخت تجهیزات. که هر دو این فاکتورها عوامل تعیین‌کننده برای توسعه به شمار آمده اما با وجود همه این امتیازها متاسفانه راه آمده ما چندان قابل دفاع نبوده و نگرانیم که عربستان چنان از ایران پیشی بگیرد که رسیدن به آن کار دشواری باشد.

و این که به نظرشما با وجود وضع مدیریتی کنونی اتخاذ تمهیدات برای برون‌رفت از این وضعیت در دستور کار قرار خواهد گرفت؟

برای رسیدن به آن هدف مدیریت یکی از فاکتورهای مورد نظر است و دیگر ملزوماتی نیاز است که اگر آنها فراهم نشود، مدیریت نیز نمی‌تواند در این میان معجزه کند. باید دید که آن ملزومات تا چه اندازه برای حرکت ۱۳ ساله آینده ما مدنظر قرار می‌گیرد.

و آن ملزومات از دیدگاه شما چیست؟

دولت و مجلس باید توسعه در زمینه‌های کلان را به عنوان محور کار خود مورد توجه قرار دهند. در همین حال تامین مالی طرح‌های پتروشیمی و در اولویت بودن این طرح‌ها از سوی مجلس و دولت لحاظ شود. در کنار این دو عامل لازم است تا شرایطی به وجود آید که آنچه تصویب می‌شود بتواند در عمل نیز اجرایی شود. البته این هم از اولویت کارها بر می‌آید و این که چه کار و برنامه‌ای در الویت و دستور کار ما قرار گرفته است.

عامل تحریم را در تضعیف صنعت نفت چطور ارزیابی می‌کنید؟

آنچه که مسلم است این که تحریم همیشه در همه جا اثر دارد و مهم این که آیا شما تمهیدات لازم برای مقابله با تحریم را به موقع اتخاذ می‌کنید یا نه. نظر من این است که با پتانسیل‌های ما چه اجرایی چه فنی و چه مالی، اگر تصمیم‌های متناسب اتخاذ می‌شد اثرات تحریم بسیار ناچیز بود. اما به هر شکل مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در شرایط کنونی این است که باید به نسبت ابعاد تحریم‌ها، تصمیم‌گیری‌های ویژه‌ای اتخاذ کنیم که امکان برون‌رفت ما از وضعیت بحرانی را فراهم آورد. البته ارزیابی من این است که ما چنین تصمیم‌گیری‌هایی را لحاظ نکرده‌ایم. بنابراین با توجه به امکانات و پتانسیل‌هایی که داریم اگر به موقع مسائل پیش‌بینی شده و راه‌های امکان‌پذیر و تصمیم‌های لازم اتخاذ شود، بدون تردید بسیاری از این مسائل مبتلا به حل خواهد شد.

در مبحث توسعه جهانی پتروشیمی می‌خواهم به بحث مقایسه وضعیت پتروشمی ایران و عربستان و قطر به عنوان کشورهای رقیب در منطقه بپردازید و تحلیل‌تان را از آینده رقبای خاورمیانه‌ای صنعت پتروشیمی ایران بگویید؟

من قطر را چندان رقیب جدی برای صنعت پتروشیمی ایران نمی‌بینم. اما عربستان رقیبی جدی برای صنعت پتروشیمی ما به شمار می‌آید و اگر تا وقت پیش روی ما باقی است، جبران مافات نکنیم بدون تردید این کشور در بازارهای جهانی گوی سبقت را از ما خواهد ربود و در آن شرایط رسیدن صنعت پتروشیمی ایران به عربستان کار دشواری خواهد بود.

انتقال تجربه مدیران در صنعت نفت و پتروشیمی ایران چطور انجام می‌شود، چرا بسیاری از مدیران ارشد نفت امروز کنار گذاشته شده‌اند؟

فکر می‌کنم که این روند طبیعی بوده و همیشه همین‌طور بوده و خواهد بود و طبیعی است که هر فردی یک دوره کاری داشته و دوره‌ای نیز از کار کنار گذاشته شود. این مسئله چرا برای مدیران و چه برای کارمندان اتفاق افتاده و دست‌کم در ایران اتفاق نادری نیست. به هر شکل باید این واقعیت را پذیرفت یک دوره‌ای می‌آییم و در یک دوره هم باید جای خودمان را به دیگران بدهیم و در نهایت به پایان کار حرفه‌ای‌مان می رسیم.

در سخنان‌تان تا حدودی به مسائل آینده صنعت پتروشیمی اشاره داشتید. چشم‌انداز تان برای آینده این صنعت چیست؟

صنعت پتروشیمی بخشی از حرکت‌های توسعه‌ای کشور است، بنابراین با توجه به این که ما بر حسب مصالح نظام تصمیم گرفته‌ایم که روی برخی مواضع بایستیم، به تبع باید انتظار داشته باشیم تا نهادها و کشورهایی حلقه فعالیت را برای ما را تنگ‌تر کنند. بنابراین باید به جای پررنگ‌تر کردن تحریم داخلی توسط خودمان و عدم استفاده از امتیازهای چشمگیری که داریم، به سمت استفاده حداکثری از نیروی مدیریتی و انسانی و فنی‌مان باشیم نه این که نیروهای ما در داخل نیز یکدیگر را خنثی کنند. آینده‌نگری در ارتباط با اتخاذ تصمیم‌های مناسب در شرایط متفاوت به این صورت است که شما موضع‌گیری‌های جهانی و داخلی را می‌دانید و باید بر اساس همین موضع‌گیری‌ها، بهترین روش و راهکار ارایه شود. اگر این رویدادها را به موقع دیدید و تمهیدات لازم را پیش‌بینی کردید آن رویداد به شما صدمه‌ای نخواهد زد اما اگر اجازه دادید که آن رویداد به وجود آمده و صنعت و کشور شما را تحت تاثیر قرار دهد، دیگر چندان راه حلی باقی نخواهد ماند. بنابراین وقتی مواضع برای من قطعی است و رویدادهای آن نیز قابل پیش‌بینی است اجازه دهیم تا بهترین اتفاق ممکن در صنعت بیفتد.

در بخش خوراک، ایران در مقایسه با عربستان وضع بهتری دارد و حتی در بخش دانش فنی و مدیریت و طراحی و مهندسی و اجرا و ساخت تجهیزات. که هر دو این فاکتورها عوامل تعیین‌کننده برای توسعه به شمار می‌آید

لری پیج
پدر ثروتمند نسل جدید شرکت‌ها

رازهای موفقیت و تجربیات کسب‌وکار بیست‌وچهارمین ثروتمند جهان

لری پیج: مدیر عامل و یکی از بنیان‌گذاران شرکت گوگل
ثروت خالص: ۱۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار (تا ماه مارس ۲۰۱۲)
سن: ۳۹ سال
منابع ثروت: شرکت گوگل، ثروت خودساخته
محل اقامت: پالو آلتو، کالیفرنیا
تابعیت: ایالات متحده امریکا
تحصیلات: فوق لیسانس علوم از دانشگاه استنفورد، لیسانس علوم از دانشگاه میشیگان
وضعیت تاهل: متاهل و صاحب یک فرزند
رتبه ۲۴ بین میلیاردرهای ایالات متحده امریکا
رتبه ۳۰ بین قدرتمندترین چهره‌ها

لری پیج هنوز ۴۰ ساله نشده اما در تازه‌ترین فهرست مجله «فوربس»، ثروتمند شماره ۲۴ دنیا شده است. مهم‌تر این که مجله «فورچن»، شرکت تحت مدیریت او را بهترین شرکت دنیا برای کار کردن معرفی کرده است. پیج چطور ثروتمند شد و سران گوگل چطور این شرکت را به بهترین جای دنیا برای کارمندان تبدیل کردند؟ پرونده ویژه کسب و کار این شماره به همین مسئله اختصاص دارد و گزیده‌ای‌ست از ویژه نامه‌های اخیر فوربس و فورچن. به نوشته فورچن، ممکن است گوگل را شرکتی اینترنتی بدانید که هیچ شباهتی با شرکت شما ندارد، اما فضای کار ایجاد شده در گوگل از دید تحلیلگران می‌تواند الگوی هر شرکتی باشد که نمی‌خواهد در چارچوب‌های سنتی محدود بماند. لری پیج در سال گذشته میلادی پست مدیر عاملی گوگل را بار دیگر از اریک اشمیت تحویل گرفت. ثروت او هم دچار فراز و فرودهای زیادی شده است. مثلا وقتی قیمت سهام گوگل سه درصد کاهش پیدا کرد، ثروت خالص لری پیج هم ۱,۱ میلیارد دلار کم شد. پیج در زمان‌هایی که در شرکت گوگل نیست به دلمشغولی‌های شخصی‌اش میدان می‌دهد. مثلا این که مجموعه‌ای از منازل را در پالو آلتو خریداری می‌کند که از سلول‌های سوختی جدید و انرژی ژئوگرمایی و جمع کردن آب باران استفاده می‌کنند. او در عین حال از دوچرخه و ماشین اسپورت الکتریکی‌ای استفاده می‌کند که توسط تسلا موتورز ساخته شده است؛ یعنی همان شرکتی که پیج و سرگئی برین -دیگر بنیانگذار گوگل- سرمایه گذارش هستند.

پیج چطور ثروتمند شد و سران گوگل چطور این شرکت را به بهترین جای دنیا برای کارمندان تبدیل کردند؟

شرکت ما خانواده ماست

مصاحبه مجله «فورچن» با لری پیج، مدیر عامل و یکی از بنیان‌گذاران گوگل

شـرکت گوگل کارش را از یک گاراژ شـروع کرد. اما انـگار از همان زمان به یکی از بهترین جاها برای کار کردن تبدیل شـد. البته هر کسـی هم نمی‌تواند آنجـا کار کند. از همان ابتدا، آن فارغ‌التحصیلانِ کاربلدی که می‌توانسـتند از مصاحبه سخت و پیچیده شرکت گوگل موفق بیرون بیایند، با یک محیط کاری عالی مواجه می‌شـدند. بعدها شرکت گوگل خیلی بزرگ شـد و قاعدتا درباره استخدام نیروهایش هم موضعی واقع‌گرایانه‌تر پیدا کرد. از سال گذشته، گوگل حتی در نهادهای دانشگاهیِ تازه‌کارتر هم مصاحبه استخدامی برگزار می‌کند که ساعت‌ها هم به طول می‌انجامد! حالا لری پیج که در ابتدا مدیرعامل گوگل بود و بعدا دوباره این پست را به دست آورد، در این مصاحبه تاکید می‌کند که گوگل یک خانواده است و همین فضا را بین کارمندانش هم ترویج می‌کند.

موقعیت کارفرمایی در گوگل در سال‌های اخیر چه تفاوتی کرده است؟

خب هر چه که شـرکت بزرگ شـد این موقعیت هم خیلی تغییر کرد. اما من از وقتی که در استنفورد درس می‌خوانـدم این را می‌دانسـتم که دانشـجوی فارغ‌التحصیـل توانایـی‌اش را دارد که کارهای خوبی انجام بدهد. پروژه‌هـای کاریِ خوب هم طبعا خیلی خواهان داشـتند. ما سـعی کردیم از همین جنبه در گوگل اسـتفاده کنیم و خیلی هم مفید بود. اگر قرار اسـت دنیا را عوض کنیم باید به مسـائل مهم توجه زیادی داشته باشـیم. وقتی حس می‌کنید که دارید روی پروژه‌هـای معنـادار و تاثیرگـذار و مهمی کار می‌کنید همه‌چیز عوض می‌شود. صبح با هیجان کار از خواب بیدار می‌شـوید. فکر می‌کنم آنچه که دنیای امـروز ما کم دارد همین هیجان بوده. اما ما در گوگل سعی کردیم این فضا را داشته باشیم.

آن حس انجام کار خطیر را چطور برای هزاران نفر از کارمندانتان به وجود می‌آورید؟

از همان سال ۱۹۹۸ میلادی کـه کارمـان را شـروع کردیم، ماموریت‌مان این بود که سـر و سامانی به اطلاعات دنیا بدهیم. یادم هسـت کـه جلسـاتی در روزهـای جمعه داشـتیم و آن روزها صد کارمنـد جذب کرده بودیم. خیلی‌ها به من می‌گفتند: «صد نفر خیلی زیاد اسـت، چرا دوبـاره باید نیرو بگیریم؟» و من می‌گفتم خب، سر و سامان دادن بـه اطلاعات دنیا که کار صد نفر نیست. این کار را باید عده زیادی انجام بدهند. ما هم خوش‌شانس بودیم که پروژه‌هایی که رویشان کار کردیم نتایـج عظیمی دربر داشتند و البته انرژی زیادی هم برایشان صرف شد. فکر کنم هنوز کارهای خیلـی مهم زیادی باید انجام شـود و ما هم منابعش را داریم. مسائل زیادی در دنیا باید حل و فصل شود.

فرهنگ گوگل را چطور خلاصه می‌کنید؟

ایـن روزهـا اوضـاع کار بـا شرایطی که مثلا پدربزرگ من در آن کار می‌کـرد خیلی فرق دارد. در گذشته، کارمندان باید یک‌جوری از خودشان در برابر کارفرما محافظـت می‌کردند. اما من حالا به عنوان رییس یک مجموعه تـلاش دارم به کارمندان نشان بدهم که موقعیت‌های فراوانی برایشان مهیا است و حس آنها هم این اسـت که دارنـد کار تاثیرگذاری انجام می‌دهند و سهمی به نوبه خودشان در جامعه ایفا می‌کنند. در سطح جهانی هم کار بزرگ‌تری دارد انجام می‌شـود. خلاصه این که هدف من در گوگل، رهبری کردن بوده و نه رهبری شدن.

در گوگل نوعی ویژگی‌های خاص سـبک زندگی مورد توجه قرار دارد، مثلا غذای رایگان و ماسـاژ برای کارمنـدان. چطـور می‌خواهیـد تجربیات کارمندان را از این طریق شکل بدهید؟

مهم است که در هر کمپانی فضایی شبیه خانواده ایجاد شـود. طوری که همه حس کنند واقعا بخشی از کمپانی هسـتند. وقتی به این شکل با مردم رفتار می‌کنیـد، کار هم بازدهی بهتـری دارد. به جای این که دغدغه سـاعت کار آنها را داشته باشید، به نتیجه و بـازده کار آنها فکر می‌کنید. ما بایـد به نوآوری در عرصه مناسبات‌مان با کارمندها ادامه بدهیم و ببینیم که بهترین کارهایی که می‌شـود برای آنها انجام داد چیسـت. مثلا به وضعیت سلامتی کارمندان اهمیت زیادی می‌دهیم و سعی داریم به آنها کمک کنیم که سالم بمانند و دخانیات مصرف نکنند. به همین خاطر، هزینه‌هایی هم که از این بابت روی دست شرکت‌مان مانده خیلی کم‌تر از شـرکت‌های دیگر بوده اسـت؛ چون از اول به شکل دیگری با قضیه برخورد کرده‌ایم. کارمندان ما شـادتر و پربازده تر از هر کارمند دیگری هستند و همین اهمیت زیادی دارد.

یعنـی خیلی‌ها در گوگل سـیگار می‌کشـیدند؟ می‌شـود مثالی درباره تلاش‌هایتـان برای بهبود وضعیت سلامتی در شرکت ارائه بدهید؟

خیلی‌ها برای ورزش به باشـگاه‌های بزرگ و خیلی مجهـز می‌روند. اما ما متوجه شـدیم کـه کارمندان بیشـتر به باشـگاه‌های کوچکی که در فاصله نزدیک قرار داشـته باشند می‌روند و ما این شرایط را به شکل بهتری برایشان فراهم کردیم. از طرف دیگر بـه کارمندان غذای سـالم ارائه می‌دهیم. پزشک هم در سـاختمان‌ها داریم. تازه باید کارهای بیشتری هم در این راستا انجام بدهیم. هـر چه کارمندان سـالم‌تر باقی بمانند برای ما هم بهتر اسـت. اگر قرار باشـد برای ورزش و مراجعه به پزشک مجبور باشـید جای دوری بروید و جای پارک پیدا کنید و معطلی بکشید، انگیزه‌تان برای رفتن کم می‌شود. اما کارفرما می‌تواند همه اینها را به شکلی دیگر فراهم کند.

آیا فعالیت‌های گوگل خیلی حول محور مقـر اصلی‌اش است؟ شما دفاتر زیادی در سراسـر دنیا داریـد اما آیا قـدرت اصلی گوگل در مقر «مانتن ویو» است؟

یک سـوم کارمنـدان ما در «مانتن ویو» هسـتند. امیدوارم در آینـده بتوان تمرکز روی این مقر را کم‌تر کرد و ابزارهایی برای بهبود کار از نقاط دیگر هم فراهم کرد. به هر حال کالیفرنیا جای خیلی خوبی برای زندگی است.

> مهم است که در هر کمپانی فضایی شبیه خانواده ایجاد شود. طوری که همه حس کنند واقعا بخشی از کمپانی هستند. وقتی به این شکل با مردم رفتار می‌کنید، کار هم بازدهی بهتری دارد

روایت یک کارمند

شرکت گوگل از بابت خیلی چیزها به عنوان یکی از بهترین‌ها در دنیا شناخته شده است. اما برخی از مزایایی که گوگل در اختیار کارمندانش قرار می‌دهد تا حد زیادی به خلاقیت خود آنها هم بستگی دارد. یکی از این مزایا این است که گوگل کارمندان خود را ترغیب کرده که بیست درصد از ساعت کاری خود را به پروژه‌ای در داخل شرکت اما خارج از محدوده اصلی کار هر کارمند اختصاص دهند.

یکی از کارمندان موفق در این عرصه، الیانا موریلو است که بیست درصد از ساعت کاری خود را به همراهی با صاحبان صنایع و کسب و کارهای کوچک اختصاص داده است. او از این راه در تلاش است که این افراد را به استفاده بیشتر از ابزارهای گوگل راهنمایی کند. معمولا بسیاری از صاحبان کسب و کار نمی‌دانند که چگونه باید کاری کنند که وب‌سایتشان در جست‌وجوی گوگل نمایان شود. گاهی هم نمی‌دانند که ابزارهای گوگل، چه موقعیت‌های خوبی برای انجام تبلیغات کار در اختیارشان قرار می‌دهد.

موریلو یکی از افرادی است که در این راستا به آنها کمک می‌کند. او در عین حال این فعالیت را نوعی رضایت شخصی برای خودش نیز تلقی می‌کند. او به پدرش اشاره می‌کند و می‌گوید: «او اپتومتریست است. در گذشته، فعالیت‌های داوطلبانه زیادی داشت و به صورت رایگان در کلینیک‌ها به بیماران مشاوره می‌داد. من آن روزها کنارش بودم. حتی مادرم هم که معلم بود برای گروه‌هایی از مهاجران، کلاس برگزار می‌کرد. من هم حالا دوست دارم به نحوی دیگر، آن فعالیت‌های داوطلبانه را ادامه دهم. خوشحالم که این فعالیت‌ها را می‌توانم در محل کارم هم پیگیری کنم».

ایستاده کار کن!

نگاهی به آنچه که کارمندان گوگل را شاد نگه می‌دارد

حتی در «سیلیکون ولی» که آن همه غول تجاری دور هم جمع شده‌اند نیز ستاره گوگل از خیلی‌های دیگر درخشان‌تر است. تقریبا ۳۲ هزار کارمند را می‌بینید که دارند با نرم‌افزارهای تلفن همراه یا الگوریتم‌های جست‌وجو ور می‌روند. لازلو باک -جانشین بخش عملکرد نیروی انسانی در شرکت گوگل- در این خصوص می‌گوید: «در سازمان‌های بزرگ معمولا خیلی‌ها تمایل دارند که سلسله مراتب و درجاتی را برای خودشان تعریف کنند. اما ما تمام تلاش خود را کرده‌ایم که با این پدیده مقابله کنیم و فضای دوستانه‌تری را به وجود بیاوریم». این فضای دوستانه بیشتر با مزایای خاصی ایجاد شده که شرکت گوگل برای کارمندانش در نظر گرفته و از این جهت، کم‌تر شرکتی می‌تواند با گوگل رقابت کند. گوگل غذای رایگان، لباس‌شویی و خشک‌شویی در محل، مجموعه ورزشی و مزایای دیگری برای کارمندانش در نظر گرفته است. این مزایا باعث شده که مجله «فورچن»، شرکت گوگل را به عنوان «بهترین جایی که می‌توان در آن کار کرد» معرفی کند.

فیتنس در فضای باز

گوگل به فعالیت ورزشی کارمندانش اهمیت زیادی می‌دهد و از این جهت از هیچ امکاناتی فروگذار نمی‌کند. گوگل مدتی پیش یک فضای ورزشی‌باز برای کارمندانش ساخت که مجموعه ورزشی گارفیلد نام گرفته است. در این مجموعه، زمین فوتبال، بسکتبال، دو زمین تنیس و بسیاری امکانات ورزشی دیگر وجود دارد.

ورزش در فضای داخلی

امکانات زیادی نیز در فضای داخلی برای کارمندان گوگل در نظر گرفته شده که از آن میان می‌توان به بازی بولینگ و کلاس‌های حرکات موزون اشاره کرد. گاهی خود کارمندان گوگل به همکاران‌شان درس می‌دهند.

غذا برای همه

گوگل مشهور است به این که به کارمندانش غذای رایگان می‌دهد و با بزرگ شدن شرکت هم این برنامه تغییری نکرده است. گوگل در سال ۲۰۰۷ میلادی توسط مجله فورچن به عنوان بهترین شرکتی که می‌توان در آن کار کرد انتخاب شد و از آن زمان تاکنون، تعداد کارمندانش سه برابر شده است. به همین ترتیب، امکانات برای پذیرایی از این جمعیت نیز افزایش یافته است. مثلا در مقر اصلی گوگل که به «مانتن ویو» معروف است تعداد کافه تریاها از ۱۱ به ۲۵ افزایش یافته است.

بنشین یا بایست

نشستن ممکن است برای سلامتی مضر باشد. بر اساس آمار انجمن سرطان امریکا زنانی که روزانه بیش از شش ساعت می‌نشینند، ۳۷ درصد احتمال ابتلایشان به سرطان بیشتر است از زنانی که کم‌تر از

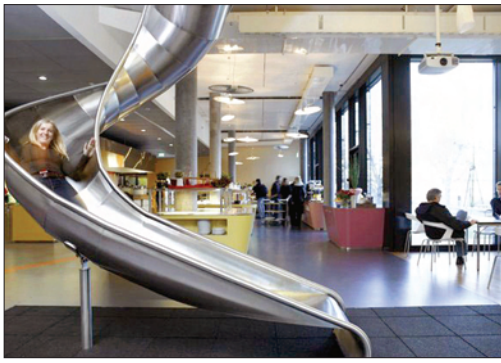

سه ساعت در روز در حالت نشسته هستند. (این رقم برای مردان ۱۸ درصد است). شاید به همین خاطر است که بسیاری از کارمندان گوگل ترجیح می‌دهند موقع کار کردن بایستند. طراحی یک میز استاندارد کار برای حالت ایستاده از جمله نکاتی بود که در سال گذشته به شدت با استقبال کارمندان گوگل مواجه شد. کارمندان گوگل در این راستا می‌توانند بر اساس قراردادی که با شرکت ارگولاب به امضا رسیده، مدل میز خود را انتخاب کنند و آن را با ارتفاع و اندازه مورد نظر خودشان سفارش بدهند. آمار غیررسمی نشان می‌دهد که استفاده از میز کار برای حالت ایستاده اخیرا در گوگل افزایش زیادی داشته است.

سهم غذای دریایی

در ماه مه سال ۲۰۱۱ میلادی برنامه استفاده از شیلات و غذاهای دریایی در گوگل مورد توجه قرار گرفت. هر کارمندی در گوگل می‌تواند با قیمت مناسبی از شیلات تازه‌ای که برای گوگل تهیه می‌شود استفاده کند.

آدم معروف‌ها می‌آیند

سر زدن آدم‌های معروف به شرکت گوگل اصلا عجیب نیست. مثل باراک اوباما و جان مک کین، و بسیاری از روزنامه‌نگاران و نویسندگان معروف. حتی خواننده‌های رپ هم در مقر گوگل برنامه اجرا کرده‌اند.

موبایل مجانی

یکی از مزایای مهم کار کردن برای شرکتی که ارائه‌دهنده بزرگ‌ترین سیستم عامل موبایل بوده این است که از تکنولوژی رایگان استفاده کنید. گوگل به کارمندانش تلفن‌های هوشمند زیادی داده و یک‌بار هم به عنوان هدیه به برخی از آنها سامسونگ گلکسی نکسوس داده است.

بچه‌ها وضع‌شان خوب است

شرکت گوگل به کارمندانی که صاحب بچه می‌شوند مرخصی خوبی می‌دهد -به مادران ۱۸ ماه و به پدران ۱۲ ماه. البته مزیت‌های دیگری را هم برای آنها در اوایل آن دوران در نظر می‌گیرد. کلاس‌هایی هم برای پدران و مادران جدید در محل شرکت برگزار می‌شود. ۵۰۰ دلار هم به عنوان کمکی برای خدمات مورد نیاز بچه‌داری در ماه‌های اول به پدران و مادران جدید ارائه می‌شود.

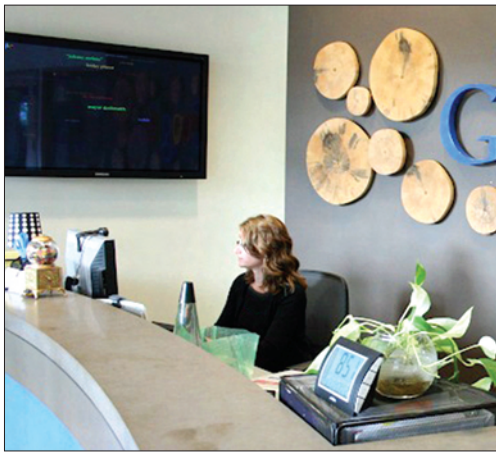

چطور رویاهایمان را واقعی کنیم

بخش‌هایی از سخنرانی لری پیج درباره موفقیتش و رویای پول‌سازش

شاید خیلی‌ها باورشان نشود. اما برخی از چهره‌های موفق در دنیا از خواب‌های خودشان برای پیشرفت سود برده‌اند. لری پیج یکی از آنهاست. او که مدیر عامل گوگل و یکی از بنیانگذاران این شرکت است در سخنرانی‌ای که در سال ۲۰۰۹ میلادی در دانشگاه میشیگان ایراد کرد نکاتی جالب را در این خصوص مطرح کرد و گفت که سکوی پرتاب ایده‌هایش برای شکل گیری شرکت گوگل بر مبنای خوابی بوده که او در دوران کالج دیده است. پیج در زمانی که آن خواب را دید ۲۳ سال داشت و از دستمایه رویایی که دیده بود استفاده کرد و آن را پرورش داد تا این که توانست به یکی از بازیگران عرصه اینترنت تبدیل شود. گویا پیج نیمه‌شب از خواب می‌پرد و این رویای خود را یادداشت می‌کند و ظاهرا این پول‌سازترین خواب دنیا بوده است!

من به دنبال کردن خواب‌ها و رویاهایمان اعتقاد دارم. در واقع می‌گویم باید راهی برای واقعی کردن آنها وجود داشته باشد. حتما برای شما هم پیش آمده که از خواب بپرید و بخواهید بخشی از خوابتان را یادداشت کنید اما کاغذی کنار دستتان نیست و فردا صبح هم همه چیز را فراموش کرده‌اید. یک شب در ۲۳ سالگی‌ام از خواب پریدم. با خودم فکر کردم که چه می‌شد اگر کل وب را دانلود می‌کردیم و فقط لینک‌هایش را نگه می‌داشتیم... بلافاصله خودکاری قاپیدم و ایده‌ام را نوشتم! بعضی وقت‌ها واقعا باید از خواب پرید و نکات مهم را یادداشت کرد. باقی شب را به فکر کردن درباره جزییات این ایده و این که چطور باید شروعش کرد گذراندم.

مدتی بعد به تری وینوگراد -مشاورم در دانشگاه- گفتم که به نظرم دانلود کردن کل وب، چند هفته طول می‌کشد. او سری تکان داد و چیزی نگفت. ظاهرا می‌دانست که خیلی بیشتر از اینها طول می‌کشد. من زیادی خوش بین بودم. البته چندان هم به راه انداختن یک موتور جستجوی اینترنتی فکر نکرده بودم. اما مدتی بعد فهمیدم که چگونه می‌توان راه بهتری برای طبقه‌بندی صفحات وب پیدا کرد و از آن طریق موتور جستجوی اینترنتی را به کار انداخت. اینجا بود که گوگل متولد شد. نتیجه اصلی‌اش این بود که وقتی یک خواب خاص می‌بینید دنبالش را بگیرید؛ ممکن است موفق شوید!

وقتی اینجا در دانشگاه میشیگان درس می‌خواندم، به ما یاد می‌دادند که چطور رویاهایمان را واقعی کنیم. می‌دانم به نظر خنده دار می‌آید. اما این همان چیزی است که من سعی کردم یاد بگیرم. یک‌بار هم در یک اردوی آموزشی شرکت کردم که شعارش این بود: «برای «غیرممکن‌ها» احترامی قائل نباشید». آن برنامه مرا ترغیب کرد که ایده‌های دیوانه‌وار را پی بگیرم: می‌خواستم یک سیستم سریع شخصی در کمپس دانشگاه بسازم که جایگزین اتوبوس‌ها شود. هنوز هم به آن سیستم حمل و نقل فکر می‌کنم. درواقع رویای آن روزم را هنوز کنار نگذاشته‌ام. واقعیت این است که بسیاری از کارهایی که انسان‌ها سعی می‌کنند یاد بگیرند (مثل آشپزی، نظافت و رانندگی) در آینده چندان مورد توجه قرار نخواهند داشت و لزومی ندارد که انسان انجام‌شان دهد. پس ما فرصتی داریم برای آن که به غیرممکن‌ها دهن کجی کنیم و دنبال کارها و راه حل‌های جدید باشیم.

به نظر من بهتر است که رویاهای بلندپروازانه‌مان را دنبال کنیم. شاید خیلی احمقانه به نظر بیاید. اما خب در کارهای احمقانه معمولا رقیب هم نداریم و می‌توانیم کار خودمان را پیش ببریم. تعداد آدم‌هایی که من بشناسم و واقعا این‌قدر دیوانه باشند به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. بهترین آدم‌ها همیشه سراغ بزرگ‌ترین چالش‌ها می‌روند و این همان کاری است که در گوگل انجام شد. ماموریت ما این بود که اطلاعات دنیا را سر و سامان بدهیم و آنها را به شکلی جهانی و مفید در دسترس همه قرار دهیم. مگر می‌شود که از چنین ایده‌ای ذوق‌زده نشویم؟ اما خب من و بینان‌گذار دیگر گوگل- یعنی سرگئی برین- جرات نکردیم گوگل را راه بیندازیم چون می‌ترسیدیم از برنامه دکترای‌مان جا بمانیم و اخراج شویم. بعدش هم که کار شروع شد حس می‌کردیم دو تا کرم خاکی هستیم که داریم در توفان در یک جاده حرکت می‌کنیم! اما بالاخره کار خودمان را کردیم. سه تا کارتن اعتباری را خالی کردیم و کلی هارد دیسک خریدیم و پشت کامیون انداختیم و با خودمان بردیم. اینها اولین سخت‌افزارهای گوگل بودند.

خلاصه این که فکر می‌کنید چطور باید دنیا را تغییر داد؟ به نظر من با کار کردن روی چیزی که به طرز ناراحت‌کننده‌ای جالب باشد!

چطور باید دنیا را تغییر داد؟ به نظر من با کار کردن روی چیزی که به طرز ناراحت‌کننده‌ای جالب باشد!

ایده‌هایی برای تمام فصول

نگاهی به کتابی که سیر ایده‌های انسان از گذشته به آینده را بررسی می‌کند

ایده های بزرگ:
دستاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شکل داد
۳۲۰ صفحه
ناشر: نشنال جئوگرافیک
با مقدمه تیموتی فریس
سپتامبر ۲۰۱۱

هیچ وقت فکر کرده‌اید که اوضاع حال و آینده‌تان تا چه اندازه از اکتشافات و دستاوردهای گذشتگان ریشه گرفته است؟ قاعدتا ایده‌هایی اولیه و بنیادین در زندگی ما انسان‌ها وجود داشته که راه خود را به سوی آینده هم باز کرده‌اند. کتاب «ایده های بزرگ: دستاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شکل داد» دقیقا در جهت همین هدف نوشته شده و نشان می‌دهد که چگونه بسیاری از ایده‌های مهم و ابداعات تحول‌دهنده و معطوف به آینده، از اکتشافات و ایده‌های بزرگ گذشته الهام گرفته‌اند. از جمله مهم‌ترین ابداعاتی که بر روی شانه اکتشافات گذشته شکل گرفتند می‌توان به ترانزیستور، خط تولید، ژیروسکوپ و حتی چرتکه اشاره کرد.

مقدمه این کتاب را تیموتی فریس نوشته است؛ کسی که از سوی روزنامه واشنگتن پست آمریکا «بهترین نویسنده علمی عصر ما» لقب گرفته است. البته کتاب از سوی موسسه نشنال جئوگرافیک تهیه و تدوین شده و همین مهم‌ترین نکته است و اعتبار خاصی به آن می‌بخشد.

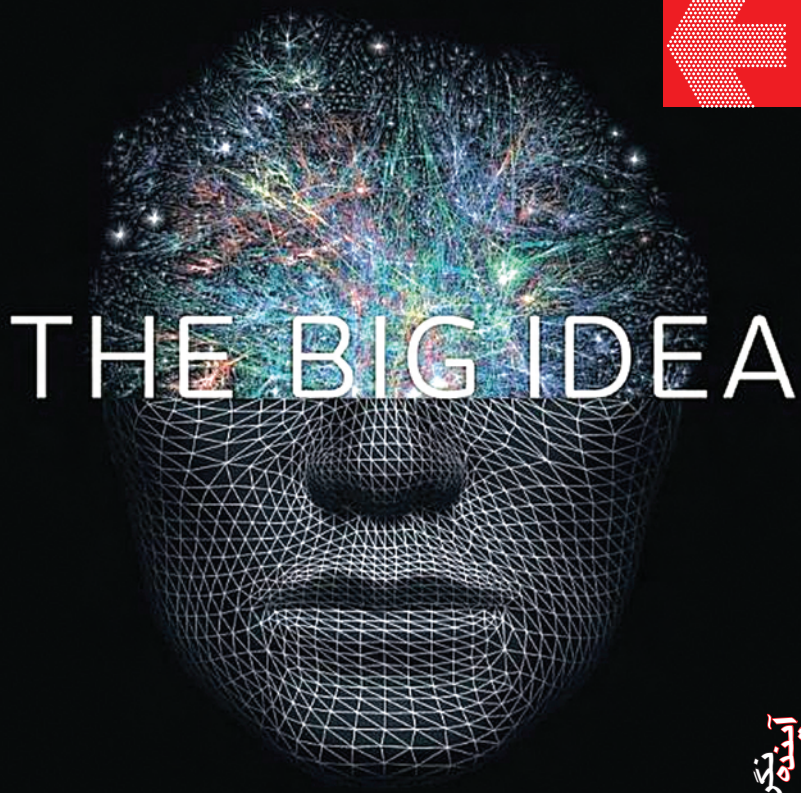

با مطالعه این کتاب درواقع داریم سرگذشت جالب و درهم‌پیچیده‌ای از ۲۴ ایده بزرگ و مهم در علم و تکنولوژی امروز را می‌خوانیم. این ۲۴ ابداع بزرگ درواقع طوری بر ابداعات و اکتشافات آینده تاثیر گذاشته‌اند که به نحوی شاید غیرقابل باور به نظر برسد. هر یک از این ابداعات به تجربیات، یافته‌ها، مشاهدات و سازه‌هایی متکی هستند که از پیش توسط انسان کشف و ساخته شده بودند. مثلا اگر موتور القایی وجود نداشت، هیچ ماشین الکتریکی‌ای هم وجود نداشت. همچنین می‌توان رد تولید و ذخیره برق را گرفت و آن را به ابداعاتی در گذشته وصل کرد.

بر اساس آنچه که در مقدمه آمده، هدف کتاب آن بوده که چنین ارتباط و اتصالی را میان گذشته و آینده؛ و در میان تمام عرصه‌های تجربی و در تمام زمان‌ها برقرار کند. در چنین شرایطی، از زمان حال و حتی از زمان آینده شروع می‌کنیم؛ تا عقب پیش می‌رویم و با هر بار ورق زدن کتاب، یک گام به گذشته نزدیک‌تر می‌شویم و در می‌یابیم که هر ابداع و اکتشافاتی از چه نکته‌ای در گذشته نشات و تاثیر گرفته بوده است.

کتاب به شش بخش تقسیم شده است و هر یک حوزه ای خاص از علم و تکنولوژی را در بر گرفته است: مثلا بخش «اطلاعات و ارتباطات» شامل یافته‌هایی درباره نحوه شکل‌گیری محاسبات و مخابرات است. در بخشی دیگر با «سلامت و داروها» سر و کار داریم و در آن تمرکز و توجه اصلی بر روی داده‌ها و اطلاعاتی است که از گذشته در مورد بدن انسان وجود داشته است. بخش دیگر کتاب به «فیزیک و کیهان» اختصاص یافته است که شامل مشاهداتی درباره فضاهای بیرونی و اصولیِ حکم‌فرما بر دنیای فیزیکی زمین می‌شود.

اگر بیکن زنده بود...

بخش‌هایی از مقدمه تیموتی فریس

ایده‌های اولیه بزرگ در گذشته از سوی زنان و مردان مبتکری مطرح شده که حالا نام همگی‌شان سال‌هاست که از ذهن‌ها رفته است. هیچ ساختمان یادبودی برای کاشف کاسه یا کَرَجی یا چرخ به پا نشده است. همچنین هیچ‌کس سخنی به میان نمی‌آورد از کاشفان اولیه کشاورزی؛ یا از کسانی که برای اولین بار مس را گداختند و استفاده کردند؛ و یا از آنهایی که در گِل خیس، حفره‌هایی ایجاد کردند و اولین نوشته‌ها را به وجود آوردند. اما واقعیت این است که افسانه این اکتشافات همیشه با ما همراه بوده است و بنیان‌های دنیای مدرن ما را به وجود آورده است و البته در آینده هم بیشتر از آنها خواهیم شنید.

با ظهور پدیده نوشتن، ایده‌های بزرگ توسط

«شـیمی و مواد» عنوان بخشـی دیگر از کتاب است که تحلیل‌هایی درباره ترکیب و غالب شـدن مواد در شرایط خاص را مورد بررسی قرار داده است. در بخش «زیست‌شناسی و محیط‌زیست» جزییاتی درباره فهم و درک مـا از جهان پیرامون‌مان آمده اسـت و بخش «حمـل و نقل و اکتشـافات فضایی» نیـز بر راه‌های مختلفی متمرکز شـده که انسـان‌ها برای حرکت و اکتشاف نقاط مختلف دنیا پیدا کردند.

خط اصلی هر فصل، نوعی جدول زمانی معکوس اسـت. در هر جدول زمانی با مهم‌تریـن ابداعات، و با دستاوردهای مهم و حوادث خارق‌العاده‌ای در حوزه‌های مختلف مواجه می‌شویم. اینها در واقع بنیان‌های اساسی علوم و تکنولوژی هسـتند که ایده‌های بزرگ امروز و فردا را شکل داده‌اند. تاریخی که روی هر جدول زمانی دیده می‌شود، نزدیک به دوران امروز و معاصر است و به سمت عقب حرکت دارد و جریان تحول آن پدیده و تاثیرات مختلف آن را پیگیری می‌کند.

هر یک از شـش بخش کتاب به چهار ایده بزرگ آینده و نیز بین ۴۰ تا ۵۰ ایده مهمی که در طول زمان حرکت داشته‌اند، اختصاص یافته است. تصویرسازی‌ها، آثار هنری و اطلاعات تکنولوژیکی هر یک به نوبه خود نشان داده‌اند که ابداعات و پیشرفت‌های انسان به چه شکل صورت گرفته است.

کتاب «ایده‌های بزرگ: دستاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شـکل داد» عملا نگاهی بسـیار دقیق به ریشه‌های دنیای پرسرعت امروز می‌اندازد و فکت‌های جالب و قابل هضمی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از آن جمله می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

– تحقیقات بر روی سلول‌های بنیادین سرچشمه ابداعاتی بود که امروز در عرصه داروهای بازتولیدشونده صورت گرفته و برای رشد جایگزین‌هایی برای اعضای بدن به کار گرفته می‌شود.

– آنتون فان لوونهوک که در خانواده ای با پیشـه سبد سازی به دنیا آمده بود، هر چیزی را که اطرافش بـود مورد آزمایش قرار می‌داد؛ از آب دریاچه گرفته تا مدفوع. او اولین انسانی بود که زندگی میکروسکوپی را مورد توجه قرار داد و کارهایش در دستاوردهای آینده سهم مهمی داشت؛ از جمله در تحقیقاتی که در عرصه داروهای نانو انجام گرفته است.

– نظریه نسبیت اینشتین که تقریبا صد سال پیش تدوین شد، پایه‌گذار نظریه‌پردازی‌هایی بود که بعدها در عرصه جاذبه کوانتومی و مسائل دیگر مطرح شد.

–تحقیقاتی که در خصوص اکوسیستم زمین انجام گرفته است، احتمالا بعدها دانشمندان را قادر خواهد ساخت که سطح سـیاره‌هایی مثل مریخ را هم برای کشاورزی درنظر بگیرند و شرایطش را فراهم کنند.

اینها فقط چند نمونه از نکاتی است که در کتاب ذکر شـده اسـت. با خواندن «ایده‌های بزرگ: دستاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شکل داد» می‌فهمیم که چگونه نظریه‌های گذشـته به بخشـی از واقعیت آینده تبدیل می‌شوند و با این اوصاف، تعجب نخواهیم کرد اگر که در آینده نزدیک در بیمارستانی در حوالی منزل مان شاهد پرورش اعضای جدید بدن انسان برای بیماران باشیم.

در عین حـال، این کتاب اثر مهمی اسـت درباره تکنولوژی‌های نوظهور در عرصه نانوتکنولوژی، تولید انرژی هسـته‌ای، ساخت وسـایل زیردریایی عجیب و دسـتاوردهای دیگـر. با خواندن ایـن کتاب حتی می‌فهمیم که چگونه عمر متوسط انسان‌ها در ۲۰۰۰ سال اخیر از سی سالگی به هفتاد سالگی رسیده و شاید در آینده هم بالاتر برود.

بسیاری از جدیدترین ایده‌های علمی در این کتاب به بحث گذاشته شده‌اند و البته آدم‌هایی که مولد این ایده‌ها بوده‌اند هم به تفصیل مورد توجه قرار گرفته‌اند. مثلا هم از نیکلا تسـلا می‌خوانیم که مبدع فن‌آوری بی‌سـیم بوده اسـت و هم از توماس ادیسون که تمام ایده‌های اولیه درباره مهندسی برق و شبکه فشار قوی برق را شکل داد.

در عین حال با خواندن این کتاب می‌توان دیدگاهی رو به آینده در خصوص علم و پیشرفت‌های تکنولوژیک پیدا کرد. مثلا این که می‌توان با قرار دادن یک دروازه دیجیتالی در یک باکتری، آن را به یک ارگانیسم زنده که در عین حال پردازشگری کوچک نیز هست، تبدیل کرد. در عین حال به راحتی می‌توان با دسـتگاه‌های مختلف به بررسـی کف اقیانوس‌ها پرداخت و درباره گذشـته زمین و دریا بیشـترین اطلاعات را به دست آورد. از همین راه، می‌توان دستگاه‌هایی برای تشخیص و پیش‌بینـی زلزله و حتی مقابله با آن کشـف کرد و البته تمام این دستاوردها و پیشرفت‌های رو به آینده بر مبنای همان اکتشافات و ایده‌هایی قرار گرفته‌اند که در گذشته توسط انسان کشف شده بود.

با این ترتیب، کتاب «ایده‌های بزرگ: دستاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شـکل داد» کتابی جذاب است که ما را وا می‌دارد با اشتیاق و توجه بیشتری در انتظار دستاوردهای علمی آینده باشیم و بدانیم که به زودی تحولاتی در عرصه‌های مختلف در زندگی انسان رخ خواهد داد که بسیار بیشتر از دستاوردهای گذشته بر زندگی ما تاثیر خواهند گذاشت.

این کتاب اثر مهمی است درباره تکنولوژی‌های نوظهور در عرصه نانوتکنولوژی، تولید انرژی هسته‌ای، ساخت وسایل زیردریایی عجیب و دستاوردهای دیگر

متفکرانی بزرگ مطرح شدند. این روشنفکران، افق‌های ارزشمندی را در جریان نوشتار خود باز کردند و درواقع به تحلیل و بازبینی در فکت‌هایی پرداختند که پیشتر به صورت نسبی در اختیارشان قرار گرفته بود. علم و تکنولوژی آن‌قدرها وابسته به سنت روشنفکرانه نبودند و بیشـتر در برابر آن واکنش نشـان می‌دادند و با این ترتیب، بیشتر به سمت همان چیزی پیش می‌رفتند که در دوران ابداعات پیشاتاریخی هم مورد توجه قرار داشـت: ور رفتن با هر چیزی و کشف آن. دانشمندان پیشرویی مثل گالیله، گیلبرت، هاروی و نیوتن احتمالا بیشتر تمایل داشتند با شخصیتی مثل فرانسیس بیکن هم‌ذات‌پنداری کنند، یعنی همان کسی که به عنوان پیامبر علم در قرن هفدهم میلادی شناخته شده است. او استادان همکار خود در دانشگاه را «کشتی‌های آرام شده» می‌خواند که «هیچ‌گاه حرکت نمی‌کنند مگر به همراه بادی که از نفس مردان دیگر بلند شده باشد».

دانشمندان بیشـتر ترجیح می‌دادند به فکت‌های جدید توجه کنند؛ مثلا ایـن که جاذبه و مغناطیس چگونه عمـل می‌کنند و چگونه خـون در تمام بدن انسـان جریان دارد و چگونه سیاره‌ها به دور خورشید می‌چرخنـد. نکات مورد اشـاره آنها چنـدان از بابت خواندن کتاب‌های قدیمی مطرح نمی‌شـد بلکه آنها بیشـتر به تجربه و آزمایش و مشاهده توجه داشتند و ایـن همان چیزی بود که گالیلـه نامش را «کتاب طبیعت» گذاشته بود.

نتیجه فعالیت‌های آنها، پیشرفت‌های غیرمنتظره‌ای در زندگی انسـان‌ها در سراسـر جهان بود. تا پیش از انقلاب‌های علمی و تکنولوژیکی، اکثر انسان‌ها بی‌سواد بودند؛ چند صد دلار بیشتر در سال درآمد نداشتند و احتمال این که عمرشان به سی سالگی بکشد هم زیاد نبود. امروزه بیش از هشـتاد درصد از تمام انسان‌های بالغ باسـواد هسـتند و درآمد متوسط سالانه بیش از هفت هزار دلار است. عمر متوسط انسان هم حالا دارد به هفتاد سـال نزدیک می‌شود. تمام این تحولات در زمان کوتاهی رخ داده‌اند و اینها را باید در برابر سـایه بلند تاریخ ما و نیز دوران پیشاتاریخ مورد بررسی قرار داد و این همان چیزی است که انسان هنوز به خوبی نتوانسته تحولش را درک و هضم کند.

من روی میز کارم تبری گذاشته‌ام که ساخته دست انسان است و مربوط به دوران نئاندرتال‌ها. شاید مربوط به ۳۴ هزار سـال پیش باشـد. تبر خوبی است. وقتی بلندش می‌کنی فورا تمام کارهایی که می‌شـود با آن انجـام داد به ذهنت می‌آیند: از خرد کردن گوشـت گرفته تا دفاع از خودت. آن روحیه، روحیه یاد گرفتن و الهام گرفتن از طریق بررسـی فیزیکی و مسـتقیم طبیعت، محرک و انگیزه‌ای واقعی بوده که به شکلی یکسان پشت تمام پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی قرار داشته است و خواهد داشت.

بیکن در طلیعه علم مدرن چنین استدلال کرد که تجربه‌کننده‌ها «مثل مورچه‌اند. فقط همه‌چیز را جمع می‌کنند و مورد اسـتفاده قرار می‌دهند» در حالی که اهالی منطق «شبیه عنکبوت هستند. آنها تارشان را از خودشان می‌تنند». اما به نوشته بیکن، «زنبورها راه میانه را پیش می‌گیرند. آنها ماده را از گل‌های باغ جمع می‌کنند اما آن را با قدرت خودشان تغییر می‌دهند و هضمش می‌کنند».

زمان نشـان داد که حرف‌های بیکن درست بوده است. دانشـمندان امروز به شدت غرق در تکنولوژی هستند و اهالی تکنولوژی هم غرق در علم هستند اما خیلی سـخت است که ردیابی کنیم و ببینیم علم تا کجا می‌آید و تکنولوژی تا کجا. این پروسه گیج‌کننده، شاید اهالی علم و دین را کاملا راضی نکند اما نتایجی در بر دارد که خود به اندازه کافی گویا هستند: این که حال ظرف یک دهه، آن‌قدر واقعیت‌های جدید کشف می‌شـود که شاید پیشـتر ظرف یک قرن هم کشف نمی‌شد.

اگـر بیکن امروز زنده بود احتمالا علم و تکنولوژی جهانی را با دشـت گل‌های وحشـی مقایسه می‌کرد که توسـط زنبورها گرده‌افشانی می‌شوند و البته این به بخشـی از طبیعت خود آنها برمی‌گردد. با خواندن کتاب «ایده‌های بزرگ: دسـتاوردهای گذشته چگونه آینده ما را شـکل داد» نیز همین احساس را خواهید داشـت: این که پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک به همان ذات و طبیعت خودشان برمی‌گردند. پس منتظر آینده باشید.

اژدهای ۲۰۳۰

آنچه یک بازرگان باید درباره آینده اقتصاد چین بداند:
چگونه رشد اقتصادی چین به وضعیتی باثبات خواهد رسید؟

در شرایطی که اقتصادجهانی دارد وارد مرحله نسبتاخطرناکی می‌شود، چین دارد خود را برای مقابله با ریسک، شوک و آسیب‌پذیری‌های مختلف آماده می‌کند

The Economist

اخیرا ماجرای افت اقتصاد چین در بعضی از رسانه‌ها مورد توجه زیادی قرار گرفته است. مشخص نیست که این افت تداوم خواهد داشت یا پدیده‌ای موقتی است. اما بروز چنین شرایطی نشان می‌دهد که مقامات و سیاستگزاران چینی باید تلاش زیادی در جهت بهبود عملکرد اقتصادی این کشور در دوره‌ای میان‌مدت و درازمدت صورت دهند و اوضاع را عوض کنند. چین از زمان آغاز گذار به سمت اقتصاد بازار-که از سال ۱۹۷۹ میلادی کلید خورد- به صورت همزمان با چالش‌های گوناگونی مواجه بوده است: کاهش تساوی اجتماعی، درجات زیاد و فزاینده‌ای از تخریب و صدمه به محیط‌زیست، عدم تعادل خارجی و نیز سالمند شدن جامعه.

دوازدهمین برنامه پنج ساله اقتصادی چین (در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ میلادی) ظاهرا این چالش‌ها را به خوبی مد نظر قرار داده است و مثلا نیاز به تعمیق اصلاحاتِ مبتنی بر بازار، تغییر الگوی توسعه کشور، تمرکز بر کیفیت رشد اقتصادی، اصلاحات ساختاری، ریشه‌یابی افزایش تبعیض در درآمدها، و نیز مقابله با شکاف فزاینده میان شهر و روستا را در این راستا به رسمیت شناخته است. در جهت همین رویکرد درازمدت، یک گزارش جدید با عنوان «چین در سال ۲۰۳۰ میلادی: ساختن جامعه‌ای مدرن، هماهنگ، خلاق و پردرآمد» منتشر شده است که پیشنهاداتی تازه ارائه می‌دهد. این پیشنهادات مشتمل بر اصلاحاتی هستند که چین برای ایجاد اقتصاد بازار به شکل موثر و بالغ تا سال ۲۰۳۰ میلادی به آنها نیاز دارد. این گزارش، نتیجه همکاری طولانی مدتی است که چین با بانک جهانی داشته است. رابرت بی. زولیک رییس بانک جهانی به مناسبت سی امین سالگرد عضویت چین، به مقامات این کشور پیشنهاد کرده که تلاشی مشترک را برای شناخت و تحلیل چالش‌های توسعه‌ای میان مدت چین آغاز کنند و گزارش «چین ۲۰۳۰» نیز در همین راستا به لزوم انجام اصلاحات ساختاری برای بازتعریف نقش حکومت در اقتصاد و نیز شرکت‌ها و بانک‌های متعلق به دولت اشاره دارد. از دیگر موارد مندرج در این پیشنهادها می‌توان به توسعه بخش خصوصی، توسعه رقابت‌ها، و نیز تعمیق سیاست‌های لیبرال در عرصه کار، زمین و بازارهای مالی اشاره کرد. دولت چین از یک‌سو وظیفه تامین کالاها و خدمات محسوس و مادی کم‌تری را به عهده دارد و از سوی دیگر تامین کالاها و خدمات غیرمحسوس (مثل قوانین، استانداردها و سیاست‌ها) از سوی دولت اهمیت بیشتری یافته است. این نوع سیاست‌ها و پیشرفت‌های نهادینه باعث افزایش تولید، پیشبرد رقابت‌ها، افزایش تاثیر اختصاص منابع، افزایش حمایت از محیط‌زیست و نیز موجب کاهش خطرات و عدم قطعیت‌ها می‌شود. در بخش کسب و کار هم تمرکز بر رقابت فزاینده در تمام بخش‌ها، کاهش موانع بر سر راه ورود و خروج شرکت‌های خصوصی، و تقویت رقابت بین شرکت‌های دولتی قرار خواهد گرفت.

در بخش مالی، نظام بانکی باید تجاری شود و بنابراین به صورت تدریجی شـرایط آن فراهم شود که نرخ بهره توسـط قدرت‌های بازار تعیین شـود. در عین توسـعه زیرسـاخت‌های قانونی و نظارتی لازم برای ثبات مالی، باید بازارهای سرمایه نیز تعمیق و تقویت شوند. در بازار کار اما اقدامات بیشتری باید انجام گیرد. چین نیاز دارد که اصلاحاتی در عرصه نظام هوکو (ثبت مسکن) انجام دهد و به این ترتیب، کارگران امکان آن را داشته باشند که تا سال ۲۰۳۰ میلادی با توجه به سیگنال‌های بازار و با آزادی بیشتری موقعیت کاری خود را تغییر دهند. در حال حاضر، هر کسی که بدون هوکو (ثبت مسکن) بخواهد به بخش دیگری از کشـور بـرود و کار کند، در خطر از دست دادن تحصیلات، خدمات اجتماعی و بازار مسکن قرار می‌گیرد. سیاست‌گزاران چین در عین حال بایـد معیارهای جدیدی را در آینـده برای افزایش نرخ مشارکت نیروی کار، بازبینی سیاست ارائه دستمزدها، و اجرای کشوری برنامه‌های تامین اجتماعی به کار بگیرند. در واپسین مرحله نیز حقوق کشاورزان باید حفظ شود، میـزان بهره‌وری از اراضی کشـاورزی افزایـش یابد، و سیاست‌های جذب اراضی روستایی برای استفاده شهری مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

موفقیت میان مدت اقتصاد چین در عین حال در گرو ایجاد سیستمی باز اسـت که در آن فشار رقابت وجود داشـته باشد و شرکت‌های چینی را به ابداع در تولید و پردازش وادارد. این مسـئله نه فقط از طریق برنامه‌های توسعه و تحقیق خودشان، بلکه از طریق همکاری‌های گسترده خارجی قابل اجرا خواهد بود. در چنین شرایطی، به جای بالا بردن کمیت تولید، بحث کیفیت تولید مورد توجه بیشـتری قرار خواهد داشـت. سیاست‌گزاران در آینده در عین حال باید بر افزایش مهارت‌های تکنیکی و شـناختی فارغ‌التحصیلان دانشـگاه‌ها و نیز افزایش همکاری دانشگاه با بخش صنعت متمرکز شوند.

از دیگر نکات مهمی که در خصوص بهبود آینده اقتصادی چین باید مطرح کرد، در پیش گرفتن سیاسـت‌های پاک در حوزه محیط‌زیسـتی است. اگر چین بخواهد در موقعیت فعلی فقط به افزایش رشد اقتصادی بیندیشد و بعد از آن تازه به فکر جبران مشکلات محیط‌زیستی ناشی از آن باشـد، ضرر و زیان زیادی را متحمل خواهد شـد. بنابراین، افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در صنایعی که آلودگی کم‌تری دارند و میزان مصرف انرژی و منابع آنها هم کم‌تر است می‌تواند با ایجاد رقابت بیشتر، موقعیت بهتری برای آینده نیز ایجاد کند. شاید یکی از حیاتی‌ترین برنامه‌های آینده چین در عرصه اقتصادی نیز باید این باشد که سهم خود در عرصه جهانی را به شـدت افزایش بدهد. چین با تداوم افزایش ارتباطـات خود در عرصه تجارت جهانی و نیز عرصه مالی می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری، به کار گیری متخصصین و راه‌های بازگشت سرمایه بیشتری را برای خود فراهم کند. درواقـع گزارش «چین ۲۰۳۰» همان چیزی است که سیاسـتگزاران چین برای رشد باثبات و هماهنگ اقتصادی در آینده به شـدت به آن نیاز دارند. در شرایطی که اقتصاد جهانی دارد وارد مرحله نسبتا خطرناکی می‌شـود، چین حالا دارد خود را برای مقابله با ریسک، شوک و آسیب‌پذیری‌های مختلف آماده می‌کند و البته چینی‌ها فراموش نکرده‌اند که در راه حل و فصل چالش‌های درازمدت کشـور، باید به معضلات میان‌مدت هم توجه خاصی نشان بدهند.

عراق از خاکسترها برمی خیزد؟

روند بازسازی عراق سرعت گرفته است

ALJAZEERA

عـراق این روزها شـرایط جدیدی را تجربه می‌کند. خیلـی از آنهایی که در دهه‌های گذشته به خاطر جنگ و بی‌ثباتـی از کشـور گریخته بودند حالا با امید به آینده دارند به عراق برمی‌گردند. پروژه سـاختمان جدید بانک مرکزی عراق که سـاخت آن کلید خورده اسـت، بالغ بر ۹۵ هزار متر مربع اسـت و چهل طبقه دارد. بر این اسـاس، چنین ساختمانی بلندترین بنا در شـهر بغداد خواهد بود و بر رود دجله مشرف اسـت. ظاهرا قرار است این بنا در سال ۲۰۱۶ میلادی به بهره‌برداری برسد. طراح بنا تلاش کرده که معماری این بنا را با الهام گرفتن از زیگورات سومری‌ها و نیز معماری سـامرا طراحی کنـد. هدفش هم این بوده که نوع معماری سـاختمان کاملا نماینده عراق به عنوان قدرتی نوظهور باشـد. از دیگر تغییراتی که در عرصه شهرسـازی در عراق و به خصوص در شعر بغداد مورد توجه قرار دارد، انتقال بخشـی از جمعیت به شهرک‌های اقماری است. عراقی‌ها برای تحقق این هدف از کارشناسـانی لبنانی استفاده کرده‌اند؛ یعنی همان افرادی که بعد از جنگ داخلی لبنان به بازسازی و طرح‌ریزی شهرها پرداختند و سرمایه‌گذاران زیادی را نیز جذب کردند. به هر حال، از شواهد و قراین این‌طور بر می‌آید که مردم عراق نسـبت به روند بازسازی این کشـور دیدگاه مثبتی دارنـد و از تغییرات جدید هم اسـتقبال می‌کنند. این راهی است که عراق به سوی آینده در پیش گرفته است.

گردشگران به گرمای مصر باز می‌گردند؟

در انتظار توریست یک میلیونی

MEED

شمار گردشـگرانی که خاورمیانه را به عنوان مقصد نهایی خود انتخاب می‌کنند در مقایسه با سـال گذشته افزایش داشـته است اما آیا خاورمیانه -و به خصوص مصر- می‌توانند به تداوم این افزایش دل‌خوش کنند؟

تعداد گردشگران مصر در ماه فوریه امسال در مقایسـه با سـال گذشـته -دوره اوج ناآرامی‌های سیاسـی- ۳ برابر شـده است. بر اسـاس آمار آژانس مرکزی آمار مصر، کشوری که در هفته‌های اخیر دوباره شاهد میان مردم و ارتش بوده و برای انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شود در ماه فوریه پذیرای ۷۵۳ هزار بازدیدکننده بوده است که در مجموع ۸ میلیون شب خود را دراین کشور گذرانده‌اند. این در حالی است که در فوریه سـال گذشته که همزمان با سرنگونی دولت حسـنی مبارک بود تعداد بازدیدکنندگان این کشور ۲۱۱ هزار نفر بود کـه در مجموع چهارونیم میلیون شـب خود را در مصر گذرانده بودند. بدین‌ترتیب و با توجه به آمار منیر فخری عبدالنور وزیر گردشـگری مصر، این کشـور در مقایسه با سـال گذشته در سه ماهی نخست سال جاری افزایش ۲۳ درصدی در تعداد بازدیدکنندگانش داشته است. منیر فخری عبدالنور در سـخنرانی خود در همایش «بازار توریسـم اعراب» که اخیـرا در دبی برگزار شـد گفت: «انتظار می‌رود شمار بازدیدکننـدگان از مصر به سطح پیش از شروع انقلاب در سال ۲۰۱۰ برسد یعنی ۱٫۱ میلیـون توریسـت.» مصـر طـی ماه‌هـای اخیر تلاش‌های بسـیاری برای بازگردانـدن دوباره رونق به صنعت توریسـت‌اش کرده است از آن جمله می‌توان بـه راه‌اندازی کمپین تبلیغاتی در کشـورهایی چون عربستان سعودی، کویت، قطر و امارات متحده عربی اشاره کرد. بدین‌ترتیب بر طبق آمار سازمان گردشگری این کشور شمار گردشگران اماراتی مصر در سه ماهی اول سـال جاری ۱۵ درصد افزایش داشته و از ۴ هزار و ۲۳۲ نفر به ۴ هزار و ۸۸۳ نفر رسـیده است. ویلیام هورسلی مدیر کل موسسه مالی الفطیم هم می‌گوید: «شـمار رزرو سـفرهای مصر افزایش یافته است ولی میزان این افزایش هنوز چشمگیر نیست.» او می‌افزاید: «مصر بعد از مالـزی و اندونزی پربازدیدترین منطقه برای توریست‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده است. ولی متاسفانه شمار توریست‌های این کشور به طرز چشم‌گیری کاهش یافته است و به این زودی‌ها به دوران رونق خود باز نخواهد گشت.» هورسلی تاکید می‌کند: «پس از سـاکنان کشـورهای حاشیه خلیج فارس، این اروپایی‌ها هستند که بیشتر از بقیه به مصر سـفر می‌کنند ولی متاسفانه به دلیل مشکلات اخیر مصر و بحران اقتصادی در اروپا آژانس‌های توریسـتی کشورهای اروپایی تمایلی برای فعالیت در این منطقه را ندارنـد.» ایـن در حالی اسـت که دولت بریتانیا به شـهروندانش توصیه کرده اسـت به جز موارد ضروری به این منطقه سـفر نکنند؛ و نهایتـا عامل دیگر کاهش توریسـت این منطقه آغاز فصـل تابسـتان و گرمای طاقت‌فرسای مصر است.

بر اساس آمار آژانس مرکزی آمار مصر، تعداد گردشگران مصر در ماه فوریه امسال در مقایسه با سال گذشته -دوره اوج ناآرامی‌های سیاسی- ۳ برابر شده است

بازی کره شمالی

آیا کره شمالی واقعا در آینده نزدیک با جهان مصالحه خواهد کرد؟

FP Foreign Policy

حکومت فعلی کره شمالی که حالا توسط کیم جونگ اون (فرزند کیم جونگ ایل) اداره می‌شود اخیرا اقداماتی انجام داده که می‌تواند در آینده این کشور تغییراتی اساسی ایجاد کند. رهبر جدید کره شمالی مدتی پیش موافقت کرد که برنامه هسته‌ای این کشور را در مقابل دریافت ۲۴۰ هزار تن کمک غذایی امریکا به حال تعلیق درآورد و البته این تصمیم کوتاه مدتی بعد از به قدرت رسیدن او اعلام شد. پیش‌تر تصور می‌شد که کیم جونگ اون به اقداماتی تحریک آمیز برای حفظ موقعیت حکومت کره شمالی دست بزند؛ به خصوص به این دلیل که او جوان است و هنوز سی سالش هم نشده و تجربه زیادی ندارد. اما در مقابل، جامعه جهانی شاهد بود که نوعی مصالحه از سوی حکومت کره شمالی در پیش گرفته شد. البته ممکن است بعد از این موضع گیری رهبر جدید کره شمالی، وقایع زیادی رخ بدهد و پیش‌بینی‌ها را تا حدودی نقش برآب کند. باید این نکته را در نظر داشت که موضع رهبر جدید کره شمالی لزوما به معنی چرخشی ناگهانی و شدید در مواضع حکومت کره شمالی نیست. این مصالحه به کره شمالی اجازه خواهد داد تا احتمالا دغدغه‌های فوری و جدی فعلی خود (از جمله مسئله تحریم‌های اقتصادی) را تا حدی برطرف کند و در عین حال، به صورت کامل از برنامه هسته‌ای خود دست نکشد و اهرم فشاری را برای آینده در دست خود نگه دارد. خیلی‌ها گمان می‌کنند در باغِ سبزی که امریکا در مورد ارائه کمک‌های غذایی به کره شمالی نشان داده است، تنها دلیل راضی شدن کره شمالی به چنین مصالحه‌ای بوده است. اما ظاهرا تمام مسئله این نیست و باید عوامل دیگری را نیز در این خصوص موثر دانست. کره شمالی کشوری نیست که واقعا به گرسنگی مردمانش اهمیت بدهد و خواهان کمک‌های غذایی برای نجات آنها باشد. بر اساس آمار موجود، بیش از یک میلیون نفر در زمان قحطی این کشور در دهه ۱۹۹۰ میلادی جان خود را از دست دادند و مسئله امنیت غذایی همواره در دهه‌های گذشته، دغدغه مردمان کره شمالی بوده است. از سوی دیگر، ظاهرا حکومت کره شمالی به میزان رضایت شهروندان از حکومت هم اهمیت خاصی نمی‌دهد و معمولا مواضع مورد نظر خود را در این خصوص پیاده می‌کند.

بنا به نظر بسیاری از کارشناسان، مسئله‌ای که فعلا حاکمان کره شمالی را نگران کرده و آنها را به راه مصالحه کشانده است، وضعیت اقتصادی این کشور و تبعات درازمدت تحریم‌هاست

بنا به نظر بسیاری از کارشناسان، مسئله‌ای که فعلا حاکمان کره شمالی را نگران کرده و آنها را به راه مصالحه کشانده است، وضعیت اقتصادی این کشور و تبعات درازمدت تحریم‌هاست.

فراموش نکنیم که کره شمالی هر وقت که بخواهد و تصمیم بگیرد موضع خود را عوض کند، می‌تواند این کار را انجام دهد و دست طرفین دیگر را خالی بگذارد. این مسئله به خصوص در مورد تعلیق فعالیت‌های سایت هسته‌ای یونگ بیان اهمیت دارد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که سایت‌های هسته‌ای فعال و مهم دیگری در کره شمالی وجود دارد و کره شمالی می‌تواند بعدها از آنها به عنوان برگ برنده خود استفاده کند. در چنین شرایطی، صِرف تعلیق فعالیت‌ها در سایت یونگ بیان نمی‌تواند امتیاز بزرگی در چارچوب مصالحه یاد شده باشد.

برای جلوگیری از افزایش قیمت نفت در آینده نزدیک

اوپک بیشتر و بیشتر می‌فروشد

Bloomberg

ماه گذشته تولید نفت اوپک به بالاترین میزان خود در سه ساله اخیر رسید. به گزارش بلومبرگ، این سازمان برای آرام کردن بازار نفت که تحت تاثیر تنش‌های ژئوپولیتیک مربوط به ایران است همچنان به تولید بالاتر از سقف تعیین شده در جلسه ماه دسامبر خود ادامه می‌دهد.

بر اساس برآوردهای بلومبرگ از شرکت‌های نفتی، تولیدکنندگان و تحلیلگران این حوزه، اعضای اوپک تولید نفت خود را به میزان ۱ درصد در ماه افزایش داده‌اند تا به حجم متوسط پمپاژ ۳۱ میلیون و ۴۰۵ هزار بشکه در روز برسند. بیشترین میزان این افزایش در کشورهایی چون عربستان سعودی، لیبی و عراق بوده است و علت آن نیز جبران کاهش تولید نفت ایران بوده که به پایین‌ترین میزان خود از جولای ۱۹۹۲ تاکنون رسیده است.

صدادالحسینی، معاون پیشین رئیس بخش اکتشاف و توسعه شرکت دولتی نفت سعودی آرامکو می‌گوید: «این مسئله عجیبی نیست. وزیر نفت عربستان بارها اعلام کرده است از آنجایی که منابع نفت این کشور بسیار است عربستان سعودی مشتریان خود را ناامید نخواهد کرد و تا زمانی تقاضایی برای خرید نفت این کشور باشد به فروش خود را ادامه می‌دهد.»

گفتنی است که اپک در دسامبر گذشته میزان سقف تولید سبد نفتی خود را از ۲۷ میلیون بشکه در روز به ۳۰ میلیون بشکه افزایش داد تا به غرب کمک کند که از ضربه تحریم نفتی ایران جان سالم به در برد و وارد یک رکود دیگر نشود. اما حالا اوپک همین محدودیتی را که خود اعمال کرده بود نادیده گرفته است.

با این وجود، قیمت نفت در سه ماهی اول سال جاری افزایش یافته است و تلاش‌های عربستان سعودی کارساز نبوده است. نگرانی از بسته شدن تنگه هرمز که دروازه صادرات نفت خلیج فارس است و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های وضع شده برای تهران عامل اصلی این افزایش قیمت به حساب می‌آید.

تحریم‌های پر سر و صدای غرب باعث کاهش تولید نفت ایران به میزان ۱۱۰ هزار بشکه در روز و رسیدن به ۳ میلیون و ۲۷۵ هزار بشکه در روز شده است. در این میان تولید نفت عربستان سعودی به میزان ۱۱۵ هزار بشکه در روز افزایش داشته و به ۹ میلیون و ۸۲ هزار بشکه در روز رسیده است که بالاترین سطح تولید این کشور از ماه اوت است.

همچنین تولید نفت خام لیبی پس از سرنگونی معمر قذافی به میزان ۱۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته است و به سطح تولید پیش از جنگ بازگشته است تا جایی که در حال حاظر میزان تولید نفت این کشور به ۱ میلیون و ۳۲ هزار بشکه در روز رسیده است. تولید نفت خام عراق نیز به میزان ۸۰ هزار بشکه در روز افزایش داشته و به ۲ میلیون و ۸۸ هزار بشکه در روز رسیده است رکوردی که آخرین بار در سال ۲۰۰۰ به آن رسیده بود.

به اعتقاد تحلیلگران از سرگیری مذاکرات اتمی ایران و غرب می‌تواند این روند را تغییر دهد و باعث آرام شدن بازار نفت شود. البته هنوز نمی‌توان با اطمینان در این مورد صحبت کرد و باید منتظر نتیجه نهایی مذاکرات بود.

رشد بازار تکنولوژی در خاورمیانه

دو برابر میانگین رشد جهانی

The National

بر اساس پیش‌بینی EMC، بزرگ‌ترین شرکت فعال در حوزه زیرساخت‌های اطلاعاتی، خاورمیانه به زودی دو برابر میانگین جهانی در حوزه تکنولوژی هزینه خواهد کرد. به اعتقاد تحلیلگران این شرکت امریکایی، قیمت بالای نفت و در نتیجه توسعه بین‌المللی شرکت‌های خاورمیانه‌ای دلیل این افزایش رونق در بخش فناوری اطلاعات خواهد بود. دیوید گولدن کارشناس ارشد امور مالی شرکت EMC پیش‌بینی می‌کند که صنعت جهانی فناوری اطلاعات در سال جاری بین ۳ تا ۴ درصد رشد خواهد داشت که در این میان خاورمیانه گوی سبقت را از دیگر مناطق جهان خواهد ربود. او می‌گوید: «بازار فناوری اطلاعات(IT)خاورمیانه رشد بسیار بالایی داشته است و پیش‌بینی می‌شود این رشد در سال جاری نیز ۲ برابر میانگین جهانی شود که علت آن علاوه بر پشتوانه نفتی منطقه، این است به خاطر جدید بودن این تکنولوژی‌ها در منطقه، خبری از زیرساخت‌های فرسوده در این حوزه نیست و قرار نیست برای به روز کردن آنها هزینه شود.» به علاوه طبق گزارش موسسه معتبر گارتنر، خرج و مخارج شرکت‌ها در حوزه فناوری اطلاعات در خاورمیانه و آفریقا در سال جدید ۱۴ درصد رشد خواهد داشت این برخلاف روند کاهشی رشد این حوزه در مناطقی چون امریکای شمالی و اروپا خواهد بود. در عین حال بر اساس گزارش جداگانه‌ای که توسط موسسه تحقیقاتیIDC منتشر شده در سال جاری شاهد افزایش ۱۲ درصدی هزینه‌های مربوط به فناوری اطلاعات برابر با ۶۵ میلیارد دلار امریکا در خاورمیانه، آفریقا و ترکیه خواهیم بود. به اعتقاد دیوید گولدن البته بحران جهانی اقتصاد بر این روند تاثیر می‌گذارد: «سال گذشته با وجود نگرانی از رکود اقتصاد، بخش فناوری اطلاعات بین ۷ تا ۸ درصد رشد داشته و این بازار امسال شاهد رشد بیشتری خواهد بود. سیل سال گذشته تایلند به دلیل صدماتی که صنعت ذخیره اطلاعات -هارد دیسک‌ها- وارد کرد باعث ایجاد اختلال در این بخش شد ولی خوشبختانه اختلال به پایان رسیده است. به گفته گولدن، انتظارمی رود که در بخش‌هایی به ویژه در نیمه اول سال شاهد اختلالات مقطعی باشیم که مطمئنا تا نیمه دوم سال برطرف خواهند شد.» شرکت EMC چندصد مشتری بزرگ در خاورمیانه دارد که شامل دستگاه‌های دولتی، اپراتورهای مخابراتی، انرژی و همچنین صنایع خدمات مالی می‌شوند.

عرب‌ها آلومینیومی می‌شوند

عطش تازه کشورهای عربی، تولید قطعات آلومینیومی خودرو است

این روزها بحث درباره بخشی از خودروسازی که بر آلومینیوم تمرکز داشته باشد در میان کشورهای حوزه خلیج فارس داغ است. تولیدکنندگان آلومینیوم در میان کشورهای این منطقه زیادند و قیمت سوخت نیز در آنها خیلی بالا نیست. در عین حال، شمار فزاینده اتومبیل‌هایی که در خلیج فارس خریداری می‌شوند نیز به شکل گرفتن این بحث کمک زیادی کرده و ظاهرا کشورهای حوزه خلیج فارس اکنون در موقعیتی قرار گرفته‌اند که می‌توانند سرهم‌سازی خودروها و قطعات تشکیل‌دهنده آنها را با قیمتی پایین‌تر از قیمت‌های جهانی انجام بدهند. آلومینیوم در چنین شرایطی به یک ماده بسیار مهم در ساخت اتومبیل‌ها تبدیل شده است؛ به خصوص از این جهت که از فولاد سبک‌تر است و میزان آزاد شدن کربن را هم به میزان ۲۵ تا ۴۰ درصد کاهش می‌دهد. احمد سرور -مدیر اجرایی شرکت «قطر اتومتیو گیتوی»- در همین راستا اخیرا خواهان همکاری گسترده کشورهای حوزه خلیج فارس شده است. شرکت «قطر اتومتیو گیتوی» اخیرا برنامه‌های گسترده‌ای را برای تولید قطعات خودرو در کشورهای حوزه خلیج فارس به اجرا درآورده است؛ برنامه‌هایی که می‌توانند میزان تولید آلومینیوم در این منطقه را به شکل قابل توجهی افزایش بدهند. اهداف این برنامه بیشتر در اروپا و امریکا تعریف شده است؛ به خصوص از این جهت که امریکا باید ظرف ده سال آینده میزان آزاد شدن کربن از اتومبیل‌هایش را کاهش بدهد و از این جهت، آلومینیوم به کارش خواهد آمد. کمپانی‌هایی مانند آئودی، جگوار و مرسدس در همین راستا به شدت بر استفاده از آلومینیوم تمرکز کرده‌اند. احمد سرور با اشاره به بازار به وجود آمده در مورد استفاده از آلومینیوم می‌گوید: «با استفاده از تولیدات آلومینیومی می‌توانیم به آسانی عملکرد و نیز کارایی سوخت را در خودروها افزایش بدهیم». به عقیده احمد سرور، باید سازندگان قطعات آلومینیومی و باتری‌های لیتیوم یونی قادر باشند با قیمت‌های پایین‌تر، تقاضای خودروسازان را جامه عمل بپوشانند. به دلیل بالا نبودن قیمت سوخت و کار در کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توان به تحقق این هدف امید داشت؛ به خصوص از این جهت که شرکت‌های ذوب فلزات -از جمله قطلوم، امارات آلومینیوم (ایمال) و شرکت آلومینیوم دوبی (دوبال)- در این عرصه فعالیت زیادی از خود نشان داده‌اند و میلیاردها دلار هم در این بخش سرمایه‌گذاری شده است. حالا شرکت ایمال و دوبال قادر هستند سالانه حدود ۱,۷۵ میلیون تن آلومینیوم تولید کنند. قطلوم هم که مشارکتی با شرکت نروژی هیدرو آلومینیوم و نیز شرکت قطر پترولیوم دارد، حالا می‌تواند سالانه ۵۸۵ هزار تن آلومینیوم تولید کند و شرکت آلومینیوم بحرین نیز سالانه بیش از ۸۷۰ هزار تن آلومینیوم تولید می‌کند. اما هنوز زمینه‌های همکاری گسترده‌تر میان کشورهای مختلف حوزه خلیج فارس در این خصوص ایجاد نشده است.

رونق خطوط هواپیمایی خاورمیانه

THE DAILY STAR LEBANON

میزان تقاضا برای خطوط هوایی خاورمیانه در ماه مارس بیش از یک پنجم رشد داشت که در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته بیشترین نرخ رشد را در مقایسه با دیگر مناطق دنیا داشته است.

بر اساس نتایج ماه گذشته سازمان بین‌المللی حمل و نقل هوایی (یاتا)، ترافیک هوایی منطقه خاورمیانه افزایش خوبی داشته که این روند تا حدود زیادی به دلیل بازگشت آرامش به منطقه بوده است. گزارش این سازمان نشان می‌دهد که حتی تا اسفند سال گذشته به خاطر وقایعی چون بهار عربی میزان مسافرت در خاورمیانه و شمال آفریقا به شدت کاهش یافته بود و این باعث ضرر شدید شرکت‌های هواپیمایی شد. با این وجود سازمان بین‌المللی حمل و نقل هوایی می‌افزاید که این افزایش تقاضای خطوط هواپیمایی خاورمیانه تنها باعث افزایش ۷ درصدی ترافیک هوایی شده است.

این گزارش می‌افزاید: «رشد مسافرین این خطوط هوایی ۳۰ درصد بوده که منجر به افزایش ۱۲ درصدی ظرفیت خطوط هواپیمایی مذکور و در نتیجه افزایش بارگیری تا میزان ۷۹ درصد شده است.»

همچنین افزایشی برابر با ۱۵ درصد در قسمت هواپیماهای باری ثبت شده است که این بیشترین رشد در مقایسه با دیگر نقاط جهان به حساب می‌آید.

رشد صنعت هوایی در خاورمیانه بسیار بالاتر از میانگین جهانی است. بررسی ترافیک جهانی هوایی در ماه مارس نشان می‌دهد در مقایسه با سال گذشته میزان مسافران حدود ۸ درصد افزایش داشته است و نیز تقاضا در بخش حمل و نقل کالا و هواپیماهای باربری با افزایش سه دهم درصدی روبه‌رو بوده است.

تونی تیلر مدیر کل و مدیر اجرایی یاتا در این میان معتقد است در سال جاری هواپیماهای خاورمیانه می‌توانند کمکی بزرگ برای خروج از رکود اقتصادی باشند.

با این وجود بر اساس آمار و ارقام ماه مارس، به دلیل بالا بودن قیمت نفت بخش‌های دیگر این خطوط هواپیمایی با مشکل روبه‌رو خواهند شد به عنوان نمونه قیمت‌های سوخت جت از ژانویه تا به اکنون ۸ درصد افزایش داشته است.

تیلر می‌افزاید پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش متوسط ۳۴ درصدی قیمت سوخت است که این افزایش قیمت به بازار در حال رشد خاورمیانه لطمه وارد خواهد کرد.

در سال جاری هواپیماهای خاورمیانه می‌توانندکمکی بزرگ برای خروج از رکود اقتصادی باشند

اگر اوباما ببازد...

میت رامنی، نامزد جمهوریخواهان در صورت پیروزی چه سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد؟

FT FINANCIAL TIMES

تا روز رای‌گیری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا وقت زیادی نمانده است. مردم امریکا روز سه‌شنبه ۶ نوامبر ۲۰۱۲ (۱۶ آبان ۱۳۹۱) برای انتخاب چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده به پای صندوق‌های رای می‌روند و میان باراک اوباما، رئیس جمهور کنونی و میت رامنی نامزد جمهوری‌خواهان یکی را انتخاب می‌کنند. احتمال پیروزی اوباما در انتخابات پاییز زیاد است اما آینده را ننوشته‌اند و ممکن است در چند ماه آینده اتفاقاتی بیفتد که صحنه رقابت را به نفع رامنی تغییر دهد. اما او کیست و چه دیدگاه‌هایی دارد؟ ویلارد میت رامنی ۶۵ ساله، فرماندار سابق ایالت ماساچوست، یک سرمایه‌دار و یک مسیحی اصولگرای فرقه مورمون است. مورمون‌ها اقلیتی مذهبی از مسیحیان هستند که خود را پیروان راستین عیسی مسیح می‌دانند. آنها معتقدند که عیسی پس از برخاستن، به امریکا آمده و مردم آنجا را هدایت کرده است. رامنی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ در رقابت‌های درون حزبی جمهوری‌خواهان از سناتور جان مک کین شکست خورد و تقریبا بلافاصله پس از ورود اوباما به کاخ سفید، فعالیت‌های انتخاباتی‌اش را برای پیروزی در انتخابات ۲۰۱۲ آغاز کرد. او مدعی است تنها کسی است که می‌تواند اوباما را شکست دهد. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از دیدگاه‌های او در حوزه‌های مختلف.

اقتصاد: او مالیات بر درآمد شرکت‌ها را کاهش می‌دهد، خرج و مخارج دولت را کم می‌کند و «مقررات عظیم و دست‌وپاگیری را که دولت اوباما بر اقتصاد اعمال کرده» لغو می‌کند. از دید رامنی همین مقررات جلوی رشد مناسب اقتصاد پس از دوران رکود را گرفته است.

تامین اجتماعی: طرح سال ۲۰۱۰ اوباما را در اصلاح سیستم مراقبت‌های بهداشتی لغو می‌کند. از دید رامنی کارمندان و نه کارفرمایان باید هزینه بیمه خدمات درمانی خود را پرداخت کنند.

مهاجرت: انگلیسی را زبان رسمی ایالات متحده اعلام می‌کند. جلوی طرح‌هایی را که باعث افزایش مهاجرت غیرقانونی می‌شود -مثل تخفیف در شهریه دانشگاه مهاجران غیرقانونی- می‌گیرد.

امنیت ملی: رامنی در سیاست خارجی تندرو به حساب می‌آید و بارها به سیاست‌های باراک اوباما حمله کرده است. او یک‌بار گفته است: «برای تغییر رژیمی که با آن مشکل داریم اول با مخالفان آنها همکاری خواهیم کرد و به آنها کمک خواهیم رساند. اما اگر بعد از همه تلاش‌هایمان چاره‌ای جز اقدام نظامی نداشته باشیم این کار را خواهیم کرد».

احتمال پیروزی اوباما در انتخابات پاییز زیاد است اما آینده را ننوشته‌اند و ممکن است در چند ماه آینده اتفاقاتی بیفتد که صحنه رقابت را به نفع رامنی تغییر دهد

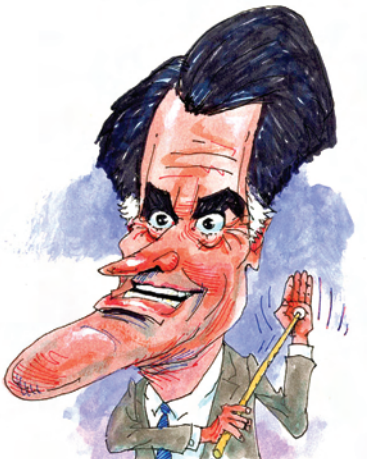

نوکیا: آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها؟

دو برابر میانگین رشد جهانی

The National

شاید باورش سخت باشد اما نوکیا دیگر بزرگ‌ترین فروشنده تلفن همراه در دنیا به حساب نمی‌آید و جایگاه خود را به شرکت کره‌ای سامسونگ تحویل داده است. جالب اینجاست که اوضاع نوکیا در خاورمیانه بدتر از دیگر مناطق بوده است. طی سه ماه اول سال ۲۰۱۲، فروش گوشی‌های همراه و ارائه خدمات نوکیا در منطقه خاورمیانه و آفریقا با کاهش ۳۱ درصدی روبه رو بوده است این نزول بسیار بیشتر از متوسط کاهش سهم این شرکت در بازارهای جهانی بوده است.

این شرکت فنلاندی تنها در سه ماهه اول سال جاری مبلغ ۹۲۹ میلیون یورو را در بازار رقابت جهانی با شرکت اپل و گوشی‌های آندروید شرکت گوگل از دست داده است.

شرکت نوکیا از ژانویه تا مارس ۲۰۱۲ سه ماه ۲۱ میلیون تلفن همراه در خاورمیانه و آفریقا فروخته است که در مقایسه با سه ماهه اول سال گذشته با کاهش ۱۷ درصدی روبه رو بوده است. اما به نظر می‌رسد نوکیا علاوه بر فروش گوشی‌های کمتر نسبت به پارسال، در فروش گوشی‌های گران قیمت خود هم مشکل داشته و بیشتر گوشی‌های ارزان قیمت فروخته است. در سه ماهه اول سال جاری میزان فروش شرکت نوکیا در بازارهای این مناطق بالغ بر ۷۳۷ میلیون یورو بوده است و در مقایسه با سه ماهه سال گذشته ۳۱ درصد کاهش داشته است که این میزان بیشتر از روند کاهش فروش جهانی این شرکت (۲۹ درصد) بوده است.

متیو دیوید تحلیلگر ارشد بخش اطلاعات مخابرات و رسانه‌ها به روزنامه نشنال چاپ امارات می‌گوید: مشکلات نوکیا فقط به خاورمیانه محدود نمی‌شود. او با اشاره به بازار راکد گوشی‌های هوشمند این شرکت در خاورمیانه تاکید می‌کند که نوکیا با مشکلات مشابه‌ای در بازارهای جهانی روبه‌رو است.

نوکیا سال گذشته قرارداد همکاری مشترکی را با شرکت مایکروسافت مبنی بر نصب سیستم عامل ویندوز مخصوص تلفن‌های همراه این شرکت امضا کرد و پس از آن بود که سری گوشی‌های گران‌قیمت خود را با نام لومیا وارد بازار کرد. با وجود این که موبایل‌های جدید از امکانات ویژه‌ای برخوردار هستند ولی این امکانات نمی‌توانند تضمین‌کننده فروش بالای آنها باشد. پتر ملیک ریس بخش تحقیقات موسسه مالی منا Mena Corp نیز معتقد است که نوکیا کاملا از بازارهای جهانی گوشی‌های هوشمند عقب افتاده است و به سرعت مشتریان خود را از دست می‌دهد. به اعتقاد ملیک درست است که نوکیا همچنان گوشی‌های مدل پایین و ارزان‌قیمت خود را خوب می‌فروشد اما اینها برای شرکت سودآور نبوده‌اند. به همین خاطر بود که نوکیا چند روز پیش از طرح تازه‌ای برای کاهش هزینه‌های خود خبر داد.

در این میان موسسه اعتبارسنجی‌بندی «استاندارد اند پورز» شاخص اعتبار نوکیا را به پایین‌ترین حد در طول تاریخ این شرکت رسانده است. تیمو ایهاموتیلا از معاونان ارشد مالی نوکیا هم در واکنش به این کاهش رتبه گفته است: «ما در دوران دگردیسی به سر می‌بریم. گوشی‌های لومیا نشان داده‌اند که ما راه درست را انتخاب کرده‌ایم.»

استیو وزنیاک، از موسسان شرکت اپل، چندی پیش با اشاره به گوشی لومیای نوکیا، آن را بسیار زیباتر از رقبای خود -آیفون و گوشی‌های اندرویدی- توصیف کرد. اگر چه شمار زیادی از منتقدان این گوشی جدید نوکیا را ستایش کرده‌اند اما مسئله این‌جاست که نوکیا خیلی دیر متوجه تغییر روند تلفن‌های هوشمند شد. آنها تا همین سال پیش فقط بر سخت‌افزار قوی تکیه کرده بودند و نرم‌افزار را تقریبا نادیده می‌گرفتند. حالا حتی با وجود موفقیت نسبی گوشی لومیا، معلوم نیست که آنها می‌توانند جلوی ضررهای فزاینده را بگیرند یا نه. منتقدان به نوکیای جدید خوش‌بین اند. اما مردم و شرکت‌های مخابراتی هستند که در مورد بازگشت یا سقوط نوکیا تصمیم خواهند گرفت.

اقتصاد سوریه: سرازیری یا سقوط؟

Newsweek

اوضاع سیاسی و امنیتی سوریه آن قدر در ماه‌های اخیر بد بوده که طبعا اقتصاد این کشور را هم از ضربات کاری بی‌نصیب نگذاشته است. بر اساس آماری که از تبادل اوراق بهادار دمشق به دست آمده است، میزان ذخایر به میزان ۳۵ درصد در «بانک سوریه و برون‌مرزی»، «بانک آئودی سوریه» و «بانک بمو سعودی فرانسی» کاهش نشان داده است. میزان وام‌ها نیز در سال گذشته میلادی به میزان ۲۲ درصد کاهش یافت. سوری‌ها در عین حال دارند سرمایه‌های خود را از کشور خارج می‌کنند و آن را به کشور همسایه -عراق- منتقل می‌کنند که از قضا این کشور هم اوضاع کاملا باثباتی ندارد. کشور دیگری که این سرمایه‌ها به سمتش جاری شده است لبنان است که آن هم در همسایگی سوریه قرار دارد.

اکنون بیش از ۱۴ ماه است که درگیری و بی ثباتی در سوریه ادامه دارد و ۹۰۰۰ کشته نیز به جا گذاشته است. این وضعیت طبعا بر کسب و کار و تجارت در سوریه به شدت تاثیر گذاشته است و امید چندانی هم به حل و فصل سریع این مناقشه وجود ندارد.

در این اوضاع، پوند سوریه نیز به شدت تضعیف شده است. آماری که در سایت بانک مرکزی سوریه وجود دارد نشان می‌دهد اکنون نرخ برابری پوند سوریه با دلار ۶۲ است در حالی که در هنگام آغاز مناقشه سوریه، این رقم ۴۷ بود. در همین حال، ارزفروشان غیررسمی در لبنان، دلار

پوتین نفتی در کرملین

نگاهی به اوضاع کسب و کار و آینده صادرات در دولت جدید پوتین

TIME

ولادیمیر پوتین دوباره به کاخ کرملین برگشت. این را که همه می‌دانیم. اما او با بازگشت به کرملین با خودش دو سیگنال مهم هم آورد. اول این که می‌خواهد همچنان با منتقدانش در خیابان‌های مسکو برخورد کند و دوم هم این که می‌خواهد حجم سرمایه‌گذاری خارجی زیاد -خیلی زیادی- را به روسیه بازگرداند. بعضی‌ها می‌گویند حضور او چندان برای اقتصاد مثبت و خوب نیست. اجازه دهید این موضوع را به تفصیل بررسی کنیم. نگاهی به شاخص‌های سی شرکت بزرگ روسی نشان می‌دهد که نگرانی‌ها در این مورد چندان بی‌دلیل نیست. ظرف پنج ماه گذشته این شاخص‌ها با افت مواجه بوده‌اند و مجموعه‌ای از عوامل در این خصوص تاثیرگذار بوده‌اند. کاهش قیمت نفت، پیروزی فرانسوا اولاند در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و نیز افزایش نگرانی‌ها در خصوص وضعیت یونان از جمله عواملی هستند که به صورت طبیعی بر وضعیت این شاخص‌ها تاثیر گذاشته‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که به رغم جریان داشتن صادرات نفت و گاز روسیه به خارج، این کشور به شدت در برابر بحران‌های اقتصاد جهان آسیب‌پذیر است.

اما چند معامله بزرگ تجاری که ولادیمیر پوتین اخیرا آنها را به امضا رسانده است نشان می‌دهد که او هنوز در عرصه اقتصادی قدرت بسیار زیادی دارد. اگر این معاملات و معاهدات -که همگی در حوزه نفت هستند- به نتیجه برسند قاعدتا یعنی او تمام قوای تجاری و اقتصادی خود را دوباره به میدان آورده است.

اصل قضیه این است: روسیه در عین آن که باید وضعیت خود را در بخش‌های مختلف بیزینس بهبود بخشد، با معضلات دیگری نیز روبه‌رو است. روسیه تا آینده‌ای نزدیک می‌تواند بر صادرات نفت و گاز خود تکیه کند و درآمد این صادرات برابر شصت درصد از بودجه ملی این کشور خواهد بود. اما حوزه‌های نفتی در سیبری با سرعت رو به خالی شدن دارند و حوزه‌های منطقه قطب شمال هم فقط تا چند دهه می‌تواند اشتهای سیری‌ناپذیر روسیه به صادرات سوخت را تامین کند. در همین حال، شرکت‌های نفتی به معاملات بزرگ و جدیدی نیاز دارند تا بتوانند پروژه‌های جدیدی راه بیندازند و فکری برای آینده‌شان بکنند.

ظاهرا این معاملات اکنون دارند وضعیت خوبی را به وجود می‌آورند. ولادیمیر پوتین اخیرا رهبری امضای قراردادی را به عهده داشت که با شرکت «استات اویل» نروژ و برای اکتشاف چهار میدان در حوزه قطب شمال منعقد شد. بر اساس تخمین‌های اولیه در این میدان‌ها ۱۵ میلیارد بشکه نفت و گاز قابل دست‌یابی وجود دارد. مانند قراردادهایی که به تازگی با «اکسون موبیل» و «انی» ایتالیا به امضا رسیده است، این قرارداد جدید نیز به این معنی است که «استات اویل» باید هزینه تمام و کمال عملیات را به عهده بگیرد. به نوشته روزنامه وال استریت ژورنال، با این ترتیب استات اویل حدود ۱۰۰ میلیارد دلار باید هزینه کند.

علاوه بر این، همان سه کمپانی که اخیرا با شرکت دولتی «روس نفت» قرارداد امضا کرده‌اند باید حقوق مشارکتی را نیز در برخی از بزرگ‌ترین قراردادهای نفت و گاز خود در خارج به روسیه اعطا کنند. در چنین وضعیتی احتمالا می‌توان گفت که روسیه دارد به سمت همان هدف غایی پوتین حرکت می‌کند- یعنی تبدیل شدن به یک قهرمان نفتی که دستتش به همه نقاط دنیا می‌رسد. در مقابل این قرارداد، چنین شرکت‌هایی مالکیت ۳۳ درصد از میدان‌های آشکار نفتی خود در حوزه قطب شمال را به دست خواهند گرفت. با این ترتیب می‌توان گفت که هم پوتین قراردادی کاملا به نفع روسیه بسته است و هم آن کمپانی‌ها توانسته‌اند راه دسترسی خود به بزرگ‌ترین منابع هیدروکربنی را هموار کنند. مثلا تخمین زده شده که میدانی که در اختیار شرکتانی قرار دارد معادل ۲۸ میلیارد بشکه نفت و گاز را در خود جا داده است. اکسون موبیل هم ظاهرا ۹۰ میلیارد بشکه از میدانش نصیب خود خواهد کرد. بهره‌برداری از این میدان‌ها شاید تا دهه ۲۰۲۰ میلادی آغاز نشود اما پتانسیل آنها آن قدر بالا هست که بتواند سود سرشاری را در آینده نصیب روسیه کند؛ و این کاری است که ولادیمیر پوتین آن را به روش خودش برنامه‌ریزی و اجرا کرده است. با بهره‌برداری از منابع قطب شمال، روسیه به سادگی می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز در دنیا باقی بماند و این برای آینده روسیه افق روشنی است. تازه شاید اوضاع فعلی اول کار باشد. قرار بود همین قراردادی که نصیب اکسون موبیل شد، نصیب بریتیش پترولیوم شود. حالا هم انگلیسی‌ها بیکار ننشسته‌اند و شریکشان یعنی شرکت «TNK-BP» در تلاش است سهمی از منابع قطب شمال را در جریان مذاکره با شرکت روس نفت به دست بیاورد. شرکت «روس نفت» در عین حال مذاکراتی درباره قرارداد منابع قطب شمال با شرکت «لوک اویل» دارد. خلاصه این که این همه قرارداد نشان می‌دهد که روسیه برنامه‌های خاصی برای آینده تجارت خود دارد. بر این اساس و به رغم دردسرهایی که اقتصاد روسیه در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده، ظاهرا ولادیمیر پوتین می‌خواهد در این دوران جدید حضورش در قدرت، راه بیشتری برای پول درآوردن هم پیدا کند؛ و این چیزی است که به کام تاجران هم بیشتر خوش می‌آید.

به رغم دردسرهایی که اقتصاد روسیه در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده، ظاهرا ولادیمیر پوتین می‌خواهد در دوران جدید حضورش در قدرت، راه بیشتری برای پول درآوردن پیدا کند؛ و این چیزی است که به کام تاجران هم بیشتر خوش می‌آید

را به قیمت ۶۷ پوند سوریه می‌فروشند که باز هم نشانی از بی‌ثباتی اوضاع است. اقتصاد سوریه در سال ۲۰۱۲ میلادی ۵,۹ درصد منقبض شده و این در حالی است که در سال ۲۰۱۱ میلادی نیز ۳,۴ درصد کوچک شده بود. قیمت کالاهای وارداتی در سوریه نیز به شدت افزایش یافته است. مثلا در دمشق قیمت یک شیشه قهوه فوری که یک سال پیش ۳۲۵ پوند سوریه بود حالا به ۵۲۵ پوند سوریه رسیده است. یا مثلا قیمت برش پنیر فرانسوی که ۸۵ پوند بود حالا به ۱۵۰ پوند رسیده است.

از سوی دیگر، تصمیم اتحادیه اروپا به تحریم نفت خام سوریه که سال گذشته میلادی گرفته شد، باعث شده که یکی از مهم‌ترین صادرات سوریه دچار مشکل شود و درآمدهایش به میزان سه میلیارد دلار کاهش پیدا کند. این رقم را وزیر نفت سوریه در ماه آوریل در گفت‌وگو با آژانس خبری عرب نیوز سوریه اعلام کرده بود. در همین حال، رسانه‌های دولتی سوریه دائما گزارش می‌دهند که حملات «تروریستی» به خطوط انتقال نفت کشور در حال انجام است. دولت بشار اسد نیز در این میانه یارانه‌هایی را روی سوخت، شکر و برخی کالاهای اساسی دیگر ارائه داده است تا جلوی افزایش قیمت‌ها را در سوریه بگیرد. اما به نظر می‌رسد که امکان تداوم ارائه یارانه برای مدت طولانی وجود ندارد. جارمو کوتیلن -اقتصاددان ارشد در بانک تجاری ملی عربستان سعودی- در مورد اوضاع سوریه می‌گوید: «اقتصاد سوریه در مارپیچ سقوط است و در دام افتاده است. این مارپیچ ممکن است ادامه پیدا کند و اگر این طور شود، هم دولت و هم افراد در سوریه مجبور خواهند شد به راه‌های ساده‌تر برای انجام کسب و کار روی بیاورند.» این به معنی آن است که بانکداری به ساده‌ترین و پایه‌ای‌ترین عملکردهایش بازخواهد گشت و این سناریوی ایده‌الی نیست.

عبدالحافظ عطاسی که در دمشق زندگی می‌کند و یک شرکت توزیع غذا دارد می‌گوید اوضاع کسب و کارش خوب نیست و تامین هزینه‌ها به سختی صورت می‌گیرد. او می‌گوید معاملات کارت‌های اعتباری در سوریه به دلار انجام می‌گیرد و از آنجا که واحد پول سوریه در برابر دلار به شدت و نزدیک به سی درصد سقوط کرده است، مردم هم نمی‌توانند مثل سابق به کسب و کارشان ادامه دهند.

غیث منصور رییس بازارهای سرمایه بانک کردیت لیبنز در لبنان نیز بُعد دیگری از این بحران را مورد اشاره قرار می‌دهد. به گفته او، بانک‌ها در لبنان خود را با تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه سوریه همراه کرده‌اند و این به ضرر سوریه بوده است. به گفته منصور: «لبنان به رغم مناسبات قدیمی‌اش با سوریه نمی‌تواند هزینه سیاسی تخطی از تحریم‌های سازمان ملل متحد را بپذیرد.»

این وضعیت به لحاظ روانی نیز بر صاحبان کسب و کار و معاملات آنها در سوریه تاثیر گذاشته است و با این حساب نمی‌توان پیش‌بینی کرد که وضعیت صاحبان کسب و کار در اوضاع فعلی سوریه بهبود خواهد یافت یا نه.

آینده کارها

در قرن ۲۱ مهم این است که چه کار می‌کنید نه این که کجا کار می‌کنید

■ علی اکبر صابری
مشاور اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

شرکت‌ها و سازمان‌ها برای رویارویی با چالش‌های روزمره به این که چه می‌کنند و چگونه کارها را انجام می‌دهند فکر می‌کنند و برای بهبود کارها و روش‌های کار، سرمایه‌گذاری می‌نمایند لکن اکنون زمان آن است که نه تنها برای رویارویی با بحران‌های جاری محیط کسب و کار تلاش شود بلکه برای ماندگاری بلندمدت‌تر نیز تلاش و برنامه‌ریزی شود. انعطاف‌پذیری و کار هوشمندانه در رویارویی با بحران‌ها مهم‌ترین رویکردی است که سازمان‌ها را از فروپاشی مصون می‌کند. به چند نکته زیر توجه کنید:

- روزانه یک ساعت وقت برای حاضر شدن سر کار معادل چهار سال در طول عمر کاری کارکنان است.
- متوسط غیبت کارکنان در سال ۸ روز و در طول سی سال معادل یک سال کاری است.
- متوسط زیربنای مورد نیاز برای هر کارمند ۱۰ متر مربع است.
- متوسط زمان استفاده از محل کار ۴۵ درصد زمان کاری است.

و این در حالی است که همه سازمان‌ها در چشم‌اندازهای خود به موارد زیر اشاره می‌کنند.

- افزایش اثر بخشی و کارآمدی فعالیت‌ها.
- کاهش هزینه‌های مالی سازمان.
- تمرکز بر روی دست آوردها به جای تمرکز بر روش‌ها.
- برآوردن خواسته کارکنان برای بهبود تعادل میان کار و زندگی.
- ایجاد فضایی که همکاری و نوآوری را آسان کند.
- کاهش آثار مخرب کارها بر محیط زیست.

در قرن بیست و یکم آنچه مهم است این است که شما چه کار می‌کنید نه این که کجا کار می‌کنید. زیرا پدید آمدن فناوری‌های نو اکنون این امکان را فراهم آورده است که به جای کار در محل یک اداره بیشتر کارها را در جاهای دیگر و خارج از اداره انجام دهید. آنچه مانع انجام کارها در خارج از اداره می‌شود فناوری‌های قدیمی، فرهنگ سازمانی واپس‌گرا و دیوان‌سالاری کاغذی است. کار هوشمندانه اقتضا می‌کند که همه سازمان‌ها ترتیب مناسبی اتخاذ کنند که وضع موجود را در راستای به دست آوردن منافع آتی تغییر دهند. کار هوشمندانه رویکردی جامع و راهبردی برای دستیابی به شرایط زیر است:

- گسترش دامنه انعطاف‌پذیری در کارها.
- ایجاد محیطی که انعطاف‌پذیری بیشتر را ممکن کند.
- بهره‌گیری از فناوری‌هایی که به مدیریت و ایجاد انعطاف‌پذیری کمک کند.
- کاربرد روش‌های جدید همکاری مانند ارتباط مجازی برای کاستن از نیاز به جلسات و سفرها.
- تغییر فرهنگ سازمان در راستای افزایش چالاکی و نوآوری سازمان.

کار آینده در واقع نوسازی فرهنگ و روش‌های کهنه و قدیمی است که صرفاً انجام کارها را با دستور در زمان و مکان مشخص محدود می‌کرد. هدف از کارآینده انجام یک کار در هر جا، هر زمان و به هر روشی است که بهترین دستاورد را به ارمغان می‌آورد و بر اصول زیر متکی است:

- کار در مناسب‌ترین محل و در مناسب‌ترین زمان انجام می‌شود.
- انعطاف‌پذیری قاعده است نه استثنا.
- هر کسی مجاز است که کار انعطاف‌پذیر داشته باشد.
- هر یک از کارکنان با رعایت ملاحظات کسب و کار مجاز است که در هر جا و هر زمان که نیاز باشد کارش را انجام دهد.
- محل کار به فعالیت‌های مربوطه اختصاص می‌یابد نه به افراد و مقامات.
- هزینه انجام کارها کاهش می‌یابد.
- فناوری کار برد مناسب و مؤثر خواهد داشت.
- مدیریت بر دستاوردها تمرکز می‌کند نه بر حضور افراد.
- شالوده مناسبی برای گوناگونی اندیشه‌ها و برابری افراد پی‌افکنده می‌شود.
- کار اثر مخرب کمتری بر محیط زیست خواهد داشت.

به طور خلاصه کار آینده باید سه دستاورد مهم **یعنی سودکسب و کار، سود فرد و سود محیط زیست** را در پی داشته باشد.

جهان کار در حال تغییر است به عنوان مثال در انگلستان:

- ۳/۵ میلیون نفر یعنی ۱۳ درصد کارکنان در خانه کارهایشان را انجام می‌دهند.
- ۲۷ درصد از نیروی کار نیمه وقت است.
- ۴۱ درصد از کل کسب و کارها بر اساس کار در منزل استوار است.
- ۶۰ درصد از کسب و کارهای جدید از خانه آغاز می‌شود.
- سه پنجم کارهای جدید یا نیمه‌وقت هستند و یا کار موقت‌هستند.
- پیش از ۹۰صد از کارکنان خواهان نوعی انعطاف‌پذیری در کارشان هستند.

با این حال شمار قابل توجهی از شرکت ها هنوز کار انعطاف‌پذیر را به گونه‌ای راهبردی و هماهنگ‌شده مورد توجه قرار نمی‌دهند.

کار آینده را نمی‌توان با فرهنگ و روش‌های قدیمی حتی با فناوری جدید انجام داد بلکه باید فرهنگ و رویکرد سازمان‌ها به کار و نحوه انجام آن تغییر کند و راه‌ها، ابزارها و فرایندهای نو برای انجام کارها تدارک شود و اصولاً رویکرد مدیریت به همکاری و کار تیمی نیز باید دگرگون شود. **فرهنگ مورد نیاز کار آینده در بر گیرنده موارد زیر است:**

- دست‌یابی به سطح بالاتری از همکاری میان افراد، تیم‌ها و ذی‌نفعان برون‌سازمانی.
- پیگیری پیوسته بهبود خدمات به ویژه با کاربرد فناوری نو در راستای افزایش اثربخشی و کارآمدی.
- تعهد به حفظ پیوسته انعطاف‌پذیری در راستای ایجاد روش‌های جدید کار و پرهیز از وسوسه‌های توقف کار هوشمندانه که منجر به انجام کارها به روش‌های جامد و دستوری می‌شود.
- تاکید بر مدیریت دستاوردها به جای مدیریت حضور افراد.
- تاکید بر افزایش سطح توان کارکنان و افزایش اختیاراتشان در راستای بیشینه کردن منافع حاصل از روش‌های نوین کار.
- تاکید بر انجام کارها به روش‌های نو در راستای ایجاد تعادل بیشتر میان کار و زندگی کارکنان.
- تعهد به استفاده از فناوری‌ها و روش‌های نو به منظور کاهش آثار مخرب کارها، و فرایندها بر محیط‌زیست.
- تعهد به کارگیری فناوری‌ها و روش‌های نو برای انجام کارها در راستای استخدام، نگهداری و پرورش کارکنان با حفظ تنوع و در عین حال پیوستگی به سازمان.
- گسترش فرهنگ یادگیری برای کاربرد فناوری‌های نو در راستای کمک به کارکنان برای این که در هر جا که هستند مهارت و توان خود را برای پیشرفت و تضمین آینده شغلی‌شان افزایش دهند.

البته درک این موضوع بسیار مهم است که ایجاد فرهنگ

کاری که توان‌افزایی و مسئولیت‌پذیری را تواماً ایجاد کند نیازمند یک راهبری توانمند است که بی‌آن که تغییرات را از بالا تحمیل کند نظر کارکنان را به فرهنگ نو و روش‌های نو جلب نماید.

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که کارکنان در تمام شرکت‌ها و سازمان ها برای این که بهترین زمان و مناسب‌ترین مکان را برای ارائه خدمات خود انتخاب کنند خواهان حق انتخاب بیشتری هستند. این خواسته را می‌توان در سه شکل زیر خلاصه کرد:

۱- زمان آغازو پایان کار متغیر باشد و سخت‌گیری‌های معمول در این زمینه حذف شود.

۲- یک تا دو روز کار در خانه انجام شود.

۳- بدون تغییر ساعات کار تعداد روزهای کاری هفته کم شود.

البته تغییر فرهنگ کاری در خلا ایجاد نمی‌شود بلکه نیازمند به حضور مسئولانه تمامی کارکنان در فرایند تغییر به ویژه تغییر محل کار و فناوری مورد استفاده است و در عین حال نیازمند انجام اقدامات زیر هست:

- روشن شدن انتظارات افراد از فرهنگ جدید.
- حمایت از کارکنان در فرایند تغییر.
- توافق بر روی پروتکل‌های استفاده از محل‌های کار.
- مدیریت و آموزش افراد در کارگاه‌های آموزشی و از طریق آموزش بر خط.

کار آینده همه انواع انعطاف‌پذیری‌ها را در برمی‌گیرد. به طور کلی انعطاف‌پذیری‌ها را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد. انعطاف‌پذیری زمان کار و انعطاف‌پذیری محل کار. **گزینه‌های زمان کار انعطاف‌پذیر از این قرارند:**

- **زمان شناور روزانه:** عموماً کارکنان موظف هستند بین ساعاتی از صبح تا بعدظهر در محل کار حاضر شوند با حفظ مدت کار روزانه می‌توان در ساعات ورود و خروج انعطاف ایجاد کرد.
- **زمان شناور هفتگی:** می‌توان با فرض ساعات کار ثابتی در هفته ساعات کار روزانه را متغیر کرد تا کارکنان امکان یابند کسر کار یک روز را روزهای بعد جبران کنند.
- **زمان شناور سالانه:** عموماً کارکنان متعهد هستند در طول سال ساعاتی را کار کنند این میزان کار را می‌توان در طول ۱۲ ماه سال متغیر کرد.
- **کار در هفته فشرده:** بجای پنج روز کار در هفته می‌توان همان ساعات کار هفتگی را در سه یا چهار روز انجام داد.
- **زمان حضور توافقی:** برای افرادی که فرزندانشان را به مدرسه می‌برند می‌توان ساعات کار مطابق برنامه مدرسه تنظیم کرد.
- **کار نیمه‌وقت:** این نوع کار به ویژه برای افرادی که درگیر پرورش فرزندانشان هستند مطرح است بدین معنی که اصولاً فرد کمتر از ساعات کار متعارف سازمان و به صورت ساعتی در سازمان کار خواهد کرد.

انعطاف در محل کار را نیز در چارچوب این گزینه ها می توان برشمرد:

- **کار در خانه:** این امکان وجود دارد که تمام یا بخشی از کار فرد به گونه‌ای تعریف شود که کار را در خانه انجام دهد و البته از اداره به عنوان پایگاه اصلی بهره‌گیری شود.
- **کار سیار:** برای بعضی از افراد مناسب‌تر و حتی ضروری است که در نقاط گوناگون کار کنند و از اداره تنها به عنوان پایگاه استفاده نمایند.
- **کار در دفترهای مختلف سازمان:** برای سازمان‌هایی که در محل‌های گوناگون دفتر دارند این امکان فراهم است که دفاتر خود را به گونه‌ای تجهیز کنند که افراد بتوانند از نزدیک‌ترین محل به خودشان برای کار استفاده کنند.
- **کار در شکل تیم مجازی:** برای جلوگیری از جابه‌جایی‌ها و سفرهای غیرضروری این امکان فراهم شود که افرادی که به صورت تیم قرار است با هم کار کنند بر روی یک شبکه فعالیت کنند که در این صورت فناوری اطلاعات نقش مهمی خواهد داشت.
- **دفترهای مشترک:** در این روش هیچ‌کدام از کارکنان میز دائمی و ثابتی ندارند بلکه میزهای استانداردی ایجاد می‌شود که هر کس در هر زمان که نیاز باشد از آن میزها استفاده می‌کند. مثلاً اگر کاری باید محرمانه باشد یا در محل آرام و بدون مزاحمت انجام شود و یا وسایل و نرم‌افزارهای خاص برای اجرای کار ضروری باشد هر زمان که برای فردی نیاز پیش آید می‌تواند از این میزها و محل‌ها استفاده کند.

البته استفاده آمیزه‌ای از تمامی موارد گفته شده حسب مورد می‌تواند مناسب‌تر باشد تا انعطاف‌پذیری مورد نیاز کار را به گونه‌ای بهتر پاسخگو شود. همچنین توجه به اهمیت تمامی گزینه‌ها در جهت ایجاد فرصت‌های متنوع و برابر برای همه کارکنان ضروری است.نگاهی به هزینه‌ها آن حالا بیاندازیم:

- اجاره یک فضای اداری یک‌صد متری ماهانه /۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال است.
- هزینه تجهیز و نگهداری و خدمات اداری /۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال است.
- هزینه سالانه هر متر مربع فضای اداری ۴/۸ میلیون ریال می‌شود.
- هر نفر به ۱۰ متر مربع فضای اداری نیاز دارد.
- هزینه سالانه تامین یک میز کار برای هر نفر ۴۸ میلیون ریال است.
- ساعات حضور هر نفر به طور میانگین در سال ۱۶۰۰ ساعت.
- نرخ استفاده از میز هنگام حضور ۴۵درصد
- ساعات استفاده از میز در سال حدود ۷۲۰ ساعت خواهد بود.
- هزینه هر ساعت استفاده از میز حدود ۶۷ هزار ریال می‌شود.
- میانگین دستمزد هر ساعت یک نفر اداری /۶۰/۰۰۰ ریال هست.

یعنی کارفرما برای تامین یک میز کار برای هر نفر بیشتر از دستمزد وی هزینه می‌کند، بنابراین اگر کارمند بتواند نیمی از وقت کاری خود را در خانه بگذراند هزینه کارفرما برای استفاده از کارمند ۲۵درصد در کل (دستمزد + محل) کاهش می‌یابد.از دیگر سو کارمند حداقل روزانه یک ساعت و سالانه ۲۵۰ ساعت صرف ایاب و ذهاب می‌کند که معادل ۱۵درصد زمان کاری اوست روزانه حداقل ۱۵/۰۰۰ ریال هم بابت ایاب و ذهاب هزینه می‌کند که معادل ۱/۵درصد حقوق ماهانه است و جمعاً حداقل ۱۶/۵درصد از وقت و در آمد هر کارمند صرف ایاب و ذهاب می‌شود. اگر نیمی از وقت کارمند در خانه صرف کار شود ۸درصد از هزینه وی کاسته می‌شود تقریباً همچنین مقدار هم بابت هزینه لباس و غذا صرفه‌جویی می‌شود. نتیجه این که اگر فقط نیمی از وقت کارکنان در خانه صرف کار شود هزینه کل برای کارفرما ۲۵درصد و برای کارمند ۱۵درصد کاهش می‌یابد که تاثیر بزرگی بر کارآمدی و اشتغال خواهد داشت. البته به لحاظ اجتماعی نیز این دستاوردها را خواهد داشت:

- بخش قابل ملاحظه‌ای از ترافیک شهری کاسته می‌شود که علاوه بر کاهش هزینه عمومی از آلودگی هوا می‌کاهد.
- کار در خانه می‌تواند در هر زمان که برای کارمند مناسب باشد انجام شود. بنابراین نگهداری و به مدرسه بردن فرزندان که هزینه گزاف مالی و اجتماعی دارد بدون هزینه امکان‌پذیر می‌شود.
- کسانی که در خانه کار می‌کنند از وضعیت کارمندی به وضعیت کارآفرینی مبدل می‌شوند زیرا خود باید بهترین روش را برای این که کارها را در کوتاه‌ترین زمان انجام دهند بیابند. در نتیجه افزایش بهره‌وری سودی است که مستقیماً نصیب کارمند می‌شود.
- کارفرما به جای کنترل حضور کارکنان به کنترل کار و دستاورد آنها می‌پردازد که برای کارفرما افزایش سطح کیفیت و کاهش هزینه کار را در پی خواهد داشت.
- همسران جوانی که کار کردنشان دشواری‌های زیاد برای ادامه زندگی مشترک ایجاد می‌کند و در موارد زیادی به جدایی می‌انجامد فرصت‌های مناسبی برای همکاری و در عین حال بهبود کیفیت زندگی مشترک می‌یابند.
- تاخیر و توقف کارهای مراجعان به شدت کاهش می‌یابد زیرا نفع کارکنان هر اداره در این است که هر چه زودتر کار آنها را انجام دهند.
- تعارض موجود میان کار و زندگی که از بزرگ‌ترین موانع کار آمدی و خلاقیت افراد است به شدت کاهش می‌یابد و حتی پیوندی سازنده و پایدار میان خانه و محل کار یعنی زندگی و کار ایجاد می‌گردد.

نتیجه‌گیری

جهان و کار جهان با شتابی فزاینده در حال دگرگونی است. این دگرگونی پرشتاب به مدد انقلابی که فناوری اطلاعات پدید آورده است بر تمامی شئون کار و زندگی ما اثر می‌نهد. آنان که در برابر این حرکت فراگیر مقاومت می‌کنند در رویاهای گذشته خود زندانی می‌شوند و از پیشرفت و کامیابی باز می‌مانند. آنان که بر موج نیرومند این جنبش و پویش عظیم سوار می‌شوند و حتی برای پیشی گرفتن از امواج خروشان تغییر تلاش می‌کنند پیوسته روز و روز کاری نو و سطحی برتراز کیفیت زندگی را تجربه می‌کنند. بخش عمده از زندگی ما نیز دستخوش دگرگونی می‌شود زیرا نیروی سهمگین رقابت و ابزار پرتوان فناوری و روان تشنه آدمیان برای کامیابی و برتری، تمامی نگرش‌ها و روش‌های معمول را بر هم می‌زند و بازآفرینی روش‌های کار را اجتناب ناپذیری می‌کند. سازمان‌ها روش‌ها و محل انجام کارهای کنونی ما حاصل موفقیت‌های بزرگ انقلاب صنعتی است که طی دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی در فرایندی پیوسته بهبود یافته است و به شکل امروزی آن در آمده است اکنون زمان آنست که در برابر انقلاب فناوری اطلاعات راهبردی خردمندانه و ارزش آفرین پی‌افکنده شود و با بهره‌گیری از امکانات توان افزای فناوری اطلاعات و با توجه به افزایش روزافزون هزینه‌ها برای انجام کارهای خود طرحی نو دراندازیم و پیش از آنکه در میدان پر تنش رقابت ناتوان و فرومانده شویم دست به کاری بزنیم. شایسته‌ترین کاری که می‌توان کرد بهره‌گیری از خود فناوری اطلاعات است. برای تمامی سازمان‌های اقتصادی و عمومی اکنون فرصتی تحمیلی ایجاد شده است که فعالیت‌های خود را در سامانه‌های یکپارچه و برخط ادغام کنند. سامانه‌هایی که در عین یکپارچگی انعطاف‌پذیر و پاسخگو به نیازهای در حال تغییر امروزی باشند.

ساقیا قدحی پرشراب کن/ دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

جهان و کار جهان با شتابی فزاینده در حال دگرگونی است. این دگرگونی پرشتاب به مدد انقلابی که فناوری اطلاعات پدید آورده است بر تمامی شئون کار و زندگی ما اثر می‌نهد. آنان که در برابر این حرکت فراگیر مقاومت می‌کنند در رویاهای گذشته خود زندانی می‌شوند و از پیشرفت و کامیابی باز می‌مانند

پولدارترین‌های فوربس چگونه پولدار شدند

اگر می‌خواهید میلیاردر شوید و دنبال یک راه ساده هستید، این را بدانید که پولدار شدن از راه‌های مختلفی امکان پذیر است. گزینه‌ها خیلی زیاد است.

اما خب یک راهنمایی می‌شود کرد: صنعت تکنولوژی معمولا بهترین جا برای سرمایه‌گذاری و پولدار شدن است. تکنولوژی اکنون دومین راهی است که میلیاردرهای امریکا را به نان و نوایی رسانده است. پنجاه و یک نفر از ۴۲۵ نفری که اسمشان در فهرست میلیاردرهای جهان قرار دارد (یعنی ۱۲ درصد از میلیاردرهای امریکایی) از راه سرمایه‌گذاری در همین حوزه میلیاردر شده‌اند. البته رتبه اول میلیاردرهای امریکایی در اختیار کسانی است که در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده‌اند اما از ده سال پیش تاکنون، سرمایه‌گذاری در حوزه تکنولوژی به شدت پول‌ساز بوده است و این روند همچنان رو به رشد است. در سال ۲۰۰۲ میلادی، ۲۶ نفر از ۲۴۳ نفری که در فهرست میلیاردرها قرار داشتند ثروتشان را از راه سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی به دست آورده بودند و حالا تعداد این افراد دو برابر شده است.

ده صنعتی که میلیاردرهای امریکایی را پولدار کرد:

۱- سرمایه‌گذاری‌های مختلف: ۱۰۰ میلیاردر
۲- تکنولوژی: ۵۱ میلیاردر
۳- رسانه: ۳۷ میلیاردر
۴- انرژی: ۳۵ میلیاردر
۵- غذا و نوشیدنی: ۳۱ میلیاردر
باز هم ۵- خدمات: ۳۱ میلیاردر
۷- مد و خرده‌فروشی: ۲۸ میلیاردر
۸- املاک: ۲۷ میلیاردر
۹- تولید: ۱۸ میلیاردر
۱۰- ورزش: ۱۵ میلیاردر

در سطح جهان اما آمار متفاوت است. رتبه اول -درست مثل امریکا- در اختیار سرمایه‌گذاری‌های مختلف است اما بعد از آن، بخش مد و خرده‌فروشی، و بعد املاک قرار دارند. بخش تکنولوژی در سطح دنیا در رتبه پنجم است.

اما عطش امریکایی‌ها به تکنولوژی در ابعاد دیگری نیز مشخص است. مثلا از میان ۹۰ میلیاردر بخش تکنولوژی در جهان، پنجاه و هفت درصد امریکایی هستند. این روند احتمالا در آینده هم ادامه خواهد داشت؛ به خصوص از این جهت که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ام. بی. ای راه خودشان را به سمت وال استریت هموار می‌بینند. استیون کاپلان استاد کارآفرینی در دانشگاه شیکاگو در این خصوص می‌گوید: «فعلا شاهد حضور چهره‌های بسیار موفقی در عرصه تکنولوژی هستیم و ظاهرا این وضعیت در دوره بحران اقتصادی نیز ادامه داشته است».

اما پیتر وندل استاد مدرسه اقتصاد دانشگاه استنفورد معتقد است که نفس سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی مهم نیست؛ مهم این است که سرمایه‌گذاری در چه بخشی از تکنولوژی صورت می‌گیرد. او می‌گوید: «باهوش‌ترین و پیش‌روترین چهره‌ها اکنون بر ابزارهایی متمرکز شده‌اند که برای تحلیل و حفظ اطلاعات کاربرد دارند».

ترزا آمابیل استاد مدرسه اقتصادی دانشگاه هاروارد و یکی از نویسندگان کتاب «اصل پیشرفت» -که زندگی موفق‌ترین چهره‌های عرصه تجارت را بررسی کرده است- در این خصوص می‌گوید: «برداشت من از زندگانی و پیشرفت چهره‌هایی مثل بیل گیتس و استیو ووزنیاک و استیو جابز این است که آنها علاقه و عطش خاصی داشته‌اند. با اطمینان می‌توانم بگویم که آنها وقتی روی چیزی کار می‌کردند که معنادار و هدف دار بود و به نظر کاملا ارزشمند می‌آمد، بسیار خلاقانه‌تر و پربازده‌تر عمل می‌کردند و می‌کنند. این فضایی است که به آنها اجازه پیشرفت بیشتری می‌دهد».

و ظاهرا نمی‌توان با این ایده مخالفت کرد.

باهوش‌ترین و پیش‌روترین چهره‌ها اکنون بر ابزارهایی متمرکز شده‌اند که برای تحلیل و حفظ اطلاعات کاربرد دارند

نقشه راه برای اعتمادسازی

هفت گام که شرکت‌ها می‌توانند برای جلب اعتماد از دست رفته‌شان بردارند

کلیر ملفورد / ترجمه طلیعه لطفی‌زاده

آیا اعتماد به شرکت‌ها در پایین‌ترین سطح خود قرار گرفته است؟ اگر بتوان بر مبنای شاخص‌هایی که اخیرا منتشر شده‌اند نتیجه‌گیری کرد، من عمیقا معتقدم که همینطور است. مطابق نتایج یک تحقیق، سال ۲۰۱۲ بیشترین نزول را در سطح اعتماد به مدیر عامل‌ها به عنوان «منبع اطلاعات قابل اطمینان» (از ۵۰ درصد به ۳۸ درصد) نشان می‌دهد، همچنین نتایج تحقیقات نشان دهنده موج عظیمی از درخواست‌ها (از طرف بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان) برای نظارت بیشتر است. شرکت‌ها برای اینکه از پایداری بیزنس‌شان اطمینان حاصل کنند و همچنین به توسعه پایدار جامعه‌ای که قرار است در آن فعالیت و زندگی کنند کمک کنند، باید رشد هوشمندانه (کسب بیشتر با هزینه کم‌تر)، فراگیر (در راستای کاهش نابرابری) و مسوولانه‌ای (که مصرف صحیح را در جامعه ترویج می‌کند) را برای خود متصور شوند. اما اعتماد جامعه به توانایی بیزنس برای انجام کارها کاهش یافته است. بنابراین بیزنس، قبل ازاینکه بخواهد تعریف جدید رشد را عملی کند، باید ابتدا اعتمادها را جلب کند که این خود برای یک شرکت عامل کلیدی است تا بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. خوب، یک کسب و کار چطور می‌تواند اعتماد از دست‌رفته‌اش را دوباره به دست آورد؟ ما هفت فاکتور برای تغییر رفتار یک شرکت در نظر گرفته‌ایم که شرکت توسط آن می‌تواند روی اعتماد مشتریان، تامین‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و ناظران تاثیر بگذارد.

۱- کیفیت، نوع و امنیت کالاها و خدمات، قیمت آن‌ها و استمرار مطلوبیت در این زمینه.

۲- ارزش اجتماعی که شرکت به وجود می‌آورد: این ارزش چه مستقیم و چه غیرمستقیم، از طریق ایجاد اشتغال و اثر سرریزی که روی اجتماع می‌گذارد، باید مورد بررسی قرار گیرد. همچنین باید توجه شود که مدل بیزنس آنها چگونه به افرادی که مستقیما از فعالیت شرکت سودی نمی‌برند، منفعت می‌رساند.

۳- کیفیت مدیریت: مدیران چقدر از قوانین و فعالیت‌های تعریف شده فراتر روند که صنایع بهتر یا رفتارهای اجتماعی بهتری را شکل دهند و این حوزه‌های نوین را وارد حوزه قانون‌گذاری کنند.

۴- اخلاق و شرافت: قوانین علیه فسادهای اداری، طرز برخورد با کارگران، محل و سطح مالیات‌های پرداخت‌شده، دستمزد مدیران و پاداش‌ها و نسبت آنها با میانگین سایر دستمزدها، نفوذ سیاسی شرکت و کمک‌های مالی با هدف سیاسی و ثبات سیاست‌های شرکت در رابطه با سایر پست‌ها.

۵- شفافیت و پاسخگویی: سطح صداقت و شفاف بودن در مورد سیاست‌های شرکت، مدیریت شرکت و پذیرش عواقب ناشی از این صداقت و عواقب ناشی از شفاف‌سازی.

۶- سطح اقدامات انجام شده در حال حاضر در راستای حفاظت از محیط‌زیست برای نسل‌های آینده.

۷- بررسی این موضوع که یک شرکت تا چه حد در تقابل با سایر شرکت‌ها موفق عمل می‌کند، همچنین چقدر در تقابل با دولت‌ها یا فعالان جامعه مدنی موفق است تا بتواند ارزش‌های اجتماعی را نشر دهد.

اجرای این هفت گام در شرکت‌های مختلف بسیار متفاوت است، از شرکت‌هایی که رویکردشان «حداقل‌سازی زیان» است که فقط چند نکته را در اولویت قرار می‌دهند، تا شرکت‌هایی که به دنبال حداکثر کردن سودی هستند که به جامعه می‌رسانند و تمام هفت گام را برخواهند داشت. اعتماد عامل کلیدی برای شرکت‌ها است تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند و چنین به نظر می‌رسد که چالش بزرگی بر سر راه برندسازی است. ما به وضوح شاهد این هستیم که هر روزه برندهای بیشتری برای ارزشمندتر کردن برندهای خود، بخشی یا تمام این هفت نکته را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

منبع: گاردین

با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید

Ayande negar

Tehran Chamber of Commerce Industries and Mines

No.12 May 2012